



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

کثرت کړایي دیني از دیدگاه قرآن

(رساله ماستری)

محصل: دل آقا وقار

استاد رهنما: دکتور فضل هادی وزین

سال: ۱۳۹۸هـ ش - ۱۴۴۱هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

و قانون

معینیت امور علمی

کثرت‌گرایی دینی از دیدگاه قرآن

(رساله ماستری)

محصل: دل آقا وقار

استاد رهنما: دکتور فضل هادی وزین

سال: 1398 هـ ش - 1441 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم دل آقا ولد رحمت گل: ID: SH-MST-96-221 محصل دور چهارم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: کثرت گرای دینی از دیدگاه قرآن به روز پنجشنبه تاریخ ۱۱ / ۰۶ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق د ۸۶ (نمره په عدد) هشتاد و شش (نمره په حروفو) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	دکتور فضل الهادی وزین	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

این نوشته را به کسانی اهداء می نمایم که در عرصه رسیدن به مدارج تحصیلی بنده، از هیچ نوع همکاری های مادی و معنوی دریغ نه ورزیده اند؛ بخصوص برای داعیان مخلص و گمنام جهان اسلام که بخاطر اعلاى کلمة الله با وجود مشکلات اجتماعی، سیاسی، مادی و معنوی که داشتند، همیشه در اندیشه و تفکر موضوعات مهم جهان اسلام بوده و به جواب قلم بدستان مغرض پرداخته اند تا غبار شکوک و شبهات را از ساحت دین مقدس اسلام بزدايند!

پوهنيار دل آقا "وقار"

سپاس گذاری

جادارد که در این بخش از همه استادانم در مقطع ماستری بخش تفسیر و حدیث پوهنتون سلام و بخصوص استاد عالیقدرم پوهندوی دکتور صاحب فضل هادی وزین، تشکری و سپاس فراوان نمایم؛ زیرا در نوشتن این تحقیق از هیچ نوع مشوره دهی، رهنمائی و همکاری های لازم دریغ نورزیده و از آگاهی های عالمانه خویش بنده را مستفید ساختند، و همچنان از استادان مناقشم هریک جناب دکتور صاحب محمد اسماعیل لبیب بلخی و جناب شیخ القرآن و الحدیث استاد محمد نعیم جلیلی بخاطر ملاحظات شان در تصحیح و غنامندی این اثر علمی ابراز سپاس و قدردانی بخصوصی می نمایم، در آخر از بارگاه الله ﷻ برای خودم توفیق علم با عمل و برای استادان عالیقدرم عمر دراز، صحت و عافیت را خواهانم!

پوهنیار دل آقا "وقار"

خلاصه بحث

یکی از مباحث مهم دنیای معاصر در باب علم تفسیر و فلسفه دین، موضوع کثرت گرایی دینی است که در دهه های اخیر از منظر قرآن کریم نیز مورد بحث قرار گرفته است.

هنگامی که سخن از کثرت گرایی دینی به میان می آید، سوال اصلی این نیست که آیا چنین کثرتی در نفس الامر وجود دارد یا نه؛ زیرا کثرت بالفعل ادیان قابل انکار نیست؛ پس ما در این بحث به دنبال مسئله معرفتی دیگری، یعنی بهره مندی همزمان ادیان متکثر از حقیقت در قرآن هستیم. پلورالیسم در لغت به معنای کثرت گرایی و مقصود از آن در فلسفه دین، پذیرش حقانیت همزمان ادیان متعدد و مختلف است. طرف داران نظریه پلورالیسم برای اثبات مدعای شان، ظواهر برخی از آیات قرآن مجید را بدون در نظر داشت سیاق و سبب نزول آن، مورد استناد قرار داده اند تا از این طریق نظریه خود را هم خوان به آن جلوه دهند و برای آن در جوامع اسلامی جای باز کنند.

تحقیق حاضر تحت نام (کثرت گرایی دینی از دیدگاه قرآن) با روش توصیفی تحلیلی به شکل کتاب خانه ای در تطابق با روش تحقیق در تفسیر موضوعی، این موضوع را مورد بحث قرار داده و به این نتیجه رسیده است که حقانیت تنها منحصر به یک دین واحد در زمان واحد است، که بعد از بعثت پیامبر آخرالزمان به نبوت، حقانیت در انحصار دین مقدس اسلام بوده و استدلال قرآنی طرف داران این دیدگاه به دلیل عدم توجه به سیاق و سبب نزول آیات، ضعیف و مردود شمرده شده است.

چارچوب این بحث در ضمن یک مقدمه و سه فصل به انجام رسیده است: که فصل اول آن شامل مفاهیم و کلیات، فصل دوم آن شامل مباحث: کثرت در هستی و کثرت ادیان از نظر قرآن، ادعای قرآنی طرف داران این دیدگاه و فصل سوم آن شامل مباحث: تفاوت تعدد ادیان با حقانیت همزمان ادیان از منظر قرآن، موقف قرآن در رابطه به کفار و مشرکین، انحصار حقانیت در اسلام، شبهات وارده و رد بر آن، که با نتیجه گیری پیشنهادات و فهرس به پایان می رسد.

واژگان کلیدی: پلورالیسم، کثرت گرایی دینی، ادعای قرآنی و رد شبهات.

فہرست موضوعات

شماره	موضوعات	صفحات
۱	مقدمہ.....	۱
۲	طرح مسئلہ تحقیق.....	۲-۱
۳	اہمیت تحقیق.....	۲
۴	اسباب اختیار موضوع.....	۲
۵	سوالات تحقیق.....	۳
۶	پیشہ تحقیق.....	۳
۷	روش تحقیق.....	۳-۴
۸	اہداف تحقیق.....	۴
۹	ضرورت تحقیق.....	۴-۵
۱۰	مشکلات تحقیق.....	۵
۱۱	خطہ و پلان تحقیق.....	۵
۱۲	فصل اول - مفہیم و کلیات.....	۶
۱۳	مبحث اول - تعریف کثرت گرائی (پلورالیزم).....	۶
۱۴	مطلب اول - معنی لغوی و اصطلاحی کثرت گرائی (پلورالیزم).....	۶
۱۵	الف - معنی لغوی کثرت گرائی (پلورالیزم).....	۶
۱۶	ب - معنی اصطلاحی کثرت گرائی (پلورالیزم).....	۷
۱۷	مطلب دوم - کثرت گرائی دینی: (Religious Pluralism).....	۸-۹
۱۸	مبحث دوم - پیشینہ تاریخی، ظہور و تطور کثرت گرائی دینی.....	۱۰
۱۹	مطلب اول - پیدائش اصطلاح کثرت گرائی.....	۱۰
۲۰	مطلب دوم - سیر تاریخی و تطور کثرت گرائی.....	۱۰-۱۳
۲۱	مبحث سوم - انواع کثرت گرائی.....	۱۴
۲۲	مطلب اول - کثرت گرائی اجتماعی.....	۱۴
۲۳	مطلب دوم - کثرت گرائی سیاسی.....	۱۵
۲۴	مطلب سوم - کثرت گرائی دینی.....	۱۶-۱۸
۲۵	مبحث چہارم - انواع کثرت گرائی دینی.....	۱۹

۱۹مطلب اول - پلورالیزم دینی بر اساس تعدد ادیان حق	۲۶
۲۰-۱۹اول - تفکیک بین گوهر و صدف دین	۲۷
۲۱ارزیابی و نقد	۲۸
۲۲دوم - رحمت و هدایت واسعة الهی	۲۹
۲۵-۲۳ارزیابی و نقد	۳۰
۲۶-۲۵مطلب دوم - پلورالیزم دینی بر اساس ادیان ناخالص	۳۱
۲۶ارزیابی و نقد	۳۲
۲۶الف - از منظر قرآن	۳۳
۲۸ - ۲۷ب - تمثیل حق و باطل در آیه ۱۷ سوره رعد	۳۴
۲۹ج - از منظر عقلی	۳۵
۳۰فصل دوم - تنوع و کثرت گرائی از نظر قرآن	۳۶
۳۲-۳۰مبحث اول - نظر قرآن در باره کثرت و تنوع در هستی	۳۷
۳۳مبحث دوم - قرآن و تعدد ادیان	۳۸
۳۳مطلب اول - ادیان الهی در قرآن	۳۹
۳۴الف - اسلام	۴۰
۳۶ - ۳۴ب - یهودیت	۴۱
۳۹-۳۷ج- نصرانیت	۴۲
۴۰د - صابئیت	۴۳
۴۱مطلب دوم - اشاره به دهریت، شرک و بت پرستی در قرآن	۴۴
۴۳-۴۱الف - دهریت	۴۵
۴۳ب - مشرکین یا بت پرستان در قرآن	۴۶
۴۴۱- شرک در لغت و اصطلاح	۴۷
۴۴۲- بت در لغت	۴۸
۴۵۳- تاریخچه شرک و بت پرستی	۴۹
۴۶مبحث سوم - ادعاهای قرآنی طرف داران کثرت گرائی دینی	۵۰
۴۶مطلب اول - استدلال کثرت گرایان دینی به آیات صراط در قرآن کریم	۵۱
۴۶فرع اول - ادعای مطرح شده از سوی کثرت گرایان دینی در محور این آیات	۵۲

۴۷	فرع دوم - پاسخ های داده شده به این ادعا.....	۵۳
۴۷	الف - کار برد نداشتن واژه «الصراط» به صورت جمع.....	۵۴
۴۸	ب - تنوین تفخیم نه تنکیر.....	۵۵
۴۸	ج - اضافت صراط به الله.....	۵۶
۴۸	د - معرفه بودن «الصراط» نظام تشریح و نکره بودن «صراط» نظام تکوین.....	۵۷
۴۹	هـ - استعمال مشار الیه مفرد برای صراط.....	۵۸
۵۰-۴۹	و - حدیث شریف درین مورد.....	۵۹
۵۰	مطلب دوم- استدلال کثرت گراها به آیات قرآنی که در آن لفظ فضل و انعام وجود دارد.....	۶۰
۵۰	فرع اول - ادعای کثرت گرایان با استناد به این آیات.....	۶۱
۵۰	فرع دوم - پاسخ داده شده به این ادعا.....	۶۲
۵۰	الف - فضل در لغت.....	۶۳
۵۱	ب - فضل در قرآن.....	۶۴
۵۳-۵۱	ج - دید گاه مفسران در مفهوم «فضل».....	۶۵
۵۳	مطلب سوم - استدلال کثرت گراها به آیات قرآنی که در آن لفظ امة واحده آمده است.....	۶۶
۵۴	فرع اول - ادعاهای کثرت گراها با استناد به این آیات.....	۶۷
۵۵-۵۴	فرع دوم - پاسخ های داده شده به این ادعا.....	۶۸
۵۶-۵۵	مطلب چهارم - استدلال کثرت گراها به آیات قرآنی که در آن لفظ شرعه و منهج آمده است.....	۶۹
۵۷	فرع اول - ادعای مطرح شده در این مورد از طرف کثرت گراها.....	۷۰
۶۲-۵۷	فرع دوم - پاسخ به این ادعا.....	۷۱
۶۳	مبحث چهارم - استدلال کثرت گراها به آیاتی ظاهراً معیار نجات در آن ایمان دانسته شده، آیاتی که اکراه را در پذیرش دین رد می کند و پاسخ آن ها.....	۷۲
۶۳	مطلب اول - استدلال کثرت گراها به آیات قرآنی که ظاهراً معیار نجات در آن ایمان دانسته شده.....	۷۳
۶۳	فرع اول - ادعای مطرح شده از طرف کثرت گراها در این باب.....	۷۴
۶۹-۶۴	فرع دوم - پاسخ های داده شده به این ادعا.....	۷۵
۶۹	مطلب دوم - استدلال کثرت گراها به آیات عدم اکراه در پذیرش دین.....	۷۶
۶۹	فرع اول - ادعای مطرح شده از طرف کثرت گراها.....	۷۷
۶۹	فرع دوم - پاسخ های داده شده به این ادعا.....	۷۸

۷۰	۷۹
۷۰	۸۰
۷۳-۷۱	۸۱
۷۶-۷۳	۸۲
۷۸-۷۶	۸۳
۷۹-۷۸	۸۴
۷۹	۸۵
۷۹	۸۶
۸۱-۸۰	۸۷
۸۲	۸۸
۸۲	۸۹
۸۵-۸۳	۹۰
۸۶-۸۵	۹۱
۸۶	۹۲
۸۸-۸۷	۹۳
۸۸	۹۴
۹۰-۸۸	۹۵
۹۲-۹۰	۹۶
۹۲	۹۷
۹۳-۹۲	۹۸
۹۴-۹۳	۹۹
۹۵	۱۰۰
۹۵-۹۵	۱۰۱
۱۰۰-۹۸	۱۰۲
۱۰۴-۱۰۰	۱۰۳
۱۰۷-۱۰۵	۱۰۴
۱۰۸	۱۰۵

۱۰۸	مطلب اول - استدلال کثرت گراها به آیات اسلام در قرآن	۱۰۶
۱۰۸	فرع اول - ادعای کثرت گرایان در ذیل این آیات	۱۰۷
۱۱۰-۱۰۹	فرع دوم - پاسخ های داده شده به این ادعا	۱۰۸
۱۱۱	مطلب دوم - استدلال کثرت گراها به آیات سوره کافرون	۱۰۹
۱۱۱	فرع اول - ادعای کثرت گرایان در ذیل این سوره	۱۱۰
۱۱۲-۱۱۱	فرع دوم - پاسخ های داده شده در باب این ادعا	۱۱۱
۱۱۲	مطلب سوم - استدلال کثرت گراها به کثرت شاهدان در قیامت	۱۱۲
۱۱۳-۱۱۲	پاسخ های داده شده به این ادعا	۱۱۳
۱۱۳	مطلب چهارم - استدلال کثرت گراها به موضوع پذیرش جزیه از اهل کتاب	۱۱۴
۱۱۵-۱۱۴	پاسخ های داده شده به این ادعا	۱۱۵
۱۱۵	مطلب پنجم - استدلال کثرت گراها به حلیت طعام اهل کتاب و ازدواج با آن ها	۱۱۶
۱۱۶	پاسخ های داده شده به این ادعا	۱۱۷
۱۱۸-۱۱۶	مطلب ششم - دلایل دیگر قرآنی در نقد کثرت گرائی دینی	۱۱۸
۱۱۹	نتیجه گیری	۱۱۹
۱۲۰	پیشنهادات	۱۲۰
۱۲۸-۱۲۱	فهرست آیات	۱۲۱
۱۳۰-۱۲۹	فهرست احادیث	۱۲۲
۱۳۱	فهرست اعلام	۱۲۳
۱۳۲	فهرست اماکن	۱۲۴
۱۴۰-۱۳۳	فهرست منابع و مآخذ	۱۲۵

مقدمه

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَأَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ،
وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

بستر تاریخ روابط پیروان مذاهب و ادیان جهان، پر از خون هایی است که در جنگ و ستیز میان پیروان ادیان ریخته شده است، اروپای مسیحی تعصب دینی را بیش از هر مورد دیگر در مخالفت با یهود به کار می بردند؛ زیرا یهودیان به عنوان قاتلان عیسی مسیح شمرده می شدند. تسامح لیبرالی برای اعتقادات غیرمسیحی در بیانیه حقوق بشر ثبت شد، ولی هنوز هم یهودیان به عنوان قاتلان مسیح مورد لعن در همه کلیساهای جهان قرار می گرفتند؛ از این رو می توان گفت هم زمان با ایده تشکیل دولت یهود، کار فکری در جهت طرح و گسترش اندیشه پلورالیسم دینی در سراسر اروپا از سوی جریان های فکری سیاسی چون فراماسونری¹ و اندیشمندان یهودی و طرف داران آن ها آغاز گردید، تا زمینه پذیرش حمایت از دولت یهود در اروپا و ملت های اروپایی و مسیحی را فراهم آورند. به دیگر سخن، کثرت گرایی دینی کوششی است برای ساختن بنیادی در الهیات دینی مسیحی برای تسامح و تحمل ادیان دیگر، به ویژه یهودیت، که میوه شیرین کثرت گرایی را پیش از همه یهودیان و به تعبیر درست تر صهیونیسم سیاسی چیدند، و در پرتو اندیشه پلورالیسم سیاسی و پلورالیسم دینی بود که توانستند در جوامع اروپایی و مسیحی مورد پذیرش و حمایت واقع شوند.

غرب استعمارگر و توانمند از نظر تکنولوژی و قدرت صنعتی و نیازمند تأمین مواد خام و تشنه گسترش سلطه استعماری بر جهان غیرمسیحی، نیازمند هموارکردن راه ورود در سایر جوامع دینی است. از مهم ترین موانع موجود بر سر راه آنان تعصب دینی پیروان سایر ادیان می باشد، نظریه پلورالیسم دینی هم زمان دو نتیجه مثبت برای دولت های استعماری و تئوری پردازان حامی آنان دارد؛ نخست آن که پیروان ادیان را به تسامح و تساهل در برابر مسیحیان استعمارگر وا می دارد، و دیگر اینکه پذیرش پلورالیسم به مفهوم بیرون راندن دین از حوزه امور اجتماعی و جای دادن آن در ذهن و اندیشه افراد است، و این هر دو در گشایش درهای جوامع دینی غیرمسیحی برای مسیحیان استعمارگر رول دارد.

طرح مسأله تحقیق: ما در جهانی زندگی می کنیم که در ابعاد مختلف، متکثر است: زبان های متعدد، فرهنگ های متفاوت، نژادها و رنگ های مختلف، اندیشه های گوناگون، گرایش ها و میل ها و سلیقه های ناهمگون و غیره

¹ - فراماسونری، به انجمن های سری گفته می شود که در ظاهر ادعای مرام اخوت و برادری دارند ولی در حقیقت انگیزه اصلی ایشان تصاحب قدرت و زور و زر، و خدمت به امپریالیسم (قوت های استعماری غربی) می باشد. ویکی پدیا دانش نامه آزاد.

... بی تردید یکی از چیزهایی که وصف تکثر و تعدد به خودگرفته است، مسأله ادیان است، جوامع بشری به لحاظ دینی، متنوع و متکثر هستند، نمی توان کثرت موجود و بالفعل ادیان را انکار کرد. هنگامی که سخن از تعدد و تکثر ادیان به میان می آید، سؤال اصلی این نیست که آیا چنین کثرتی در عالم خارج از ذهن وجود دارد یا نه، بلکه در این بحث به دنبال مسائل معرفتی دیگری، از جمله بهره مندی ادیان متکثر از حقیقت در قرآن هستیم. "پلورالیسم" در لغت به معنای کثرت گرایی و مقصود از آن در فلسفه دین، پذیرش حقانیت ادیان مختلف است.

طرف داران پلورالیسم برای مشروعیت دینی بخشیدن به مدعای خود، ظواهر برخی از آیات قرآن مجید را بدون در نظر داشت سیاق و سبب نزول آن مورد استناد قرار داده اند تا بدین سان نظریه خود را هم خوان با آن جلوه دهند، و در پی پخش و نشر این نظریه خود در جوامع اسلامی می باشند؛ فلذا پیشتر و بیشتر از نقد همه نظریات معاصر فکری، به نقد این نظریه از دیدگاه قرآن می پردازیم.

اهمیت تحقیق: طوریکه کثرت گرایی دینی از جمله موضوعات جدید و مسائلی است که مخالفین می خواهند از این وسیله در بخش استعمار فکری من حیث حربه تیز و بُران استفاده نموده و تحت این نام حقانیت دین مقدس اسلام را زیر سوال ببرند، و هم چنان باعث گمراهی مسلمانان نا آگاه و عدم علاقه مندی کسانی می شوند که در پی جستجوی حقیقت و هدایت اند و می خواهند که به دین مقدس اسلام مشرف شوند؛ بناءً بخاطر روشن شدن موقف قرآن در این باره تحقیقی را انجام داده و به تفسیر موضوعی قرآن می پردازیم.

از توضیحات فوق اهمیت تحقیق مورد نظر ما معلوم می گردد، تا باشد که این کوشش کوچک و ناچیز بنده را الله عزوجل باعث روشن گری و هدایت کسانی گرداند که استعداد رشد و هدایت را داشته باشند.

اسباب اختیار موضوع تحقیق:

۱- بخاطر اینکه فارغ التحصیل مقطع ماستری تفسیر و حدیث نمی تواند موضوع عام ثقافتی را برای تحقیق تیزس خود انتخاب نماید، من نیز این موضوع (کثرت گرایی دینی از دیدگاه قرآن) را برای تحقیق خود انتخاب نمودم؛ زیرا یک موضوع وابسته به قرآن و یک بحث داخل چوکات تفسیر موضوعی قرآن است.

۲- بخاطری این موضوع را برای تحقیق انتخاب نمودم که تا هنوز من حیث رساله ماستری انتخاب نشده بود و در این مورد تحقیقات منظمی که از دیدگاه قرآن بوده باشد در داخل افغانستان به زبان دری نیز وجود نداشت.

۳- این موضوع را بخاطری انتخاب نمودم که از جمله موضوعات جدید فکری و وارداتی غرب است باید به آن پاسخ داده شود.

۴- تا از این طریق به همان سوالاتی پاسخ داده شود که اذهان نسل جدید مسلمان را بخود مشغول ساخته است.

۵- بخاطری که از جمله موضوعات داغ فکری است باید بالای آن از دید گاه قرآن تحقیق صورت گیرد، و حل بدیلی را که اسلام عزیز بنام اصول زندگی مسالمت آمیز در بین پیروان ادیان مطرح کرده جوان مسلمان آن را بشناسد.

سوالات تحقیق:

- ۱- کثرت گرائی دینی، (التعددية الدينية) و یا پلورالیزم دینی چیست و چه معنی دارد؟
- ۲- تفاوت میان تعدد و حقانیت همزمان ادیان از نظر قرآن چیست؟
- ۳- آیا از نظر قرآن پیروان ادیان مختلف بر طریق نجات و رستگاری اند یا فقط پیروان یک دین؟

پیشینه تحقیق:

در این باره و تحت این عنوان «کثرت گرائی دینی در قرآن» تا هنوز در داخل کشور ما افغانستان کدام تحقیقی صورت نگرفته و بخاطر تیزس ماستری نیز ثبت نشده؛ ولی در زبان عربی تحت عنوان «التعددية الدينية» کتب و مقالات نوشته شده است مانند: التعددية الدينية في الفكر الاسلامي حسن السيد عزالدين بحرالعلوم، تفسير آيات التعددية الدينية: البحث عن كتاب لسيد حسين نصر محمد عين اليقين، التعددية الدينية رؤية نقدية د. محروس محمد محروس، دعوة التقريب بين الاديان دكتور احمد بن عبدالرحمن.

و در زبان فارسی دری نیزمانند: پلورالیزم دینی سید حسین حسینی، تحلیل و نقد پلورالیزم علی ربانی گلپایگانی، کند کاوی در سویه های پلورالیزم محمد حسین قدردان قراملکی، کثرت گرائی نجات شناختی مصطفی ملکیان و غیره پیرامون پلورالیزم و کثرت گرائی نوشته شده است، که بحث من با نوشته های فوق از چند لحاظ فرق دارد:

۱- بحث و تحقیق من به زبان دری و برای اهل کشور خودم است زیرا کتاب های که به عربی است برخی از هم وطنان من که به زبان عربی آشنائی ندارند از آن استفاده کرده نمی توانند.

۲- تحقیق من یک بحث تفسیر موضوعی بوده و از تمام قرآن عظیم الشان آیاتی را جمع نموده ام که به نحوی به کثرت گرائی دینی ربط داشته باشد و بعداً آنرا مطابق اصول تفسیر موضوعی تفسیر و تحلیل نموده ام؛ ولی نوشته های فوق بحث های ثقافتی آزاد و یا بحث های فقهی و عقیده وی می باشد.

۳- مقالاتی که در زبان فارسی نوشته شده آن هم یا خیلی مختصر اند که حق موضوع را ادا نمی کند و یا صرف در باره معنی واژه های تکثر گرائی و تبیین انواع آن می باشد.

روش تحقیق: من در این تحقیق از روش های وصفی، تحلیلی، تاریخی و مقایسوی استفاده می کنم و مجموع این روش ها را در تطابق با روش تحقیق در تفسیر موضوعی بکار می برم که عبارت است از:

- ۱- اختیار عنوان
- ۲- عرض آن به قرآن
- ۳- جمع آوری آیات حول موضوع مورد بحث
- ۴- استخراج مفاهیم از آیات جمع آوری شده
- ۵- تقسیم بندی آیات جمع آوری شده به فصول و فصول به مباحث ، مباحث به مطالب
- ۶- ترجمه آیات
- ۷- تفسیر آیات قرآن کریم توسط آیات قرآن کریم.
- ۸- تفسیر آیات توسط احادیث نبوی ﷺ
- ۹- تفسیر آیات قرآن توسط اقوال صحابه و تابعین
- ۱۰- استفاده از مراجع اصلی
- ۱۱- مراجعه به کتاب های لغت.
- ۱۲- تخریج احادیث
- ۱۳- وضع فهرست

اهداف تحقیق:

- ۱- شناخت مفهوم و اصطلاح کثرت گرائی دینی.
- ۲- شناخت موقف قرآن در رابطه به تعدد ادیان و رفع ابهامات موجود در این مورد.
- ۳- شناسائی اهداف و دید گاه های طرف داران کثرت گرائی دینی و رد بر آن در پرتو آیات قرآنی.
- ۴- با توجه به این که کثرت گرائی دینی به حیث یک بحث داغ فکری در عصر حاضر مطرح می باشد ایجاب می کند تا موقف قرآن کریم و بالتبع موقف دین اسلام درین مورد بطور مستدل و علمی بیان شود.

ضرورت تحقیق:

- ۱- از جهت خطر این نظریه بر اسلام، ضرورت ایجاب می کرد باید در این رابطه تحقیق نموده و شبهات را بر طرف نمائیم.
- ۲- متأثر شدن تعدادی از منتسبین اسلام از این نظریه و بر آمدن ایشان در پی ترویج آن، که جلوش گرفته شود.

۳- انتشار و ترویج این نظریه از طریق وسایل ارتباط جمعی الکترونیکی و اینترنتی (گوگل، فیسبوک، یوتیوب) و غیره... که مستند با دلایل قرآنی به جواب آنها باید پرداخته شود.

۴- نقد این نظریه؛ زیرا بنیان دین را منهدم ساخته و حق را در لباس باطل و باطل را در لباس حق جا می دهد.

مشکلات تحقیق: در این تحقیق تا هنوز به کدام مشکل خاصی بر نخورده ام؛ صرف می توان گفت که کتاب خانه

های افغانستان از کتب معتمد و محتوای علمی بلندی که به حل سوالات معاصر فکری همچون پلورالیزم دینی

بپردازد، خالی است؛ زیرا نظریه کثرت گرائی دینی چندان سابقه زیادی در جهان اسلام نداشته و نویسندگان تفاسیر

معاصر فکری بخصوص از جمله اهل تسنن در نظریات تفسیری خود به آن پرداخته اند، که می توان چندی از این

مفسرین معاصر را نام برد: سید قطب در فی ظلال القرآن، ابو الاعلی المودودی در تفهیم القرآن و امام شهاب الدین

آکوسی در روح المعانی، محمد علی صابونی در صفوة التفاسیر؛ ولی از جمله علمای اهل تشیع که به جواب این

سوالات در تفاسیر خود پرداخته اند می توان از سید محمد حسین طباطبائی در تفسیرالمیزان، عبدالله جواد آملی

در تفسیر تسنیم و کتاب دین شناسی وی و همچنان مرتضی مطهری در کتاب عدل الهی نام برد؛ زیرا علمای اهل

تشیع در عصر و فضائی به تفسیر قرآن پرداخته اند که مباحثاً با نظریه پردازان کثرت گرائی دینی و طرف داران آن

مواجه گردیده اند؛ پس باید به جواب این چنین سوالات معاصر فکری در خلال نظریات تفسیری خود می پرداختند.

خطه و پلان تحقیق: این بحث در ضمن یک مقدمه و سه فصل به انجام رسیده است که فصل اول آن شامل مفاهیم،

تاریخچه، تطور و انواع پلورالیزم، فصل دوم آن شامل مباحث: کثرت در هستی از نظر قرآن، کثرت ادیان از نظر قرآن،

الفاظ قرآنی که ظاهراً در آن احتمال کثرت گرائی وجود دارد و فصل سوم آن شامل مباحث: اعتراف قرآن به تعدد

ادیان به معنی حق بودن همه ادیان نیست، موقف قرآن در رابطه به کفار و مشرکان، اسلام تنها دین حق برای بشریت،

شباهت وارده و رد بر آن مستدل به آیات قرآن است، که با نتیجه گیری پیشنهادات و فهارست به پایان می رسد.

از الله عزوجل خواهانم تا این کوشش ناچیز بنده را در راه خودش مقبول و منظور نموده و قلم رسا و توانائی را برایم

اعطا نماید که همیشه در خدمت دین استعمال شود! الله عزوجل بنده های خوبی دارد ولی ما بجز او کسی را نداریم!

فصل اول

مفاهیم و کلیات

یکی از موضوعاتی که اخیراً در جهان اسلام، اذهان را به خود مشغول ساخته، نظریهٔ "پلورالیزم دینی" است که در زبان فارسی کثرت گرائی دینی خوانده می‌شود، و در زبان عربی به آن "التعددية الدينية" گفته می‌شود. تعریف روشن مفردات پلورالیسم، می‌تواند در وضوح و روشنی مطالب مباحث کثرت گرائی دینی تعیین کنندهٔ محل نزاع باشد؛ چون این نظریه از بستر الهیات مسیحی در غرب با واژهٔ (Religious Pluralism) سر بر آورده پس قبل از همه به تعاریف لغوی و اصطلاحی پلورالیزم دینی می‌پردازیم:

مبحث اول – تعریف کثرت گرائی (Pluralism)

مطلب اول – معنی لغوی و اصطلاحی کثرت گرائی: اصل نظریهٔ کثرت گرائی از طرف غربی‌ها به جهان اسلام وارد شده و در زبان انگلیسی به آن پلورالیزم می‌گویند جادارد که واژهٔ "پلورالیزم" را در لغت و اصطلاح معنی کنیم:

الف – معنی لغوی کثرت گرائی (پلورالیزم): در مورد واژهٔ پلورالیسم، لغت شناسان معانی مختلف ارائه کرده اند، که چندی از آن را در این جا ذکر می‌نمایم:

۱- (Pluralism) به معنی: وجود گروه‌های مختلف مردم در یک جامعه، به عنوان مثال افراد از نژاد‌های مختلف، یا از اعتقادات مختلف سیاسی یا مذهبی^۲.

۲- واژهٔ پلورالیسم (Pluralism) از پلورال (Plural) به معنی «تجمع» و «کثرت» می‌باشد و پلورالیسم یا کثرت گرائی که نقطه مقابل حصر گرائی است، به معنی پذیرش کثرت، تعدد پذیری و تکثر انگاری است و در برابر نفی کثرت که یا تأیید وحدت است و یا تأیید قلّت قرار دارد.^۳

۳- پلورالیسم (Pluralism) به معنای: تکثر، چندگانگی، آئین کثرت، کثرت گرائی، چندگرائی، تعدد مقام، تعدد شغل آمده است، (پلورالیست (Pluralist) به معنی کثرت گرا، کثرت گرایانه) و (پلورالیتی (Plurality) به معنی: تعدد، تکثر، کثرت، چندگانگی، کثرت نسبی).^۴

^۱ دیده شود: جستارهای در دین شناسی تطبیقی، سید احمد اشرفی، چاپ اول تابستان ۱۳۸۹ هـ. ش، چاپ خانه: مطبعهٔ مسلکی، کابل، ص ۳۸۳.

^۲ فرهنگ انگلیسی آکسفورد (Oxford Advanced Learner's Dictionary)، تألیف: A. shomby و ویراستار: Sallywehmer. مؤسسهٔ نشر جهان دانش روبروی دانشگاه تهران، خیابان فخرزای چاپ دهم ۱۳۸۲ هـ، ص ۹۷۱.

^۳ فرهنگ حیم انگلیسی به فارسی، سلیمان، مکان نشر: تهران، ناشر: فرهنگ معاصر، سال نشر: ۱۳۶۳، ص ۴۶۸.

^۴ فرهنگ معاصر، محمد رضا باطنی، مترجم: زهرا احمدی نیا، ناشر: فرهنگ معاصر، سال انتشار ۱۳۹۶ هـ. ص ۷۰۰.

و در زبان عربی به عوض پلورالیسم و یا کثرت گرائی واژه «التعددیة» استعمال می شود که این طور معنی شده است: (تعدد به معنی کثرت است^۱، و یا تعدد بیان گر کمیتی است که از چند واحد تشکیل شده باشد. والتعددیة: اسمی است مؤنث که نسبتش به کثرت می شود، و یا مصدر صناعی است که از تعدد گرفته شده، مثل: "التعددیة الثقافية"^۲).

با توجه به معانی ای که فرهنگیان و زبان شناسان برای پلورالیسم ارائه کرده اند، می توان گفت که پلورالیسم به معنی تکثر گرایی یا جمع گرائی، وحدت زدایی، انحصار زدایی، تک انگار زدایی، می باشد.

ب - معنی اصطلاحی کثرت گرائی (پلورالیسم): پلورالیسم یا کثرت گرایی عبارت از روند و شیوه ای است که انسان را از تک گرایی و تک اندیشی به تعدد گرایی، کثرت گرایی و همه پذیری وا می دارد. در زمینه تعریف کثرت گرایی نظریه پردازان، اندیشه های گونه گونی را ارائه کرده اند که جا دارد به یک تعداد آن ها بپردازیم:

۱- کثرت گرائی به معنی است که: تنها يك راه نجات و رستگاري وجود ندارد، بلکه راه های متعدد و متکثر است^۳.

۲- کثرت گرایی عبارت است از اولویت نظری چند گانگی بر یگانگی و گوناگونی بر همگونی. بدین ترتیب، هر زمینه ای از پژوهش های انسانی را که در نظر بگیریم، منطق مفهومی کثرت گرایی آنرا در مقابل «یگانه انگاری» قرار می دهد^۴.

۳- پلورالیسم در اصطلاح به معنای گرایش به اصول متعدد و در مقابل «وحدت گرایی» است. برای مثال، اگر در تبیین پدیده ای، از اصول متعدد بهره بجوئیم، پلورالیست و اگر از یک اصل استفاده کنیم «مونویست^۵»، خواهیم بود^۶.

۵- نقطه مرکزی که موضوع کثرت گرائی حول آن می چرخد، آن است که انسان را از تعیین کردن حق باز داشته و در شکاکیت غوطه ور می سازد^۷.

در عرف جامعه شناسی، پلورالیسم عبارت است از جامعه ای که از گروه های نژادی مختلف یا گروه هایی که دارای زندگی سیاسی و دینی مختلف باشند، تشکیل یافته است.

^۱- دیده شود: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر مؤلف: احمد بن علی الفیومی ثم الحموی، ابوالعباس الناشر: المكتبة العلمية، بیروت. ص ۳۹۵.

^۲- معجم اللغة العربية المعاصرة، د احمد مختار عبدالحمید عمر، الناشر: عالم الکتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ، ص ۱۴۶۴.

^۳- التعددیة الدینیة رؤیة نقدیة، د. محروس محمد محروس بسبونی استاذ مساعد قسم الدعوة و الثقافة الإسلامیة جامعة قطر، مجلة الجامعة طبیة: للآداب و العلوم الانسانیة، السنة السادسة، العدد ۱۲، ۱۴۳۸ هـ ق ص ۴۱۵.

^۴- دیده شود: مباحث پلورالیسم دینی، جان هیک، ترجمه عبدالکریم گواهی، ۱۳۷۸، ص ۶۹.

^۵- دیده شود: کثرت گرائی، مک لنن، گرگور، مترجم: نسرین طباطبائی، محل نشر: تهران، وزارت امور خارجه، سال: ۱۳۸۴، ص ۴۱.

^۶- مونویسم؛ از واژه یونانی monos، به معنی «یگانه» (در فلسفه، آموزه ای که واقعیت غایی کلاً از یک جوهر تشکیل می شود. از این رو، یگانه انگاری هم مخالف دوگانه انگاری (دوئالیسم) است و هم مخالف کثرت گرایی (پلورالیسم). دانش نامه آزاد فارسی.

^۷- دیده شود: قرآن و پلورالیسم، محمد حسین، قدردان قراملکی، تهران، اندیشه جوان، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸.

^۸- دیده شود: التعددیة الدینیة رؤیة نقدیة، د. محروس ص ۴۱۸.

نتیجه و خلاصه: با توجه به تعاریف بالا، می توان گفت که کثرت گرایی فرایندی است که ما را از انحصارگرایی بیرون رانده و به شمول گرایی سوق می دهد؛ و یا کثرت گرایی انسان ها و اندیشه های انسانی را باهم نزدیک و نزدیکتر ساخته، که به گفته پلورالیست ها هدف همه آن ها رسیدن به سعادت است؛ ولی در نتیجه معلوم گردید که: پلورالیزم به معنی غوطه ور شدن در شکاکیت است که هرگز انسان را به سعادت نمی رساند.

مطلب دوم - کثرت گرایی دینی یا (Religious Pluralism): طوریکه در فوق معنی کثرت گرایی

یا (Pluralism) را دانستیم حال نوبت می رسد به پسوند دینی آن که به آن می پردازیم:

تعریف دین (Religion): اعتقاد به وجود یک خدا یا خدا یان و فعالیت های که با پرستش آن ها مرتبط است.^۱ کلمه: (Religion) «دین» در لغت انگلیسی از کلمه لاتینی Religio گرفته شده که عبارت از ترس و وحشتی است که انسان در برابر معبودش احساس می کند.^۲ (دین به معنی خدمت و عبادت معبود و پیروی از وصایای وی بوده که شخص متدین همیشه در فکر رضایت معبود خویش می باشد)^۳.

کلمه دین از جهت اتصالات آن در زبان عربی و انگلیسی فرق می کند؛ زیرا در لغت عربی کلمه دین معنی لزوم و انقیاد را می دهد، و عبارت از اساسی است که التزام و پایبندی را می طلبد، از این لحاظ تعریفی که در معاجم عربی برای دین ارائه شده تعریف حقیقی و مناسب برای دین بوده و مطابق طرز تفکر اسلامی می باشد؛ طوریکه عقیده، عبادات، اخلاق و معاملات را شامل می شود، و این یک تعبیر نادرست و نا آشنا نیست؛ زیرا معاجم زبان عربی، تحت تفکر اسلامی، فهم عرب و زبان شان جمع و تصنیف گردیده است، و یک تصویر روشنی از تعبیر لغوی دین مطابق مفکوره اسلامی می باشد.^۴

دین در اصطلاح شرع: دین از نظر اندیشمندان اسلامی یک قانون الهی است که خداوند آن را برای خردمندان فرستاده است تا با پیروی از آن به صلاح دنیا و رستگاری در آخرت برسند.^۵

پر واضح است که منظور از این دین، دین حقی است که خداوند به پیامبران خود وحی می کند تا آن را به مردم برسانند و مردم هم به آن ایمان بیاورند و به مقتضای آن عمل کنند.

^۱ دیده شود: فرهنگ انگلیسی آکسفورد (Oxford Advanced Learner's Dictionary)، ص ۱۰۷۵.

^۲ دیده شود: تفسیر آیات التعددیه الدینیة: لسید حسین نصر (دراسة موضوعية تحليلية)، اعداد الطالب: محمد عین الیقین، کلیة أصول الدین والإنسانیة جامعة والی سونجو الإسلامية الحکومیة سمارنج ۲۰۱۸، ص ۳۶.

^۳ Dictionary by Merriam-Webster 2014 مریم-وبستر یک شرکت مستقر در ایالات متحده آمریکا است که به چاپ و انتشار کتاب های مرجع به خصوص دیکشنری می پردازد.

^۴ دیده شود: التعددیه الدینیة رؤیة نقدیة د. محروس، ص ۴۱۷.

^۵ دیده شود: الدین بحوث ممهدة لدراسة تاریخ الادیان محمد عبدالله دراز، دار المعرفه الجامعیة - الاسکندریة، ط ۱۹۹۰م، ص: ۲۶ بتصرف.

پلورالیسم دینی: پلورالیسم دینی از سه بخش تشکیل شده است: ۱- پلورال ۲- ایسم ۳- دینی

(Plural-ism- religious) معانی واژه «پلورال» و پسوند «ism» در سطور قبل بیان شد.

کلمه «دینی» بیانگر یکی از حوزه های کار برد پلورالیسم است که برای روشن شدن حوزه مورد نظر، به دنبال واژه «پلورالیسم» ذکر می شود.

۱- (منظور از پلورالیسم دینی این است که: حقانیت در دینی خاصی منحصر نبوده، بلکه همه ادیان اعم از آسمانی و زمینی، توحیدی و شرکی، و حتی مکاتب غیر دینی و الحادی همچون کمونیزم را در بر می گیرد)^۱. منادیان پلورالیسم دینی می گویند، همه ادیان حق بوده، در صراط های مستقیم گام بر می دارند^۲. و «هر کدام راهی معتبر و نرد بانی استوار به سوی آسمان معنی هستند و پیروان صادقشان را به هدف می رسانند. تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارند^۳». لهذا ترجیح یک دین بر دین دیگر نوعی تحکم و تجر به حساب می رود.^۴

۲- کثرت گرایی دینی نظریه ای است در مقابل انحصارگرایی و شمول گرایی، در باب حق بودن ادیان و برحق بودن دینداران، و بر آن است کثرتی که در عالم دین ورزی پدید آمده است، حادثه ای است طبیعی که از حق بودن ادیان و برحق بودن دینداران پرده بر می دارد و مقتضای دستگاه ادراکی آدمی و ساختار چند پهلوئی واقعیت است و با هدایتگری خداوند ﷻ و سعادت جویی و نیک بختی آدمیان سازگار است.^۵

البته این چنین نظریات بسیار گمراه کن بوده و با زبان نرم مستشرقانی همراه است که حق را در لباس باطل و باطل را در لباس حق جا می دهند، و ما در پی آن هستیم که در فصول بعدی به نقد این چنین نظریات پرداخته و این را ثابت بسازیم که در هر زمان به جز یک دین حق نبوده و در این زمان بعد از بعثت پیامبر آخر الزمان (محمد ﷺ) بجز از دین اسلام دیگر کدام دین حقی وجود ندارد.

^۱- جستار های در دین شناسی تطبیقی، ص ۲۸۳

^۲- دیده شود: کند و کاوی در سوبه های پلورالیسم، محمد حسین قدردان قراملکی، تهران، کانون اندیشه، سال نشر: ۱۳۷۸ صص ۲۱-۲۲.

^۳- مباحث پلورالیسم دینی، جان هیگ، ترجمه عبدالکریم گواهی، ناشر: تبیان نوبت چاپ: اول، سال چاپ: ۱۳۷۹ ص ۶۹.

^۴- دیده شود: جستار های در دین شناسی تطبیقی، ص ۳۸۴.

^۵- دیده شود: تحلیل و نقد پلورالیسم، علی، ربانی گلپایگانی، قم، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲.

مبحث دوم - پیشینه تاریخی ظهور و تطور کثرت گرایی دینی

مطلب اول - پیدایش اصطلاح کثرت گرایی: اصطلاح پلورا لیسم را گویی نخستین بار هرمان لوتسه (Hormann Lotza) (۱۸۱۷-۱۸۸۱م) فیلسوف و طبیعی دان آلمانی در سال ۱۸۴۱م در کتاب خود به نام مابعد الطبیعه به منظور نمایاندن کثرت عناصر و عوامل در طبیعت، وارد فلسفه غرب کرد. او بر این باور بود که اشیاء عالم هر چند متکثرند؛ اما بر یکدیگر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال دارند. پس مستقل نیستند؛ زیرا تأثیر فرد مستقل بر فرد مستقل دیگر معنی ندارد؛ بنا بر این باهم پیوند معنوی دارند. و به عبارت دیگر، آنچه می بینیم حالت های گوناگون یک وجود اصیل است که مبدأ کل و محیط بر همه اشیاء است، این نگاه پلورالیستی به طبیعت در گذر زمان به معرفت دین نیز سرایت کرد.^۱

فلسفه پلورالیستیک اسپنزی در طبیعت را که می گوید همه چیزها در جهان به رغم اختلاف هایی که دارند یگانه و هم گوهرند، نیز می توان زمینه ساز اندیشه پلورالیسم دینی در غرب بر شمرد.^۲

اندیشه لیبرالیسم و پلورالیسم سیاسی نیز بر پلورالیسم دینی تأثیر چشمگیری داشته است. منتسکیو^۳ (۱۶۸۸-۱۷۵۵م) فیلسوف فرانسوی که تاریخ نگاران اندیشه های سیاسی او را نخستین متفکر قرن هجدهم نام نهاده اند در کتاب خود «روح القوانین» به این نتیجه می رسد که اخلاق، آداب، رسوم، قانون و مذهب، هر یک شأن جداگانه دارند و تنها باید با یکدیگر تناسب داشته باشند. او پایه گذار اصل «تفکیک قوای سه گانه» بود که به حوزه های فرهنگی و معرفت دینی نیز ره سپرد، بدین سان به نظر می آید که او پلورالیسم (اصالت تکثر فرهنگی) را باور داشت.^۴

مطلب دوم - سیر تاریخی و تطور کثرت گرایی دینی: پلورالیسم دینی در غرب با یک حرکت تدریجی از ملایم

ترین وجه آن (پلورالیسم اخلاقی) آغاز و امروزه به شدیدترین وجه آن؛ یعنی تعدد ادیان حق رسیده است.

اسقف اعظم ارتدوکس جهان (یانیس بسکیو نوس) در شمار نخستین کسانی است که از گفت و گوی بین ادیان سخن گفت. گام دوم در رشد نظریه پلورالیسم طرح پلورالیسم نجات بخشی و معذوریت پیروان جاهل ادیان غیر مسیحی

^۱ - لوتسه در ساکسونی آلمان متولد شد. پدرش پزشک بود. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در فلسفه و طب در دانشگاه لایپزیگ آغاز کرد و ۴ ماه پس از دریافت دکترای فلسفه، دکترای پزشکی را نیز در ۱۸۳۸ م دریافت کرد، و یکی پیدیا دانش نامه آزاد.

^۲ - دیده شود: سیر حکمت در اروپا، محمد علی، فروغی، تهران، انتشارات زوار ۱۳۴۴، ج ۳ ص ۱۹۳.

^۳ - دیده شود: سیری در اندیشه سیاسی غرب، عنایت، حمید، ناشر: انتشارات امیر کبیر، نوبت چاپ چهارم، سال چاپ: ۱۳۷۰هـ، ص ۵۰.

^۴ - (شارل-لوئی دو سکوندا، یارون دو لا برد و دو مونتسکیو) که بیشتر با نام مونتسکیو شناخته می شود، یکی از متفکران سیاسی فرانسه در عصر روشنگری بود که به سال ۱۶۸۹ در بوردو زاده شد. همه قبیله او از نژادگان و اشراف و در زمره حقوق دانان بودند. حقوق خواند و در سال ۱۷۰۸ به دادستانی پرداخت و سر آخر وکیل دادگستری شد. در سال ۱۷۱۳ پس از مرگ پدر به واپسینی حقوقی مجلس برگزیده شد. و یکی پیدیا دانش نامه آزاد.

^۵ - دیده شود: مبانی اندیشه های اجتماعی غرب؛ از رسانس تا عصر منتسکیو، محمد، مدد پور، تهران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱.

بود که در سال (۱۸۵۴م) از سوی شخص پاپ اعلام گردید. در سال (۱۹۶۳) دومین شورای واتیکان مسلمانان معذور را موحد خواند.^۱

جان هیک^۲ (J. H. Hick) متولد سال (۱۹۲۲م) بزرگ ترین نظریه پرداز معاصر پلورالیسم، حرکت واتیکان را و ارزنده اما ناقص ارزیابی کرد، چه آن که بیانیه یاد شده، مسلمانان غیر معذور و غیر مسلمانان را در نمی گرفت. از این رو وی به هدف شکستن دیوار انحصار گرائی دینی، وجه فرجامین پلورالیسم و نظریه پلورا لستیک حقیقت شناختی (بهره مندی تمام ادیان از حقانیت و رستگاری) را پی ریخت و این نظریه خود را «انقلاب کپرنیکی در الهیات^۳» نام نهاد. اندیشه های پلورالیستی پس از غرب و دنیای مسیحیت به جهان عرب و شبه قاره هند راه یافت. اندیشه واران عرب که از ایده پلورالیسم به «علمانیت» تعبیر می کردند به دو گروه موافق و مخالف تقسیم گشتند. چهره هایی چون «حسن حنفی^۴» و «نصر حامد ابوزید^۵» از مدافعان و تئوری پردازان معاصر دنیای عرب در جهت تبیین و بسط اندیشه پلورالیسم دینی و حقیقت شناختی آن اند.^۶

در شبه قاره هند به دلایل چندی که جای طرح و پیگیری آنها نیست؛ پلورالیسم بیش از دنیای عرب با اقبال مواجه بود؛ چنان که گاه این گمانه پدید می آید که در این سوی دنیا هم زمان با غرب و یا حتی جلوتر از آن، اندیشه های خویشاوند و همسو با نظریه پلورالیسم مسیحی مطرح بوده است.

^۱- دیده شود به کند کاوی در سویه های پلورالیسم، محمد حسن قدردان، قرا ملکی، ص ۱۱-۲۰.

^۲- (جان هاروود هیک) به انگلیسی John Harwood Hick : در ۱۹۲۲ میلادی (در یورکشایر به دنیا آمد و در ۱۹۴۰ به کلیسای پروتستان در انگلیس پیوست. وی ابتدا در دانشگاه هال حقوق خواند، پس از گذراندن مدتی از خدمت سربازی برای تحصیل فلسفه به دانشگاه ادین بورگ رفت و پس از آن از دانشگاه آکسفورد دکتری فلسفه گرفت. هیک بعداً سه سال به عنوان کشیش خدمت کرد. در ۱۹۶۷ به استادی دانشگاه بیرمنگام انتخاب شد وی در نهم فوریه ۲۰۱۲ در شهر بیرمنگام درگذشت. ویکی پدیا دانش نامه آزاد.

^۳- یعنی طوریکه خورشید مرکز منظومه شمسی است و نه زمین، ما نیز باید خداوند را مرکز منظومه دینی قرار دهیم ونه مسیح و مسیحیت را: «ما باید دریابیم که در جهان ایمان مرکز خداوند است و نه مسیحیت و یا هر دین دیگر. او خورشید است، منبع اولیه نور و حیات که همه ادیان به شیوه های گوناگون نور را باز می تابانند.» دیده شود به: بنیاد مابعدالطبیعه، ایمانوئل کانت، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، انتشارات خوارزمی، سال نشر: ۱۷۸۵. و هم چنان دیده شود به کتاب انقلاب کپرنیکی کانت از دیدگاه شهید مطهری، ص ۸۸.

^۴- (حسن حنفی) (متولد ۱۹۳۵ در قاهره مصر استاد صاحب کرسی فلسفه در دانشگاه قاهره است وی از چهره های برجسته اسلام متجددانه است. حنفی در جوانی با انگیزه های انقلابی فعالیت سیاسی داشته و با اخوان المسلمین مرتبط بوده است، حنفی بعدها در دانشگاه سوربن در پاریس به تحصیل پرداخت. وی از سال ۱۹۶۷ استاد فلسفه در قاهره بوده و هم چنین به عنوان استاد مدعو در دانشگاه های فرانسه، ایالات متحده آمریکا، بلژیک، کویت و آلمان حضور داشته است. ویکی پدیا دانشنامه آزاد.

^۵- نصر حامد ابو زید در نزدیکی طنطا دنیا آمد. در سن ۱۲ سالگی، او به اتهام هواداری از اخوان المسلمین به زندان افتاد. پس از دریافت آموزش های فنی او برای ارتباطات سازمان ملی در قاهره کار کرده است. در همان زمان، او در دانشگاه قاهره شروع به تحصیل کرد و درجه کارشناسی خود را در ۱۹۷۲، کارشناسی ارشد خود را در ۱۹۷۷ با پایان نامه ای با عنوان «مسئله مجاز در قرآن و تفسیر عقلی قرآن در نظر معتزله» و درجه دکترایش را در ۱۹۸۱ با رساله ای با نام «تأویل قرآن در نظر ابن عربی» در رشته زبان و ادبیات عربی بدست آورد، نصر حامد ابو زید نگاهی نوگرایانه به آموزه های دینی داشت و از این روی با مخالفت های شدیدی از سوی دست اندرکاران رسمی دین اسلام روبرو بود. ویکی پدیا دانش نامه آزاد.

^۶- قرآن و کثرت گرائی دینی (پلورالیسم) مبانی، زمینه ها و انگیزه ها، سید حسین هاشمی، پژوهش های قرآنی ۱۳۸۱ هـ شماره ۳۱ ویژه نامه قرآن و ادیان و فرهنگ ها.

گرایش های پلورالستیک در نیمه نخست قرن بیستم دانش آموخته گان هندی چون "پروفیسور رادا کریشنان"^۱ را بر آن داشت که در صدد تلفیق آئین هندو و مسیحیت در مذهب عام تری بر آیند تا در نتیجه مذهب جدیدی فراهم آورند.^۲ بی گمان این اقدام پشتوانه ها و پیش فرض هایی از پلورالیسم حقیقت شناختی و نجات بخشی و گوهر ادیان را با خود داشته است؛ و گرنه تلفیق دو آئین غلط با نا ساز گاری در تمام جهات، ممکن و میسر نیست.

گاندی^۳ (در سال ۱۹۴۸م) در دفاع از نگرش پلورا لیستی و تبیین آن نوشت: «قاعده زرین» روا داری متقابل است؛ زیرا همه ما هرگز عقاید یکسانی نداریم و همواره تنها بخشی از حقیقت را از زوایای مختلف می بینیم، و سپس مبنای فلسفی اندیشه خویش را بدین گونه بر می شمرد: «فکر می کنم که در دنیا جز یک دین وجود ندارد و تنها یک دین. هم چنین معتقدم که آن درختی تنومند است که شاخه های بسیاری دارد و همان گونه که شاخه ها شیره از منبع واحد می گیرند، همه ادیان نیز جوهر خود را از همان چشمه اخذ می کنند که سرچشمه است. اساس دین یکی است؛ زیرا خدا یکی است و خدا یک کل کامل است، نمی تواند شاخه های زیاد داشته باشد. بلکه تجزیه ناپذیر و وصف ناپذیر است، در نتیجه بی اغراق می توان گفت که خدا به اندازه انسانهای روی زمین دارای نام است، نامی که بر وی می نهیم چندان مهم نیست، او یکی است و ثانی ندارد»^۴.

پیشینه اندیشه های پلورالیستی در ایران را تا نیم قرن پیش بر گردانده اند، که با عناوینی چون: صراط های مستقیم و ... که از تعدد ادیان حق و انحصار یا عدم انحصار آن در اسلام سخن به میان می آمده و کسانی چون «کیوان

۱- رادا کریشنان، سروپالی (۱۸۸۸-۱۹۷۵) فیلسوف و سیاستمدار هندی. در مقام دومین رئیس جمهور هند خدمت کرد (۱۹۶۲-۱۹۶۷). در خانواده برهمن فقیری متولد شد و در کالج مسیحی مدرّس به تحصیل پرداخت. اوایل عمر را در فقر شدید گذراند و پس از فراغت از تحصیل، زندگی حرفه ایش را در پایین ترین سطوح محیط دانشگاهی آغاز کرد، اما چندی نگذشت که به عنوان معلمی درخشان و پژوهشگری درخور توجه به شهری چشمگیر دست یافت. رادا کریشنان در دانشگاه میسور بر کرسی استادی نشست و سپس کرسی فوق العاده معتبر جورج پنجم در رشته فلسفه دانشگاه کلکته را تصاحب کرد. ویکی پیدیا دانش نامه آزاد.

۲- دیده شود: پارادایم پیچیدگی، روش نوین در جامعه شناسی امروز، گفت وگو با اوگا و مدرن، بازتاب اندیشه در مطبوعات ایران، فروردین ۱۳۸۱، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، شماره: ۵ ص ۶۱.

۳- مهانداس کارامچاند گاندی (Mohandas Karamchand Gandhi) زاده ۲ اکتبر ۱۸۶۹م درگذشت ژانویه ۱۹۴۸ (/ رهبر سیاسی و معنوی هندی ها بود که ملت هند را در راه آزادی از استعمار امپراتوری بریتانیا رهبری کرد. او در طول زندگی اش استفاده از هر نوع ترور و خشونت را برای رسیدن به مقاصد رد می کرد، روی بسیاری از جنبش های مقاومت بدون خشونت در سراسر جهان و تا امروز تأثیر گذاشته است. ویکی پیدیا دانش نامه آزاد.

۴- پیام آور روا داری، مهاتما گاندی، را مین جهان بگلو، ترجمه ابو الفضل محمودی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰.

قزوینی^۱ از نگاه پلورالستیک و «شیخ مجتبی قزوینی»^۲ و سپس «علامه طباطبایی»^۳، «مهندس بازرگان»^۴، «شهید مطهری»^۵ از منظر وحدت دین حق به ادیان موجود جهان می نگریسته اند. البته اگر از منظر درون دینی به مسأله بنگریم، پلورالیسم اخلاقی از همان آغاز نزول قرآن در میان مسلمانان مطرح بوده است؛ چنان که بحث از حقانیت اسلام به مثابه آخرین پیام آسمانی از سلسله ادیان الهی و وحیانی با آشکارترین وجه آن در قرآن آمده است. بنابر این نظریه «ویلفرد کنت ول اسمیت»^۶ را درباره اسلام نمی توان پذیرفت؛ طوریکه او می گوید: «این یک انحراف جدید است که کسی فکر کند مسیحیت بر حق است یا اسلام، این امر اساساً میراث عصر روشنگری است؛ دوره ای که غرب ادیان را همچون نظام های عقلی و انگاره های عقیدتی فرض نمود؛ به گونه ای که برای نخستین بار بر ادیان برجسب مسیحیت و آیین بودایی زده شد و درست و نادرست نامیده شدند.»^۷ دیانت اسلامی با نظر داشت سایر ادیان و نام بردن از آنها خود را حق مطلق می دانسته و پیروان دیگر ادیان را به پیروی و گرایش به خود فرا می خوانده است. بنابر این آنچه ویلفرد اسمیت می گفت در مورد اسلام پذیرفتنی نیست.^۸

و این موضوع از خلال بحث در آیات قرآنی روشن خواهد شد که تنها دین بر حق در روی زمین همانا دین و شریعت اسلام است.

^۱ - عباس بن اسماعیل بن علی بن معصوم شاهزاده منصورالملک صفوی، ملقب به «منصورعلی شاه» در عصر روز چهارشنبه بیست و چهارم ذالحجه سال ۱۲۷۷ هجری قمری (دوازدهم تیر ماه ۱۲۳۹ هجری شمسی برابر سوم ژوئیه ۱۸۶۲ میلادی و ۱۲۳۰ یزد گردی) در قزوین متولد شد. ویکی پدیا دانش نامه آزاد.

^۲ - مجتبی قزوینی معروف به (شیخ مجتبی قزوینی) زاده ۱۲۷۹، قزوین - درگذشته ۱۳۴۶، مشهد (روحانی شیعه ایرانی است). مرجع قبلی.

^۳ - سید محمدحسین طباطبایی زاده اسفند ۱۲۸۱ تبریز - درگذشته ۲۴ آبان ۱۳۶۰ قم (معروف به علامه طباطبایی روحانی، عارف، فیلسوف و نویسنده ایرانی بود). وی از مدرسان حوزه علمیه قم به شمار می آمد. از شاگردان وی می توان به عزیزالله خوشوقت، مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی، سیدعلی خامنه ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ناصر مکارم شیرازی، محمدرضا مهدوی کنی، و محمدتقی مصباح یزدی اشاره کرد. تفسیر المیزان، نهایة الحکمة، شیعه در اسلام و اصول فلسفه و روش رئالیسم از آثار اوست. ویکی پدیا دانش نامه آزاد.

^۴ - (مهدی بازرگان تبریزی) ۱۲۸۶ در تهران - ۳۰ دی ۱۳۷۳ در زوربخ، معروف به مهندس بازرگان سیاست مدار، عضو جبهه ملی ایران، مؤسس حزب نهضت آزادی ایران، استاد دانشگاه، پژوهشگر قرآن، نخست وزیر دولت موقت، نماینده نخستین دوره مجلس شورای اسلامی بود. او نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود و مدتی بعد استاد و به مدت ۶ سال رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. مرجع قبلی.

^۵ - مرتضی مطهری (۱۳ بهمن ۱۲۹۸ در فریمان - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ در تهران) روحانی شیعه، استاد فلسفه اسلامی و کلام اسلامی و تفسیر قرآن، عضو هیئت مولفه اسلامی و از نظریه پردازان نظام جمهوری اسلامی ایران بود. وی قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود. بعد از انقلاب به ریاست شورای انقلاب منصوب شد. و در شام گاه روز سه شنبه ۱۱ اردی بهشت ۱۳۵۸ پس از پایان جلسه ای در منزل یدالله سبحانی به همراه گروهی از رجال سیاسی انقلابی، در تاریکی شب و هنگام خروج از محل جلسه در کوچه پارک امین الدوله، هدف گلوله یکی از افراد گروه فرقان قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان طرفه درگذشت. مرجع قبلی.

^۶ - فوق لیسانس، فلسفه، دکترای الهیات، استاد کانادایی دانشگاه تولد ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۶، تحصیلات در کانادا، دانشگاه گرنوبل، دانشگاه مادرید، دانشگاه آمریکایی قاهره، دانشگاه تورنتو، وادها، کمبریج و پرینستون. سایت اطلاعاتی راسخون.

^۷ - فلسفه دین، جان، هیک، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲.

^۸ - دیده شود: قرآن و کثرت گرایی دینی (پلورالیسم) مبانی، زمینه ها و انگیزه ها، سید حسین هاشمی.

مبحث سوم- انواع کثرت گرائی:

همان گونه که دیگر مصطلحات و آموزه های فلسفی و دینی و اجتماعی و سیاسی دارای گونه ها و انواع مختلف هستند، کثرت گرائی نیز در ذات خود بخش های متنوعی را در بر می گیرد. کثرت گرائی در باب های گونه گونی چون: کثرت گرائی دینی، کثرت گرائی سیاسی، کثرت گرائی اجتماعی، و ... سخن می گوید. باید گفت که هدف غایی و نهایی کثرت گرائی در همه عرصه های متذکره، انسان را به حوزه همه شمول گرائی و همه پذیری دعوت می کند. حال، هر گونه را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم:

مطلب اول - کثرت گرائی اجتماعی: کثرت گرائی اجتماعی یکی از ابعاد مهم و اساسی در کثرت گرائی می باشد. در کثرت گرائی اجتماعی بحث بر سر این است که تمام نهاد های اجتماعی به نحوی در پیشبرد و رهبریت جامعه نقش دارند. اداره و مدیریت جامعه به دست نهاد های اجتماعی است و مسئله رهبریت تنها در دست یک فرد نیست، بلکه همه گان حق دارند که مشارکت اجتماعی داشته باشند .

"سید حسن حسینی"^۱ یکی از عوامل شکل گیری کثرت گرائی اجتماعی را وحدت بیش از اندازه در تمرکز قدرت می داند. چنانچه می گوید: «وحدت گرائی بیش از اندازه که به تمرکز قدرت در دست یک شخص یا گروه خاص انجامیده است، استبداد دینی یا دولتی که نمونه بارز آن در قرون وسطی توسط کلیسا به نمایش گذاشته شد و اتفاقاً مهمترین عامل پیدایش گرایش های پلورالیستی در غرب شد»^۲.

به اعتقاد خود پلورالیست ها ویژگی اصلی چنین جوامعی آزادی های فردی و اجتماعی بوده، و در حقیقت آزادی فردی و اجتماعی است که شرایط تحقق موارد مذکور در فوق را فراهم می آورد. بدون چنین آزادی هایی وجود احزاب و گروه های سیاسی جز به عنوان آرایه های بدلی برای جا انداختن و جود دموکراسی و توجیه رفتار های استبداد آمیز دولت مردان، نقش دیگری نمی توانند داشته باشند^۳.

با استنباط از گفته های اندیش وران فوق، می توان گفت که کثرت گرائی اجتماعی عبارت از همه شمول سازی قدرت است یعنی انسان های امروزی دیگر از انسان های قرون وسطی نیستند که همه پدیده های اجتماعی و دینی و سیاسی در دست یک فرد یا نهاد دینی بدهند، بل می خواهند که همه انسان ها در قدرت و تنظیمات اجتماعی سهیم باشند.

^۱- سید حسن حسینی (زاده ۱ فروردین ۱۳۳۵ تهران - درگذشته ۹ فروردین ۱۳۸۳) شاعر، مترجم، نویسنده و پژوهشگر معاصر ایرانی بود. برخی به او لقب "سیدالشعرا شعر انقلاب" داده اند. او برگزیده اولین دوره جشنواره بین المللی شعر فجر در بخش آئینی بود. ویکی پدیا دانش نامه آزاد.

^۲- پلورالیسم دینی یا پلورالیسم در دین، سید حسن حسینی، تهران، سروش، چاپ ۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۲۴-۲۳.

^۳- دیده شود: مفهوم کثرت گرائی، همایون نعمت الهی، به نقل از روز نامه حیات نو، ص ۶۸، بازتاب اندیشه، مهر ۱۳۸۱، شماره ۳۱.

مطلب دوم - کثرت گرائی سیاسی:

در تفکر کثرت گرایی سیاسی بحث بر این است که قدرت تنها در دست یک فرد بوده نمی تواند، بل همه مردم حق دارند که مشارکت سیاسی داشته و به نحوی در قدرت سهیم باشند. در این بخش، احزاب، نهاد های مدنی، انجمن ها، اتحادیه های گروهی، سازمان های سیاسی و ... نقش اساسی را در تشکیل حکومت و سیاست بازی می کنند. اشتراک مردم در انتخاب نیز یکی دیگر از مسائل مهم در کثرت گرایی سیاسی است. مزاد بر آن، نماینده ها از طرف مردم انتخاب می شوند و در به کار اندازی دستگاه حکومت و نهاد های سیاسی، نقش ارزنده دارند؛ بنا براین، در این زمینه به گفته ها و اندیشه های نظریه پردازان توجه می کنیم، طرفداران این عقیده می گویند: «این مجامع به همان قدر اهمیت دارند که دولت دارد و بعضی از مجامع از لحاظ وفا داری افراد و اعضای شان حتی از دولت هم مهم ترند (مانند کلیسا)، لذا باید این مؤسسات، خود، حکومت بر خود داشته باشند و دولت بین آنها صورت حکم یا روابط غایی را داشته باشند. این جماعت بر سه فرقه تقسیم می شوند:

۱- افراطیون که مؤسسات و مجامع دیگر را مافوق دولت می شمارند.

۲- تفریطیون که مؤسسات و مجامع دیگر را مادون دولت می شمارند.

۳- اعتدالیون که دولت را از حیث اهمیت با سایر مؤسسات و مجامع مساوی می دانند.^۱

پلورالیسم سیاسی به این معنا است که اقتدار همگانی در میان گروه های متعدد و متنوع توزیع شود، تا این گروه ها مکمل یکدیگر بوده دولت به حفظ توازن طبیعی میان آنها بسنده کند و حاکمیت مطلق در دست دولت یا هیچ فرد یا نهادی نباشد. پلورالیسم سیاسی را یکی از اصول بنیادی دموکراسی لیبرال می دانند، و این البته به گفته ماکس وبر^۲، جامعه شناس معروف آلمانی، نمونه ای آرمانی جامعه پلورالیستی است که گویا تحقق نیافته است.

دیوید رابرتسون^۳ می گوید: گاهی مقصود از نظام سیاسی پلورالیستی نظامی است که دارای چند مرکز قدرت قانونی است که در آن همه امور مردم در دست دولت نیست.^۴

^۱ دیده شود به تحلیل و نقد پلورالیسم، علی، ربانی همان، ص ۷۶.

^۲ (کارل ماکسیمیلیان امیل وبر) به آلمانی (Karl Emil Maximilian "Max" Weber): جامعه شناس، استاد اقتصاد سیاسی، تاریخ دان، حقوق دان و سیاست مدار آلمانی بود و در زمره یکی از مهم ترین نظریه پردازان در زمینه توسعه جامعه مدرن غربی قلمداد می شود ایده های او عمیقاً بر نظریات و پژوهش های اجتماعی تاثیر گذاشت، او برغم اینکه در کنار امیل دورکیم و کارل مارکس و آگوست کنت در زمره معمار عمده دانش اجتماعی به شمار می آید، خود را نه یک جامعه شناس که یک تاریخ نگار می دانست. ویکی پدیا دانش نامه آزاد.

^۳ (دیوید رابرتسون) انگلیسی David Robertson؛ ۱۸۸۲ - ۱۱ آگوست ۱۹۶۳ (دوچرخه سوار اهل بریتانیا) بود. وی در بازی های المپیک تابستانی ۱۹۰۸ شرکت کرده است. مرجع قبلی.

^۴ دید شود: فرهنگ سیاسی معاصر، دیوید رابرتسون، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱، ص ۲۴۲.

برخی دیگر حکومت پلورالیستی را چنین تعریف کرده اند: حکومتی است که در امور سیاسی جامعه، مشارکت کلیه ارگانهای موجود در یک کشور را امکان پذیر نماید. در چنین نظامی، قوانین اساسی باید به شکلی تنظیم گردد که حق سیاسی برای کلیه گروه ها، احزاب، سندیکاها، انجمن ها، تابعان کلیسا، و غیره محفوظ بماند.^۱

گاهی پلورالیسم سیاسی به معنای اعتنای دولت به کثرت و استقلال گروه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی دانسته شده است که بر همزیستی مسالمت آمیز نهادها و تقدیم حقوق بعضی گروه ها بر دیگران تأکید می شود. بر این اساس، قدرت دولت نباید انحصاری باشد و همه نهادها باید در کنار نظارت کلی دولت، استقلال قدرت خود را حفظ کنند.^۲

در یک جمع بندی و نتیجه گیری کلی می توان کثرت گرایی سیاسی را اشتراک همه گروه ها و نهاد های سیاسی در حکومت و قدرت دانست. هم چنان، گفته می شود که کثرت گرایی سیاسی نظام و قدرت سیاسی را از حالت متمرکز بودن به غیر متمرکز سوق می دهد که باعث شکست دیکتاتوری و پایه های حکومت استبدادی و تک گرایی سیاسی می شود.

مطلب سوم - کثرت گرایی دینی: در کثرت گرایی دینی، اندیشه بر آن است که در جهان ادیان مختلف وجود دارند که هر کدام می خواهد پیروان آن به سعادت و کمال دنیوی برسد. مزید بر آن، در حوزه کثرت گرایی دینی بحث بر سر این است که حقیقت غایی و هدف نهایی منحصر به هیچ دین و آئینی نیست، پس بهتر است که از مطلق گرایی دینی پرهیز کرده و همه ادیان به یکدیگر احترام قائل باشند و از آموزه ها و اندوخته های مثبت یکدیگر استفاده نمایند.

کثرت گرایان دینی می گویند: یک حق نداریم بلکه حق های بسیاری داریم و این به دلیل چند ضلعی و چند لایه بودن واقعیت است. و همین پیچیدگی و تو در تو بودن واقعیت چنان غامض و حیرت افکن است، که زبان و ذهن را به تناقض می افکند، یا دست کم به گوناگونی و اختلاف می کشاند. از این روست که باورهای صدق و کذب پذیر متنوع و مختلفی پدید آمده است. «حقانیت» مبتنی بر دو رکن «صدق» و «معقولیت» است. یعنی اگر کسی گزاره ای را حق بداند به معنای آن است که اولاً آن گزاره را صادق می داند، ثانیاً، صدق آن را به کمک روش عینی کشف

^۱- دیده شود: فرهنگ فرهیخته(سیاسی- حقوقی)، فرهیخته، شمس الدین، تهران، نشر زرین، بیتا، ص ۲۴۰.

^۲- دیده شود: فرهنگ سیاسی، داریوش، آشوری، تهران، مروارید، بیتا، ص ۵۹.

کرده است، یا می تواند از اعتقادش به صدق آن گزاره به نحو عینی دفاع کند، در نتیجه این اعتقاد، معقول یا موجه است.^۱

در کثرت گرایی دینی (Religious Pluralism) چکیده سخن آن است که همه ادیان حق بوده و معتقدان به تمامی ادیان، به نجات و رستگاری میرسند. از این روی، برای پرهیز از تنش و جنگ میان ادیان می باید صاحبان و معتقدان ادیان نظریات، خود را تعدیل نموده و دست از انحصارگرایی (Exclusivism) بردارند.

مواجهه با ادیان متعدد و بحث های حقانیت و زندگی مسالمت آمیز میان پیروان ادیان، گرچه محصول قرن بیستم نیست، اما نوع نگاهی که به کثرت ادیان در عصر حاضر می شود با نوع نگاهی که در گذشته می شد، تفاوت های متعددی دارد. آنچه اکنون در مواجهه با کثرت ادیان مطرح می شود، محصول دنیای غرب مدرن و الهیات مسیحی است، مبتنی بر نگاره های مدرنیته و الهیات مسیحی، در مواجهه با کثرت و تعدد ادیان، چهار ره یافت وجود دارد:

۱- طبیعت گرایی دینی: دیدگاهی است که تمام باورهای دینی و ادیان را برخاسته از تاریخ و فرهنگ آن جامعه می داند، نه امری متعالی و قدسی. پس با تعدد فرهنگ و تاریخ، ادیان هم متعدد می شوند.

۲- انحصارگرایی دینی: محصول کلیسای کاتولیکی بود، نجات را منحصر در کلیسا می دانست و معتقد بود که در بیرون از قلمرو کلیسا، نجات و رستگاری وجود ندارد.^۲

۳- شمول گرایی دینی: ایده «مسیحیان گم نام»^۳ را مطرح کرد و معتقد بر حقانیت مسیحیت است و برای غیرمسیحیان امکان دستیابی به فیض^۴ را می دهد، بدون اینکه به طور کامل از ماهیت آن آگاه باشند.^۵

۴- کثرت گرایی دینی: طراح آن جان هیک است و فتوا به حقانیت، صدق و نجات همه متدینان ادیان متعدد می دهد. برای بررسی پلورالیسم دینی باید سه مقام بررسی ادیان را از یکدیگر تفکیک کرد:

الف - مقام صدق: آیا همه ی ادیان و مذاهب متعدد برحق هستند؟

ب - مقام نجات بخشی: آیا پیروان دیگر ادیان هم نجات می یابند یا فقط پیروان یک دین؟

ج - مقام اخلاق (زندگی مسالمت آمیز): با پیروان ادیان متعدد چه رفتاری داشته باشیم؟

^۱ دیده شود: کثرت گرایی نجات شناختی، مصطفی، ملکیان، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲-۱۷۹.

^۲ دیده شود: الهیات مسیحی، بخش دوم مفاهیم اصلی الهیات، آلیستر مک گراث، مترجم: محمدرضا بیات، دانشگاه ادیان، ۱۳۹۲، قم، ص ۶۶۵.

^۳ عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و دیگران، ترجمه ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۶، تهران، ص ۴۰۲.

^۴ «فیض» در الهیات مسیحی متفاوت با الهیات اسلامی است. بر مبنای الهیات مسیحی، خاصاً با تقریر آگوستینی، انسان بعد از گناه اولیه ی بشر، دچار سقوط شد، اما پیا مد های گناه اولیه این است که اولاً به موجب این گناه، آدمی دچار سوءفهم و عدم توانایی درک راه صحیح شده است و ثانیاً این پیامد نسل به نسل انتقال می یابد. لذا انسان هیچ گاه اولاً نمی تواند راه صحیح را تشخیص بدهد و ثانیاً توانایی نجات خود را ندارد. بنابراین خداوند خود متجسد شد (عیسی) تا از طریق به صلیب رفتن، کفاره ی گناه انسان شود و این فیض الهی است که انسان نجات یابد، و این فیض از طریق کلیسا و غسل تعمید انتقال می یابد. الهیات مسیحی، ص ۸۴۶.

^۵ دیده شود: درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، کتاب طه، چاپ دوم، ۱۳۸۵، قم، ص ۷۲.

تفکیک این سه مقام، در بررسی پلورالیسم حائز اهمیت است. جان هیک در مقام صدق، مدعی است که همه ادیان، حق و منجی هستند، و با نقد انحصارگرایی و شمول‌گرایی مسیحیت، به برحق بودن تمام ادیان و منجی بودن آنها تأکید می‌ورزد^۱.

عامل اصلی که جان هیک را بر آن داشت تا به طراحی ایده پلورالیسم بپردازد، زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان با یک دیگر بود؛ ایده‌ای که در غرب مسیحی و مدرن دیده نمی‌شد و نظریه‌ای که برخاسته از فضای فرهنگی و اجتماعی ابتدای قرن بیستم و وجود جنگ‌های جهانی اول و دوم و نیز برخوردهای غرب مسیحی با یهودیان بود. این در حالی است که در شرق جهان و نیز خصوصاً در جهان اسلام، موضوع تعدد ادیان علی‌رغم تأکید بر حقانیت اسلام، هیچ زمانی تهدید و عامل قتل و خون‌ریزی نبود، حتی یهودیان در جهان اسلام، فضای آزادانه تری نسبت به فضای مسیحی داشتند و حتی در جنگ‌های صلیبی نیز هیچ‌گاه خون غیرمسلمانان مباح دانسته نشد، کلیسا و کنیسه‌ها تخریب نشدند، با مدارا با آنان برخورد شد و ضمن دادن جزیه، به زندگی مسالمت‌آمیز خود ادامه دادند. چونکه کثرت‌گرایی دینی از خود انوعی دارد و در یک مطلب مختصر نمی‌گنجد پس جادارد که یک مبحث علیحده به آن تخصیص داده شود.

۱- دیده شود: پدیدارشناسی، محمود خاتمی، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۸، تهران، ص ۲۹.

مبحث چهارم - انواع کثرت گرائی دینی

«کثرت گرای دینی نظریه ای معرفت شناسانه و دین شناسانه در باب حق بودن ادیان و محق بودن دین داران است و بر آن است که کثرتی که در عالم دین ورزی پدید آمده، ظاهراً نازدودنی و نارفتنی است، آسان می توان دید که نزاع عمیقاً و نهایتاً بر سر دو مقوله مهم حقیقت و فهم حقیقت است که اولاً آیا دین حقی داریم؟ ثانیاً نصیب ما از این حق چقدر است؟ پلورالیست ها می گویند یک حق نداریم، بلکه حق های بسیار داریم. حصرگرایان می گویند حق یکی است و غیر آن هر چه هست باطل است»^۱.

نظریات و رویکردهای مختلفی در باره پلورالیزم دینی مطرح شده است که هر کدام مبتنی بر مبادی و مبانی خاص خود است. چونکه نقد و بررسی همه انواع آن از مجال این رساله بالاست؛ پس در این جا صرف از دو نظریه پلورالیزم دینی نام برده و هر کدام را مورد نقد، تحلیل و بررسی قرار می دهیم:

الف - پلورالیزم دینی بر اساس ادیان حق. ب - پلورالیزم دینی بر اساس ادیان نا خالص.

مطلب اول - نظریه پلورالیزم دینی بر اساس تعدد ادیان حق:

یکی از رویکردهای رایج در باب کثرت ادیان، حکم به حقانیت همه ادیان است. در این دیدگاه ضمن اذعان بر تعدد واقعیت ادیان در خارج به این نکته بسیار مهم نیز تأکید می شود که تمامی ادیان در عرض هم حق اند و می توانند راه نجات و رستگاری انسان را تأمین نمایند. به طور مثال همان گونه که دین اسلام حق محض است و پیروان آن اهل نجات و رستگاری اند، ادیان دیگر مانند؛ مسیحیت و یهود نیز بر منهج حق و اهل نجات اند. این دیدگاه امروزه در میان اندیشمندان و متکلمان مسیحی و برخی از روشن فکران دینی در جوامع اسلامی طرف دارانی دارد^۲. در این جا به بررسی و نقد برخی از مبانی این رویکرد از پلورالیزم می پردازیم.

اول - تفکیک بین گوهر و صدف دین: یکی از مهم ترین مبانی این دیدگاه تفکیک بین گوهر و صدف دین است. در این نظریه بر این نکته تأکید می شود که لب و گوهر دین یکی بیش نیست و آن اعتقاد و التزام به مبدء متعالی و امر قدسی است که بین همه ادیان مشترك است و پیروان همه ادیان توحیدی به او عشق می ورزند و او را پرستش می کنند؛ اما در ادیان، تعالیم و گزاره های دیگری، هم وجود دارد که اصیل نبوده و امور عارضی اند و احیاناً جزء افزوده های متکلمان دین خاص به شمار می آیند^۳. التزام وعدم التزام به این نوع تعالیم تأثیری در رستگاری انسان ندارند،

^۱- صراط های مستقیم، عبدالکریم، سروش، تهران: انتشارات صراط، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص الف و ب (دیباچه).

^۲- دیده شود: دین شناسی تطبیقی، ص ۲۸۴.

^۳- دیده شود: مرجع قبلی ص ۳۹۳.

به عبارت دیگر: این دیدگاه از طریق تفکیک عناصر فطری ادیان از تعالیم و گزاره های عارضی، معتقد است، عناصر فطری مانند؛ اعتقاد به خداﷻ، جاودانگی انسان و اعتقاد به پیامبران... در همه ادیان به صورت مشترک وجود دارد؛ اما در ادیان مجموعه ای از تعالیم عارضی و غیرفطری نیز وجود دارد که جزء اصول اولیه ادیان به حساب نمی آید.

جان هیک یکی از طرفداران و مروجان معروف این نظریه با تفکیک تعالیم اصلی و فطری دین از تعالیم عارضی می نویسد: «امروزه که جهان به صورت یک واحد ارتباطی در آمده است، ما در وضعی قرار گرفته ایم که باید در ارتباط خود با ادیان دیگر، عنصر فطری دین خود را از عقاید موروثی متمایز سازیم... در گذشته نظام کلامی والهیات هر دین بر محور عنصر نهادی آن دین بود، یعنی عقاید عارضی و تقلیدی. در حالی که الهیات جهانی باید بر محور عنصر تعالیم اولیه آن دین و بر مدار ایمان فطری به خداوند استوار شود.»^۱ وی بانگاه هستی شناسی به دین و صرف نظر از آموزه های دینی و کلامی ادیان، به این نتیجه رهنمون می شود که گوهر دین متحول کردن شخصیت انسان ها است، و گزاره های دینی، حکم صدف دین را دارند. به همین دلیل هشدار می دهد که آموزه های دینی مانند؛ تجسد در دین مسیحیت را نباید، بیش از حد مورد تأکید قرارداد. آموزه های دینی را نباید هم چون نظریه های علمی صادق یا کاذب دانست. این آموزه ها مادامی که بتوانند، دیدگاه ها و لگوهایی مابرای زیستن را متحول سازند، صادق اند... به عبارت دیگر به نظر می رسد هیک بیش از آن که به حقایق کلامی که در قالب قضایا بیان می شود، تعلق خاطر داشته باشد، به جنبه های وجودی و تحول آفرین دین تعلق خاطر دارد. این از آن رو واجد اهمیت است که حیات خود محورانه انسان را به حیاتی خدا محورانه تبدیل می کند.^۲ یکی دیگر از موافقان این دیدگاه در باره حقانیت دعاوی متعدد ادیان می نویسد: «این نکته را باید به گوش جان شنید و تصویر و منظر عوض کرد و به جای آنکه جهان را واجد یک خط راست و صدها خط کج و شکسته ببینیم، باید آن را مجموعه ای از خطوط راست دید که تقاطع ها و توازی ها و تطابق هایی با هم پیدا می کنند؛ «بل حقیقت در حقیقت غرقه شد»^۳. برخی ابن عربی را در جهان اسلام در شمار قائلین به حقانیت تمامی ادیان دانسته اند.^۴

^۱ دیده شود: تعارض دعاوی ادیان و کثرت گرائی دینی، مؤلف: استاد کریم زاده قراملکی، گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و علوم اسلامی، ص ۲۹.

^۲ دیده شود: عقل و اعتقاد دینی (درآمدی بر فلسفه دین)، مایکل پترسون، ویلیام هاسکر و دیگران؛ مترجمان نراقی، ابراهیم سلطانی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۴۰۸.

^۳ دیده شود: صراط های مستقیم، عبدالکریم سروش، ص ۲۷.

^۴ دیده شود: مسائل جدید کلامی، مصطفی ملکیان، موسسه امام صادق، (بحث ایمان).

۱- این که بخشی از گوهر ادیان توحیدی را تعالیم فطری و عقلی تشکیل می دهد و این که آدمی از درون به کمال مطلق اشتیاق دارد و او را پرستش می کند، جای تردید نیست و تا زمانی که غباری بر این گنج نهانی ننشیند، موجب معرفت الهی و عشق و پرستش او می شود، اما باید توجه داشت که سلوک عقل و فطرت در این مسیر از نوع ادراکات کلی است. به این معنا که آن چه که از طریق ادراکات عقلی و فطری نصیب آدمی می شود، معرفت کلی است. اما این که انجام دادن چه کاری موجب تقرب به خدا است و اوامر و نواهی او چیست؟ عقل و فطرت از شناخت آن ها ناتوان است و نیاز بشر به پیامبران از این رهگذر ثابت می شود. به دیگر سخن؛ عدم تصدیق پیامبران و عدم التزام به بایدها و نبایدها که از زبان رسولان خدا بیان شده، با معرفت به حقانیت آن ها، به بهانه کفایت عقل نه تنها تعبد و کرنش انسان را مخدوش می کند، بلکه این سوال را مطرح می سازد که چگونه است که عقل، انسان را به طاعت و انقیاد الهی فرا می خواند، اما از شریعت و دستورات او سر پیچی می کند.

۲- در این نظریه، دو نکته بیان شده است: یکی اینکه آموزه های دینی، ارزش ذاتی نداشته نباید مورد تأکید دین داران قرار گیرند، دیگر آنکه این آموزه ها بسان آموزه های علمی نیستند که صدق و کذب پذیر باشند. هر دو مطلب به لحاظ نظری، قابل مناقشه و تأمل است، و به لحاظ تاریخی و عینی نیز کاربرد ندارند. بدون اعتقاد به درستی آموزه های دینی، چگونه ممکن است آنها بر دین داران، تأثیر تحول آفرینی داشته باشند؟ انسان به حکم این که موجودی اندیشمند و باور مند است، تا به درستی آموزه ای باور نداشته باشد، تحت تأثیر آن قرار نخواهد گرفت؛ البته این باور، ممکن است پشتوانه ی منطقی و برهانی داشته باشد، و ممکن است بر آمده از تقلید و شهرت و مانند آن باشد و یا از شهود و تجربه درونی نشأت گرفته باشد. ولی در هر حال، این باور و ایمان است که مبداء تحول درونی می گردد. یعنی دین سرچشمه ای معرفتی دارد، آری؛ معرفت دینی از راه های مختلفی به دست می آید.^۱ از سوی دیگر نیم نگاهی به تاریخ ادیان نشان می دهد که آموزه های دینی به طور جدی مورد تأکید و احترام پیروان ادیان مختلف بوده و از منظر آن ها از ارزش ذاتی برخوردار است و سر نزاع و جنگ های مذهبی در طول تاریخ به حقانیت دعاوی ادیان بر می گردد.

جالب است که خود هیک در نقد نظریه «بریث ویت» که به غیرشناختاری بودن گزاره های دینی اعتقاد دارد و نقش باورهای دینی را صرفاً در تأثیر اخلاقی آن ها بر مخاطبان می داند نه معرفت بخشی و واقع نمائی، می نویسد: «تنها

^۱ دیده شود: کالبدشکافی پلورالیزم دینی، کتاب نقد، علی، ربانی، ص ۱۳۶

هنگامی اعتقاد به حقیقت، محبت و قدرت خداوند از شیوه زندگی مبتنی بر عشق و اخلاص نشأت می گیرد که به صورت ظاهر و حقیقی آن اعتقاد توجه کنیم و نه صرفاً به گونه ای نمادی به توجیه و تفسیر آن پردازیم. برای این که یک شیوه زندگانی خاص و متمایز را، هم جذاب کنیم و هم عقلانی به نظر برسد، احکام دینی باید به عنوان احکامی مبتنی بر واقعیت، نگرسته شوند و نه صرفاً ساخته های وهم و گمان.^۱

دوم - رحمت و هدایت واسعة الهی: یکی دیگر از مبانی این رویکرد، استناد به هدایت و رحمت واسعة الهی است. کثرت گرائی دینی با هدایت گری و عشق خداوند نسبت به بندگانش سازگار است. جان هیک در مصاحبه ای که با دکتر حسین نصر، در سال ۱۹۹۴ م در مورد الوهیت مسیح و آموزه تثلیث انجام داده با استناد به حکمت و عدالت خدا می گوید: «اگر این مسأله اشتباه باشد، چگونه ممکن است خداوند ﷺ با حکمت و عدالت بی پایانش اجازه دهد یکی از ادیان بزرگ جهانی که میلیون ها انسان رستگاری خویش را از طریق آن جستجو می کنند، به مدت دو هزار سال به بیراه رفته باشد.» برخی با استناد به اسم «هادی» و صفت «رحمت الهی» دامنه بحث را حتی به مذاهب و فرقه ها سرایت داده و بر حقانیت همه آن ها استدلال کرده اند: «اگر واقعاً امروزه از میان همه طوایف دیندار که به میلیاردها نفر می رسند، تنها مسلمانان هدایت یافته اند و بقیه همه ضال یا کافر اند و یا اگر تنها اقلیت دوازده میلیونی یهودیان مهتدی اند، و دیگران همه مطرود و مردودند (به اعتقاد یهودیان) در آن صورت هدایت گری خداوند ﷺ کجا تحقق یافته است و نعمت عام هدایت او بر سر چه کسانی سایه افکنده است و لطف باری (که دست مایه متکلمان در اثبات نبوت است) از کی دستگیری کرده است؟ و اسم هادی حق کجا متجلی شده است؟ با این منطق، همواره منطقه عظیمی از عالم و آدم تحت سیطره و سلطنت ابلیس است، و بخش لرزان و حقیری از آن در کفالت خداست، و گمراهان غلبه کمی و کیفی بر هدایت یافتگان دارند و نیکان در اقلیت محضند و ادیانی که خداوند ﷺ، برای هدایت خلق فرستاده، به کمترین زحمتی به دست شیطان های مسخ شده و اینک مردم دنیا یا دین های تحریف شده دارند، یا اصلاً بهره ای از هدایت و نیکی ندارند و در آخرت، بی نصیب از رحمت خداونداند. همین ملاحظات بدیهی است که آدمی را وا می دارد تا پهنه هدایت و سعادت را وسیع تر بگیرد و کید شیطان را به تعلیم قرآنی ضعیف ببیند و برای دیگران هم حظی از نجات و سعادت و حقانیت قائل شود و روح پلورالیسم همین است.^۲»

^۱- تعارض دعاوی ادیان استاد کریم زاده، ص ۳۱.

^۲- صراط های مستقیم، صص ۳۳-۳۵.

هدایت از جهت معنای لغوی به معنای دلالت و ارشاد است و در اصطلاح عبارت از رهنمائی به راهی است که انسان را به مقصد می‌رساند^۱. هدایت به دو گونه است. گاهی نشان دادن راه دستیابی به مقصد است (ارائه طریق) و گاهی دیگر رساندن راهیان به هدف (ایصال به مطلوب)^۲؛ هدایت دو مقابل دارد: «ضلالت» و «غوایت» هدایت در برابر ضلالت، مربوط به راه است. کسی که راه را به درستی می‌پیماید، رهیافته و «مهتدی» است و کسی که آن را نشناخته یا به درستی طی نمی‌کند، گمراه و «ضال» است؛ اما هدایت در مقابل غوایت به معنای هدف داری استعمال می‌شود، انسان غاوی همان انسان بی‌هدف است. در یک معنای جامع، می‌توان هدایت را به معنی، شناخت هدف و راه دستیابی به آن دانست^۳.

تفسیر انوار القرآن تحت آیه: {أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ} (فاتحه/۵) می‌نویسد «خداوند ﷻ برای انسان پنج محور هدایت عنایت فرموده که او می‌تواند با توسل به این محورها، به قله سعادت جاودانی نایل آید:

- ۱- هدایت الهام فطری: که انسان از ابتدای تولد از آن برخوردار می‌باشد، چون احساس نیاز به غذا و نوشیدنی.
- ۲- هدایت حواس: که متمم و مکمل هدایت اول است. گفتنی است که انسان و حیوان هر دو در این دو نوع هدایت مشترکند.
- ۳- هدایت عقل: که برتر از دو هدایت قبلی است.
- ۴- هدایت دین: که هدایتی خطا ناپذیر است.
- ۵- هدایت یاری و توفیق الهی: که مخصوص تر از هدایت دینی است. و همین نوع اخیر از هدایت است که خداوند متعال در این آیه ما را به خواستن دائمی آن فرمان داده است^۴.

حال پس از تبیین مفهوم شناسی هدایت، در خصوص این رویکرد ملاحظات انتقادی وجود دارد:

- ۱- در این که رحمت و هدایت فراگیر خدا ﷻ، شامل همه موجودات از جمله انسان است، هیچ جای تردید نیست و پیامبران ﷺ مبشران این رحمت و وسعۀ خداوند هستند. در این استدلال از عمومیت رحمت و هدایت فراگیر الله ﷻ، نجات و رستگاری همه انسان‌ها استنتاج شده است. در حالی که این استنتاج در بارۀ انسان با ویژگی اختیار و انتخاب

^۱- التعریفات، علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۰۳هـ، ص ۲۵۶.

^۲- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی الألوسی، إدارة الطباعة المنیریة، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ج ۱، ص ۹۲.

^۳- دیده شود: هدایت در قرآن، تفسیر موضوعی، عبدالله جوادی آملی، نشر: انتشارات اسراء، چاپ هفتم سال ۱۳۹۷هـ ص ۲۱.

^۴- دیده شود: تفسیر انوار القرآن، عبدالرؤف مخلص، ج ۱ ص ۱۳.

گری، منطقی نمی تواند، درست باشد؛ زیرا بهره مندی از هدایت خداﷻ، یک امر اختیاری است که انسان، مسیر زندگی را براساس اراده و انتخاب خود تعیین می کند. هرچند خدای ﷻ همه اسباب و راه هایی که انسان را به مقصد و صراط مستقیم می رساند، به او فراهم ساخته است، در عین حال این خود آدمی است که می تواند دیدگان عقل و ضمیر خود را بگشاید و از نور هدایت الهی بهره مند شود و هم چنین می تواند چشم خرد و دل خویش را فرو ببندد و دل به غرائز و وسوسه های نفسانی و شیطانی بسپارد و در نتیجه خود را از هدایت حق محروم سازد. بنابر این هیچ ملازمه ای بین هدایت واسعة الهی و نجات و رستگاری انسان با قید اختیار وجود ندارد؛ زیرا هدایت اختیاری دو رکن دارد؛ فعل الهی و فعل بشری. فعل الهی همان فراهم ساختن اسباب و راه هایی است که آدمی را به مقصد می رساند. این نوع هدایت و دستگیری به صورت تشریح و در قالب قوانین سعادت بخش از سوی خدای سبحان به واسطه پیامبران ﷺ در اختیار انسان قرار گرفته است. رکن دیگر هدایت اختیاری از طریق اراده و اختیار خود انسان است تا زمانی که انسان خودش از روی اختیار و آگاهی به طرف نور و راه الهی حرکت نکند و حاکمیت قوانین الهی را نپذیرد، خداوند ﷻ از روی جبر و اجبار کاری در حق او انجام نمی دهد. از این جا ضعف این استدلال که انحراف و ضلالت اکثر افراد بشر را با هدایت و رحمت واسعة الهی ناسازگار تلقی می کند، روشن می شود.

۲- نکته ظریف دیگری که لازم به تذکر است، مسأله نسبت دادن اضلال به خدای سبحان است. چنان که گفته شد، اضلال مقابل هدایت است، هدایت به معنای دست گیری و اعطای توفیق به انسان سالک جهت رسیدن به مقصد است که یک امر وجودی است؛ اما اضلال به معنی ندادن توفیق و رها ساختن انسان به حال خویش است که این امر عدمی است نه وجودی. به این معنا که این رهاشدن و بیراهه رفتن را ابتدا خود انسان به سوء اختیار خود فراهم می کند و آنگاه موجب سلب توفیق از سوی خدای سبحان می شود که به این سلب توفیق اصطلاحاً «اضلال» گفته می شود.^۱

۳- لازمه صفت هادی بودن خداوند ﷻ هدایت بالفعل همه انسان ها نیست، اگر چنین باشد، باید لازمه صفات رازق بودن و شافی بودن او هم این باشد که همه انسان ها بلکه همه زنده جان ها بالفعل سیر و تندرست باشند و گرسنه ای یا بیماری در روی زمین وجود نداشته باشد، در حالی که چنین نیست؛ بلکه حقیقت این است که هدایت خداوند دوگونه است: یکی هدایت تشریحی که به معنی نشان دادن راه هدایت است و دوم هدایت تکوینی که به معنی فراهم ساختن مقدمات برای رسیدن به مطلوب است. هدایت تشریحی خداوند از طریق ارسال رُسل و انزال کُتب به وجه احسن صورت گرفته است؛ اما هدایت تکوینی خداوند ﷻ، تنها شامل کسانی می گردد که شایستگی و آمادگی

^۱ دیده شود به تعارض دعاوی ادیان، استاد کریم زاده، ص ۲۳.

آن را داشته باشند و آن‌ها افرادی اند که وقتی پیام خدا به آن‌ها می‌رسد با اختیار خویش آن را پذیرفته در راه هدایت روان می‌شوند، اما افرادی که علیرغم دریافت پیام الهی، از هدایت روی می‌گردانند، این شایستگی را از دست می‌دهند. چنانچه قرآن تصریح می‌کند که: {وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} (بقره/۲۵۸) خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. و {إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ} (منافقون/۷) قطعاً خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند. و {إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ} (مائده/۷۷) قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.^۱

مطلب دوم – نظریه پلورالیزم دینی براساس تعدد ادیان ناخالص:

رویکرد دیگر از نظریه پلورالیزم، تعدد ادیان ناخالص است. در این رویکرد ادعا می‌شود که تمامی ادیان از حقیقت سهمی دارند. به این معنا که ادیان نه کامل و خالص محض اند و نه باطل محض؛ بلکه هر دینی مخلوطی از حق و باطل و خالص و ناخالص است. مبنای این رویکرد، ناخالص دانستن همه امور عالم از جمله ادیان است. هیچ چیز خالص نه در عرصه طبیعت و نه در حوزه شریعت و نه هیچ چیز دیگر یافت نمی‌شود. همه جا حق و باطل، خالص و ناخالص به هم آمیخته اند. از این رو در میان ادیان و مذاهب و فرقه‌های دینی نیز نمی‌توان حق خالص یافت. و سرّ این که در طول تاریخ نزاع‌های مذهبی همیشه وجود داشته و پیروان آن‌ها از عقائد و باورهای خود دست نکشیده اند، آمیختگی حق و باطل به یکدیگر بوده است؛ زیرا اگر حق محض فقط در اختیار یک دین و مذهب خاص بود، هیچ کس در انتخاب و تسلیم در برابر آن کوچک‌ترین تردید به خود راه نمی‌داد. عبدالکریم سروش با تکیه بر این مبنا و با استشهاد به برخی نصوص دینی در تبیین این رویکرد می‌نویسد: «هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی‌شود. خدای جهان هم بر این نکته انگشت تأیید نهاده است آنجا که می‌گوید: {أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا} (رعد/۱۷) آبی که از آسمان فرو می‌ریزد، ناچار با گل و لای آمیخته می‌شود و کف بلندی بر آن می‌نشیند. حق و باطل چنین به هم آمیخته اند.^۲

سخن در اصل ادیان الهی نیست که عین حقند. سخن در فهم آدمیان و مذاهب مختلفه دینی است که همیشه مخلوطی از حق و باطلند. و به راستی اگر یکی از این فرقه‌های دینی حق خالص بود و بقیه باطل محض، هیچ خردمندی در تمیز حق از باطل و در انتخاب حق درنگ نمی‌کرد. اینکه نزاع‌های عقیدتی در جهان (چه درون دینی و چه برون دینی) چنین پایدار مانده و به به نسبت رسیده است و کمتر صاحب عقیدتی رضا می‌دهد که به عقیده دیگری بگردد، برای این است که هر کس در مخلوط عقیدتی خود چندان زیبایی و صلابت و صدق و حق می‌یابد که عذر

^۱- دیده شود: جستارهای در دین‌شناسی تطبیقی، ص ۲۵۹.

^۲- دیده شود: صراط‌های مستقیم، ص ۳۶.

زشتی ها و ناراستی های محتمل آن را می خواهد و در عقیده حریف، آنقدر نادرستی و کژی می یابد که جمال و کمال آن را می پوشاند. در این جهان نه نژاد خالص داریم، نه زبان خالص و نه دین خالص. از عالمان علوم طبیعت پرسید تا به صراحت اعتراف کنند که هیچ عرصه ای از عرصه های طبیعت هم خالص نیست، و به سبب همین ازدحام و تراکم های شدید و غلیظ میان عرصه های مختلف طبیعت است که تاکنون یک قانون علمی صد درصد دقیق و غیرتقریبی به چنگ تجربه نیفتاده است. نه تشیع، اسلام خالص و حق محض است و نه تسنن (گرچه پیروان این دو طریقه هر کدام در حق خود چنان رأیی دارند)، نه اشعریت حق مطلق است نه اعتزالیست. نه فقه مالکی نه فقه جعفری. نه تفسیر فخر رازی نه تفسیر طباطبایی. نه زیدیه و نه وهابیه. نه همه مسلمانان در خداشناسی و پرستش شان عاری و بری از شرکند و نه همه مسیحیان، درک دینی شان شرک آلوده است. دنیا را هویت های ناخالص پرکرده اند. و چنان نیست که یک سو حق صریح خالص نشسته باشد و سوی دیگر ناحق غلیظ خالص. وقتی بدین امر اذعان کنیم، هضم کثرت، برای ما آسان تر و مطبوع تر می شود.^۱»

ارزیابی و نقد:

الف - از منظر قرآن: چنان که اشاره شد، در این دیدگاه با استناد به برخی نصوص دینی، بر ناخالص بودن و امتزاج حق و باطل در عالم تکوین و تشریح استدلال شده و به تبع آن به این نتیجه رهنمون شده اند که هیچ مقیاس و معیاری برای جدا ساختن حق و باطل در اختیار بشر نیست. باتأمل در آیات قرآن روشن می شود که نه در عالم تکوین، باطل راه یافته است و نه در شریعت الهی، قرآن کریم در خصوص جهان تکوین می فرماید: {وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ} (حجر/۸۵) جهان ممکنات از این جهت که فعل خداست در آن هیچ گونه باطلی نه از جنبه فاعلی و نه از جهت غائی راه نیافته است. و هم چنین در حوزه شریعت اعم از خود وحی، فرشته وحی، گیرنده وحی (نبی) دریافت وحی، حفظ و ابلاغ وحی، برهان وحی (معجزه) تفسیر و تبیین وحی توسط پیامبر، تبیین و اظهار وحی بر مردم در هیچ یک از این مراحل و مراتب وحی باطل راه ندارد و همه آن ها بر مدار حق می باشد: {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ} (توبه/۲۳) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

{لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ} (بقره/۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.

^۱- دیده شود: همان مرجع قبلی، ص ۳۶.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^(کهف/۲۹) و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^(انسان/۳) ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس. تأمل در این آیات شریفه نشان می دهد که دین همان گونه که در مرحله تشریح و قبل از ابلاغ، حق خالص است، پس از ابلاغ نیز چنین است و انسان نیز می تواند آن را بشناسد. در غیر این صورت «تبیین رشد از غی» و «ایمان به خدا» و «پیروی از حق» و «انکار باطل» معنایی نخواهد داشت.

ممکن است گفته شود که صاحب فرضیه، آمیختگی حق و باطل را در خصوص فهم آدمیان و مذاهب مختلف دینی مطرح می کند نه در اصل ادیان. قرآن کریم نه تنها به اصل حقانیت ادیان الهی تأکید می کند بلکه بر ابلاغ حق به انسان ها هم تأکید دارد. به راستی اگر به محض این که دین حق توسط پیامبر خدا به مردم ابلاغ گردد، آنگاه معارف و مفاهیم دینی با مفاهیم ذهنی و بشری آمیخته گردد و حق و باطل به هم در آمیزد و دین حق، صفت حق بودن را از دست دهد و داوری میان حق و باطل به خاطر تفسیرها و برداشت های گوناگون امکان نداشته باشد، در این صورت معنای کلام الهی: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^(بقره/۲۵۶) ترجمه: هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است. چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ اگر خدای سبحان انسان ها را دعوت می کند که به اختیار خود، پیرو حق باشند و از باطل روی گردان پس مطابق این آیه کریمه: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^(کهف/۲۹) ترجمه: بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می خواهد (بدان) کافر شود. آیا این نقض غرض و تکلیف به ما لا یتطاق نخواهد بود^۱؟

ب - تمثیل حق و باطل در آیه ۱۷ سوره رعد: اما در خصوص تمثیل حق و باطل در آیه ۱۷ سوره رعد که بر مدعای ناخالصی و جدا ناپذیری حق و باطل استدلال شده است. باید گفت: آیه کریمه، بیانگر دو مطلب است: یکی این که آبی که از آسمان نازل می شود، در هر وادی و جویباری به قدر گنجایش آن جاری می شود. دوم اینکه بر روی آبی که سیل آسا در آن وادی و جوی بار جاری می شود، کفی پدید می آید، آنگاه آن کف ناپدید می شود و آب در زمین باقی می ماند. در آیه کریمه، تصریح شده که ذکر این مطلب، به عنوان مثالی است که وضع حق و باطل را برای مردم بیان می نماید و آن دو چیز است^۲:

^۱- دیده شود به کالبد شگافی پلورالیزم دینی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۷۱.

^۲- دیده شود به دین شناسی تطبیقی، صص ۳۹۳-۳۹۴. با تصرف کم.

اول - حق، داراي درجات و مراتب است «فَسَأَلْتُ أَوْدِيَةَ بِقَدْرِهَا» آبی که از آسمان نازل میشود و در جوی بارهاي مختلف قرار می گیرد، در حقیقت «آب بودن»، تفاوتی ندارد. هر جوی باري، به مقدار ظرفیت خود از آن بهره می برد و چنین است معارف الهی و اذهان و اندیشه هاي بشري که هر یک، سهم ویژه اي از آن به دست می آورد، گرچه همه از حق، نصیب برده اند ولی نصیب ها متفاوت است. (البته متضاد نمی تواند باشد).

دوم - گاهی در کنار «حق»، باطل هم پدید می آید، بسان کفی که بر آب می نشیند و چهره حق را می پوشاند و چه بسا طالب آب به گمان آنکه آنچه می بیند، فقط کف است نه آب، از آن روی بر می تابد ولی باید کف باطل را کنار زد و به آب حقیقت رسید و به مقدار ظرفیت خود از آن بهره برد: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^(رعد/۱۷) (اما کف بیرون افتاده از میان می رود ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین [باقی] می ماند).^۱

پروردگار برای حق و باطل چنین مثالی می زند - اما کف ها، (بیسود بوده و هرچه زودتر) دور انداخته می شود، ولی آنچه برای مردم نافع است در زمین ماندگار می گردد. خداوند این چنین مثالی می زند، (عقائد باطل، همسان کف و خس و خاشاک روی آب و بالای فلزات است که هرچه زودتر از میان می رود، ولی دین حقیقی آسمانی) (که همانا اسلام است) چون آب و طلا و نقره سودمند و ماندگار می باشد). این آیه، نه تنها بر جدا ناپذیری حق از باطل، دلالتی ندارد بلکه بصراحت، جداپذیری حق از باطل و اصالت حق و بی پایگی باطل را با مثال روشنی تبیین نموده است.^۲ پس راه یافتن باطل در حوزه حق، و مکدر و مکتوم ساختن آن، نه دلیل بر تفکیک ناپذیری حق از باطل است و نه مهر تأییدی بر همه مذاهب و عقاید می باشد. قرآن کریم پس از اشاره به مجموعه اي از احکام شریعت اسلام، آن را به عنوان «راه راست الهی» توصیف کرده، مسلمانان را توصیه می کند که از آن پیروی کرده و از راه ها و شرایع و ادیان دیگر پیروی نکنند تا رستگار شوند. چنان که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^(انعام-۱۵۲) و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی نکنید این هاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید. از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که ایشان، خطی را در برابر خود رسم کرده و فرمودند:^۳ «این راه رشد است»، آنگاه خطوط دیگری در جانب راست و چپ خود ترسیم نمود، سپس فرمود: «اینها راه هایی است که هر یک از آن ها

^۱- دیده شود به همان مرجع قبلی، ص ۳۹۴.

^۲- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، مترجم: دکتر مصطفی خرم دل، ناشر: نشر احسان تهران، چاپ خانه اسوه، چاپ دوم ۱۳۸۷ هـ ش، ج ۴ ص ۸۸-۸۹.

^۳- دیده شود به: تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن) محمد بن جریر بن یزید بن کنیز بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري، ناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ، جزء ۹، ص ۶۷۱.

شیطانی است که مردم را به پیروی از آن فرا می خواند^۱. آمیختگی حق و باطل به یکدیگر و التباس حق به باطل، کاری است شیطانی که گاهی بشر چه از روی سهو و چه از روی عمد، وسیله انجام آن میگردد. البته در صورت سهو، معذور است، ولی در صورت عمد، چرا معذور باشد؟! التباس حق و باطل از روی عمد، بسان پوشیده داشتن حق و خودداری از ابراز آن، کاری نکوهیده و ناپسند است. از این رو خداوند به پیامبر گرامی اسلام دستور می دهد تا پیام حق را به اهل کتاب رسانده، از آنها بخواهد که آگاهانه دست به التباس «حق» به «باطل» نزنند و از کتمان حق، برحذر باشند: {يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (آل عمران - ۷۱) (ای اهل کتاب چرا حق را به باطل در می آمیزید و حقیقت را کتمان می کنید با اینکه خود می دانید)؛ بنابر این از دیدگاه قرآن کریم، آمیختگی حق و باطل و مشتبه شدن آن دو، امری طبیعی و اجتناب ناپذیر نیست. بلکه غیراصیل و غیر طبیعی است و به واسطه وسوسه شیطان و بدست انسان های خود خواه، صورت می گیرد.

۲- ملاحظه دیگر در این نظریه در خصوص نتیجه آن است، در این دیدگاه از امتزاج و آمیختگی حق و باطل در ادیان و مذاهب، حکم به حقانیت همه آن ها شده است. آیا این استنتاج منطقاً درست است؟ یکی از اصول راهبردی که منطق دانان متذکر شده اند، این است که نتیجه تابع ادنا ترین مقدمات است؛ بر این اساس اگر فرضاً بپذیریم که گزاره های دینی همه ادیان و مذاهب و فرق، آمیخته به حق و باطل است و حق خالصی وجود ندارد، در این صورت منطقاً چگونه حقانیت گزاره های همه ادیان را می توان استنتاج کرد؟ اگر بخواهیم حکمی واقع بینانه داشته باشیم و استنتاج ما با مواضع منطقی و عقلی سازگار باشد، باید گفت در چنین مواردی متدینان بایستی از میان این ناخالصی های فرضی، گزاره ای را انتخاب کنند که در آن کمترین غش و ناخالصی وجود داشته باشد، نه این که حکم به حقانیت همه آن ها کرد^۲.

ج - از منظر عقلی: فرضیه این دیدگاه که معتقد است حق و باطل به خاطر آمیختگی به هم، قابل تمییز نیست، باغایت نبوت و شریعت الهی که تمییز رشد از غی و دین حق از ادیان باطل است، در تعارض است. اگر به راستی صف مؤمنان از کافران و سپاس گزاران از ناسپاسان و ادیان حق و باطل قابل تشخیص نیست، پس فلسفه نبوت و ارسال پیامبران الهی که برای هدایت بشر آمده اند، چه معنایی می تواند داشته باشد؟ از سوی دیگر، چگونه است که خدای سبحان که خود حق محض است، دین مرکب از خالص و ناخالص را برای هدایت انسان نازل کرده است؟ پس دعاوی مذکور از اساس باطل و بی جاست.

^۱ - مسند الدارمی معروف به (سنن الدارمی) أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمی، الناشر: دار المغنی للنشر والتوزیع، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ - جزء اول، باب کراهية اخذ رأی، ص ۲۸۵. [تعليق المحقق] إسناد حسن.

^۲ - دیده شود: تعارض دعاوی ادیان، استاد کریم زاده، ص ۴۰.

فصل دوم

تنوع و کثرت گرائی از نظر قرآن

مبحث اول – نظر قرآن در باره کثرت و تنوع در هستی: چونکه بحث ما در قرآن عظیم الشان یک بحث

موضوعی است که درباره کثرت و یا کثرت گرائی دینی می باشد؛ پس بحث خود را روی آیاتی متمرکز می سازیم که به نحوی بیان گر کثرت و یا رد بر آن بوده باشد.

بر اساس منهج تفسیر موضوعی قرآن، از ابتدای این کتاب عظیم الشان تا انتهای آن، آیاتی را جمع آوری و بعداً روی آن تحقیق می نمائیم که به موضوع کثرت و یا کثرت گرائی دینی بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم ربطی داشته باشد؛ پس از سر سوره حمد به ترجمه و تفسیر آیه: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} بحث خود را آغاز می نمائیم: ترجمه کامل آیه مذکور: (ستایش خداوندی را سزاوار است که پروردگار جهانیان است).^۱

رب در لغت به معنی: (سید، مالک و متصرف در مخلوقات به اراده خود است، و هر آن چیزی را که بوجود آورده به اندازه که مقدر کرده می رساند)^۲. رب در زبان عربی به سه معنی اطلاق می شود: ۱- مالک و آقا. ۲- مربی، پرورش دهنده، نظارت کننده و پاسداری کننده. ۳- حاکم و نظم دهنده.^۳

و یا «رَب» در لغت صفت مشبهه از «رَبَّ يَرْبُّ» به معنی تربیت کننده، و در اصطلاح عبارت است از «هُوَ الَّذِي يُبَلِّغُ الشَّيْءَ إِلَى كَمَالِهِ شَيْئًا فَشَيْئًا» آنکه بتدریج شی را بحد کمالش می رساند.^۴

عالم در لغت به معنی: تمام خلق و همه اشیائی است که در کائنات وجود دارد، کلمه عالم مفرد ندارد؛ زیرا عالم به معنی مجموعه اشیای مختلفه است، هرگاه لفظ عالم را برای چیزی اسم بگذاریم، مرادش جمع از اشیای متفقه می شود، و جمع لفظ عالمین در: {رَبِّ الْعَالَمِينَ} مستثنی است.^۵ لفظ «رب» در قرآن (۹۶۹) مرتبه و لفظ «العالمین» (۷۳) مرتبه ذکر شده است.^۶

کلمه (رَبِّ الْعَالَمِينَ) نمایانگر زیر بنای اندیشه اسلامی است؛ زیرا ایمان به پروردگار مطلق و خالق همه جهان، یکی از اصول کلیات عقیده اسلامی است ... و (رَبِّ) عبارت از مالک متصرف می باشد، و در لغت بر آقا و بر متصرف و

^۱- تفسیر نور، ترجمه معانی قرآن، دکتور مصطفی خرمدل، چاپ اول، ۱۳۹۴ هـ ش، نشر احسان، ص ۱.

^۲- معجم اللغة العربية المعاصرة، مؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر، ناشر: عالم الکتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ، ص ۸۴۲.

^۳- دیده شود: تفسیر تفهیم القرآن، سید ابوالاعلی المودودی، مترجم: عبدالغنی قنبرزهی، نشر: احسان، تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۹۸ هـ ش ج ۱ ذیل تفسیر سوره حمد.

^۴- ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن، محمد اکرام الدین بدخشانی، تحشیه و تعلیق از معتصم بالله اکرامی، چاپ اول: ۱۳۹۷ هـ ش، مکتبه اسلامیة لاهور. ج ۱ ص ۲۳۲.

^۵- المحکم والمحیط الأعظم، مؤلف: أبو الحسن علي بن إسماعیل بن سیده المرسي، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، طبع اولی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۱۷۷.

^۶- دیده شود: ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن، ج ۱ ص ۲۳۱.

دست اندرکاری اطلاق می‌گردد که به امر اصلاح و پرورش مشغول باشد.. تصرف و دست‌اندرکار بودن برای امر اصلاح و پرورش هم شامل جهان‌ها و جهانیان یعنی همه‌ی پدیده‌ها - می‌گردد^۱. به این معنی که خداوند یکتا پروردگار همه مخلوقات است. و پاسخ برای این سوال که چرا همه انواع حمد مخصوص به ذات الله ﷻ است؛ زیرا او پروردگار جهانیان است.

(العالمین) جمع عالم است که در آن تمام موجودات هستی اعم از انسان، حیوان، نبات، جماد و سایر پدیده‌ها (آفتاب، ماه، ستارگان، باد، باران، فرشتگان و جنیان) قرار دارند که بعلت اختلاف در کمیت و کیفیت آن‌ها برای هرکدام عالمی متصور شده است؛ پس رب العالمین یعنی خداوند متعال تربیت‌کننده تمام موجودات گوناگون نظام هستی است و بعید نیست که این جهان و منظومه شمسی روی هم رفته یک عالم باشد و ملیارد ها عالم دیگر خارج از عالم دنیا در فضای لایتناهی وجود داشته باشد^۲.

به دلائل عقلی وجود یک فضای پهناور خارج از این عالم عینی می‌تواند قابل اثبات باشد؛ زیرا الله متعال به انجام هر کاری قادر است، و می‌تواند ملیاردها عوالم گوناگون مانند عالم دنیا بیا فرزند. از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: چهل هزار عالم وجود دارد، که از شرق این جهان تا غربش یک عالم از آن‌ها است^۳.

لذا می‌توان چنین ادعا کرد که از مجموع ۷۳ بار کاربرد واژه (العالمین) در قرآن، قریب به ۴۰ مورد آن در معنای «جهان‌ها» و اغلب باقی موارد با قیود و قرائن موجود در آیات در معنای «جهانیان» به کار رفته هرچند که می‌توان نمونه‌هایی را یافت که در هر دو معنا قابل ترجمه اند و قدر مسلم اگر در معنای مطلق «جهان‌ها» ترجمه شوند، بی‌گمان معنای «جهانیان» را نیز افاده می‌کند.

ادله قرآنی: به مضمون «القرآن یفسر بعضه بعضاً» چند ادله قرآنی را در این باب به اختصار یاد آور می‌شویم:

خداوند ﷻ معنی «عالمین» را از زبان موسی علیه السلام در جواب فرعون آورده، آنجا که می‌فرماید: {قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ} (شعراء/۲۳ و ۲۴) یعنی پروردگار جهان‌های آسمان‌ها و زمین است و آنچه ما بین آنهاست نه پروردگار منحصر «جهانیان» و یا به تعبیری خاص‌تر پروردگار ما فی هذا العالم و من فی هذا العالم. هرچند کلمه «عالمین» در قرآن در معنای جهانیان و بلکه خصوص آدمیان و جوامع انسانی نیز می‌آید

^۱- ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۳.

^۲- تفسیر معارف القرآن، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی، مترجم: مولانا محمد یوسف حسین پور، مرکز پخش تربت جام، ناشر: شیخ الاسلام احمد جام، نوبت چاپ: پنجم ۱۳۸۷، ج ۱ صص ۹۰-۹۱.

^۳- الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی شمس الدین القرطبی، ناشر: دار الکتب المصریة - القاهرة الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴هـ، ج ۱ ص ۱۳۸.

اما می‌توان موارد بیشتری را یافت که «به معنای همه عوالم امکانی است که دیگر بار نمونه یاد شده قبلی را به دقت مرور می‌کنیم: {قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا... رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ... رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ} (شعراء/ ۲۳ تا ۲۸).

احسان پروردگار، تربیه و تنمیه او شامل همه مخلوقات می‌شود طوریکه در این خصوص الله ﷻ فرموده اند: {وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ} (اعراف/ ۱۵۶). رحمت من هم همه چیز را دربرگرفته است.

روزی که اسلام ظهور کرد، عقائد جاهلیت حکم فرما در کره زمین، همه از خدایان مختلف موج می‌زد و مردم معتقد بودند که اینگونه خدایان، خداوندگاران کوچکی هستند که به گمان ایشان در کنار بزرگ خدایان و سردسته‌ی آنان، به تنظیم و تدبیر امور اشتغال دارند.

لذا تعمیم الوهیت در این سوره، و دربرگیری همه جهان‌ها و جهانیان این پروردگاری، دو راهه میان نظم و نظام، و میان هرج و مرج در عقیده است، تا اینکه همه جهان‌ها و جهانیان، رو به سوی خدای یگانه کنند، و معترف به ربوبیت او باشند، و رنج خدایان مختلف و ضلالت و سرگشتگی میان خداوندگاران گوناگون و متفرق را از دوش خود بدور اندازند... تا آنگاه دل و وجدان این جهان‌ها و جهانیان تحت حفاظت و نگهبانی همیشگی خدا ﷻ بیارامد و زیر سایه‌ی پروردگاری قائم و پا بر جا بیاساید، و بداند و اطمینان یابد به اینکه این نگهداری و نگهبانی پروردگار، هرگز نمی‌گسلد و سست نمی‌گردد و ناپدید نمی‌شود.^۲

پس در نتیجه معلوم گردید همه انواع حمد پروردگار یکتای عالمیان را سزاوار است که در هیچ یک از ادیان فعلی بشری و آسمانی تحریف شده به این گونه تعریف نشده است، از این معلوم می‌شود که این اصل منحصر به فرد دین مقدس اسلام بوده، و در کنار سایر اصول اساسی که در دین مقدس اسلام مطرح گردیده این اصل را یک مسلمان صادق هرگز فراموش نکرده و فریب داعیه داران پلورالیزم را نمی‌خورد.

۱- دیده شود: تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، امام محمد الرازی، فخرالدین ابن علامه ضیاءالدین عمرمشهور به خطیب الری، ناشر: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، لبنان، بیروت، طبع الاولی ۱۴۰۱ هـ ق، ج ۱ ص ۲۳۴.

۲- دیده شود: ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۳۳.

مبحث دوم - قرآن و تعدد ادیان

ما در این جا بحث خود را روی آیاتی از قرآن آغاز می کنیم که به نحوی از ادیان در آن نام برده شده است؛ نه به معنی تأیید آن:

مطلب اول - ادیان الهی در قرآن: می توان گفت که قرآن عظیم الشان در سوره فاتحه از سه دین بزرگ آسمانی اشاره شده است:

۱- {الذین انعمت علیهم}، مسلمان ها. ۲- {المغضوب علیهم}، یهود. ۳- {الضالین}، نصارا^۱.

و از همین شروع کتاب قرآن به سوره (فاتحه الكتاب) شروع می شود می توان فهمید که قرآن عظیم الشان بطور مجموع و این سوره مبارکه بطور اخص ردی بر کثرت گرائی دینی دارد؛ طوریکه مراد از {الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ}، مسلمان ها و یا کسانی هستند که به نعمت اسلام مفتخر گردیده اند و بعدش از جمله مؤمنین و مقربین شمرده شده اند. مراد از {المغضوب علیهم}، همان یهود سرکش و طغیانگری هستند که قرآن عظیم الشان بخصوص در سوره بقره عوامل مورد غضب قرار گرفتن شان را از جانب الله متعال یکی یکی بیان می کند، و همچنان عوامل گمراهی نصرانی ها را نیز در آیات متعدد قرآن عظیم الشان نمودار می سازد.

و نیز در آیه ۶۲ سوره بقره ۶۹ مائده و ۱۷ سوره حج با کمی تفاوت از تعدد ادیان و عقاید نام برده شده که بطور ذیل بیان می گردد: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ} (بقره/۶۲) «درحقیقت کسانی که ایمان آوردند» یعنی: رسالت رسول خاتم ﷺ را تصدیق کرده و از جمله پیروان ایشان شدند «و کسانی که یهودی شدند» بعضی گفته اند: معنای (هادوا)، «تابوا» است، یعنی: کسانی که از پرستش گوساله توبه کردند «ونصاری» یعنی: مسیحیان. نصاری نسبتی به سوی «ناصره» است که قریه ای در فلسطین می باشد و مسیح علیه السلام از آن قریه بود. یا از آن رو نصاری نامیده شدند که مسیح علیه السلام را نصرت و یاری دادند «و صابئان» قومی اند که از دین یهود و نصاری خارج شده و فرشتگان را پرستش کردند و بقایایی از آنان هنوز در عراق وجود دارند، و یا «هر کس از دینی به دین دیگری برگشت، صابئی نامیده می شود؛ همانند مرتدان

۱- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمْ: الْيَهُودُ، وَالضَّالُّونَ: النَّصَارَى» الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ۳۵۴هـ)، ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بليان الفارسي (المتوفى: ۷۳۹هـ)، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸م، ج ۱۴ ص ۱۴۰، حديث حسن لغيره،

از اسلام^۱». اما قوی‌ترین قول در این باره - والله اعلم - قول مجاهد^۲ است که می‌گوید: صابئین گروهی هستند که نه بردین یهودند و نه بردین نصاری و مجوس و مشرکان، بلکه گروهی اند که بر فطرت خویش باقی بوده و دین معین و مشخصی ندارند^۳».

الف - (ان الذین آمنوا) یعنی پیروان دین اسلام: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...} (بقره/۲۱۷) (مراد از آن کسانی است که تصدیق کننده رسول الله ﷺ در همه آن چه که از جانب الله ﷻ آورده است و به آن ایمان دارند)^۴. و یا مراد از ایشان کسانی اند که صرف به زبان اقرار می‌کنند که ما ایمان آورده ایم، و منافقین اند به دلیل ذکر شان در جمع کفره^۵. چون که ماهیت دین مقدس اسلام به همه گان واضح است؛ پس در این جا ضرورتی به بحث و تشریح آن دیده نمی‌شود.

ب - {وَالَّذِينَ هَادُوا} یهودیان چه کسانی هستند و چرا به این اسم نام گذاری شده‌اند؟

منظور از {وَالَّذِينَ هَادُوا} (البقره/۲۱۷) در سوره بقره، یهودیان هستند. و بدین خاطر به این اسم نام گذاری شده‌اند که گفته‌اند: {إِنَّا هَدَانَا إِلَيْكَ} «به سوی تو بازگشتیم» بنابر این لفظ یهود از «هَادَ يَهُودٌ» یعنی بازگشت، گرفته شده است^۶. عده‌ای هم گفته‌اند: علت نام گذاری یهودیان به این اسم این است که آنان از عبادت گوساله توبه کردند، و این توبه کردن دشوارترین کار بود برای آن‌ها، و یا اینکه واژه «یهود» معرب «یهودا» است که در این صورت نام بزرگترین فرزند یعقوب بر یهودیان اطلاق گردیده است^۷.

تعریف: یهودیت همانا دین عبرانی‌های نسل ابراهیم عليه السلام است که معروف به اسباط و از بنی اسرائیل می‌باشند، کسانی که خداوند موسی عليه السلام را با تورات، به حیث پیامبر به سوی ایشان فرستاد^۸.

اول - موسی عليه السلام: شخصی از بنی اسرائیل بود، وی در دوران فرعون مصر رمسیس^۹ دوم (۱۳۰۱-۱۲۳۴ ق.م) در مصر بدنیا آمد، مادرش بعد از تولد، وی را در صندوق کرده در نهر انداخت، نهر صندوق را در قصر فرعون برآورد و موسی

^۱ - دیده شود: تفسیر طبری ج ۲ ص ۱۴۵.

^۲ - مجاهد پسر جبر، کنیه اش ابو الحجاج، برده قبیله بنی مخزوم، تابعی و مفسر اهل مکه است، ذهبی در باره وی گفته است: شیخ القراء ومفسرین بود، تفسیر را از ابن عباس گرفته و سه باز نزد وی تکرار نموده، در هر آیه توقف می‌کرد، سبب و کیفیت نزول آن را می‌پرسید، در حال سجده وفات کرد. اعلام، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی الدمشقی، ناشر: دار العلم للملایین، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۵ ص ۲۷۸.

^۳ - تفسیر القرآن العظیم، مشهور به تفسیر ابن کثیر، مؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثانية ۱۴۲۰ هـ، ج ۱ ص ۲۸۷.

^۴ - تفسیر الطبری (جامع البیان فی تأویل القرآن) ج ۲ ص ۱۴۳.

^۵ - دیده شود: روح المعانی، ج ۱ ص ۲۸۷.

^۶ - المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ط: ۱، - ۱۴۲۲ هـ، ج ۱، ص ۱۵۷.

^۷ - دیده شود: روح المعانی، ج ۱، ص ۲۷۸.

^۸ - دیده شود: موسوعه آسان در بیان فرقه‌ها و گروه‌ها، نویسنده: داکتر حماد الجهنی، مترجم به زبان فارسی محمد طاهر عطانی، ناشر: مرکز ثقافة الاسلامیة "بخاری" تاریخ نشر: ۱۳۹۴ هـ ش، ص ۴۹۳.

^۹ - اگر بخواهیم از یکی از مقتدرترین فراغنه مصر نام ببریم بی‌شک "رامسیس دوم می‌تواند مشهورترین فرعون مصر باستان لقب بگیرد. رامسس دوم از بزرگترین فراغنه مصر می‌باشد که افتخارات و فتوحات بسیاری در زمان زمامداریش صورت گرفت، "رامسس دوم نزد مردم مصر خدایی فنا ناپذیر بود. «توریکه

ﷺ در همان قصر تربیه گردید، وقتی جوان شد یکی از مصریان را کشت و سبب فرارش به مدین گردید در آنجا نزد شعیب رضی الله عنه به چوپانی پرداخت و شعیب رضی الله عنه یکی از دو دختر خود را در نکاح وی در آورد.

در راه بازگشت به مصر، خداوند ﷻ در سیناء^۱ به سوی وی وحی فرستاد و امرش کرد که وی با برادرش هارون به سوی فرعون بروند تا او را دعوت نموده بنی اسرائیل را نجات دهند، بنابراین آن موسی رضی الله عنه به سوی فرعون رفت ولی فرعون دعوت را نپذیرفت و از آنان روی گردانید. موسی رضی الله عنه با بنی اسرائیل از مصر خارج شد، فرعون بالشکر خود آنان را تعقیب نموده به آنان رسید ولی خداوند وی را غرق نموده موسی رضی الله عنه و قومش را نجات بخشید.

دوم: کتاب های آنان: عهد عتیق: این کتاب نزد یهود و نصارا مقدس می باشد، زیرا آن کتابی هست مشتمل بر: شعر، نثر، حکمت ها، امثال، قصه ها، افسانه ها، فلسفه، تشریح، غزل، مرثیه و... و به دوبخش تقسیم میشود:

۱-توراة: که آن مشتمل به اسفار پنج گانه می باشد: سفر تکوین و یاخلق - سفر خروج - سفر لاوین (اخبار) - سفر عدد - و سفر تثنیه - و این کتاب به نام اسفار موسی یاد می شود^۲.

۲- تلمود: این کتاب عبارت از روایات شفاهی است که آنرا حاخام ها از یک دیگر نقل نموده و آنرا حاخام یوضاس سال ۱۵۰م در کتابی بنام (المشنا) یعنی شریعت تکرار شده جمع نمود و آن نسبت به تورات موسی رضی الله عنه حیثیت تفسیر و بیان را دارد، سال ۲۱۶م ربی یهوذا زیادات و روایات شفوی را تدوین نمود، مشنا در کتابی بنام (جمارا) شرح گردید و از همین مشنا و جمارا تلمود تشکیل می شود که نزد یهود از اهمیت زیادی برخوردار بوده که بر منزلت تورات نیز تفوق دارد^۳.

سوم- اله و پروردگار به نزد یهود؟: یهودیان تنها به یک خدا عقیده دارند به نام یهوه؛ اما در باره شناخت خدا و صفات او، باور های شان با توحید ناب که مبتنی بر تنزیه مطلق پروردگار از هرگونه نقص و عیب و جسم و مشابیهت می باشد، در مغایرت قرار دارد؛ زیرا اولاً آن ها خدا را یک معبود ملی و خاص برای قوم خود می دانند، و رابطه میان خود و خدا را رابطه پدری و فرزندی قلمداد می کنند^۴.

حادثه غرق شدن وی را الله ﷻ در سوره یونس آیات ۹۰-۹۲، بیان می کند: «و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. فرعون و سپاهیان وی بیدرنگ مسلحانه و فراتر از حد خود آنها را دنبال کردند، تا وقتی که داشت غرق می شد گفت: ایمان آوردم به اینکه خدائی غیر از خدائیکه بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) به او ایمان آوردند وجود ندارد و همیشه مسلمان خواهم بود، حالا! در حالیکه تا پیش از این از سپردن بنی اسرائیل سرباز زدی و همیشه نیز مفسد بودی، امروز فقط بدن تو را نجات می دهم تا برای افراد پس از خودت درسی باشد. هر چند خیلی از مردم از آیات ما غافلند». گردآوری: گروه فرهنگ و هنر سیمرغ seemorgh.com/culture، منبع: rasekhoon.net.

^۱-سینا نام جایی است در شام که اضافه طور به آن می شود و به آن طور سیناء گویند، کوهی است که الله ﷻ با موسی رضی الله عنه سخن زده. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۰۰.

^۲- دیده شود: دین شناسی تطبیقی سید احمد اشرفی ص ۱۴۵.

^۳- دیده شود: دعوة التقرب بين الاديان "دراسة نقدية في ضوء العقيدة الاسلامية"، الدكتور احمد عبدالرحمن بن عثمان، دار ابن جوزيه، ۴۲۱هـ، ج ۶۶-۶۷.

^۴- دیده شود: الرسالة المحمدية، سید سلیمان الندوی الحسینی، ناشر: دار ابن کثیر، دمشق الطبعة: الأولى - ۱۴۲۳ هـ، ص ۱۸۱.

ثانیاً برای خدا جسم و شبیه قایل بوده، وی را به برخی از صفات عجز و ضعف متصف می گردانند. ذیلاً به گوشه های از آنچه در تورات کنونی یا عهد عتیق، در مورد خداوند آمده اشاره می کنیم:

خدا مانند انسان است: «خدا فرمود، انسان را شبیه خود بسازیم.. پس خدا انسان را شبیه خود ساخت^۱».

خسته می شود: خداوند در شش روز جهان را آفرید و در روز هفتم که روز شنبه باشد، دست از کار کشید و رفع خستگی کرد^۲.

علمش محدود است: وقتی خداوند می خواهد به سرزمین مصر بلا نازل کند، از بنی اسرائیل تقاضا می کند که خانه های خود را با مالیدن خون قربانی، نشانی کنند، تا آن ها را باز شناسد و عوض مصریان به آن ها آسیبی نرساند^۳.

چهارم – تحریف تورات: تورات موسی علیه السلام بعد از تخریب هیکل در دوران بختنصر^۴ ناپدید گردید، وقتی بار دوم در دوران ارتحشتا ملك فارس نوشته شد مغایر از اصلش و تحریف شده آمد. خداوند تعالی می فرماید: {يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ} (مائده/۱۲) یعنی "کلمات تورات را از جاهایش تغییر میدهند، و بخشی از آنچه برای شان پند داده شده بود فراموش کردند"^۵.

دکتور اسنکدر کیدس، یک تن از علمای برجسته و معتبر مسیحیان در مقدمه کتاب مقدس نوشته است: «سه چیز با دلایل قاطع بر من ثابت گردیده است: 9*1-45

۱- تورات کنونی تألیف موسی نیست.

۲- تورات کنونی در فلسطین نوشته شده، نه در صحرای سینا.

۳- تورات کنونی نه در زمان موسی بلکه در زمان سلیمان، یعنی در قرن دهم قبل از میلاد، یا بعد از آن در قرن هشتم قبل از میلاد تحریر گردیده، یعنی میان تألیف تورات و وفات موسی زیاده از پنج قرن فاصله وجود دارد.»^۶

^۱ ترجمه فارسی تورات، مشتمل بر پنج کتاب نخست عهد عتیق «پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه» تعلیق و تصحیح سید ابوالفضل ساقی، ویرایش دوم مهر سال ۱۳۹۸ هـ. ش، ناشر سایت جامع پژوهش های حقوق و ادیان، کتاب پیدایش باب اول ص ۱۶.

^۲ دیده شود: همان کتاب پیدایش باب دوم ص ۱۶.

^۳ دیده شود: همان، کتاب خروج باب ۱۲ ص ۱۱۰.

^۴ «بُخْتُ نَصْر» یا «بخت النصر» یکی از پادشاهان ستمگر بابل در ۶۰۰ سال پیش از میلاد است. او در زمان حکومتش اورشلیم را تصرف کرد و دست به کشتار و ستم یهودیان زد و بسیاری از آنان را به بابل کوچ داد تا اینکه کورش پادشاه قدرتمند ایران بر بابل سلطه یافت و یهودیان را از ظلم و ستم او رها نمود. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۵، ص ۳۵۴.

^۵ دیده شود: موسوعه آسان ادیان، ص ۵۰۲.

^۶ مختصر کتاب اظهار الحق، دکتور محمد عبدالقادر ملکاوی، تألیف: علامه شیخ رحمت الله بن خلیل الکیرانوی الهندی، ناشر: وزارة الشؤون الاسلاميه و الاوقاف والدعوة والارشاد، الرياض، ۱۹۹۵ م، ص ۲۲.

ج - (والنصاری) یعنی پیروان دین نصرانیت: (CHRISTIANITY)

نصرانیت در لغت: نسبتش به قریه ای می شود که مسیح علیه السلام در آن پیدا شده، و همین قریه را در شهر قدس فلسطین بنام ناصره^۱ و یا نصوریه می گویند، و هم چنان نسبتش به دیانت نصرانی می شود که جمع آن نصارا است.^۲ نصرانیت در اصطلاح: عبارت از دین نصرانی هائی است که می گویند ما پیروی از عیسی علیه السلام می کنیم و کتاب شان انجیل است. و در قرآن کریم بر پیروان دین نصرانیت، اطلاق نصارا^۳، اهل کتاب^۴، اهل انجیل^۵ می شود که ایشان خود را مسیحی نام نهاده اند از جهت نسبت شان به مسیح علیه السلام و هم چنان دین شان را دین مسیحیت می گویند.

اول - عیسی علیه السلام: در بیت لحم^۶ از مادر خود مریم تولد شد، یعنی بدون پدر، زیرا خداوند ﷻ از روح خود در وی دمیده بود، بنابراین تولد وی به وجه مذکور حادثه عجیبی بود که توسط آن، برای بنی اسرائیل که غرق در مادیات و تعلق اسباب به مسببات شده بودند، درسی داده شد، عیسی علیه السلام از جانب خداوند ﷻ به حیث پیامبر برای بنی اسرائیل مبعوث گردید، و خداوند ﷻ وی را با چندین معجزه که دلالت به پیامبری وی می نمود، تأیید کرد که از آن جمله است: از گل برای شان صورت پرنده را می ساخت بعداً در آن می دمید و به اجازه خداوند آن گل پرنده می شد.

* کور مادرزاد و پیس را به اجازه خداوند شفاء می داد. مردگان را به اجازه خداوند ﷻ زنده می کرد.

* مردم را از آنچه می خوردند و از آنچه در خانه های خویش ذخیره می نمودند، به اجازه خداوند ﷻ با خبر می ساخت. هم چنان توسط نازل ساختن دسترخوانی از آسمان بالای آنان تأییدش نمود، تاعیدی باشد برای اول و آخر شان.

یهودیان بالایش غضب شدند، و حاکم رومانی که اولاً با ایشان رفتار درشت داشت بعداً برایش دروغ گفتند و افتراء نمودند، و وی را در مقابل عیسی علیه السلام برانگیختند که بالاخره فرمان صادر نمود تا وی گرفتار شود، و حکم اعدامش را نیز صادر کرد. خداوند ﷻ شکل و صورت عیسی علیه السلام را بالای یکی از یارانش انداخت که می گویند وی (یهودای اسخریوطی) بوده [یعنی وی را به صورت عیسی علیه السلام گردانید] و حکم اعدام بالای وی جاری شد، و خود عیسی علیه السلام را خداوند به سوی خود بالا برد^۷.

دوم - کتاب ها و انجیل در نصرانیت: تورات: آن عهد قدیم است که اصل و اساس دین نصرانی به شمار می رود.

عهد جدید: (انجیل)، انجیل های معتبری که کلیساها در قرن سوم میلادی به آن اعتراف نمودند چهار اند:

^۱ - ناصره يك قریه است در بیت المقدس که عیسی علیه السلام در آن تولد یافته و اسم نصاری نیز از آن گرفته شده، معجم البلدان، ج ۵ ص ۲۵۱.

^۲ - دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۹۵.

^۳ - دیده شود: سورة بقره آیات (۶۲، ۱۱۱، ۱۱۳).

^۴ - دیده شود: سورة آل عمران (۶۴) و النساء (۱۷۱).

^۵ - دیده شود: سورة مائدة آیه (۴۷).

^۶ - قریه ای است نزدیک بیت المقدس که در آن بازار است و جائی است که کودکی عیسی علیه السلام در آن بوده است. معجم البلدان، ج ۱ ص ۵۲۱.

^۷ - دیده شود: دراسات فی الادیان اليهودية والنصرانية، ص ۱۶۶.

۱-انجيل متي: متي يكي از شاگردان دوازده گانه بود که انجيل را به زبان عبراني و يا سرياني نوشته بود، قديمي ترين نسخه ايکه از آن بدست آمده به زبان يوناني است، و در اين نيز اختلاف وجود دارد که اين انجيل را که نوشته و که ترجمه نموده است.^۱

۲-انجيل مرقص: نويسنده آن يوحنا است، کسيکه از ميان همان هفتاد نفر برگزيده شده بود، وي در نشر و پخش نصرانيت در شمال افريقا، مصر، و روما شخص فعالی بود، و در حوالي سال ۶۲ م به قتل رسيد.^۲

۳-انجيل لوقا: وي طبيب و يا تصويرگري بود از اصل يهودي، که بابولس در سفر و اقامت خود همراه و رفيق بود، و از شاگردان عيسي عليه السلام نمي باشد.^۳

۴-انجيل يوحنا: يوحنا ابن صياد و از جمله حواريون بود، عيسي عليه السلام او را دوست داشت، بعضي مي گويند که وي يك شخص مجهول الهويه بوده که در همان اوائل تاريخ نصرانيت تنها فردي بود که قائل به تثليث و به الوهيت عيسي عليه السلام گرديده بود.^۴

بالاي انجيل هاي چهارگانه چنين ملاحظه مي شود که آنان مستقيماً از املاء عيسي عليه السلام نوشته نشده، و نويسندگان به آن اندازه داراي اهليت نبوده اند که از علمای دين باشند، علاوه برآنکه اصل آنان ضائع شده، و کمترین شروط روايت که يك کتاب ديني آسماني آنرا تقضا مي کند در آنها وجود ندارد.^۵

انجيل برنابا: که معروف به ابن واعظ است، وي لاوي، قبرصي، و يك شخص پاك و پرهيزگار، و ماماي مرقص بود،^۶ اولين نسخه ايکه از آن كشف شد در كتاب خانه پنجم بابا سكتس، در روما بود، ولي در اشياء ذيل باديگر انجيل ها مخالفت دارد:^۷ نزد وي (الله) پروردگار عالم و خالق آسمان ها مي باشد.

* از جمله اولاد ابراهيم عليه السلام، ذبيح همانا اسماعيل است، نه اسحاق.

* به پيامبري و نبوت محمد ﷺ بشارت مي دهد.

* به دار کشيده شدن عيسي عليه السلام را انکار نموده به آن قائل نيست، بلکه مي گويد: خداوند شبه و صورت وي را به يهوداي اسخريوطي انداخت.

* به ختنه تشويق مي نمايد. عيسي عليه السلام را به حيث يك پيامبر مي شناسد، نه زياده از آن.

^۱- ديده شود: مرجع قبلي ص ۹۹.

^۲- ديده شود: موسوعه آسان اديان ص ۴۳۸.

^۳- ديده شود: دراسات في الاديان اليهوديه والنصرانيه، ص ۲۴۰.

^۴- ديده شود: موسوعه آسان اديان، ص ۴۳۸.

انجیل برنابا به نزد نصرانی ها از اناجیل قانونی شمرده نمی شود، و به نزد ایشان کدام اهمیتی ندارد؛ زیرا نکات مهمی در آن ذکر است که در اناجیل چهار گانه قبله وجود نداشت.^۱

سوم – معتقدات آنان: الوهیت و تثلیث: به وجود پروردگار بزرگ خالق عقیده دارند، زیرا در اصل آنان اهل کتاب اند، لیکن همراه با وی پسر (عیسی علیه السلام) و روح القدس (جبرئیل علیه السلام) را شریک می سازند، در بیان این مفاهیم و ربط دادن بعضی از آن به بعض دیگر، که اقانیم ثلاثه می نامند، میان کلیساها تفاوت و اختلاف شدیدی وجود دارد، اقانیم سه گانه را چنین تفسیر می نمایند که آن وحدانیت است در تثلیث و تثلیث است در وحدانیت.

روز جزاء: معتقد اند که در روز آخرت حساب و کتاب به عیسی بن مریم علیه السلام سپرده خواهد شد، زیرا در ذات وی قدری از جنس بشری وجود دارد که آن وی را در محاسبه مردم در مقابل اعمال شان کمک می نماید .

دار کشیدن: به عقیده آنان عیسی علیه السلام در عوض دیگر مخلوقات به دار کشیده شد و جان سپرد، البته بخاطریکه الله سبحانه از يك طرف بشر را خلی دوست دارد و از جانب دیگر عدالت کار می باشد به همین خاطر پسریگانه خود را برای نجات جهان از گناهی که آدم علیه السلام در وقت خوردن از درخت حرام مرتکب شده بود نجات دهد، و عیسی علیه السلام به رضای کامل خود به دار آویخته شد و توسط آن بالای همان خطاء و گناه غلبه حاصل نمود. وی بعد از به دار آویخته شدن دفن کرده شد و بعد از سه روز در حالیکه بالای موت غلبه حاصل نموده بود برخاست و به طرف آسمان بالا رفت.

تقدیس و تعظیم صلیب: صلیب شعار آنان بوده و مورد تقدیس اکثرشان قرار دارد، کسی که صلیب را با خود دارد به این معنی است که وی از پیروان عیسی علیه السلام می باشد.^۲

چك مغفرت: آن چكي است که گناهان قبلی و آینده خریدار خود را مغفرت می نماید و آن مثل سهم شرکت ها به فروش می رسد، گاهی برای شخص بنا بر همین چك و نظر به مبلغی که برای کلیسا اعطا نموده چند متر اضافه از جنت برایش داده می شود.^۳

^۱- دیده شود: دراسات فی الادیان اليهودیه والنصرانیه، ص ۲۴۰.

^۲- دیده شود: دین شناسی تطبیقی، ص ۱۷۶.

^۳- دیده شود: موسوعه آسان ادیان، ص ۴۴۲.

د - (والصابئين) «صابئان» كي ها اند؟

صابئه در لغت: به معني ماييل شدن و لغزیدن است؛ و به خاطر صابئه گفته می شوند که از راه راست و منهج انبياء ﷺ بی راه شدند^۱. صابئون خود را پیروان نوح می خوانند، و نیز به هر آن گروهی که از یک دین خارج و در دین دیگری داخل می شوند صابئي گفته می شوند^۲.

تعريف: صابئۀ مندائيه يگانه گروه صابئه است که تا امروز باقي مانده، اين طایفه، يحيي العلي ﷺ را پیامبر خود مي دانند، ستاره ها را تقدیس و تعظیم مي نمايند، روي گردانیدن به طرف ستارهء قطب شمال و تعمید در آب هاي جاري از شعائر بزرگ اين دین به شمار مي رود، اکثر فقهای مسلمانان گرفتن جزيه را از اهل اين ديانت مثل گرفتن از اهل کتاب يعني يهود و نصارا جائز مي دانند^۳.

مي پندارند که يحيي العلي ﷺ پیامبر ايشان است و به سوي آنان فرساده شده بود. اولاً در قدس اقامت داشتند، بعد از ميلاد از فلسطين اخراج کرده شدند، و به شهر حران هجرت نمودند و در آنجا به اطرافيان خویش تأثیر گذاشتند و خودشان نیز از ستاره پرستان يعني از صابئۀ حران متأثر گرديدند. از حران^۴ به وطن فعلي شان در جنوب عراق و ايران هجرت نموده آن جا تاحال زندگي مي نمايند، و بنام صابئۀ بطايح شناخته مي شوند. کنزبرا شيخ عبدالله بن شيخ سام از جمله ايشان است که سال ۱۹۶۹م به حيث رئيس روهي آنان در بغداد اقامت داشت، و سال ۱۹۵۴م در خانه اي که در جوار سفارت بریتانیا، در کرخ بغداد موقعیت داشت اقامت مي نمود^۵.

در اصل به وجود إله و پروردگار يکتا، خالق و ازلي که حواس او را درك نمي کند و مخلوق به او نمي رسد، عقیده دارند؛ ليکن بعد از اين پروردگار، آنان عقیده دارند که (۳۶۰) شخص ديگر وجود دارد که کارهاي پروردگار را انجام مي دهند، اين اشخاص خدايان و آلهه نيستند، ملك و فرشته نیز نيستند ولي همه کارها را، از قبيل رعد، برق، باران، آفتاب، شب، روز، و ... انجام مي دهند، آن اشخاص غيب را مي دانند و هر کدام شان در عالم انوار مملکتی دارند. اين (۳۶۰) شخص مثل ديگر مخلوقات زنده خلق نشده اند، ليکن خداوند آنان را نام گرفته ندا نمود و آنان خلق شده به زناني از جنس خود شان ازدواج نمودند، معتقد اند که ستاره ها جاي سکونت ملائکه است، از همين جهت ستاره ها را تعظيم و تقدیس مي نمايند^۶.

^۱- دیده شود: الملل والنحل، ج۲ ص ۶۳.

^۲- دیده شود: المفردات في غريب القرآن، ص ۲۷۴.

^۳- دیده شود: موسوعه آسان ادیان، ص ۲۶۷.

^۴- دو وادی یا محل در نجد است و دو قریه در الجزیره و یا سرزمین شام وجود دارد به این نام. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۶.

^۵- دیده شود: موسوعه آسان ادیان ص ۲۶۷.

^۶- دیده شود: مرجع قبلی، ص ۲۷۰.

مطلب دوم – اشاره به دهریت، شرک و بت پرستی در قرآن:

الف – دهریون (منکران خدا): کلمه "دهر" در لغت: به معنای طول مدت عالم از اول پیدایش تا آخر انقراض آن، و در آیه شریفه: { هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ }^(الانسان/۷) به همین معنا است؛ ولی بعد از آن هر مدت طولانی را هم دهر گفته اند. و معنای این کلمه با معنای کلمه (زمان) فرق دارد، برای اینکه کلمه زمان هم به مدت بسیار اطلاق می شود و هم به مدت اندک^۱.

دهری در اصطلاح: به شخص بی دینی گفته می شود که به روز آخرت ایمان ندارد، آفریننده جهان را انکار می کند، می گوید خدایی وجود ندارد، این جهان بدون سازنده پدید آمده است و این جهان ازلی و ابدی باقی می ماند^۲. خداوند متعال از قول کافران دهری و مشرکان عرب که در انکار معاد با هم توافق دارند می فرماید: { وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ }^(جاثیه/۲۴) یعنی: (بجز زندگی این دنیا حیات دیگری وجود ندارد که عده ای می میرند و عده ای زندگی می کنند و معاد و قیامت در کار نیست و ما را جز روزگار (گذشت زمان) هلاک نمی کند ولی به این مطلب هیچ دانشی ندارند و جز طریق گمان نمی سپرند). و این سخنی است که هم مشرکان عرب منکر معاد آن را می گویند و هم فلاسفه خداشناسی که مبدأ و معاد را انکار می کنند. و هم فیلسوفان دهری که منکر وجود خدایند و بر این باورند که در طول هر سی و شش هزار سال هر چیز به صورت اولیهی خود بر می گردد و چنین پنداشته اند که این فرایند بارها تکرار شده و تا ابد هم تکرار خواهد شد و با این سخن خود، در واقع با معقول به ستیزه برخاسته و منقول را تکذیب کرده اند، از این روی گفته اند: بجز روزگار چیزی ما را هلاک نمی سازد. ولی خداوند در رد این پندار باطل آنان گفته است که آنان این سخن را از روی علم و آگاهی نگفته اند بلکه تنها از روی حدس و گمان آن را بر زبان جاری ساخته اند^۳.

و هم چنان پیامبر ﷺ فرموده اند: (قَالَ اللَّهُ: يَسْبُ بَنُو آدَمَ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ)^۴ یعنی: الله ﷻ فرموده است: بنی آدم به دهر و روزگار ناسزا می گوئید، در حالیکه من همان دهر هستم و به ید من شب و روز است. عرب ها در دوره جاهلی وقتی که به مصیبتی گرفتار می شدند می گفتند: ای ناکامی روزگار: و آن گرفتاری ها را به دهر نسبت می دادند و به آن ناسزا می گفتند. در حالی که فاعل اصلی آن ها خدا ﷻ بود و گویا آنان به خاطر

^۱ - دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۷۳.

^۲ - دیده شود: معجم اللغة العربية المعاصرة، داحمد مختار عبدالحمید، ج ۱ ص ۷۷۶.

^۳ - دیده شود: تفسیر ابن کثیر، ج ۷ ص ۲۹۶.

^۴ - الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله ﷺ و سننه و أيامه = صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبد الله البخاری الجعفی، ناشر: دار طوق النجاة، ط: ۱، ۱۴۲۲ هـ، ج ۸، ص ۴۱، نمبر حدیث ۶۱۸۱.

گرفتاری به آن مصیبت‌ها به خدا ناسزا می‌گفتند. از این روی پیامبر ﷺ از ناسزا گفتن به دهر و روزگار نهی کرده است، چون خداوند ﷻ همان دهری است که مدنظر مشرکان بوده و آن مشکلات و مصائب را به آن نسبت می‌دادند. اشاره به اینکه روزگار لفظی بیش نیست، کسی که مدبر این جهان و گرداننده این عالم است خدا ﷻ است، اگر به مدبر و گرداننده این جهان بدگوئی کنید بدون توجه به خداوند ﷻ بدگوئی کرده اید! شاهد گویای این سخن حدیث دیگری است که به عنوان حدیث قدسی نقل شده است خداوند می‌فرماید: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ، يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ، أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ») از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمودند که الله ﷻ می‌فرماید: این سخن فرزندان آدم مرا آزار می‌دهد که به دهر دشنام می‌گویند، در حالی که دهر منم! همه چیز به دست من است و شب و روز را من دگرگون می‌سازم. **حجت منکران معاد و رد آن:** دهریان همان طور که گفتیم معاد را انکار می‌کنند و قرآن کریم حجت آنان را ذکر کرده و فرموده است: {وَإِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ} (جانبه/۲۵) ترجمه: هنگامی که آیات روشن ما (که دال بر توانائی ما برای ایجاد رستاخیز و زندگی دوباره‌اند) بر آنان خوانده می‌شود، در برابر آنها دلیلی جز این ندارند که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید (که قیامتی و زندگی دومی در کار است) پدران و نیاکان ما را زنده کنید و بیاورید (تا نمونه‌ای از زنده شدن مردگان را ببینیم و باور کنیم).^۱

{قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (جانبه/۲۶) ترجمه: بگو خداوند شما را (از نیستی به هستی می‌آورد و) زنده می‌کند، سپس (بعد از به پایان آمدن اجلتان) شما را می‌میراند، سپس بعد از دوران برزخ و ماندگاری در گورها، شما را دوباره زنده می‌کند و) در روز قیامت که در آن تردیدی نیست شما را گرد می‌آورد، ولیکن بیشتر مردم (به علت نیندیشیدن و تأمل نکردن، قدرت خدا را بر ایجاد رستاخیز) نمی‌دانند.^۲

این آیه کریمه ردی است بر پندار دهری‌مشربان، آنان گروهی از اعراب بودند که می‌گفتند: جز این نیست که گذشت شب و روز و چرخش زمانه ما را هلاک می‌کند! بدین‌گونه، زندگی و مرگ را به زمانه نسبت می‌دادند. ولی جز این گروه از اعراب، گروه‌های دیگری نیز با آنان در این پندار همراهی کرده‌اند، که از آن جمله‌اند: بیشتر فلاسفه دهری و ملحدان و خداناباوران همه عصرها و نسل‌ها، از آنجا که آنان زندگی و تنوع اشکال آن را به تطوری نسبت می‌دهند که

^۱- صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۷۶۷، نمبر حدیث: ۲۲۴۶.

^۲- تفسیر نور، ص ۲۱۸۶.

^۳- همان ص ۲۱۸۷.

میلیون ها سال استمرار داشته است پس به پندار آنان، در پشت سر این کائنات نیروی مدبر ابداعگر خلّاقی وجود ندارد و کار از این حد فراتر نمی‌رود که پیدایش جهان، تصادفی محض باشد!! البته هر چه دایره علوم تجربی توسعه پیدا می‌کند و زوایای بیشتری از اسرار نظم هستی برای بشر پدیدار می‌گردد، سقف پندارهای این عده بیشتر ترک بر می‌دارد و بنای بی‌بنیاد افکارشان در هم فرومی‌ریزد.

در این میان، برخی دیگر از فلاسفه نیز وجود دارند که هرچند خود منتسب به اسلام هستند ولی در نوشته‌های علمی خود با این گروه همراهی می‌کنند، گویی از این امر که آفرینش را به آفریدگار مبدعی نسبت دهند، خجل می‌شوند و چه بسا می‌گویند: این طبیعت است که آفریده و ابداع کرده است! و اگر از آنان سؤال شود که آیا طبیعت خود دارای فکر و اندیشه است؟ آنها هیچ پاسخی ندارند پس آنان هم چنانند که خداوند فرموده است: {وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ}؛ (آنان به این امر هیچ دانشی ندارند، آنان جز گمان نمی‌سپرنند) و اگر چنین نیست؛ پس روش علمی‌ای که آنها در نسبت دادن حدوث این مخلوقات عجیب به تصادف یا طبیعت غیرعاقل در پیش گرفته‌اند، چیست؟ طبیعتی با این همه نظم و سامان و پیچیدگی و این همه ظرافت و دقت که بشر به دنبال دریافت رموز آن شتابان می‌دود ولی از این کرانه بی‌انتهای، جز فرازی اندک را نمی‌پیماید؟ سبحان الله! چگونه هوی و هوس، بینش ظاهر و باطن انسان را از او می‌گیرد؟! انکار معاد کفر است: از آیات و اقوال مفسرین که در رابطه با دهریان و انکار معاد توسط آنان گذشت در می‌یابیم که آنچه آنان گفته و بدان معتقد بوده‌اند کفر صریح و با اصول ایمان در تضاد است.

ب - مشرکین (بت پرستان): خداوند ﷻ در قرآن کریم شرک را گناهی نابخشودنی و از اکبر کبائر معرفی کرده

است: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا} (نساء/۴۸)،

خداوند [هرگز] شرک را نمی‌بخشد و کم‌تر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قرار دهد مرتکب بزرگ‌ترین گناه شده است.

قرآن کریم مرجع همه اوصاف رذیله را شرک و مبدأ همه اوصاف فاضله را ایمان به خدا و توحید خالص می‌داند به این معنا که منشأ و سرچشمه بسیاری گناهای که در قرآن و احادیث نبوی به آن‌ها اشاره شده است از جمله غرور، ریا، عجب و تکبر به هواپرستی منتهی می‌شود و هواپرستی در حقیقت شرک ربوبی است. به راستی ظلمی از این بالاتر نمی‌شود که انسان جماد بی‌ارزش و یا انسانی را شریک وجود نامحدودی قرار دهد که در جهان هستی حکومت می‌کند. این کار از سه جهت ظلم محسوب می‌شود؛ ظلم نسبت به پروردگار از آن جهت که شریکی بر او قائل شده

^۱- تفسیر انوار القرآن، ج ۵، ص ۵۰۴.

و ظلم بر خویشتن از آن روی که شخصیت و ارزش وجود خود را تا سرحد پرستش یک قطعه سنگ و چوب پائین آورده و ظلم به اجتماع که بر اثر شرک گرفتار تفرقه و پراکندگی و دور شدن از روح وحدت و یگانگی شده است.

۱- **شرک در لغت و اصطلاح:** «شرک» در لغت اسم و از ماده «شَرِك» به معنای شریک قائل شدن می باشد. و دارای دو معناست؛ یکی دلالت می کند بر مقارنت دو شیء و دیگری به معنای امتداد و مستقیم بودن یک شیء است، شرک در معنای اول که بر مقارنت دلالت می کند به این معناست که یک چیز بین دو شیء مشترک باشد و مخصوص یکی از آنها نباشد؛ مثل مشارکت دو نفر در یک شیء.^۱

«شرکت» و «مشارکت» به در هم آمیختن دو ملک و سهم گفته شده است. به عبارت دیگر «شرکت» عبارت است از این که چیزی برای دو نفر یا بیشتر باشد.^۲ در آیه «لَهُمْ شِرْكَ فِي السَّمَاوَاتِ»^(فاطر/۴۰) نیز «شرک» در معنای لغوی خود استعمال شده و به معنای نصیب و بهره می باشد.

اما در اصطلاح قرآنی «شرک» به معنای شریک و همتا قائل شدن برای خداوند است؛^۳ و «مشرک» اسم فاعل آن است و به معنای «برای خدا شریک قائل شدن» می باشد. در قرآن کریم آمده است که لقمان به پسرش خطاب کرد: يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^(لقمان/۱۳) یعنی ای پسر! به خدا شرک نورز که همانا شرک، ظلم بزرگی است. در این آیه شرک در معنای اصطلاحی اش به کار رفته است. هم چنین در مورد مشرک می فرماید: {الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ} (ق/۳۶) همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داد.

بنا براین مشرک کسی است که برای غیر خداوند، نقش مستقل در عالم وجود قائل باشد، البته مشرک به موجب آن که توحید و یگانگی خدا را در برخی از شئون خداوندی انکار کرده است، کافر نیز نامیده شده است؛ چنان که در قرآن کریم، شرک به خداوند را کفر به پروردگار معرفی کرده است: {إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا} (سبأ/۲۲) هنگامی که ما دستور دادیم که به خداوند کافر نشویم و همتایی برای او قرار دهیم.

۲- **بت در لغت:** «بت» معادل واژه «صنم» در عربی است. که در کتاب المعجم الوسيط «صنم» را این چنین معنا شده است: «مجسمه ای از جنس سنگ یا چوب یا فلز است که آنها (بت پرستان) گمان می کردند پرستش و عبادت آن، آنها را به خدا نزدیک می کند. ^۴ طوریکه در قرآن عظیم الشان آمده است: {وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ} (اعراف/۱۳۸) ترجمه: و فرزندان

^۱- دیده شود: معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ۱۳۹۹هـ، ج ۳، ص ۲۶۵.

^۲- دیده شود: المفردات في غريب القرآن، ص ۴۵۱.

^۳- دیده شود: المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۱، ص ۳۱۱.

^۴- دیده شود: المعجم الوسيط، تأليف: مجمع اللغة العربية بالقاهرة (ابراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار) الناشر: دار الدعوة، ج ۱، ص ۵۲۶.

اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش همت می‌گماشتند گفتند ای موسی همان گونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت راستی شما نادانی می‌کنید.

۳ - تاریخچه شرک و بت پرستی: از قرآن کریم چنین برمی‌آید که گرایش به بت پرستی از زمانی نزدیک به عصر

حضرت نوح علیه السلام وجود داشته است، اما از زمان‌های پیشتر سخنی نمی‌گوید. بنا بر آیه ۲۳ از سوره «نوح» که

می‌فرماید: {وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا} نوح علیه السلام افزود: «و گفتند» رؤسا به

پیروان خود برای برانگیختن شان بر نافرمانی نوح علیه السلام: «هرگز خدایان خود را ترك نکنید» یعنی: هرگز پرستش

خدایان خود را فرو نگذارید؛ و آن خدایان عبارت از بتان و تصاویر و تمثال‌هایی بود که آن‌ها برای خود ساخته بودند

و سپس اعراب نیز آن‌ها را پرستش کردند و هم چنین رؤسا به پیروان خود گفتند: «هرگز ود و سواع و یغوث و یعوق

و نسر را ترك نکنید» یعنی: پرستش آنها را فرو نگذارید. «ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر، نام اشخاص صالحی بود

که در فاصله زمانی میان آدم و نوح علیهما السلام می‌زیستند و نحوه پرستش شان این گونه بود که بعد از درگذشت

آنان، گروهی به میان آمدند که در عبادت حق تعالی به آنان اقتدا کردند پس ابلیس به آنان گفت: اگر تمثال آن‌ها را

به تصویر بکشید، عبادت به شیوه ایشان برای شما نشاط آورتر و شوق‌انگیزتر است؛ پس آن‌ها چنین کردند. سپس

بعد از آنان گروهی دیگر آمدند و ابلیس به آنان گفت: کسانی که قبل از شما بودند، این تصاویر را می‌پرستیدند لذا

شما نیز چنین کنید. لذا پرستش بتان از همان وقت آغاز شد و اعراب نیز بعد از آن بتان را به پرستش گرفتند^۱.

چنان که «ود» بت قبیله کلب بود، «سواع» بت قبیله هذیل، «یغوث» بت قبیله قطیف یا مذحج، «یعوق» بت

قبیله همدان و «نسر» بت قبیله حمیر. البته اعراب بتان دیگری نیز داشتند که مهمترین آنها عبارت بود از لات:

بت قبیله ثقیف در طائف، عزی: بت قبیله‌های سلیم و غطفان و چشم، منات: بت قبیله خزاعه، اساف و نائله و

هبل: بت مردم مکه. و چون هبل در نزد آنان بزرگترین بتان بود پس آن را بر فراز کعبه نهادند^۲.

^۱ - دیده شود به تفسیر انوار القرآن، ج ۶، ص ۴۰۴.

^۲ - الإبطل لنظرية الخلط بين دين الاسلام وغيره من الاديان، بكر بن عبدالله ابوزيد، دارالعاصمه للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۶۷.

مبحث سوم - ادعا های قرآنی طرف داران کثرت گرائی دینی

مطلب اول - استدلال کثرت گرایان دینی به آیات صراط در قرآن کریم: مدعیان کثرت گرائی به آیاتی استناد جسته‌اند که ما نام «آیات صراط مستقیم» را بر آن‌ها نهاده‌ایم. که در ادامه، این آیات به پاسخ آن‌ها پرداخته می‌شود:

آیه اول: {فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} (الزخرف/۴۲): پس تو به آنچه وحی به سویت شده، تمسک کن که تو بر صراطی مستقیم هستی.

آیه دوم: {إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ} * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یس/۴۲): که تو به درستی و به یقین از مرسلین هستی و بر صراط مستقیم قرار داری.

آیه سوم: {إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ} * شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (النحل/۱۲۰-۱۲۱): ابراهیم پیشوایی فرمانبر خدا بوده و از مشرکان نبود * سپاس‌دار نعمت‌های خدا بود که وی را برگزید و به راه راست هدایتش کرد.

آیه چهارم: {لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا} (الفتح/۲): تا خداوند آثار گناہانی که بدهکار مشرکین بودی (و به خاطر آن تو را مستحق آزار و شکنجه می‌دانستند) از دل‌های آنان بزدايد، چه گذشته‌ات و چه آینده‌ات را و نعمت خود بر تو تمام نموده، به سوی صراط مستقیم رهنمونت شود.

فرع اول - ادعای مطرح شده از سوی کثرت‌گرایان دینی در محور این آیات: از جمله ادعاهای مدعیان کثرت‌گرائی، استناد به آیات صراط مستقیم می‌باشد، که در این جا به تبیین و ارزیابی این ادعا می‌پردازیم^۱. این‌ها مدعی شده‌اند که قرآن کریم بر پلورالیسم دینی مهر تأیید زده است و برای اثبات مدعای خود به آیاتی که در آنها واژه صراط به صورت نکره به کار رفته، استناد جسته‌اند و نکره بودن را دلیل بر تعدد صراط و در نتیجه، تأیید کثرت‌گرائی و پلورالیسم دینی دانسته‌اند: «این نکته را باید به گوش جان شنید و تصویر و منظر را باید عوض کرد و به جای آنکه جهان را واجد یک خط راست و صد خط کج و شکسته ببینیم، باید آن را مجموعه‌ای از خطوط راست دید که تقاطع‌ها، توازی‌ها و تطابق‌هایی با هم پیدا می‌کنند، بل حقیقت در حقیقت غرقه شد و آیا اینکه قرآن پیامبران را بر صراطی

^۱ - دیده شود: تبیین و ارزیابی آیات صراط مستقیم در قرآن، صدری فر، نبی‌الله، محمد مولوی و علی نصیری، ۱۳۹۳، دو فصل نامه قرآن در آیین پژوهش . سال اول شماره اول، صص ۱۰۳-۱۲۲.

مستقیم (صراط مستقیم)، یعنی یکی از راه‌های راست نه تنها صراط مستقیم (الصراط المستقیم) می‌داند، به همین معنا نیست^۱»

فرع دوم - پاسخ‌های داده شده به این ادعا: برای پاسخ به این ادعاها، بحث را در چند ساحت پی می‌گیریم:

الف) کاربرد نداشتن واژه «صراط» به صورت جمع: یکی از دلایلی که صراط یکی بیشتر نمی‌تواند باشد، آن است که در چهل و پنج موردی که واژه صراط به کار رفته، هیچ‌گاه این واژه به صورت جمع استعمال نشده است. اما در مقابل، «سبیل» که جمع آن «سُبُل» است، به کار رفته است. در آیه: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (الأنعام/۱۵۳).

و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.

در این آیه، صراط که منظور از آن راه خداست، به صورت مفرد آمده است و «سُبُل» که منظور راه‌های دیگر است، به صورت جمع آمده که مفهوم آن این است که راه خدا فقط یک راه است، ولی راه‌های دیگر، متفاوت و چندین و چند راه است. مسلم است که خط مستقیم میان دو نقطه بیش از یکی نمی‌تواند باشد که در عین حال نزدیکترین هم هست. صراط مستقیم خدا هم یکی بیش نیست و این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی کثرت‌گرایی دینی را نفی می‌کند و سخن کسانی را که تمام ادیان را در هر زمانی قابل پیروی و نجات‌دهنده می‌دانند، باطل می‌شمارد.

ب) تنوین تفضیم نه تنکیر: مدعیان صراط‌ها به تعدادی از آیات استناد جسته و مدعی شده‌اند که تنوین در این آیات تنوین تنکیر است و نکره بودن را دلیل بر این معنا گرفته‌اند که این آیات بر صراط‌ها دلالت دارند، نه صراط. در ادامه، به ذکر این آیات و پاسخ هر یک به صورت موردی می‌پردازیم.

آیه اول: «... وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (المائدة/۱۶). «اگر صراط مستقیم چنین صراطی بود، جا داشت همه جا مانند سوره «حمد» به صورت معرفه یعنی الصراط المستقیم بیاید، در حالی که در آیه مورد بحث نکره آمده، فرموده: {وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} معلوم می‌شود صراط مستقیم، آن طور که شما گفتید یک صراط نیست، در پاسخ می‌گوییم، نکره آوردن کلمه همه جا به منظور این نیست که بفهماند کلمه مصداقی نامعین از مصداقی متعدد است، بلکه گاه می‌شود که نکره آوردن صرفاً به منظور تعظیم و بزرگداشت مطلب است و در آیه مورد بحث، قرینه مقام دلالت دارد بر اینکه منظور همین تعظیم است^۲»

^۱- دیده شود: صراط‌های مستقیم، ص ۱۲۷.

^۲- دیده شود: تفسیر المیزان، ج ۵ ص ۴۰۲.

۲- آیه دوم: {یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ} (یس/۴۱).

تنوین در صراط برای تفخیم است^۱. ذکر صراط به صورت نکره به سبب دلالت بر عظمت راه است و صفت استقامت توضیحی است، چون در کلمه صراط، استقامت خوابیده، صراط به معنای راه روشن و مستقیم است^۲.

آیه سوم: {وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ} (یس/۳۱). در کتب مختلف تفسیری، تنوین را ذیل این آیه برای بیان مبالغه، تعظیم و تفخیم دانسته اند که برخی عبارات در اینجا نقل می شود: «وَالْتَّنْكِيرَ لِلْمَبَالِغَةِ وَالتَّعْظِيمِ^۳»، «أَوْ لِلتَّبْعِيضِ»، «وَالْتَّنْكِيرَ لِلتَّفْخِيمِ».

آیه چهارم: {... يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} (البقره/۱۴۲). در اینجا صراط، نکره آمده است، چون استعداد امت ها برای هدایت به سوی کمال و سعادت و یا به عبارتی، برای رسیدن به صراط مستقیم مختلف است^۴.

ج) اضافه صراط به الله: {صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ} (الشوری/۵۲-۵۳)، ترجمه: راه خدائی که متعلق به او است همه چیز هائی که در آسمان ها و زمین است، هان! همه کارها به خدا باز می گردد (و هر کاری تحت نظارت دقیق او و با اطلاع و اجازه او انجام می پذیرد، و هر چیزی به او مربوط است)^۵.

د) معرفه بودن (الصراط)، نظام تشریح و نکره بودن (صراط)، نظام تکوین: در آیاتی که صراط مستقیم به صورت معرفه آمده، اشاره به نظام تشریح دارد و در آنها که نکره هستند، اشاره به نظام تکوین دارند. علامه جوادی آملی در تفسیر سوره حمد آورده اند: «هدایتی که در آیه کریمه (اهدنا الصراط المستقیم)، از خدای سبحان مسئلت می شود، هدایت تکوینی است نه تشریحی؛ زیرا گوینده آن (نمازگزار یا قاری قرآن) پس از شناخت خدا ﷻ، دریافت معارف و احکام دین و گرویدن به آن، از خداوند هدایت می طلبد. پس او در پی کسب و تحصیل حاصل نیست، بلکه او هدایتی نورانی می طلبد که در پرتو آن، هم راه را به خوبی ببیند و هم پرتگاه های اطراف آن را بشناسد^۶».

ایشان هم چنین ذیل آیه: {إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} (هود/۵۶) ترجمه: من بر خدا تکیه کرده ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا برو او تسلط دارد و (زمام اختیارش را در دست دارد. پس چرا باید از شما ترسید؟!)

^۱- دیده شود: روح المعانی، ج ۱۱ ص ۳۸۵.

^۲- دیده شود: تفسیر المیزان، ج ۱۷ ص ۹۰.

^۳- دیده شود: روح المعانی، ج ۱۲ ص ۴۰ و بیضاوی ج ۴ ص ۲۷۱.

^۴- دیده شود: تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۴۱.

^۵- تفسیر نور، ص ۲۱۱۴.

^۶- دیده شود به تفسیر تسنیم، ج ۱ ص ۴۵۹.

بدانید که قدرت خدای من در طریق حق و عدل جاری میگردد؛ زیرا بی گمان خدای من بر صراط مستقیم (که جاده عدل و داد است) قرار دارد (و کاری برخلاف حکمت و صواب انجام نمی دهد).^۱

«در این آیه، کلمه «صراط» نکره است، ولی در سوره فاتحة الكتاب، کلمه صراط معرفه است و فرق آن است که گرچه در نظام تکوین همه گان بر مسیر راست هستند و در این راه مستقیم، هم اهل استقامت هستند، چون زمام آنها در همه شئون حرکت و انجای تحول به دست خدایی است که جز در راه راست کاری نمی کند، ولی در نظام تشریح، برخی برابر دستورهای دینی عمل می کنند و برخی از آن با افراط یا تفریط منحرف می شوند که از صالحان راست کردار به سالکان صراط مستقیم یاد شده است و از ظالمان زشت رفتار به «المغضوب علیهم» و «الضالین». گرچه نظام تشریح بر تکوین تکیه دارد، ولی عین آن نیست. از این رو، نظام تشریح، راه مخصوصی است که در سوره فاتحه از آن به صورت معرفه (الصراط) یاد شد و از راه تکوین که طریق خاص نیست، به طور نکره (صراط) تعبیر شده است»^۲.

ه) استعمال مشارک الیه مفرد: یکی از قرینه هایی که ما را به این مطلب دلالت می نماید بر اینکه صراط یکی بیش نیست، حرف اشاره «هذا» می باشد. در مجموع آیات صراط مستقیم، تنها حرف اشاره ای که به کار رفته، «هذا» است که مفرد است و این بیانگر آن است که صراط مستقیم یکی بیش نیست.

✓ ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران/ ۵۱ و مریم/ ۳۶).

✓ ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الحجر/ ۴۱).

✓ ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس/ ۲۱).

✓ ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الزخرف/ ۲۱).

✓ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الزخرف/ ۶۴).

✓ ﴿وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ (الأنعام/ ۱۲۶).

و) در حدیث شریف آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند برای صراط مستقیم مثلی را آورده است. بدین گونه که بر دو پهلوی صراط دو دیوار است که در آنها دروازه هایی گشوده شده و بر آن درها پرده هایی آویخته شده و بر سر در صراط، دعوتگري است که می گوید: هان ای مردم! همگی در صراط داخل شوید و کج نروید. و دعوتگر دیگری است که در بلندای صراط قرار گرفته، و چون انسان بخواهد تا قسمتی از این درها را بگشاید، به او می گوید:

^۱ - تفسیر نور ص ۸۲۳.

^۲ - دیده شود به مرجع قبلی، ج ۳ ص ۳۰۸.

^۳ - تبیین و ارزیابی آیات صراط مستقیم، صص ۱۰۳-۱۲۲.

وای بر تو! آن را باز نکن، که اگر باز کنی قطعاً به آن وارد می‌شوی؛ بنابراین این، صراط اسلام است، دو دیوار، حدود الهی و درهای باز شده محرمات وی‌اند، دعوتگری که بر سر صراط است، کتاب خدای عَلَيْهِ السَّلَام است و دعوتگری که بر بلندای صراط است، واعظ و اندرزگویی الهی در قلب هر مسلمان است»^۱.

نتیجه: با توجه به معانی صراط و اینکه اکثراً اضافه شدن به راه راست شده است و راه راست را نیز مفسرین کرام به معنی دین حق و دین اسلام معنی کرده‌اند؛ پس استدلال به تنها یک یا چند مورد نکره بودن صراط که آن هم بدون اضافه ذکر نشده است، قطعاً یک دلیل موجه برای ثبوت تعدد راه‌های رسیدن به حق شده نمی‌تواند؛ و بر علاوه بنابر مفهوم حدیث فوق‌الذکر هدفش همان یک شاه راه بزرگ (دین حق اسلام است) که تنها سبب نجات برای ره روان خودش می‌گردد.

مطلب دوم- استدلال کثرت گراها به آیات قرآنی که در آن لفظ فضل و انعام وجود دارد:

فرع اول - ادعای مطرح شده از طرف کثرت گراها در این مورد: کثرت گراها می‌گویند که در قرآن عظیم‌الشان موضوع فضیلت و برتری بنی اسرائیل ذکر شده که این خود بیانگر تأیید کثرت گرائی دینی ویا پلورالیزم است.

فرع دوم - پاسخ به این ادعا: بعد از بیان معنی لغوی فضل، بررسی واژه فضل در آیات قرآن، ضمن دیدگاه مفسران در این باره به پاسخ این ادعا می‌پردازیم:

الف: «فضل» در لغت: در لغت «فضل» به معنای زیاده از حد اقتصاد و میانه است و به هر عطیه‌ای که دادن آن واجب نیست، «فضل» گفته می‌شود. ^۲ و به این لحاظ، واژگانی هم چون: خیر، بقاء، احسان، شرف، و «ترک شی بعد از طعام» که در حقیقت لوازم معنایی «فضل» هستند در معنای این واژه ذکر شده است ^۳. در یک بیان کلی می‌توان گفت «فضل» به معنای معروف یعنی امر پسندیده است که به نظر می‌رسد «فضل» در معنای فوق‌الذکر از مصادیق آن است. ^۴ بر این اساس می‌توان گفت «فضل» همان فزونی، مقدار زائد بر حد وسط است که بیشتر در چیزهای محمود و پسندیده استعمال می‌شود، چنانکه فضول بر چیزهای مذموم اطلاق می‌گردد.

^۱ - عَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، وَعَلَى جَنْبَيْهِ الصِّرَاطِ سُورَانِ، فِيهِمَا أَبْوَابٌ مُفْتَحَةٌ، وَعَلَى الْأَبْوَابِ سُتُورٌ مَرْخَاةٌ، وَعَلَى بَابِ الصِّرَاطِ دَاعٍ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ، ادْخُلُوا الصِّرَاطَ جَمِيعًا، وَلَا تَتَعَرَّجُوا، وَدَاعٍ يَدْعُو مِنْ فَوْقِ الصِّرَاطِ، فَإِذَا أَرَادَ يَفْتَحُ شَيْئًا مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ، قَالَ: وَيُحَاكُ لَا تَفْتَحُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْتَحْتَهُ تَلَجَّهْ، وَالصِّرَاطُ الْإِسْلَامُ، وَالسُّورَانِ: حُدُودُ اللَّهِ، وَالْأَبْوَابُ الْمُفْتَحَةُ: مَحَارِمُ اللَّهِ، وَذَلِكَ الدَّاعِي عَلَى رَأْسِ الصِّرَاطِ: كِتَابُ اللَّهِ، وَالدَّاعِي مِنْ فَوْقِ الصِّرَاطِ: وَاعِظُ اللَّهِ فِي قَلْبِ كُلِّ مُسْلِمٍ" رواه احمد في مسنده، ج ٢٩، ص ١٨٢، نمبر حدیث: ١٧٦٣٤ و قال محقق: حدیث صحیح، وهذا إسناد حسن من أجل الحسن بن سوار، وباقی رجال الإسناد ثقات رجال الصحیح.

^۲ - المفردات فی غریب القرآن، ص ٦٣٩.

^۳ - دیده شود: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران، ١٣٦٠ ش، ج ٩، ص: ١٠٥.

^۴ - لسان العرب، ج ١١، ص ٥٢٤.

ب- «فضل» در قرآن کریم: در قرآن کریم از فضل خداوند زیاد سخن به میان آمده است و بالغ بر ۹۰ آیه در قرآن به فضل و رحمت الهی اختصاص یافته است.

برخی از مهمترین کاربردهای واژهی «فضل» در قرآن کریم عبارت است از:

۱. خدا ﷻ بر همه مردم صاحب فضل است ولی اکثر مردم سپاس گزار نیستند: {إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ} (بقره/۲۴۲)

۲. خدا ﷻ صاحب فضل بزرگی است: {يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ} (آل عمران/۷۴)

۳. خداوند ﷻ فضل خود را به هر که بخواهد می‌دهد: {ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} (مائده/۵۴)

۴. اگر فضل و رحمت خدا نبود جز اندکی از انسان‌ها از شیطان پیروی می‌کردند: {وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا} (نساء/۸۲)

۵. در روز جمعه پس از نماز جمعه در زمین پخش شوید و از فضل خدا طلب کنید: {فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا} (جمعه/۱۰)

۶. برخی فضل خدا را کتمان می‌کنند: {وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ} (نساء/۳۷)

۷. برخی به خاطر فضل خدا ﷻ بر دیگران به آنان حسادت می‌ورزند: {أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ} (نساء/۵۴)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، واژه «فضل» در آیات فوق معانی متعددی دارد و با توجه به قرائن در هر آیه و با سبک و سیاق آیه، معنای خاصی می‌یابد. با این وجود و با نظر و دقت در آیات مشخص می‌شود واژهی «فضل» در دو معنی اصلی بکار رفته است: الف- برتری ب- عطیه و احسان و رحمت، که البته این دو معنا با یکدیگر مرتبط بوده و معنای دوّم از مصادیق معنای اولی است.

ج - دیدگاه مفسران در مفهوم «فضل» برخی از آیات:

۱- {يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ} (بقره/۴۷) (ای فرزندان اسرائیل، از نعمت هایم که بر شما ارزانی داشتم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید).

در این آیه «فضلتکم» از ماده «فضل» و به معنای برتری دادن و افزایش در خیر است. معنای ظاهری این آیه آن است که خداوند قوم بنی اسرائیل را بر جهانیان برتری داده است؛ اما سؤال این است که این برتری آنها بر چه کسانی و از چه جهاتی بوده است؟ یعنی برتری پدران شان در زمان تفضیل بالای مخلوقات آن زمان و مراد از آن فضیلتی است که

موسی عليه السلام به قومش یاد آور می شود: ^۱ «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَأَنَا كُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» ^(مائده/۲۰) ترجمه: و یاد کن زمانی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم من نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود به شما داد.

۲- {تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...} ^(بقره/۲۵۲) (پیامبران را بعضی بر بعضی دیگر برتری دادیم.)

بیان این مطلب که پیامبران برخی بر بعض دیگر برتری دارند به چند دلیل است:

الف) کسی به غلط فکر نکند که پیامبران یکسان بوده‌اند در درجه و مقام نیز همانند اصل پیامبری یکسانند.

ب) بیان این مطلب که برتری پیامبر اسلام مانند برتری برخی از پیامبران گذشته بر بعض دیگر است.

ج) فضیلت و برتری واقعی پس از انجام دادن تکلیف و امتثال و فرمانبرداری از حق مشخص می‌گردد.

ذکر این نکته ضروری است که همه پیامبران الهی با اینکه از نظر نبوت و رسالت، همانند بودند از جهت مقام یکسان نبودند؛ زیرا هم شعاع ماموریت آنان متفاوت بوده، و هم میزان فداکاری های آنان با هم تفاوت داشته است.^۲

احتمال دارد که مراد از این بعض، پیامبر ما حضرت محمد ص باشند، به سبب کثرت مزایایی که دارند و هم محتمل است که مراد از آن ادریس عليه السلام باشد که خداوند متعال وی را به جایگاهی بلند رفعت داد و به آسمانها برد. یا مراد از آنان، پیامبران اولی العزم: هستند. در حدیث شریف به روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول خدا ص فرمودند: «در شش چیز بر انبیا برتری داده شده‌ام:

۱. جوامع الکلم به من داده شده.

۲. به من با افگندن رعب و وحشت در دل دشمنانم، پیروزی و نصرت عطا گردیده.

۳. اموال غنیمت برایم حلال گردانیده شده.

۴. زمین برایم پاک و سجده گاه گردانیده شده.

۵. به سوی کافه خلق خدای ص برانگیخته شده‌ام، نه به سوی يك قوم و نژاد و منطقه خاص.

۶. خاتم انبیا هستم و نبوت به من ختم گردیده^۳.

^۱- دیده شود: تفسیر روح المعانی، جلد اول، ص: ۲۵۰.

^۲- دیده شود: انوار القرآن، ج ۲ ص ۲۵۲.

^۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: " فَضَّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ " رواه صحيح المسلم، ج ۱ ص ۳۷۱.

فضل الهی در قرآن دارای مصادیق متعددی است که از جمله‌ی آنها اسلام، قرآن، نبوت، رزق، بهشت، پیامبر ﷺ می- باشد. و فضلی را که الله ﷻ در بارهٔ بنی اسرائیل ذکر کرده است فضیلتی است که منحصر می گردد به پیروی شان از دین حق و زمان قبل از بعثت پیغمبر اسلام ﷺ و یا منظور از {فضلتکم علی العالمین} فضیلت شان بالای عالمین زمان خود شان است. بعد از آن که حضرت محمد ﷺ به پیغمبری مبعوث شدند بر علاوهٔ این که فضیلت کدام امتی از امم پیشین بالای امت اسلامی باقی نماند؛ بلکه حتی ایمان کسانی نیز پذیرفته نمی شود که به نبوت پیغمبر آخرالزمان و آخرین کتاب آسمائی (قرآن عظیم الشان) ایمان نداشته باشند، و فعلاً خیریت امت و برحق بودن منحصر به امت اسلامی است مادامیکه مطابق شریعت اسلام به امر و نهی آن عمل نمایند.

مطلب سوم – استدلال کثرت گراها به آیات قرآنی که در آن لفظ امة واحده آمده است:

مدعیان کثرت‌گرایی به تعدادی از آیات استناد جسته‌اند و مدعی هستند که ارادهٔ الهی به تکثر ادیان تعلق گرفته است. این آیات به قرار ذیل می‌باشد:

آیهٔ اول: {وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ} (المائدة/ ٤٨) برای هر ملتی از شما انسان‌ها، شریعتی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را امتی واحد می‌کرد، و در نتیجه یک شریعت برای همه ادوار تاریخ بشر تشریح می‌کرد. و لیکن خواست تا شما امت‌ها را با دینی که برای هر فرد فردتان فرستاده بیازماید، بنابراین به سوی خیرات از یکدیگر سبقت بگیرید.

آیهٔ دوم: {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ} (الشوری/ ٨) اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه را امتی واحد قرار دهد، اما (سنتش بر این قرار گرفته که) هر کس را بخواهد در رحمتش داخل سازد و ستم‌گران هیچ سرپرست و یآوری نداشته باشند.

آیهٔ سوم: {وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ} (هود/ ١١٩-١١٨) اگر پروردگارت خواسته بود همه مردم را یک امت کرده بود، ولی پیوسته مختلف خواهند بود* مگر کسانی که پروردگارت به ایشان رحمت آورده و برای رحمت خلقشان کرده است.

آیهٔ چهارم: {وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...} (البقره/ ١٤٨)؛ و برای هر جمعیتی وجهه و قبله‌ای است که بدان رو می‌کند، پس به سوی خیرات هر جا که بودید سبقت بگیرید.

فرع اول - مدعیان پذیرش کثرت‌گرایی با استناد به این آیات می‌گویند: که خداوند ﷻ برای هدایت انسان‌ها شرایع و انبیای گوناگون فرستاده است و در واقع، چنین کثرتی را خود خواسته است. برخی از کلمات آنها بدین قرار است:

«اولین کسی که بذر پلورالیسم را در جهان کاشت، خود خداوند بوده که پیامبران مختلف فرستاد و بر هر کدام ظهوری کرد و هر یک را در جامعه‌ای مبعوث و مأمور کرد و بر ذهن و زبان هر یک تفسیری نهاد و چنین بود که کوره پلورالیسم گرم شد^۱» کلمات اینها در این مسئله زیاد است که به همین اکتفا می‌شود.

فرع دوم - پاسخ‌های داده شده از آیات چهارگانه فوق، با توجه به آیات پیشین به نقد آن از منابع تفسیری می‌پردازیم:

پاسخ اول: در تفسیر آیه ۴۸ سوره مائده با اشاره به آیه {وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فُصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ} (الزخرف/۳۳): اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند. مراد این است که از نظر اعتبار، آنها را امتی واحد کند، به طوری که استعداد همه آنها برابر باشد و در نتیجه، نزدیک به هم بودن درجات آنها همه بتوانند یک شریعت را قبول کنند. پس جمله {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً} از قبیل به کار بردن علت شرط است در جای خود شرط تا معنا و مطلب بهتر در ذهن شنونده جای گیرد و بهتر بتواند جزای شرط را که همان جمله {وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ} است بهتر بفهمد و حاصل معنا این است که اگر ما به علت اختلاف امت‌ها شرایع مختلفی تشریح کردیم، برای این بود که شما را در شریعتی که دادیم، بیازماییم و ناگزیر این عطا‌هایی که جمله «آتیکم» به آن اشاره دارد، با یکدیگر و در امت‌های مختلف خواهد بود و قطعاً منظور از این عطایا، مسکن و زبان و رنگ‌های پوست بدن امت‌ها نیست، برای اینکه اگر چنین چیزی منظور بود، باید در یک زمان برای چند قوم که چند رنگ پوست داشتند، چند شریعت تشریح کرده باشد، در حالی که سابقه ندارد که خدای عز و جل در یک زمان دو یا چند شریعت تشریح کرده باشد. پس معلوم می‌شود منظور اختلاف استعدادها به حسب مرور زمان و ارتقای انسان‌ها در مدارج استعدادها و تکالیف الهی و احکامی که او تشریح کرده، چیزی جز امتحان الهی انسان‌ها در مواقف مختلف حیات نیست یا به تعبیر دیگر؛ تکالیف الهی وسیله‌ای است برای به فعلیت درآوردن استعداد انسان‌ها در دو طرف سعادت و شقاوت^۲.

پاسخ دوم - شواهد داخلی: در آیه ۴۸ سوره مائده اشاره به موقعیت قرآن بعد از ذکر کتب انبیای پیشین شده است. «مهمین» در اصل به معنی چیزی است که حافظ، شاهد، مراقب، امین و نگهدارنده چیزی باشد و از آنجا که قرآن در

^۱- دیده شود: صراط‌های مستقیم، عبدالکریم سروش، چاپ اول ۱۳۷۷ تهران موسسه فرهنگی صراط، ص ۱۸.

^۲- دیده شود: تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۷۷.

حفظ و نگهداری اصول کتاب‌های آسمانی پیشین، کاملاً مراقب است و آنها را تکمیل می‌کند، لفظ «مهمین» بر آن اطلاق شده است و می‌فرماید: «ما این کتاب آسمانی را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق کرده (و نشانه‌های آن، بر آنچه در کتب پیشین آمده، تطبیق می‌کند) و حافظ و نگاهبان آنهاست^۱: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾ (المائدة/۴۸).

پاسخ سوم - دقت در آیات پیشین: دقت در آیات پیشین، نادرستی تکثرگرایی را نشان می‌دهد؛ زیرا در آیات قبل، خداوند به سبب ایمان نیاوردن کافران اهل کتاب، به پیامبر تسلی می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا...﴾ (المائدة/۴۱): «ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند» به هنگام وجود هر فرصت و به اندک بهانه‌ای «تو را اندوهگین نسازند؛ از آنان که به زبان خود گفتند: ایمان آوردیم! حال آن که دل‌های شان ایمان نیاورده‌است» و آنها منافقان‌اند «و از آنان که یهودی شدند»^۲.

پس در نتیجه باید گفت که الله ﷻ بخاطری نخواست مردم امة واحده باشند تا که مردم را در امتداد تاریخ بشری بیازماید که در اختلاف شرائع کی‌ها به اوامر الله ﷻ ثابت قدم و استوار باقی می‌مانند و از شرع الهی پیروی می‌کنند؟ و قرآن عظیم الشان را به عنوان شریعت آخر رقیب، نگهبان و فیصله‌کن بالای شرائع قبلی فرستاد تا آنچه که از تحریف باز مانده و مطابق شریعت اسلام و مقتضای حال بشریت است تأیید و باقی آن را رد، منسوخ و باطل نماید. بنا بر آن آیاتی که در آن عبارت {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً} ذکر شده به هیچ عنوانی سخن پلورالیست‌ها را تأیید نکرده بلکه رد می‌کند؛ چونکه مدعیان کثرت‌گرت گرائی دینی بدون شأن نزول و سیاق و سباق آیات قرآنی به آیات مذکور استناد کرده‌اند هرگاه با در نظر داشت قواعد تفسیری این آیات تفسیرگردند جواب و رد ادعای شان در خود همین آیات موجود است.

مطلب چهارم - استدلال کثرت‌گراها به آیات قرآنی که در آن لفظ شرعه و منهج آمده است:

لفظ "شرعه" پنج بار و کلمه منهج تنها یک بار در قرآن کریم آمده است. بهترین راه برای به دست آوردن تفاوت معنایی این دو واژه اندیشه در کار بست های قرآنی آن دوست، که قبل از آن به معانی لغوی این دو واژه می‌پردازیم:

^۱ - دیده شود به المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲ ص ۱۹۹.

^۲ - دیده شود: تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۵۹.

الف - شرعه در لغت: به باور برخی محققان لغت «الشرع» به معنی راه آشکار است. «شَرَعْتُ لَهُ طَرِيقًا؛ یعنی راهی برایش باز کردم و «الشَّرْع» مصدر است، سپس به گونه‌ی اسم برای راه و با کار بست های «شَرِع» و «شَرِع» و «شَرِيعَه» به کار رفته است، چنان که در راه الهی نیز استعاره گرفته شده است.^۱

شرع و شریعت به معنای راهی است که رونده‌اش را به مطلوب خود می‌رساند. «شریعة‌الماء» نیز به معنای راهی است که به سوی آب می‌رود و به آن منتهی می‌شود.^۲

شریعت از کلمه شرعه گرفته شده و آن راهی است که برای رسیدن به آب منتهی می‌شود؛ همان گونه که انسان با پیمودن چنین راهی به آب دسترسی پیدا می‌کند تا از یک طرف رفع تشنگی نموده و از طرف دیگر آب را وسیله برای رفع آلودگی و نجاست بدن و لباس خود می‌سازد، رفتن در جاده شریعت و به دستورات آن عمل کردن موجب بقاء حیات انسانی، تطهیر و شست شوی باطن و زوال آلودگی از شرک و گناه می‌گردد.^۳

ب - منهج در لغت: منهج هم به معنای راه واضح آشکار است: «النهج الطريق الواضح و نهج الطريق و انهج وضح و منهج الطريق و منهجه»^۴. «نهج» در لغت به معنای طریق و نیز به معنای واضح و آشکار آمده است. «انهج الطريق» (از باب افعال که در این جا معنای متعدی ندارد) بدین معنا است که راه واضح و نمایان شد. «انهج الطريق: وضح و استبان و صار نهجاً واضحاً بیناً»^۵

ج - حال به تفسیر آیه مورد نظر رو می‌آوریم: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾^(مائده/۴۸)
بر تو ای پیغمبر کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق است. موافق و مصدق کتاب های پیشین (آسمانی) و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است؛ پس میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق)، و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم. اگر الله عز و جل می‌خواست همه شما (مردمان) را ملت واحدی می‌کرد (و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت، و لذا راه و برنامه ارشادی آنان در همه امکانه و ازمنه یکی می‌شد) و اما (خدا چنین نکرد) تا شما

^۱- دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۰.

^۲- دیده شود: معجم المقایس اللغة، احمد ابن فارس، ج ۳ ص ۲۶۲.

^۳- دیده شود به تفسیر روح المعانی، ج ۳ ص ۳۲۱.

^۴- دیده شود به المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۲۵.

^۵- دیده شود به لسان العرب، ابن منظور افریقی، ج ۲ ص ۲۸۳.

را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار الله رحمن و سرکش از فرمان خدای منان جدا و معلوم شود). پس (فرصت را دریابید) و به سوی نیکی‌ها بشتابید (و به جای مشاجره در اختلافات، به مسابقه در خیرات بپردازید و بدانید که) جملگی بازگشت تان به سوی خدا خواهد بود، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاه تان خواهد کرد (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش و کیفر خواهد داد).^۱

فرع اول - ادعای کثرت گرایان دینی در ذیل این آیه: این‌ها می‌گویند: آن چه مهم است و باید هدف انسان در زندگی باشد سبقت‌جویی به سوی نیکی‌ها است و این هدف را با اعتقاد به هر شریعتی می‌توان دنبال کرد، از همین رو خداوند ﷻ به همه انسان‌ها با وجود اختلاف شرایع شان دستور داده است: «فاستبقوا الخیرات» این حداکثر بیانی است که در استدلال به آیه فوق برای اثبات پذیرش پلورالیسم دینی از دیدگاه قرآن، می‌توان ارائه داد در این جا هدف آن است که این دیدگاه را مورد بحث قرار داده، صحت و سقم آن را بررسی کنیم.

فرع دوم - پاسخ به این ادعا: در ابتدای آیه می‌فرماید: ما این کتاب قرآن را به حق بر تو نازل کردیم «وَأَنْزَلْنَا أَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» کلمه «بِالْحَقِّ» به صورت مطلق آمده و دال بر آن است که تمامی شؤون مربوط به قرآن حق است، یعنی کتابی را که از هر جهت قرین با حق است، بر تو نازل کردیم؛ بنابر این قرآن از هر حیثیتی حق بوده و باطل از هیچ سویی به آن راه ندارد؛ سپس یکی از اوصاف قرآن را بیان کرده که کتاب‌های آسمانی قبل از خود را تصدیق می‌کند: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» بنابر این پیامبرانی که آن کتاب‌ها را آورده‌اند واقعاً رسولان خداوند ﷻ بوده و در تبلیغ پیام الهی کوتاهی نکرده‌اند.

آن‌گاه برای این که حقیقت تصدیق قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین معلوم گردد می‌فرماید: این تصدیق، تصدیق ابقاء نیست بلکه تصدیق هیمنه است، یعنی چنان نیست که قرآن ابقای حقانیت آن‌ها را تصدیق نماید و آن‌ها را به عنوان ادیانی که هم‌چنان حقانیت خود را حفظ کرده‌اند و باطل به آن‌ها راه نیافته است تأیید کند، بلکه این تصدیق همراه با هیمنه است. توضیح آن که «هیمنه» به معنای سلطه و تفوق داشتن هر چیزی است؛ به نحوی که دارنده آن بر حفظ و مراقبت و انواع تصرفات در شیئی که تحت هیمنه دارد، قادر باشد.

^۱- ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۲، صص ۴۲۹-۴۳۱.

همینه در لغت: در معنای این لغت آمده است: هَيْمَنَ عَلَى كَذَا: صار رقيباً و حافظاً.^۱ لسان العرب در معنای این واژه می نویسد: "يُهَيِّمُنْ هَيْمَنَةً إِذَا كَانَ رَقِيبًا عَلَى الشَّيْءِ"^۲، هم چنین در «المعجم الوسيط» آمده است: هَيْمَنَ عَلَى كَذَا: سيطر عليه و راقبه و حفظه.^۳

بدین ترتیب خداوند متعال قرآن را به عنوان مهیمن بر دیگر کتاب های آسمانی معرفی می کند، یعنی قرآن بر آن کتاب ها سلطه داشته و قایم به امور آن ها بوده و اختیار حفظ و مراقبت و انواع تصرفات در آن ها را دارا می باشد؛ بنابراین قرآن که تبیان هر چیزی است: {وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ} (نحل/۸۹) اصول ثابت و لا یتغیر کتاب های پیشین را حفظ نموده و فروعی را که تغییر پذیر است، بر حسب نیازهای انسان و در جهت تکامل وی نسخ و محو می کند و این یکی از ویژگی های قرآن است؛ چنان که خداوند ﷻ در توصیف آن می فرماید: {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ} (اسراء/۹) به درستی که این قرآن به راهی که استوارترین راهها است هدایت می کند».

تدبر در همین قسمت آیه برای پاسخ دادن به شبهه که در ابتدای بحث مطرح شد کافی است. با این وجود برای توضیح بیشتر و متمیم فایده، به تفسیر آن مراجعه می کنیم: جمله «و مهیماً علیه» تتمه جمله «و مصدقاً لمابین یدیه من الکتاب» بوده آن را روشن تر می کند؛ زیرا اگر این جمله نباشد ممکن است از جمله «مصدقاً...» که می رساند قرآن تصدیق تورات و انجیل می کند، توهم شود که قرآن تمام احکام و قوانین تورات و انجیل را تصدیق نموده و آن ها را بدون تغییر و تبدیل باقی گذارده قبول دارد. توصیف قرآن به «همینه» و این که او مهیمن است این فکر را برطرف نموده و روشن می کند که تصدیق قرآن [آن ها را] به این صورت است که آن ها معارف و احکام درستی از جانب خدا هستند و خداوند ﷻ می تواند در هر چه از آن ها بخواهد دست نسخ و یا تکمیل برد همان طور که از ذیل آیه نیز استفاده می شود؛ بنابر این معنای جمله «مصدقاً بین یدیه» تقریر و تثبیت معارف و احکام آن کتاب ها به طور مناسب با حال این امت و با نسخ و تکمیل و زیاد کردن آن منافاتی ندارد؛ همان طور که مسیح عليه السلام و یا انجیلش نیز تورات را تصدیق نموده است. مصدق موسی بود؛ با این که مقداری از محرّمات آن را حلال کرد. چنان که خداوند می فرماید: {وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَالأَحْلَلْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ} (آل عمران/۵۰، ۷) و آنچه را پیش از من از تورات بوده تصدیق می کنم و [آمده ام] تا پاره ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده، حلال کنم.^۴ علاوه بر این که خداوند ﷻ، قرآن را مهیمن بر سایر کتب آسمانی معرفی می کند، با صراحت اعلام می نماید که کتاب های موجود در دست احبار و رهبان

^۱ - قاموس المحيط، محمد بن یعقوب، الفيروز آبادی، مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر والتوزيع، بیروت، لبنان، الطبعة الثامنة ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۱۲۴۰.

^۲ - لسان العرب، ج ۱۳ ص ۴۳۷.

^۳ - معجم الوسيط، ج ۲ ص ۱۰۰۵.

^۴ - تفسیر میزان، جلد دهم، ص ۲۱.

تحریف شده است و در نتیجه به هیچ وجه قابل قیاس با قرآن مجید نمی‌باشد؛ چرا که قرآن بر تورات و انجیل اصیل و تحریف نشده «هیمنه» دارد تا چه رسد به کتاب‌های تحریف شده. بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان چنین کتاب‌هایی را حقانی تلقی کرد و با استناد به آن‌ها به سوی خیرات گام برداشت. در آیه ۷۵ سوره بقره می‌فرماید: {وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} عده‌ای از آنان [اهل کتاب] سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند؛ در حالی که علم و اطلاع داشتند و در آیه ۴۶ سوره نساء می‌فرماید: {مَنْ أَلْدَيْنَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ}؛ «بعضی از یهود سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند.»

نگاهی اجمالی به تورات و انجیل و ملاحظه خرافاتی که دربارهٔ جسمانیت خدا ﷻ، بخل خدا از این که آدم به زندگی جاودانی دست یابد و کشتی گرفتن خدا با یعقوب گفته شده و خرافات راجع به پیامبران نظیر گناهان بزرگی که به نوح، لوط و داود نسبت داده شده است؛ شاهد صدقی بر تحریف این کتب می‌باشد، چرا که مطالب مزبور آن قدر سخیف است که هیچ عقل سلیمی آن‌ها را نپذیرد.

{ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ } به دنبال بیان مطلب گذشته مبنی بر نازل شدن قرآن به حق و مصدق و مهیمن بودن قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی گذشته در مقام نتیجه‌گیری برآمده، می‌فرماید: اکنون که قرآن چنین شأن و منزلتی دارد، بر تو واجب است که در میان مردم مطابق آن حکم کنی.

بنابراین حکم کردن بر طبق هر چیز دیگری غیر از قرآن، حتی اگر مطابق تورات و انجیل باشد، حکم برخلاف آن چه از جانب خدا ﷻ نازل شده خواهد بود و هر که این‌گونه حکم کند به تصریح قرآن کافر، ظالم و فاسق می‌باشد: {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ... هُمُ الظَّالِمُونَ ... هُمُ الْفَاسِقُونَ} (مائده/۴۴، ۴۵ و ۴۷) این قسمت از آیه نیز دلیل دیگری بر بطلان پذیرش پلورالیسم دینی از سوی قرآن است.

{...وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ...} (مائده/۴۸) پس از دستور به حکم کردن بر طبق قرآن، فرمان دیگری صادر کرده، می‌فرماید: «اکنون که حق آشکار گشته و در قالب قرآن بر تو نازل شده است، از هوا و هوس‌های کافران و معاندان که مایلند احکام الهی را بر امیال و هوس‌های خود تطبیق دهند، پیروی مکن و از آن چه بر حق بر تو نازل شده است روی مگردان»

کلمه «مَنْ» در این قسمت از آیه بیانیه بوده و برای تبیین «ماجاک» آمده است، یعنی آن چه بر تو نازل شده که همان حق است. این تعبیر برای تأکید بر این نکته است که مطالب مغایر با آن چه بر پیامبر نازل شده باطل است، هر چند که این مطالب در تورات یا انجیل باشد و از آن جا که باطل شایسته پیروی نیست؛ هیچ‌گاه نمی‌توان قرآن را رها کرده به سراغ دیگر کتاب‌ها و شرایع رفت.

این بخش از آیه نیز دلیل سومی بر بطلان نظریه پلورالیسم دینی است: {لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا} برای هر امتی از شما مردم، شریعت و منهاجی قرار دادیم.

در این قسمت از آیه می‌فرماید: برای هر کدام از شما امت‌ها، شریعت و منهاجی قرار دادیم. بدون شک منظور از شریعت و منهاج در این جا معنای واحدی نیست، زیرا در این صورت آوردن یکی از آن دو کلمه کافی بود و نیازی به تکرار نبود؛ بنابراین باید دید فرق بین این دو کلمه چیست؟

فرق میان شرعه و منهاج آن است که شرعه به آن چه در قرآن وارد شده گفته می‌شود و منهاج به اموری که در سنت پیامبر ﷺ آمده است.^۱ برای هر قومی از شما گردانیدیم راهی را که بخاطر رسیدن به حق آن را بپیماید و روش واضحی را که به آن عمل کند.^۲

لکن دلیل قابل قبولی برای این فرق ذکر نشده از همین رو نمی‌توان با اطمینان آن را پذیرفت، بهترین راه برای به دست آوردن فرق معنی این دو کلمه دقت در موارد استعمال کلمه «شرع» در قرآن است.

خداوند در آیه ۱۳ شوری می‌فرماید: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ} «خداوند ﷻ آیتی را که برای شما [مسلمانان] تشریح کرد [همان حقایق و احکامی است که] نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز [ای پیامبر] همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین الله ﷻ را برپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید.»

در آیه ۲۱ همان سوره می‌فرماید: {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ}؛ «آیا خدایان باطل مشرکان برای آنان شرع و احکامی را جعل کرده‌اند که خداوند اجازه نفرموده است.»

با دقت در این دو آیه معلوم می‌شود که شریعت بخشی از دین است؛ چنان که ظاهر تعبیر «شرع لکم من الدین» و «شرعوا لهم من الدین» فهمیده می‌شود و ظاهراً اختصاص به احکام عملیه و واجبات و محرمات و دیگر حدود الهی دارد. تحریم ماهی‌گیری در روز شنبه بر بنی اسرائیل یکی از مصادیق سبیل و سنتی بوده که خداوند متعال حضرت موسی عليه السلام را بدان دستور داد. بدین ترتیب شریعت جزئی از دین بود، بلکه احکام عملی آن می‌باشد. اما دین دارای معنای وسیعی است که تمام جوانب زندگی انسان را شامل می‌گردد، یعنی علاوه بر احکام عملی، معارف دیگری هم چون اعتقاد و اخلاقیات نیز در برمی‌گیرد. از آیات قرآن چنین برمی‌آید که دین امر ثابتی است چنان که با صراحت می‌فرماید: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} (ال عمران/۱۹) و نیز می‌فرماید: {وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ

^۱- دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۰.

^۲- دیده شود: تفسیر طبری، ج ۱۰ ص ۲۸۴.

مِنَ الْخَاسِرِينَ} (آل عمران/۸۵) «هر کس غیر از اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان کاران خواهد بود». در حالی که شریعت ثابت نیست و هر یک از پیامبران اولوالعزم دارای شریعتی مخصوص بوده‌اند {لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا} (مائده/۴۸) از همین رو این شریعت‌ها اولاً: همگی بر اساس دین واحدی که همان اسلام و تسلیم در برابر خداوند ﷻ است بنا نهاده شده‌اند و ثانیاً: نقاط مشترکی با یک‌دیگر دارند؛ چنان که در آیه ۱۳ سوره شوری آمده: «اللَّهُ ﷻ همان شریعتی را برای مسلمانان تشریح نمود که به نوح، ابراهیم، موسی و عیسی سفارش کرده بود و علاوه بر آن، احکام خاصی را نیز بر پیامبر اسلام ﷺ وحی کرد»^۱.

در این میان هر پیامبر صاحب شریعتی ممکن است بعضی از احکام شرایع سابق را نسخ کند؛ چنان که از قول حضرت عیسی علیه السلام فرمود: {وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأَجَلِّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ} (آل عمران/۵۰) یعنی حضرت عیسی علیه السلام در کنار تصدیق تورات، بعضی از احکام آن را نسخ کرده و برخی از محرمات آن را شریعت برای مردم حلال می‌کند. هم‌چنین شریعت اسلام نیز برخی از احکام شرایع سابق را نسخ می‌کند، چنان که مقتضای مهیمن بودن آن بر شریعت‌های پیشین است.

به عبارت دیگر بر طبق این بیان، جمله {لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا} مستقیماً ناظر به مسئله تعدد شرایع الهی است و به حقانیت آن‌ها نظر ندارد؛ چرا که حقانیت و انحصار آن در دین مبین اسلام در جمله‌های پیشین با تکرار و تأکید ذکر شده است؛ بنابر این نمی‌توان از این عبارت آیه، حقانیت کلیه ادیان الهی را استفاده کرد.

{وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ}; مقصود از این جمله جعل تکوینی است، یعنی اگر خداوند ﷻ می‌خواست و تکویناً اراده می‌کرد، می‌توانست همه شما را با استعدادها و قابلیت‌های یکسانی بیافریند. در آن صورت دیگر نیازی به شرایع متعدد نبود، بلکه تمامی شرایع الهی تبدیل به شریعت واحدی می‌شد. بر طبق این تفسیر جمله {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً} در واقع بیان‌کننده سبب اختلاف شرایع الهی است، یعنی اگر سؤال شود که چرا خداوند شرایع و مناهج را متعدد قرار داده است، پاسخ آن خواهد بود که: چون خداوند ﷻ انسان‌ها را با استعدادها و قابلیت‌های گوناگون آفریده و این تعدد و اختلاف استعدادها مقتضی تعدد شرایع و مناهج الهی است^۲؛ چرا که هر شریعت و مناهجی متناسب با استعداد امتی وضع شده تا آنان را به کمال برساند و آن‌گاه که امت‌ها مراحل ابتدایی سیر تکاملی خود را طی کردند و در وضعیت تقریباً مشابهی قرار گرفتند، خداوند ﷻ برای همه آنان شریعت اسلام را نازل کرد و کتاب قرآن را فرستاد که مهیمن بر دیگر کتاب‌های آسمانی است.

^۱ - دیده شود: روح المعانی، ج ۳ ص ۳۲۲ با تصرف کم.

^۲ - دیده شود: ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۲ صص ۴۲۹-۴۳۱.

اکنون اگر سؤال شود که چرا خداوند ﷻ انسان‌ها را دارای استعدادهای گوناگون آفریده که نیازمند شرایع متعددی شوند؟ جواب همان است که در دنباله آیه آمده { وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ } زیرا خداوند ﷻ می‌خواهد انسان‌ها را در آن چه به آنان بخشیده، بیازماید و میزان صبر آنان در برابر معصیت و پایداری آنان بر انجام طاعت را مشخص کند و بدین طریق استعدادهای آن‌ها را پرورش دهد؛ و آنانی که به آفت تعصب مبتلا نشده‌اند، آن‌ها حق را در هر صورت و هر لباسی که بیاید می‌شناسند و می‌پذیرند، چنان که مقتضای نظام احسن الهی نیز همین است {الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ} (سجده/۷)

اینکه سر تعدد و اختلاف شرایع روشن شد و معلوم گردید که شریعت حق، اسلام و کتاب مهیمن، قرآن است و خداوند ﷻ نیز درصدد امتحان و آزمایش انسان‌ها است، پس بر هر کسی لازم است که از حق پیروی کند و درصدد کسب خیرات برآید تا در امتحان الهی حائز موفقیت شود. به این دلیل در ادامه آیه می‌فرماید: {فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ}؛ «در نیکی‌ها و خیرات بر یک‌دیگر سبقت جوید.» البته معلوم است که سبقت جستن به سوی خیرات جز با اتباع دین حق و عمل و اوامر و نواهی کتاب مهیمن امکان ندارد.

آن‌گاه در پایان آیه و در تأیید لزوم سبقت گرفتن به سوی خیرات، دلیل دیگری ارائه داده، می‌فرماید: {إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ} (مائده/۴۸) «بازگشت همه شما به سوی خدا ﷻ است و از آن چه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد.»

این قسمت از آیه، و عده‌ای است برای مؤمنان و وعیدی است برای دیگران تا همگان بدانند که جزای عمل خود را خواهند دید و خداوند آنان را از حقیقت آنچه در آن اختلاف کرده‌اند، آگاه خواهد ساخت، پس باید در اعمال خود دقت داشته باشند^۱. و درصدد شناخت حق و پیروی آن برآیند؛ و از آن جا که شرایع مختلف با وجود اختلافی که دارند ممکن نیست همگی حق باشند، پس بدون تردید نمی‌توان پیروی از هر یک از آن‌ها را کافی و نجات‌بخش دانست؛ خصوصاً با علم به این که آدمی نهایتاً در پیشگاه خداوندی قرار خواهد گرفت که به حکم حقانی خود، بین حق و باطل فرق گذارده، صف محق را از مبطل جدا خواهد نمود.

بدین ترتیب قسمت پایانی آیه نیز بر لزوم پیروی از حق و سبقت جستن به سوی خیرات تأکید نموده و اشاره‌ای به نفی پلورالیسم دینی و رد تساهل و تسامح (سهل‌انگاری) در امر پذیرش و انتخاب دین دارد.

^۱- دیده شود: ترجمه فارسی تفهیم القرآن، ج ۱ ص ۵۰۷.

^۲- دیده شود: روح المعانی ج ۳ ص ۳۲۲.

بر اساس این توضیحات روشن می‌گردد که آیه مورد بحث نه تنها بر پذیرش پلورالیسم دینی از سوی قرآن دلالت نمی‌کند، بلکه با تأکید آن را مردود دانسته و اسلام را به عنوان تنها شریعت حقانی برای بشریت تا پایان تاریخ خود معرفی می‌نماید.

مبحث چهارم – استدلال کثرت گراها به آیاتی که ظاهراً معیار نجات در آن ایمان دانسته شده، آیاتی که اکراه را در پذیرش دین رد می‌کند و پاسخ آن‌ها:

مطلب اول – استدلال کثرت گراها به آیات قرآنی که ظاهراً معیار نجات در آن ایمان دانسته شده:

فرع اول – ادعای مطرح شده از طرف کثرت گراها در این باب: مدعای دیگر پلورالیست‌ها این است که حقانیت و نجات بخشی منحصر در دینی خاص مانند اسلام یا مسیحیت نیست؛ بلکه همه ادیان و مذاهب دارای حقانیت و نجات بخشی هستند؛ در صورتیکه به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشند، لذا پیروان هر آیینی با حفظ آیین خود می‌توانند به سعادت برسند و نیازی نیست که به دین خاتم انبیاء یعنی دین اسلام ایمان بیاورند.

آیه ۶۲ سوره بقره: یکی از دلایلی که کثرت گرایان برای اثبات پلورالیسم می‌آورند: **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾** کسانی که ایمان داشتند (پیش از این به پیغمبران، و آنان که به محمد باور دارند) و یهودیان، و مسیحیان، و ستاره پرستان و فرشته پرستان، هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد^۱.

کثرت گرایان می‌گویند: طبق آیه فوق معیار حقانیت و رستگاری، فقط «ایمان» به خدا و آخرت و «عمل صالح» است، نه تدین به دین یا مذهبی خاص.

آیه ۱۷۷ سوره بقره: کثرت گرایان معتقدند آیاتی نظیر آیه ۱۷۷ سوره بقره نیز در همین راستا است: **﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾** (نیکي، این نیست که [به هنگام نماز،] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب کنید؛ بلکه نیکي [و نیکوکار] کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب‌ها [ی آسمانی]، و پیامبران، ایمان آورده و مال [خود] را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان،

^۱- دیده شود: تفسیر نور، ص ۲۳.

انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و [هم‌چنین] کسانی که به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند- وفا می‌کنند).

مطابق برداشت پلورالیست‌ها، این آیه می‌گوید ملاک حقانیت و رستگاری این نیست که قبله شما کعبه باشد (یعنی مسلمان باشید) یا بیت المقدس (یعنی از اهل کتاب باشید) یا جای دیگر؛ یعنی ملاک حقانیت و رستگاری منحصر در دینی خاص نیست؛ بلکه پیروان هر آیینی اگر دارای ایمان و فضائل اخلاقی باشند به سعادت می‌رسند.

آیه ۱۳ سوره حجرات: هم‌چنین از دیگر آیاتی که کثرت‌گرایان مسلمان در تایید مدعای خود می‌آورند، آیه ۱۳ سوره حجرات است که می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [اینها ملاک امتیاز نیست]، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است).

کثرت‌گرایان در تفسیر این آیه می‌گویند: انسان‌ها از جهت فردی [مرد و زن بودن] و اجتماعی [قبیله‌ها و ملت‌ها] و اعتقادی [ادیان و مذاهب] مختلف و متکثرند و این اختلاف و تکثر، خواسته خود خداوند ﷻ است. در این آیه سخنی از شریعت خاص نیامده و به دینی خاص دعوت نشده و حقانیت و رستگاری را منحصر در آیینی خاص نکرده است؛ بلکه تنها معیار رسیدن به کرامت الهی [یعنی نجات و سعادت اخروی] را «تقوا» و پرهیزکاری دانسته است؛ پس پیروان هر آیینی اگر مطابق شریعت خودشان تقوا و پرهیزکاری داشته باشند به کرامت الهی و نجات و سعادت خواهند رسید^۱.

فرع دوم – پاسخ‌های داده شده به این ادعا: اما با مراجعه به شأن نزول، تفاسیر قرآن کریم و بررسی برداشت و تحلیل مفسران مسلمان از آیات مربوطه، در می‌یابیم که برداشت کثرت‌گرایان از این آیات صحیح نبوده و با قواعد تفسیر سازگار نیست، و این آیات و آیات مشابه به آن هیچ ربطی به پلورالیسم یا کثرت‌گرایی دینی ندارند.

تفسیر آیه ۶۲ سوره بقره: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که فرمود: خداوند ﷻ بعد از آن، این آیه را نازل فرمود: {وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} (ال عمران/۸۵) (و هر که جز اسلام دینی (دیگر) بجوید، هرگز از وی پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است)^۲.

^۱- پلورالیسم دینی از منظر قرآن کریم، علی اسلامی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸هـ.ش، چاپ سوم، ص ۸۹.

^۲- دیده شود: تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۸۲.

مفسران در بیان سبب نزول آیه کریمه گفته‌اند: این آیه درباره سلمان فارسی رضی الله عنه نازل شد؛ زیرا هنگامی که او داستان یاران فارسی خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرد و گفت: آنان اهل نماز و نیایش بودند و انتظار بعثت شما را می‌کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنان در دوزخند». سلمان رضی الله عنه از این امر سخت‌اندوهگین گشت. و چون این آیه نازل شد، گفت: «گوی کوهی را از سرم برداشتنند»^۱. ابن کثیر^۲ می‌گوید: «این آیه با روایت بالا که از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده، هیچ منافاتی ندارد زیرا روایت ابن عباس رضی الله عنه ناظر بر این معنی است که بعد از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله از هیچ کس هیچ راه و روش و عملی جز آنچه که موافق با شریعت محمدی صلی الله علیه و آله باشد، پذیرفته نیست، اما قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم این است که: هر کس در زمان خود از پیامبر زمانش پیروی کرده‌باشد، او از اهل هدایت و نجات است»^۴.

مفسران چهار تفسیر در ذیل آیه ۶۲ سوره بقره بیان کرده‌اند که با شأن نزول، روایات، آیات دیگر قرآن و سیاق آیه هم آهنگ اند:

تفسیر اول: مراد از ایمان در آیه ۶۲ سوره بقره و آیه ۶۹ سوره مائده: همان ایمان است که در حدیث جبرئیل ذکر شده است، و آن عبارت از ایمان به الله، روز آخرت، فرشتگان، کتاب‌ها آسمانی، انبیاء صلی الله علیه و آله و به تقدیر خیر باشد یا شر^۵؛ پس کسی که به محمد صلی الله علیه و آله و قرآن ایمان نیاورد او مؤمن نیست، اما کسی که نبوت محمد صلی الله علیه و آله را بپذیرد، یهودیت، نصرانیت و مجوسیتش باقی نمی‌ماند^۶.

تفسیر دوم: اینکه آیه درباره نجات هر امتی در عصر پیامبر خویش است؛ یعنی پیروان هر دینی در زمان حجیت و مشروعیت دین خود - یعنی تا زمان بعثت پیامبر بعدی اگر تابع دین خود باشند و مطابق دین خود دارای ایمان و عمل صالح باشند؛ به رستگاری می‌رسند.^۷

^۱- أسباب نزول القرآن، أبو الحسن علی بن أحمد بن محمد بن علی الواحدی، النیسابوری، الشافعی، الناشر: دار الإصلاح - الدمام، ط: ۲، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ص ۲۶.
^۲- اسماعیل پسر عمر، پسر کثیر، پسر ضو، پسر درع قریشی، بصری و بعد از آن در دمشق مسکن گزین شده، حافظ قرآن، مورخ و فقیه بوده و در دمشق وفات کرده، بخاطر طلب علم مهاجرت نموده، تصانیف وی را در حیاتش مردم نقل می‌نمودند. اعلام زرکلی، ج ۱ ص ۳۲۰.

^۳- وی عبد الله پسر عباس، پسر عبدالمطلب، پسر هاشم، بچه کاکای پیغمبر صلی الله علیه و آله سه سال قبل از هجرت تولد یافته وی ملقب به ترجمان القرآن است، طوریکه پیغمبر صلی الله علیه و آله به وی دعا نموده بودند: "پروردگارا به ایشان فهم دین و علم تفسیر قرآن را نصیب فرما"، رواه أحمد والطبرانی اتقان فی علوم القرآن، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط: ۱۳۹۴هـ، ج ۴ ص ۲۳۲.

^۴- دیده شود: تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

^۵- عن عبد الله ابن عمر قال: حَدَّثَنِي أَبِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ، وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ..... الخ». رواه صحيح المسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۱ كتاب الإيمان، ص ۳۶.

^۶- دیده شود: فتح القدير، ج ۱، ص ۱۱۰ با کمی تصرف.

^۷- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴هـ ش، چاپ ۳۲، ج ۱، ص ۲۸۴.

تفسیر سوم: اینکه اگر یهود و نصاری و مانند آنها به محتوای کتب خود عمل کنند مسلماً به پیامبر اسلام ﷺ ایمان می آورند؛ چرا که بشارت ظهور او با ذکر صفات و علائم مختلف در این کتب آسمانی آمده است. پس ایمان واقعی به ادیان گذشته مستلزم ایمان به پیامبر اسلام و مسلمان شدن است.^۱

تفسیر چهارم: اینکه آیه دربارهٔ یک قانون کلی است. عناوین و اسامی نشانه حقانیت نیست و باعث رستگاری نمی شود؛ یعنی اینکه کسی مسیحی ظاهری یا مسلمان شناسنامه ای باشد باعث ثواب و سعادت نیست؛ بلکه ملاک سعادت ایمان حقیقی و عمل صالح است^۲؛ البته روشن است که لازمه ایمان حقیقی و عمل صالح، ایمان به همه پیامبران و از جمله پیامبر اسلام است. پس مثلاً یهودیان در عصر حضرت موسی علیه السلام باید ایمان حقیقی و عمل صالح مطابق دین ایشان داشته باشند؛ و در عصر حضرت عیسی علیه السلام باید به ایشان ایمان حقیقی بیاورند و عمل صالح مطابق دین ایشان داشته باشند، در عصر حضرت محمد صلی الله علیه و آله باید به ایشان ایمان حقیقی بیاورند و عمل صالح مطابق دین اسلام داشته باشند تا به سعادت برسند.^۳

تفسیر آیه ۱۷۷ سوره بقره: اما دربارهٔ آیه ۱۷۷ سوره بقره، پس از تعویض قبلهٔ مسلمانان از بیت المقدس به کعبه، اهل کتاب که تمام خیر را در روکردن به بیت المقدس می پنداشتند زبان طعنه بر مسلمانان گشودند که شما از برّ و خیر محروم شدید. خدای سبحان در ردّ این طعنه ها می فرماید نیکی فقط این نیست که به کدام سمت نماز بخوانید. هر امتی قبله ای دارد و هیچ جهت معینی به عنوان قبله، رکنی ثابت در ادیان نبوده و قبله معین داشتن، از اصول دین و احکام تکوینی تغییرناپذیر نیست، بنابراین، توجیهی ندارد که تغییر قبله معین، دستاویزی برای طعنه زدن در نبوت و شریعت شود. در این باره باید تسلیم وحی بود، هرچند حکمت آن بر مردم پوشیده باشد.

این آیه معیار برّ و خیر و نیکی را بیان می کند که شامل همه عقاید حق و اخلاق و اعمال صالح است و اتفاقاً اهل کتاب ارکان و عناصر محوری این برّ و نیکی جامع را ندارند.

خدای سبحان در این آیه شریفه می فرماید: یهودیان و مسیحیان که دربارهٔ تعویض قبله به مسلمانان طعنه می زنند؛ باید بدانند که خودشان ارکان و نشانه های برّ و نیکی را ندارند؛ زیرا برّ در ایمان صحیح به خدا صلی الله علیه و آله، معاد، فرشتگان، کتاب های آسمانی و انبیاء علیهم السلام و خدمات مالی به نیازمندان و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات است، حال اینکه آنان

^۱- دیده شود: همان مرجع قبلی.

^۲- دیده شود: ترجمهٔ دری تفهیم القرآن، ج ۱ ص ۱۱۱.

^۳- تفسیر تسنیم، جواد آملی، عبدالله، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ هـ.ش، چاپ سوم، ج ۵، ص ۲۹.

از نظر اعتقادی، ایمانی درست به آن امور ندارند و در خدمات مالی گرفتار بخل هستند و در عبادت، به نماز صحیح دست نیافته‌اند، زیرا به سمت قبله منسوخ نماز می‌گزارند، حال آنکه باید به سمت کعبه نماز بگزارند.^۱

دلیل نادرستی ایمان توحیدی آنان این است که یهودیان یا گروهی از آنان، عزیر را و مسیحیان، عیسی مسیح علیه السلام را پسر خدا می‌پندارند، همانطور که در آیه ۳۰ سوره توبه آمده: {وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ}؛ (یهود گفتند: عزیر پسر خداست! و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست).

درباره فرشتگان نیز به دشمنی آنان با جبرئیل علیه السلام به این سبب که بر فردی از بنی اسرائیل نازل نشد تا او را پیامبر خاتم کند در آیه ۹۷ و ۹۸ سوره بقره اشاره شده: {قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ} (بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد [در حقیقت دشمن خداست] چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است).

ایمان به همه پیامبران علیهم السلام و همه کتاب های آسمانی اصل دیگر برّ و نیکی است و اهل کتاب به همه انبیاء ایمان نداشتند.^۲ یهودیان فقط به حضرت موسی علیه السلام و پیامبران پیش از او و مسیحیان تنها به عیسی بن مریم علیه السلام و پیامبران پیش از آن حضرت علیهم السلام ایمان آوردند؛ یعنی هیچ کدام به خاتم انبیاء علیه السلام ایمان نداشته اند.

هم چنین آنان عهد های خود را پیوسته نقض می کردند، همانطور که در آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره بقره آمده: {وَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} در بیان سبب نزول آیه کریمه چنین نقل شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمانی را که در تورات در ارتباط با تصدیق پیامبر آخرالزمان از یهودیان گرفته شده بود به یاد آنان آوردند، اما مالک بن صیف یهودی گفت: به خدا سوگند که در ارتباط با محمد صلی الله علیه و آله از ما هیچ پیمانی گرفته نشده است!^۳ پس خداوند صلی الله علیه و آله در رد این سخن آنان نازل فرمود: «چرا هرگاه پیمانی بستند، گروهی از آنان، آن را شکستند» یعنی: آن پیمان را دور افکنده و زیر پا نهادند؟ «آری، بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند» حسن بصری رضی الله عنه؛^۴ می‌گوید: «قطعاً هیچ عهد و پیمانی را سراغ نداریم که یهودیان به آن متعهد شده باشند و بعداً آن را نشکسته و پشت سر نینداخته باشند، امروز عهده می‌بندند و فردا آن را می‌شکنند»^۵.

^۱- دیده شود: تفسیر معارف القرآن، ج ۲ ص ۱۰۶-۱۰۷ با کمی تصرف.

^۲- دیده شود: ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۲۴۲.

^۳- دیده شود: تفسیر قرطبی، ج ۲ ص ۴۰.

^۴- حسن فرزند یسار بصری، کنیه اش ابو سعید، از جمله تابعین، پیشوای مردم بصره و آگاه امة در زمان خویش بوده، یکی از علمای فقیه، فصیح، شجاع، در مدینه تولد شده، تحت سرپرستی علی فرزند ابی طالب به جوانی رسیده، و در بصره مسکن گزین گردیده، عظمت و هیبت وی در دل های مردم جا داشت، بر امراء سر می زد و ایشان را امر و نهی می فرمود، که در این راه از ملامت کسی نمی هراسید. دیده شود به: الاعلام، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی الدمشقی، ناشر: دار العلم للملایین، ط: ۱۵-۲۰۰۲ م، ج ۲ ص ۲۲۶.

^۵- دیده شود: تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۱۱۴.

خلاصه اینکه: آن طعنه زندگان از اهل کتاب که خودشان فاقد ارکان و عناصر محوری برّ و نیکی اند، نمی توانند مسلمانان را محروم از برّ و نیکی بپندارند؛ و این آیه نه تنها در تایید پلورالیسم و حقانیت اهل کتاب نیست؛ بلکه در مذمت و نکوهش آنان است.

تفسیر آیه ۱۳ سوره حجرات: اما درباره آیه ۱۳ سوره حجرات نیز کثرت گرایان دچار تفسیر به رأی و خطای استنباط شده اند که در طی نکاتی روشن می شود:

نکته اول: این آیه بیان یکی از مهمترین اصول تعلیمات اسلامی است و آن معیار کرامت الهی [یعنی تقوا] و نفی تفاخر به ارزش های موهوم جاهلی و نفی برتری های جنسیتی و قومی و قبیله ای و نژادی و زبانی است. در شأن نزول آیه هم گفته شده که در صدر اسلام برخی مسلمانان به رنگ پوست و نسبت های فامیلی و قبیله ای و مال و ثروت تفاخر می کردند؛ و این آیه برای نهی از فخرفروشی به چنین مسائلی نازل شده است؛ و بنابر این ربطی به کثرت گرایی دینی ندارد.^۱ استنادهای پیامبر اکرم ﷺ به این آیه همواره در جهت معنای ذکر شده است و هیچ اشاره ای به کثرت گرایی دینی ندارد، به یک نمونه توجه کنید: پیامبر اکرم ﷺ در روز فتح مکه فرمودند: (يا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاطَمَهَا بِأَبَائِهَا ...، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنَ التَّرَابِ، قَالَ اللَّهُ: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} (ای مردم... خداوند تبارک و تعالی با اسلام، غرور جاهلی و تفاخر به نیاکان را از شما زدود... بدانید شما از آدم هستید و آدم از خاک و گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما و مطیع ترین شما نسبت به خداوند است).^۲

نکته دوم: در خود قرآن کریم آیات فراوانی تقوا تفسیر و تبیین شده است و ویژگی ها و شرایط و مقدمات و نتایج و لوازم آن بیان گردیده است. با دقت در این آیات می بینیم که مجالی برای استفاده کثرت گرایانه از تقوا و از این آیه وجود ندارد. به عنوان مثال پیام آیات ۴۰ تا ۵۰ سوره حاقه این است که قرآن برای انسان های باتقوا نازل شده و مایه تذکر آنان است؛ و کسانی که به آن ایمان نیاورند، کافر و دچار حسرت هستند: {إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... وَإِنَّهُ لَتَذَكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ * وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ * وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ}؛ (این قرآن گفتار رسول بزرگواری است ... کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است ... و آن مسلماً تذکری برای پرهیزگاران است! * و ما می دانیم که بعضی از شما [آن را] تکذیب می کنید! * و آن مایه حسرت کافران است).

^۱- دیده شود: تفسیر القرآن العظيم لابن أبي حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (متوفی: ۳۲۷هـ)، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، ط: ۲، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱۰ ص ۳۳۰۶.

^۲- سنن الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی، ناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، الطبعة: ۲، ۱۳۹۵ هـ ق ۵ ص ۳۸۹، حکم الالبانی صحیح.

مثال دیگر در ابتدای سوره بقره است که اوصاف انسان های با تقوا را نام می برد، که یکی از آنها ایمان به پیامبر اکرم ﷺ است: {الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ} (پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند... و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو [بر پیامبران پیشین] نازل گردیده، ایمان می آورند). بنابراین ایمان به خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ از ویژگی های تقواست.

با توجه به این آیات به خوبی روشن می شود که تقوا و پرهیزگاری که همان اطاعت کامل از دستورات الهی است، بدون ایمان به همه پیامبران و بویژه خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ که برتر از همه انبیاء و صاحب کامل ترین شریعت است، تحقق نمی یابد؛ بنابراین این آیه هیچ ربطی به پلورالیسم ندارد، بلکه با توجه به تفسیر درست تقوا، باید گفت که بیانگر ابطال پلورالیسم و حقانیت انحصاری اسلام دین خاتم انبیاء ﷺ است.

خلاصه مطلب: این آیات و نظائر آنها هرگز دلالتی بر تایید پلورالیسم ندارد؛ زیرا لازمه ایمان حقیقی و تقوای راستین و عمل صالح این است که به تمام انبیاء الهی ایمان داشته باشیم و نسبت به همه دستورات الهی که از جمله آنها اطاعت از شریعت خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ است تسلیم باشیم.

مطلب دوم – استدلال کثرت گراها به آیات عدم اکراه در پذیرش دین:

فرع اول – ادعای مطرح شده از سوی کثرت گراها: مدعیان پذیرش کثرت گرایی در قرآن به آیه ۲۵۶ از سوره بقره استناد کرده اند و مدعی هستند که در پذیرش دین، اکراهی نیست و این همان کثرت گرایی و قبول آن در قرآن می باشد، طوریکه الله متعال می فرماید: {لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ} ترجمه: اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است؛ بنابراین این کسی که از طاغوت (شیطان و بت ها و معبودهای پوшالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منحرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).^۱

فرع دوم – پاسخ های داده شده به این ادعا: پاسخ های به این شبهه را در سه ساحت پی می گیریم. ساحت اول، مراجعه به شأن نزول منقول آیه، ساحت دوم مفهوم شناسی لغوی و ساحت سوم نظریات مفسران در این مورد.

^۱- دیده شود: تفسیر نور، ص ۱۵۰.

۱- سبب نزول آیه **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾**: آیه مزبور در سوره بقره آمده است و بی‌تردید نزول آیات سوره بقره پس از هجرت، یعنی زمانی که نظام اسلامی در حال شکل‌گیری و استحکام بوده، آغاز گردیده است و چندین سال به طول انجامیده است. در بیان سبب نزول آیه کریمه آمده است: گروهی از انصار مدینه گفتند: «ما قبل از اسلام با این اعتقاد که دین یهود از دین ما بهتر است؛ فرزندان مان را به دین آنان درآوردیم و حالا که خدای عزوجل اسلام را نمایان گردانید، دیگر می‌باید فرزندانمان را به جبر و اکراه به پذیرش اسلام وادارنماییم»، پس چون این آیه کریمه نازل شد، رسول خدا ﷺ فرزندان انصار را مخیر ساخته و آنان را به پذیرفتن اسلام، اجبار و اکراه نکردند.^۱ آیه شریفه **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾** نازل گردید.^۲ داستان‌های دیگری نیز به همین مضمون نقل شده است که آنچه در همگی مشترک است، این است که عده‌ای پیرو آیین‌های دیگری غیر از اسلام بودند و پیامبر ﷺ به دستور خداوند متعال، از اجبار آنان برای گرویدن به اسلام جلوگیری فرموده‌اند.

۲- مفهوم‌شناسی لغوی آیه **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾**: عبارت **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾** با عنایت به حرف «لا» حرف نفی جنس و «اکراه» اسم آن و با توجه به معنای لغوی واژه «اکراه»، دو عنصر تحمیل از سوی اکراه‌کننده و نخواستن (زشت دانستن یا تنفر داشتن) از سوی اکراه‌شونده، در واژه‌شناسی «اکراه» اشراب شده است.^۳ «کره» سختی و رنجی است که از ذات انسان به او می‌رسد و او آن را زشت می‌داند و از آن اکراه دارد که خود دو گونه است: گاهی چیزی از حیث طبع انسان و گاه از حیث عقل و شرع مکروه است و اکراه، واداشتن انسان به چیزی است که آن را زشت می‌داند.^۴ واژه «دین» به معنای «کیش، وجدان، داوری، قانون، حق و آیین» به کار می‌رود.^۵ و معنای نخستین آن، «انقیاد، اطاعت» و «خضوع در برابر برنامه یا مقررات معین» است. این کلمه در پنج معنا در قرآن مجید استعمال شده است:

الف- به معنای مجموعه اعتقاد و راه و روش (الکافرون/۶؛ الفتح/۲۸ و الصّف/۹).

ب- به معنای شریعت و مجموعه احکام و اوامر پیامبران ﷺ (الحج/۷۸ و آل عمران/۸۳).

ج- به معنای اطاعت، انقیاد و تسلیم در برابر خداوند ﷻ (النساء/۱۲۵).

د- به معنای جزاء و محاسبه (الذّاریات/۶ و ۵).

ه- به معنای شریعت اسلام و پیروی از پیامبر خاتم ﷺ (آل عمران/۸۵).

^۱- دیده شود: اسباب النزول القرآن، صص، ۸۳ و ۸۴.

^۲- دیده شود: تفسیر انوار القرآن، ج ۱ ص ۳۱۴.

^۳- دیده شود: لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳ ص ۵۳۵.

^۴- دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۰۷.

^۵- فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۲۸۷.

آنچه مناسب به مفهوم آیه شریفه مورد بحث است، همین معنای اخیر است؛ زیرا دین به این معنی، مجموعه از اعتقادات و دستورالعمل‌ها می‌باشد و شخص دیندار کسی است که با اطاعت و انقیاد از باورهای باطنی و سلوک ویژه در ظاهر بهره‌مند می‌باشد که بهترین آن در شریعت اسلام و اسلام بندگان تجلی می‌کند.

واژه «رشد» به معنای اصابت به خیر و اصابت به واقع^۱، اصابت به حق و هدایت برای رساندن به حقیقت و به معنای صلح و اهداء به خیر و صلاح آمده است.^۲

۳- نظریات مفسران درین باره:

الف - در اینکه فرمود **﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾**، دو احتمال هست: یکی اینکه جمله خبری باشد و بخواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند **ﷻ** در دین اکراه قرار نداده است و نتیجه‌اش حکم شرعی می‌شود که: اکراه در دین نفی شده است و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست. و اگر جمله انشایی باشد و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است و آن حقیقت همان بود که قبلاً بیان کردیم و گفتیم اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی^۳.

ب - گروه دوم از مفسران، فراتر از این مقوله اندیشیده‌اند و معتقدند که ایمان، اذعان، خضوع و عقد قلبی است و با الزام و اکراه حاصل نمی‌شود، بلکه فقط با حجت و برهان شکل می‌گیرد و هیچ کس بر دل‌های مردم، راه و تسلطی ندارد. به عبارت دیگر، دین یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع همه این معارف، اعتقادات است که از امور قلبی می‌باشد و اکراه در آن راه ندارد؛ زیرا اکراه فقط در اعمال ظاهری (مادی و بدنی) وجود دارد.^۴

ج - دسته سوم از مفسران معتقدند که اجبار و اکراه بر دخول در دین، فایده‌ای ندارد؛ زیرا آنان معتقدند با تبیین و تفکیک حق از باطل و رشد از گمراهی، هر انسان آگاه و خردمندی دین الهی را می‌پذیرد و نیازی به اکراه نمی‌باشد، کسی که بر اسلام هدایت شده، از روی بینه وارد آن گردیده است و آن کس که بر دلش مهر خورده، اکراه به حالش سودی ندارد.^۵ خداوند **ﷻ** امر ایمان را بر تمکن و اختیار نهاد تا ابتلاء، امتحان و تکلیف معنا پیدا کند و آنچه در ایمان

^۱- دیده شود: التحقيق في كلمات القرآن، حسين مصطفوي، ج ۴ ص ۱۳۹.

^۲- دیده شود: المفردات في الفاظ القرآن، ص ۳۵۴.

^۳- دیده شود: روح المعاني، ج ۲ ص ۱۴.

^۴- دیده شود: به تفسیر میزان، طباطبائی، ج ۲، ص ۳۴۲.

^۵- دیده شود: تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۶۸۲.

معتبر است، اخلاص می‌باشد و اکراه با ابتلاء و اخلاص منافات دارد.^۱ به عبارت دیگر، ایمان رشدی است که به سعادت ابدی می‌رساند و کفر همان «غی» است که به شقاوت سرمدی منتهی می‌شود پس نیازی به اکراه نیست.^۲

د- قول دیگر به نسخ این آیه است: صاحب تفسیر «المنیر» پس از آن که اقوال و آرای مفسران در خصوص منسوخ شدن این آیه کریمه را با آیه: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ} (توبه/۷۳) نقل می‌کند؛ این استنباط را به دست می‌دهد که قول به نسخ آن ضعیف است، لذا قول صحیح این است که آیه کریمه منسوخ نیست. میان اصل عدم اکراه بر دین و اصل مشروعیت جهاد مسلحانه، هیچ‌گونه تعارض و تناقضی وجود ندارد و هر يك از آن‌ها مجال خاص خود را دارا می‌باشند.^۳

ه- افزون بر آیه مورد بحث، آیات دیگری نیز در قرآن درباره عدم اجبار افراد به پذیرش دین و عدم اجبار در بازگرداندن به دین وجود دارد: {فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...} (شوری/۴۸) ترجمه: اگر (مشرکان از پذیرش دعوت تو) روی گردان شدند (باک مدار و غمگین مباش) چرا که ما تو را به عنوان مراقب و مواظب (کردار و رفتار) ایشان نفرستاده‌ایم.

{وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...} (کهف/۲۹) ترجمه: بگو حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود.

و اگر خداوند ﷻ عقیده اجباری را مطلوب می‌دانست، آن را تحمیل می‌کرد: {وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ} (یونس/۹۹) و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!){}. چنین سخنی گویای این حقیقت است که باید در پی حقایق بود، نه تحمیل عقاید و این فرهنگ الهی است که سعی دارد با منطق، استدلال و جدال احسن بشر را به سوی حق فراخواند تا آنان پس از تأمل و تفکر، بهترین را برگزینند طوریکه الله متعال می‌فرماید: {ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} (نحل/۱۲۵)

ترجمه: (ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن. و همچنان می‌فرماید: «ای پیامبر! بشارت به بندگانِ ده که پس از شنیدن

^۱- دیده شود: تفسیر الکشاف، محمود زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷هـ ق، ج ۱، ص ۳۰۳.

^۲- دیده شود: تفسیر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی (۱۴۱۸ق)، ج ۱ ص ۱۵۴.

^۳- دیده شود: تفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، د وهبة بن مصطفى الزحیلی، ناشر: دار الفکر المعاصر، دمشق، طبع ۲، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳ ص ۲۴.

سخنان، بهترین آنها را گزینش می‌کنند^۱». اسلام از دو نظر نمی‌تواند جنبهٔ تحمیلی داشته باشد؛ یکی اینکه با وجود دلایل روشن، استدلال منطقی و معجزات آشکار نیازی به تحمیل نیست و دیگر آنکه افکار و اعتقادات نمی‌تواند تحمیلی باشد، زور و اعمال فشار می‌تواند در اعمال و حرکات جسمانی بشر مؤثر باشد، اما در اعتقادات قلبی هرگز. اما منطق باطل‌گرایان این است که به دیگران فرصت اندیشه را نمی‌دهند و تلاش می‌کنند، ضمن خودسانسوری حق انتخاب را از دیگران سلب کنند. طوریکه الله متعال می‌فرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ} (فصلت/۳۶) ترجمه: کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه سرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره مفاهیم آن از ایشان گرفته شود) و شما پیروز گردید^۲.

در نتیجه: انسان تا ملتزم به دین اسلام نشده است، در داشتن باورها و گرایش‌های قلبی و عمل به آن آزاد است، چه اینکه ساحت باور درونی انسان طبیعتاً از هر گونه تحمیل‌پذیری به دور است. اما پس از آنکه وی از روی آگاهی و آزادانه، اسلام را به عنوان آیین خویش برگزید، دیگر حق تغییر آن و گزینش دین جدید را ندارد. چنان‌چه پس از گزینش اسلام از آن برگردد، طبق آموزه‌های دین در زمرهٔ مرتدان خواهد بود و مورد مجازات ویژه خود قرار خواهد گرفت. بنابراین، فلسفهٔ این نگرش، جنبهٔ سیاسی مسئله می‌باشد که عده‌ای از دشمنان با انگیزهٔ براندازی و برای ضربه زدن به دین، اسلام را برمی‌گزیدند و پس از گذشت اندک‌زمانی اعلام انصراف می‌کردند تا با این شیوه مبارزه، مسلمانان را نسبت به دین متزلزل کنند.

۴- **تَوْهَم بَيْنَ آيَةٍ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (آزادی عقیده) با ارتداد و (آزادی بیان)؟** یکی از چالش‌های مهم در فرایند تفسیری مفهوم آیهٔ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ که لازم است مورد بحث و بررسی قرار گیرد، آن است که مفاد این آیه متضمن آزادی عقیده می‌باشد که در واقع، یکی از حقوق اولیّهٔ بشر است؛ زیرا هر کس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب بهره‌مند گردد. این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و به جای آوردن آیین‌ها، چه به تنهایی و چه به صورت جمعی نیز می‌گردد^۳. از سوی دیگر، در قرآن آیاتی است که ظاهر آن، حق آزادی عقیده و بیان را نسبت به مشرکان و مرتدان محترم نمی‌شمارد؛ به عنوان مثال، در آیهٔ ۵ سورهٔ توبه: ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾ ابتدا در یک شرایط معین، مشرکان را مهلت داده است و اگر اسلام را نپذیرفتند، آنان را از بین می‌برد. هم چنین آیات فراوانی در باب ارتداد و کیفر اخروی

^۱- سورهٔ زمر، آیهٔ ۱۸.

^۲- تفسیر نور، ص ۲۰۷.

^۳- اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، (20/04/1394). مادهٔ ۱۸. <https://fa.wikipedia.org>

آن وجود دارد که مهم‌ترین آن عبارت است از: آیه ۲۱۷ سوره بقره، آیات ۸۶ و ۸۷ سوره آل عمران، آیات ۱۱۵ و ۱۳۷ سوره نساء، و از سوی دیگر، با توجه به مفاد آیه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ آزادی مطلق و بی‌قید و شرط عقیده را بیان می‌دارد. حال پرسش آن است که این چالش را چگونه باید حل کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، نیاز است تا تفاوت بین سه واژه «آزادی در اندیشه»، «آزادی در عقیده» و «آزادی در بیان» مشخص گردد و روشن شود که بین آن سه تمایزی است یا خیر؟ پس از روشن شدن این موضوع، پاسخ پرسش اصلی یعنی توهم بین آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ با ارتداد و اعدام کردن مرتد روشن می‌گردد.

آزادی اندیشه: فرایند تولید و ترویج عقیده، سه مرحله دارد؛ نخست انسان فکر می‌کند و می‌اندیشد، سپس باور و اعتقاد پیدا می‌کند و آنگاه عقیده خود را بیان و ترویج می‌کند. تفکر عبارت است از به‌کارگیری نیروی عقل برای یافتن حقایق. تفکر و اندیشیدن باید کاملاً آزاد باشد تا بتواند به حقیقت دست پیدا کند؛ زیرا با قوه تفکر است که انسان می‌تواند استدلال نماید و انتخاب کند. در اسلام بر اندیشیدن و تفکر کردن با خطاب‌هایی چون «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» تأکید و اصرار فراوان شده است. به علاوه، اسلام با هر چیزی که فکر انسان را در بند کشد و از حرکت آزادانه آن جلوگیری کند، مانند تقلید کورکورانه، جهالت و پیروی از هوا و هوس، به شدت مبارزه کرده است. بر این اساس، اسلام آزادی اندیشه را به طور مطلق روا می‌شمارد.

آزادی عقیده: آیا آزادی در عقیده، مطلق و بی‌حد و حصر است و یا آنکه حد و سامانی دارد؟ بین آزادی اندیشه و آزادی عقیده تفاوت است. عقیده از ماده «عقد» و «انعقاد» است و به معنی بستگی و گره خوردگی است و در معنای لغوی آن نوعی تقیید نهفته است.^۱ اسلام آزادی تفکر داده، بر آن تأکید کرده، آن را یکی از واجبات و عبادات دانسته، بشر را به اندیشیدن سوق داده است و برای آن حدی معین نکرده است، ولی آزادی در عقیده، حد و مبادی و مبانی دارد و اطلاق ندارد. اگر اسلام انسان‌ها را در پذیرش هر عقیده‌ای آزاد و مجاز می‌گذاشت، معنایش این بود که اسلام همه عقاید، حتی عقاید مخالف با توحید را صحیح می‌دانست و این تناقضی آشکار است؛ درست مانند آنکه یک استاد ریاضی با تلاش فراوان ثابت کند که جواب صحیح فلان مسئله فقط جواب «الف» است و آنگاه بگوید شما آزاد هستید هر جواب دیگری را هم به عنوان جواب صحیح انتخاب کنید، تناقض در این دو گفتار کاملاً روشن است؛ بنابراین، اگر کسی هر جواب دیگری غیر از «الف» را انتخاب کند، هیچ‌گاه مورد قبول و پذیرش قرار نخواهد بود. بر همین اساس است که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

^۱- دیده شود: لسان العرب، ج ۳، ص ۲۹۹.

(ال عمران/ ۸۵) و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است و ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (ال عمران/ ۱۹) دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است، قرآن می‌فرماید که در عقاید از پیروی کورکورانه بپرهیزید و پدر و مادر را ملاک پذیرش دین قرار ندهید، بلکه در پذیرش یک عقیده، برهان طلب نمایید: «أف بر شما و آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید!» عقیده‌ای که مبنایش صرفاً تقلید، عادت... باشد، نه تنها آزاد نیست، بلکه حتی مزاحم آزادی بشر نیز است، بسیاری از اعتقادات مبنای فکری دارد و ناشی از تشخیص و انتخاب است، اما اکثر عقاید بشر بستگی‌ها و انعقادهای روحی است که هیچ مبنای فکری ندارد، بلکه مبنای عاطفی دارد، چنانچه قرآن در این باب می‌فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ﴾ (الزخرف/ ۲۲). اساساً آزادی عقیده در این جاها معنی ندارد؛ زیرا آزادی یعنی رفع مانع از فعالیت یک قوه فعال و پیشرو، ولی عقیده به این معنی، نوعی رکود و جمود است. آزادی در رکود مساوی است با مفهوم آزادی زندانی در بقای در زندان و آزادی آدم به زنجیر بسته در بسته بودن، و تفاوت در این است که زندانی و زنجیری جسم، حالت خود را حس می‌کند، اما زندانی و زنجیری روح، حس نمی‌کند.^۱ هرچند بشر دارای حق فطری و حق طبیعی است، ولی حق طبیعی و فطری بشر این نیست که هر عقیده‌ای را که انتخاب کرد، به موجب این حق محترم باشد، می‌گویند انسان از آن روی که انسان است، محترم است، پس اراده و انتخاب انسان هم محترم است. هر چه را انسان برای خویش انتخاب کرده، کسی حق تعرض به او را ندارد. ولی از نظر اسلام، این حرف درست نیست. اسلام می‌گوید انسان محترم است، ولی آیا لازمه احترام انسان این است که انتخاب او محترم باشد؟ یا لازمه آن این است که استعدادها و کمالات انسانی محترم باشد؟ لازمه احترام انسان این است که استعدادها و کمالات انسان محترم باشد؛ یعنی انسانیت محترم باشد.^۲

آزادی بیان: آزادی بیان به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق و ارزش‌های اسلامی است که تأثیر بسیار شگرفی در رشد و شکوفایی استعدادهای فردی و تکامل مادی و معنوی جامعه و اصلاح ساختارهای مختلف آن به دنبال دارد. آزادی بیان یکی از اقسام آزادی‌های حقوقی است که در مجموعه حقوق بشر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که افراد علاوه بر اینکه به خاطر داشتن عقیده مخالف، چه در امور دینی و چه در امور سیاسی، نباید مورد تعقیب قرار گیرند، باید بتوانند عملاً این عقیده خود را ابراز نموده، برای اثبات و احیاناً به دست آوردن هم‌فکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند.

^۱- زخرف: ۲۴، انبیاء: ۶۷ و بقره: ۱۷۰.

^۲- دیده شود: جهاد، شهید مرتضی مطهری، ۱۳۷۳، ص ۶۶.

^۳- دیده شود: همان، ص ۲۲۳.

چنانچه گذشت، آزادی عقیده دارای حد، مبادی و مبانی است، به طریق اولی آزادی در بیان نیز نمی‌تواند مطلق باشد و دارای مرز و حدّ است. آزادی عقیده غیر از آزادی تبلیغ عقیده است. اسلام در محیط عمومی مسلمانان محدودیت‌هایی برای بیان و تبلیغ عقیده قائل شده است که بسته به مورد فرق می‌کند؛ مثلاً فرقه‌ها و ادیان منکر خدا^۱ یا بشرساخته و فاقد ریشه الهی، حق ندارند آشکارا به تبلیغ خود بپردازند بطوریکه پیغمبر^ﷺ «می‌فرماید کسیکه دین خود را تغییر داد (از دین اسلام خارج شد) وی را بکشید»^۱، اما بحث آنان با اهل علم مانعی ندارد. اما اهل ادیان الهی مجازند در حیطة اماکن مقدّس خود، مراسم و تعلّم داشته باشند، ولی حق تبلیغ علنی ندارند، مگر اینکه نافدی عالم و مسلمان نیز در کنارش باشد و نقدش کند.

احکام ارتداد نیز با آزادی عقیده منافات ندارد. وجه جمع احکام مرتد با آیاتی که بر اصل آزادی عقیده تصریح دارند، این است که ادلّه آزادی عقیده همگی در مقام پذیرش اصل دین است؛ یعنی در اسلام، اصل پذیرش دین اجباری نیست، اما باید دانست که با پذیرش اسلام، حق برگشت از اسلام به همراه ترویج عقاید خویش از انسان سلب می‌شود. اسلام پیش از دعوت به حق سعی دارد تا جوّ اختناق را از بین ببرد، فرصت تفکر و تعقل را برای انسان فراهم سازد، طوریکه الله متعال می‌فرماید: ترجمه «او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برای شان حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد»^۲. دینی که اصل آزادی در انتخاب عقیده را اصل می‌داند، این را هم می‌گوید که باید آگاهانه و با التزام به همه احکام دین آن را پذیرا شود، همان‌گونه که ارتکاب دیگر انحراف‌های اجتماعی مجازات دارد، به عنوان مثال کسی که مسلمان شد، نمی‌تواند شراب بنوشد و اگر مرتکب آن شود، حد بر او جاری می‌گردد و کسی که در کمال آزادی دین را پذیرفته، نمی‌تواند احکام آن را با اصل آزادی در تضاد ببیند، این یک حکم عقلانی است.

۵- ممنوعیت ارتداد حکمت‌ها و فلسفه‌های گوناگونی دارد که عبارت اند از:

الف - ارتداد به سلامت معنوی و روانی جامعه آسیب می‌زند، به مقدّسات دینی اهانت وارد می‌کند، مایه تزلزل در عقاید افراد سست‌ایمان می‌گردد و تجاوز به حقوق آنان تلقی می‌شود. ریشه قرآنی و تاریخی حکم ارتداد نیز مؤید این استدلال است. گروهی از یهودیان برای تضعیف وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی از شیوه ارتداد بهره جستند و به عنوان یک تخریب فرهنگی، اول روز می‌گفتند که ما مسلمان شدیم و حرف پیامبر شما را قبول کردیم و آخر شب پشیمان شده، آن را انکار می‌کردند: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا

^۱ - لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» رواه البخاری، ج ۹ ص ۱۵ باب حکم المرتد و المرتدة.

^۲ - سورة اعراف، آیه ۱۵۷.

أَخْرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (العمران/۷۲). اسلام که به عنوان یک نظام اجتماعی بر صیانت از مرزهای بیرونی و درونی جامعه مسلمین حساسیت دارد، از سر غیرت فرهنگی، حکم ارتداد را تشریح کرد و آن شیوه مودیان و مخرب را به بهترین وجه، خنثی ساخته است: «...وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (البقره/۲۱۷) ترجمه: «کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمال شان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می باشند و در آن جاویدان می مانند». این شیوه خنثی‌سازی به گونه‌ای است که مانع هر گونه سوء استفاده احتمالی نسبت به حریم افکار و اندیشه‌های آزاد انسان‌ها شده است.

ب - ارتداد امنیتی سیاسی جامعه را با خطر مواجه می‌سازد. مرتد وقتی از اسلام برگردد و در غیر مقام علمی و استدلالی، ابراز و ترویج عقیده انحرافی نماید، در واقع، علیه دین، مسلمین و عقاید آنان توطئه کرده است و نظم عمومی را بر هم زده است و نوعی توطئه علیه نظام اسلامی کرده است که این رفتار طبیعتاً ممنوع است؛ به عبارت دیگر، ارتداد برخلاف آزادی است و یک نوع تجاوز به حقوق عمومی به شمار می‌رود؛ زیرا عموم جامعه نظام اسلامی را پذیرفته‌اند و شخص مرتد در حقیقت می‌خواهد افکار و خواست عمومی را تضعیف کند و حق عموم را از بین ببرد. در تمام جهان نیز حقوق عمومی معتبر است و افراد در حدود آن آزاد هستند. در نظام اسلامی نیز نباید آزادی را در آن حدی اجازه داد که حتی علیه خود نظام قیام کنند و آن را از بین ببرند. هر چند ارتداد در نظام‌های الحادی و لیبرالیستی جهان، کوچکترین اثری ندارد و اگر شخص مسلمانی در آن جامعه کافر شود، به نظام الحادی صدمه‌ای نمی‌زند، چه تظاهر بکند یا نکند، با وجود این، هر نوع فعل و انفعالی که موجب تضعیف نظام گردد با آن به شدت برخورد خواهد شد! می‌توان گفت که حکم ارتداد در کشورهای اسلامی مانند حکم جاسوس در کشورهای الحادی است. مرتد نیز حکم همان جاسوس را دارد. مرتد در حقیقت، با تبلیغ خود برای دشمن یارگیری می‌کند. در نتیجه، پذیرش آزادی مطلق در این زمینه، مساوی با قبول هرج و مرج و تعارض اجتماعی است که یقیناً چنین چیزی مورد پذیرش عقلا نمی‌باشد. به همین دلیل، ارتداد موجب عقوبت است و حکم شدید مرتد از فروع آزادی عقیده و حق تدین است^۱.

بنابراین، حکم شرعی ارتداد با آزادی عقیده منافات ندارد و هیچ کس را به جهت عقیده قلبی و باور درونی حد نمی‌زند، لیکن به دلیل آرامش روانی و عقیدتی مردم، از تبلیغ و ترویج عقاید ضاله جلوگیری می‌شود و در مراحل با

^۱- دیده شود: احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، سیف‌الله صرامی، ۱۳۷۶ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ص ۱۷۷.

آن برخورد می‌شود که این یک حکم عقلی و شرعی است و حکم ارتداد اختصاص به این مورد دارد و این مخالف با آزادی عقیده نیست. از این رو، اعدام مرتد، عین حفظ آزادی دیگران است. گفتنی است که مقوله ارتداد در این مقال تنها از نگاه کلامی بررسی شده است، ولی مباحث فقهی و حقوقی آن همچون اقسام فطری و ملی ارتداد، مراحل ارتداد، کیفیت تحقق ارتداد، شرایط اجرای حکم ارتداد... در کتب فقهی بررسی می‌گردد^۱.

۶- نتیجه‌گیری: درباره تفسیر آیه: {لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ} در این پژوهش، پنج نظریه از تفاسیر مختلف استنباط و تحلیل شد. نویسندگان از میان این نظریه‌ها، بر این نظر است که مفاد آیه {لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ}، مرتبط به مرحله اندیشیدن، تفکر و باور است. اعتقاد، ایمان، اذعان و خضوع و عقد قلبی است و با الزام واکراه حاصل نمی‌شود، بلکه فقط با حجت و برهان شکل می‌گیرد و هیچ کس بر دل‌های مردم راه و تسلطی ندارد و اکراه فقط در اعمال ظاهری مادی و بدنی وجود دارد؛ زیرا دین یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع همه این معارف و اعتقادات است که از امور قلبی می‌باشد و اکراه در آن راه ندارد. جبر و قسری از جانب خداوند ﷻ در امر دین وجود ندارد و خداوند ﷻ امر دین را بر اجبار قرار نداده است و بنده مخیر است هر عقیده‌ای را اخذ کند، چراکه بعد از ظهور طریق حق، وضوح آن از باطل و تمام شدن حجت بر مردم، هلاک و حیات، هر دو بر اساس بی‌تنبه است. بنابراین، معنای آیه آن است که امور اعتقادی اساساً قابل اجبار نیستند، نه اینکه اجبار ممکن است، ولی اسلام حکم به اجبار نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، بر اساس این آیه در اندیشیدن و باور داشتن، آزادی مطلق وجود دارد و اشخاص را به دلیل داشتن عقیده مخالف، چه در امور دینی و چه در امور سیاسی، مورد تعقیب قرار نمی‌دهد و می‌گوید هر فرد در قبال اندیشه خود، مسئولیت پاسخگویی در پیشگاه الهی را خواهد داشت.

لیکن در مرحله دوم مقام اجتماعی و ظهور خارجی و تبلیغ عقیده را دارای حد و مبادی و مبانی می‌داند و آن را مطلق نمی‌داند، عقاید مخالف با توحید را صحیح نمی‌شمارد. در باب برخورد با این گستره، آیه در مقام بیان آن نمی‌باشد و طبعاً این مرحله تابع مقررات سیاسی و مدیریتی جامعه اسلامی است که در اسلام به جهات متعدد، از جمله صیانت از حریم عقیده قشر ضعیف علمی جامعه، جلوگیری از شیادان سیاسی که در اندیشه ایجاد تزلزل اعتقادی، نفوذ و تهاجم فرهنگی به جامعه اسلامی می‌باشند، این عمل را ممنوع و آن را ارتداد و اهانت اعتقادی دانسته است و مشمول

^۱- آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه {لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ} نویسنده: سید حسین حسینی کارنامی، استاد یار دانشگاه مازندران، نشریه پژوهش نامه معارف قرآنی، زمستان سال ۱۳۹۴ هـ ش شماره ۱۹.

احکام مرتد می‌داند؛ بنا بر این آزادی عقیده به معنی پذیرش پلورالیزم نبوده بلکه از خود حدو حصری بوده و هرگاه از حدودش تجاوز کند محکوم به مجازات می‌گردد.

مطلب سوم – استدلال کثرت گراها به آیاتی که دشنام به دین دیگران را رد می‌کند:

فرع اول – ادعای مطرح شده از سوی کثرت گراها: کثرت گراها به این باور هستند که عدم جواز دشنام به دین دیگران به معنی تأیید کثرت گرائی دینی (پلورالیسم) است، طوریکه الله ﷻ فرموده است: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام/۱۰۸) (ای مؤمنان!) به معبودها و بت‌هایی که مشرکان بجز خدا ﷻ می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شوند و) تجاوزکارانه و جاهلانه خدای ﷻ را دشنام دهند. همان گونه (که معبودها و بت‌ها را در نظر اینان آراسته‌ایم) برای هر ملّتی و گروهی کردارشان را آراسته‌ایم، (هرکسی کار خود را زیبا می‌بیند، بزهکار بر اثر تکرار گناه قبح آن در نظرش زدوده می‌شود و بر اثر وسوسه شیطانی و نفسانی زشت زیبا جلوه‌گر می‌گردد، به هر حال) عاقبت بازگشت شان به سوی خدای شان است و خدا ﷻ آنان را از آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر نیکان و بدان را خواهد داد).^۱

معنای لغوی و اصطلاحی سب: «سب» همان دشنام وجیع و دردناک است، «سبه»، عورت را گویند که مورد دشنام واقع می‌شود.^۲ «سبابه» انگشت بعد از ابهام یا «انگشت اشاره» را می‌گویند که در جاهلیت، هنگام دشنام و سب به وسیله آن اشاره می‌کردند.^۳ هم چنین «سب» به معنی قطع و بریدن است و با فحاشی و ناسزاگوئی هم ارتباط و روابط دوستانه قطع می‌شود.^۴

تعریف اصطلاحی سب (فحش): (ما ینفر عنه الطبع السلیم، ویستنقصه العقل المستقیم)؛^۵ اوالفحش، و الفحشاء، و الفاحشه؛ ما عظم قبحه، من الافعال و الاقوال.^۶ فحش در اصطلاح علم اخلاق و فرهنگ قرآن، هر آن چیزی است که طبع سلیم از آن بیزار است و عقل سلیم آن را نقصان می‌داند؛ و یا فحش آنست که قباحت آن عظیم باشد، حال قول

^۱- تفسیر نور، دکتور مصطفی خرم دل، ص ۴۸۹.

^۲- دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۹۱.

^۳- دیده شود: مرجع قبلی ص ۳۹۲.

^۴- دیده شود: معجم المقایس اللغة، ج ۳ ص ۶۳.

^۵- التعریفات، ص ۱۶۵.

^۶- دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۲۶.

باشد یا فعل؛ پس فحش به قول و فعل قبیح و زشت اطلاق می شود در حالی که بداء در زبان به معنای بد زبانی کردن است.

فرع دوم – پاسخ به مدعای مطرح شده: بعد از بررسی معنی لغوی و اصطلاحی (سب) پاسخ‌ها به این شبهه را در دو

ساحت پی می‌گیریم. ساحت اول، مراجعه به شأن نزول منقول آیه و ساحت دوم نظریات مفسران در این مورد.

سبب نزول آیه و بررسی آن: از آنجایی که سبب نزول ما را در فهم بهتر آیات قرآن کمک می‌کند؛ به ذکر روایاتی

که از فریقین در مورد سبب نزول آیه ۱۰۸ سوره انعام آمده است، می‌پردازیم:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: وقتی آیه **{إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ}** (انبیاء، ۹۸) نازل شد، مشرکان

به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای محمد، یا از دشنام دادن خدایان ما دست می‌کشی و یا اینکه پروردگارت را دشنام می‌دهیم؛

خداوند با نزول آیه ۱۰۸ سوره انعام طوریکه در صفحه قبلی ذکر گردیده مسلمانان را از دشنام دادن بت‌های آن‌ها

بازداشت^۱.

چقدر زشت و نفرت‌بار است حال کسانی که دشنام دادن پروردگار متعال در پیش چشم و دلشان، برای دفاع از بت

یا طاغوتی آراسته می‌شود. در حدیث شریف آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **«إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ**

وَالِدَيْهِ» قیل: **يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ**

أُمَّهُ»^۲ یعنی: از جمله بزرگترین گناه‌های کبیره آن است که کسی پدر و مادرش را لعنت می‌کند، اصحاب گفتند: یا

رسول‌الله! چگونه شخص پدر و مادرش را لعنت می‌کند؟ فرمودند: او پدر شخص دیگری را دشنام می‌دهد و آن

شخص هم مقابلتاً پدرش را دشنام می‌دهد، هم چنان او مادر شخص دیگری را دشنام می‌دهد و آن شخص هم مقابلتاً

مادرش را دشنام می‌دهد^۳. پس در صورتی که فراهم ساختن زمینه دشنام دادن پدر و مادر، مستوجب این همه توبیخ

باشد، چگونه است حال کسانی که سبب دشنام دادن خداوند تعالی و ذات اقدس وی می‌شوند!^۴

پیام‌های آیه ۱۰۸ سوره انعام:

۱. ادب در برابر دشمنان نیز نیکوست.

۲. دشمنان نادان را با دشنام دادن علیه خود تحریک نکنید که به عقاید شما توهین می‌کنند.

۳. استفاده از دشنام در تبلیغات و مناظره‌ها و در نهی از منکر نیز ممنوع است.

^۱- دیده شود: اسباب النزول، واحدی، ص ۲۲۱.

^۲- صحیح البخاری، باب لایسب الرجل والدیه، ج ۸، ص ۳.

^۳- انوار القرآن، عبدالرؤف مخلص، ج ۲، صص ۲۲۴-۲۲۵.

۴. با دشنام و ناسزاگویی نمی‌توان مردم را از مسیر غلط بازداشت و به راه آورد.

۵. به رسوایی خود نزد پروردگار بیندیشید و دشنام ندهید.

۶. دشنام به مقدسات چیزی جز رواج بی ادبی و بی اخلاقی در سطح جامعه به بار نمی‌آورد.

۷. سب با اصول دعوت اسلامی یعنی جدال احسن و گفتار نرم منافات دارد.

خلاصه مطلب: در این جا صرف به خاطر سد ذریعه و مراعات شدن یک مصلحت بزرگ و آن عبارت از جلوگیری عکس العملی است که منتج به عمل بالمثل جانب مقابل (دشنام فرستان به دین حق الله ﷻ) می‌شود، شخص مسلمان از دشنام به دین دیگران منع شده است.

الله ﷻ مسلمین را از دشنام دادن به دین دیگران منع فرموده است؛ لیکن این به معنای تأیید و حقانیت ادیان دیگر نبوده و به هیچ وجه به معنی تأیید سخن پلورالست ها و یا پلورالیزم دینی نمی‌باشد.

فصل سوم

موقف قرآن در برابر کثرت گرائی دینی

مبحث اول - تفاوت تعدد ادیان با حقانیت همزمان ادیان از نظر قرآن:

در قرآن عظیم الشان چندین بار از ادیان کتب و انبیای پیش از اسلام نام برده شده طور مثال آیه: ۴۶ سوره مائده: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱ "و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین)، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکی های جهل و نادانی، و پرتو انداز بر احکام الهی) بود، و تورات را تصدیق می کرد که پیش از آن نازل شده بود، و برای پرهیزگاران راهنما و پنددهنده بود".^۱

این یاد آوری قرآن از ادیان پیشین به معنی تأیید آن بطور عرضی در پهلوی قرآن نمی باشد، که به زعم پلورالیست ها، دینی را تأیید نموده باشد؛ بلکه بعد از ذکر ادیان دلائل زیادی بر نسخ آن نیز در قرآن وجود دارد و این را می فهماند که فرمان برداری پیروان ادیان قبلی بطور واقعی از دین خود شان منتج به قبول نبوت محمد ﷺ و قرآن عظیم الشان می گردد، طوریکه در آیات ۱۶۶ سوره بقره و ۲۰ سوره انعام الله ﷻ چنین می فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾^۲ "کسانی که کتاب آسمانی بدانان داده ایم (یعنی یهودیان و مسیحیان) او را (که محمد نام و پیغمبر خاتم است و صفات او در کتاب های شان مذکور است، خوب) می شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند. کسانی که (سرمایه وجود) خود را از دست داده اند (زیان کارند و بدانچه پی می برند اقرار نمی کنند و) ایمان نمی آورند"^۲.

این آیه به کنایه می فرماید در کتب پیشین به نبی مکرم اسلام ﷺ بشارت داده شده و مشخصات وی آمده است و لذا اهل کتاب باید به وی ایمان بیاورند و از این جهت توبیخ می شوند. و این به معنای رد و ابطال نظریه کثرت گرائی دینی به معنای حق بودن و درست بودن همه ادیان است. و دلائل زیاد دیگری بر رد و ابطال کثرت گرائی دینی وجود دارد که چندی از آن را در این مبحث بطور مختصر ذکر می نمایم:

^۱- تفسیر نور، د مصطفی خرمدل، سایت نوار اسلام ذیل آیه ۴۶ سوره مائده.

^۲- همان مرجع قبلی ذیل آیه ۲۰ سوره انعام.

۱- قرآن کتاب مهیمن: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلْنَا اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (مائده/۴۸)

ترجمه: و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد؛ ولی خدا ﷻ می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید؛ (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت جوید! بازگشت همه شما، به سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید؛ به شما خبر خواهد داد.

تفسیر آیه مذکور: آن‌گاه خداوند متعال خطاب به پیامبرش حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «و ما این کتاب» یعنی: قرآن «را به حق به‌سوی تو نازل کردیم درحالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین» یعنی: کتاب‌هایی است که حق تعالی بر انبیای پیشین نازل کرده است؛ زیرا قرآن دربرگیرنده دعوت به‌سوی الله ﷻ، امر به خیر و نهی از شر است چنان‌که کتاب‌های پیشین مشتمل بر اینهاست و بر علاوه آن، قرآن «بر آنها مهیمن است» یعنی: قرآن شاهد صحت و درستی کتاب‌های نازل شده پیشین و تثبیت‌کننده آن بخش از آیات و احکام آنهاست که منسوخ نگردیده‌اند و ناسخ آن بخش است که مخالف آیات آن می‌باشد؛ پس با توجه به معنای (هیمنه)، باید گفت که:

۱- قرآن بر کتب پیشین مراقب و ناظر است.

۲- قرآن نگاهبان اصول قوانین و برنامه‌های دینی آنهاست.

۳- قرآن بر آنها حاکم و غالب است؛ زیرا قرآن تنها مرجع شناخت محکم و منسوخ آنها می‌باشد.

۴- قرآن بر آنها امین و مؤتمن است زیرا مشتمل بر احکام و آیاتی از کتب پیشین است که مورد عمل قرار می‌گیرند، یا منسوخ و متروک گردیده‌اند.

۵- و نهایتاً این که قرآن بیان‌کننده بسیاری از امور و احکامی است که علمای یهود و نصاری آنها را تحریف کرده و در آنها دست برده‌اند. و لفظ (مهیمن) در آیه کریمه، شامل همه این معانی است.^۱

^۱- تفسیر انوار القرآن، ج ۲، صص ۶۸-۶۷.

{... فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ...} {مائدة/۴۸} «پس در میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده» در قرآن «حکم کن». جمهور علما بر آنند که این آیه، مخیر گذاشتن پیامبر ﷺ در امر حکم کردن یا حکم نکردن میان اهل کتاب را که در آیه ۴۳ سوره مائده: {وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ} آمده است، منسوخ می‌کند. و از هواهای شان «از هوس‌ها و خواهش‌های امت‌های پیشین پیروی نکن، با دور شدن از حقی که به‌سوی تو آمده» یعنی: با دور شدن از حقی که خدا ﷻ بر تو نازل کرده؛ زیرا پیروان هر دین و آیینی در این اندیشه هستند که کار بر وفق مراد آنان و مطابق با اعتقادات و احکام و قوانینی باشد که از پیشینیان خود دریافت کرده‌اند، هرچند آن قوانین، باطل و منسوخ گشته یا از حکم حقیقی که خداوند ﷻ بر انبیاء ﷺ نازل کرده، با دست‌بردها و تحریفات بشری فاصله گرفته باشد. چنان‌که یهود احکامی چون سنگسار (رجم) زناکار و نظایر آن را در تورات تحریف نمودند پس تو ای محمد ﷺ! با پیروی از هوس‌های شان، از راه حق عدول یا انحراف نکن «برای هر یک از شما» امت‌ها «شریعت و راه روشنی قراردادیم» یعنی: تورات، انجیل و قرآن را برای پیروان شان، شریعت و برنامه روشنی قرار داده‌ایم. گفتنی است که این حکم قبل از منسوخ شدن شریعت‌های پیشین به‌وسیله قرآن بود اما بعد از آن، دیگر جز آنچه محمد ﷺ با خود آورده‌اند، هیچ شریعت و راه حقی در میان نیست.

{ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً } «و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت می‌گردانید» با داشتن یک شریعت، یک کتاب و یک پیامبر، { وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ } «ولی چنین نکرد تا شما را در آنچه به شما بخشیده است» یعنی: از شریعت‌های مختلف بر شما نازل کرده است «بیازماید» با اختلاف شریعت‌ها؛ تا میزان متابعت و فرمانبرداری هر امت از شریعت آن، در عمل نمایان گردد که آیا بدان پایبند هست و بدان اذعان و باور دارد، یا این که آن را ترک کرده و به هواها و هوس‌هایش متمایل گشته و خریدار گمراهی در برابر هدایت گردیده است.^۱

این آیه دلیل بر آن است که یکی از حکمت‌های اختلاف شریعت‌ها، به علاوه رعایت مصالح بندگان که با اختلاف زمان‌ها و اشخاص مختلف می‌شود، ابتلا و آزمایش امت‌هاست؛ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ {مائدة/۴۸} «پس در انجام کارهای نیک سبقت بگیرید» یعنی: ای مسلمانان! بر غیر خود از اصحاب شریعت‌هایی که بر اساس شریعت خودشان به‌سوی طاعت الله ﷻ شتافته‌اند، سبقت گرفته و بر اساس شریعت خود، به طاعت الله ﷻ عمل کنید «بازگشت همه شما یکجا به‌سوی خداست، سپس درباره آنچه که در آن اختلاف می‌کردید، شما را آگاه خواهد ساخت» با جزادادن تان به آنچه که مناسب حال شماست، امری که میان اهل حق و اهل باطل از

^۱- تفسیر انوار القرآن، ج ۲، ص ۷۰.

شما جدایی افکنده و این دو گروه را از یکدیگر متمایز می‌گرداند. این جمله علت سفارش به سبقت گرفتن در کارهای نیک را بیان می‌کند.

«کلمه "مهیمن" از ماده "هیمنه" گرفته شده و به طوری که از موارد استعمال آن بر می‌آید معنای هیمنه چیزی بر چیز دیگر این است که آن شیء مهیمن بر آن شیء دیگر تسلط داشته باشد، البته هر تسلطی را هیمنه نمی‌گویند، بلکه هیمنه تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن است^۱، و حال قرآن که خدای عزوجل در این آیه در مقام توصیف آن است نسبت به سایر کتب آسمانی همین حال است، چون خدای عزوجل در جای دیگر قرآن فرموده که قرآن "تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ" - بیانگر هر چیزی می‌باشد است، آری قرآن از کتب آسمانی آنچه که جنبه زیر بنا و ریشه دارد و قابل تغییر نیست گرفته و آنچه از فروع که قابل نسخ بوده و می‌باید نسخ شود نسخه کرده...

اگر این جمله (مهیمناً علیه) نبود ممکن بود کسی توهم کند که لازمه تصدیق تورات و انجیل این است که قرآن احکام و شرایع آن دو را نیز تصدیق کرده باشد، به این معنا که حکم کرده باشد به اینکه شرایع تورات و انجیل هم اکنون نیز باقی است، و قرآن هیچ تغییر و تبدیلی در آن نداده، و همین که فرمود: قرآن در عین اینکه تورات و انجیل را تصدیق دارد، مهیمن بر آن دو نیز هست، دیگر جای این توهم باقی نمی‌ماند، و می‌فهماند که تصدیق قرآن به این معنا است که قرآن قبول دارد که این دو کتاب از ناحی خدا نازل شده، و خدای تعالی می‌تواند هر گونه تصرفی در آنها بنماید، پاره‌ای احکام آن دو را نسخ، و پاره‌ای دیگر را تکمیل کند.

۲- حکم کردن میان اهل کتاب با قانون اسلام: هر چند الله عزوجل در این آیه می‌فرماید: {مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ} قرآن مصدق کتب قبل است، اما در ادامه فرموده: "و مَهْمِيْمًا عَلَيْهِ" یعنی قرآن حاکم بر کتب پیشین است. پس پیامبر عزوجل حتی بین اهل کتاب باید مطابق قرآن حکم و داوری کند: {فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ} {مائده/۴۸}. یعنی هوای نفسانی آنان می‌خواهد که تو مطابق شریعت شان حکم کنی اما باید مطابق ما آنزل الله إليك، حکم کنی و از آن حقی که بر تو آمده منحرف نشوی.

{وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ أَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ} {مائده/۴۹} و در میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوسهای آنان پیروی مکن! و از آنها بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند! و اگر آنها (از حکم و داوری تو)، روی گردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان

^۱- تفسیر روح المعانی، ج ۳ ص ۳۲۰.

^۲- دیده شود: المعجم الوسیط، ج ۲ ص ۱۰۵.

را بخاطر پاره‌ای از گناهان شان مجازات کند؛ و بسیاری از مردم فاسقند. مراد از: {بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ} یعنی آنچه که بر تو نازل شده^۱.

این آیه تاکید آیات قبلی است: {وَأَحْذَرَهُمْ أُنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ} (مائده/۴۹) به خوبی بیان می کند که پیامبر باید بین اهل کتاب به قرآن حکم کند نه کتب اهل کتاب که به روشنی نسخ آن را می رساند.

ابن عباس رضی الله عنهما در بیان سبب نزول آیه کریمه می گوید: کعب بن اسد، ابن صلوبا، عبدالله بن صوريا و شاس بن قیس یهودی با يك دیگر گفتند: بیاییم نزد محمد برویم، شاید بتوانیم او را از دینش روی گردان کنیم! پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد! تو می دانی که ما دانشمندان یهود و اشراف و رهبران ایشان هستیم لذا اگر ما از تو پیروی کنیم، تمام یهودیان از ما پیروی می کنند و با ما مخالفت نمی ورزند پس اینک به تو پیشنهاد می دهیم؛ آن پیشنهاد این است که میان ما و قوم مان خصومتی است و ما در این خصومت تو را به داوری خواهیم طلبید، آن وقت تو به نفع ما علیه آنان حکم کن، که در این صورت به تو ایمان می آوریم و از تو پیروی می کنیم! همان بود که آیه کریمه نازل شد^۲: {أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ} (مائده/۵۰) آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می کند^۳!

۳- عدم ولایت شرعی اهل کتاب بر مسلمین: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} (مائده/۵۱) شاید به نظر برسد که چون دین اهل کتاب نسخ نشده است ولایت شان در حق همه معتبر است اما چون اسلام کاملتر و حاکم بر آنهاست مسلمین نباید ولایت آنان را بپذیرند اما وقتی معلوم شد که دین آنان نسخ شده و قرآن بر تورات و انجیل به نحو کلی حاکم است این احتمال رد می شود و ولایت اهل کتاب بر یکدیگر از قبیل {وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَعْضِهِمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ} (انفال/۷۳) است و اعتبار ندارد. به علاوه به قرینه {وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} معلوم می شود که مسلمانانی که از اهل کتاب پیروی کنند از آنان می شوند و جزو ظالمین می شوند. پس هم اهل کتاب ظالمند هم پیروان شان؛ بنابراین این آیه هم نقش مهمی در استدلال بر نسخ ادیان سابق دارد.

^۱ - تفسیر روح المعانی، ج ۳ ص ۳۲۰.

^۲ - عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، قَالَ: كَانَ قُرَيْظَةُ وَالنَّضِيرُ، وَكَانَ النَّضِيرُ أَشْرَفَ مِنْ قُرَيْظَةَ، فَكَانَ إِذَا قَتَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْظَةَ رَجُلًا مِنَ النَّضِيرِ قَتَلَ بِهِ، وَإِذَا قَتَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّضِيرِ رَجُلًا مِنْ قُرَيْظَةَ فُودِيَ بِمِائَةِ وَسْقٍ مِنْ تَمْرٍ، فَلَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، قَتَلَ رَجُلٌ مِنَ النَّضِيرِ رَجُلًا مِنْ قُرَيْظَةَ، فَقَالُوا: ادْفَعُوهُ إِلَيْنَا نَقْتُلَهُ، فَقَالُوا: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَأَتَوْهُ، فَتَرَكْتُمْ؛ وَإِنْ حَكَمْتُمْ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ {المائدة: ۴۲}، وَالْقِسْطُ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، ثُمَّ نَزَلَتْ: {أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ} (المائدة: ۵۰) " قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «قُرَيْظَةُ وَالنَّضِيرُ جَمِيعًا مِنْ وَدِّ هَارُونَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: المكتبة العصرية، صيدا، بيروت، ج ۴ ص ۱۶۴، حكم الابناني: صحيح.

^۳ - اسباب نزول، واحدی، ص ۱۹۸.

۴- گرایش مسلمین به دین اهل کتاب ارتداد است: {فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ} (مائده/۵۲) ولی کسانی را که در دل های شان بیماری است می بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند: «می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری

از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند!

{وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ} (مائده/۵۲) آنها که ایمان آورده اند می گویند: «آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند! (چرا کارشان به اینجا رسید؟)» (آری،) اعمالشان نابود گشت، و زیان کار شدند.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} (مائده/۵۴) ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زبانی به خدا نمی رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوست شان می دارد و آنان هم خدا را دوست می دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می کنند و به تلاش می ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هرکس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطاء می کند. و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بی شمار است، و از مستحقان آن) آگاه است.^۱

این هم دلیل دیگری بر نسخ کلی دین اهل کتاب: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ} (مائده/۵۵) تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شما هستند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می آورند و زکات مال به در می کنند.

در آیه ۵۱ فرمود اهل کتاب را به سرپرستی نگیرید. در آیه ۵۴ فرمود این کار مایه ارتداد است. در این آیه می فرماید: ولی شما منحصراً خدا و رسول و مؤمنین اند؛ پس در نتیجه معلوم گردید: از آیه ۴۸ سوره مائده تا ۵۵ همه این مطلب را واضح می سازد که حقانیت منحصر به دین مقدس اسلام، پیروی از شریعت اسلام و حکم کردن به این دین بوده و ما سوای آن بجز از کفر، ارتداد، ضلالت، گمراهی، هوا پرستی چیزی دیگری نیست! و ادعای پلورالیست ها

^۱- تفسیر نور، ص ۳۹۳.

هیچ کدام اساس و بنیادی ندارد بخصوص ادعای کسانی که برای اثبات ادعای خویش آیات روشنگر قرآن عظیم الشان را بدون دلیل علمی بکار می برند؛ این را بفهمند که نه تنها ثبوتی برای ادعای شان در قرآن وجود ندارد؛ بلکه قرآن عظیم الشان از اول تا آخر این چنین نظریات گمراه کن را رد کرده و حقانیت را در انحصار دین مقدس اسلام و شریعت پیامبر آخرالزمان می داند.

مبحث دوم – موقف قرآن در رابطه به ملحدان و مشرکان

مطلب اول – در رد الحاد: از مجموع آیات پیرامون موضوع برداشت می شود که تفاوت چندانی میان

کفر و الحاد وجود ندارد، در این آیات تهدید به ملحدان و کافرانی است که آیات خدا^ﷻ، چه آیات تکوینی و چه آیات و نشانه های تشریحی را با نیرنگ های مختلف و با تراشیدن نظریه های فلسفی و اندیشه های باطل و دروغ بافی های خیالی رد می کردند.

الله^ﷻ می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** (فصلت/۴۰)؛ کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می دهند و به تحریف (حقائق و معانی) آن می پردازند، بر ما پوشیده نخواهند بود (وکیفرشان را خواهیم داد). آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می شود بهتر است یا کسی که (در سایه ایمان) در نهایت امن و امان، روز قیامت (به عرصه محشر) می آید؟ هر کاری که می خواهید بکنید، او می بیند هر آنچه را که انجام می دهید.

معنی الحاد: الحاد به معنی مایل شدن از حق به طرف باطل است.^۱ برای «الحاد» معانی مختلف نقل شده است؛ مانند انحراف، سوت و کف زدن هنگام تلاوت آیات قرآن، دشمنی، تکذیب آیات الهی^۲.

سیاق این آیه، سیاق تهدید ملحدان این امت است، هم چنان که آیه بعدی نیز این مطلب را تأیید می کند. از آن جا که کلمه «یلحدون» و کلمه «آیاتنا» به صورت مطلق ذکر شده اند: **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا** (فصلت/۴۰)؛ لذا الحاد شامل همه الحادها می شود، چه الحاد در آیات تکوینی خدا؛ مانند خورشید، ماه و... که مشرکان آنها را آیات خدا می شمارند و در عین حال آنها را می پرستند و مرتکب انحراف و الحاد می شوند، و چه الحاد در آیات وحی و نبوت که باز مشرکان، قرآن کریم را افتراء بر خدا و گفتار پیامبر اسلام^ﷺ دانسته، و یا برای نشنیدنش سر و صداها

^۱ - دیده شود: المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۳۷.

^۲ - دیده شود: تفسیر زاد المیسیر، ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ناشر: بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ ق ج ۴، ص ۵۳-۵۴.

بی‌معنا به راه می‌اندازند. و یا غیر مشرکان از فرق ضاله که آن‌را از پیش خود تفسیر نموده و یا به منظور فتنه‌انگیزی در بین مسلمانان تاویلش می‌کنند، که تمامی اینها الحاد در آیات خدا است.^۱

در جمله «لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا»، می‌خواهد بگوید با وجود آن‌که ملحد به نیرنگ‌های مختلف دست می‌زند و می‌کوشد برای رد نمودن آیات الهی خود را با تراشیدن نظریه‌های فلسفی، اندیشه‌های باطل و دروغ‌بافی‌های خیالی بپوشاند، ممکن است این همه مردم را بفریبد، و خود را نیز با آنها بفریبد، اما این‌ها بر خداوند پوشیده نیست؛ زیرا علم خدا بر نیّت‌های آنها احاطه دارد و بدان سبب به آنها پاداش آتش می‌دهد.

ظاهراً جمله {أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟} در این مقام باشد که بگوید مردم در قیامت دو طایفه‌اند، و طایفه سومی ندارند. اول، طایفه‌ای که در ایمان به خدا و به آیات او استوارند. دوم، طایفه‌ای که در آیات خدا الحاد و انحراف می‌ورزند. با این تقسیم روشن می‌شود که اهل استقامت در روز قیامت در ایمنی قرار دارند.^۲ خدای قهار در پایان آیه بر تهدید و هشدار کافران و مشرکان می‌افزاید: هر عملی که می‌خواهید انجام دهید؛ زیرا فعلاً در دنیا دارای آزادی عمل هستید، ولی در عین حال باید بدانید که خداوند سبحان از کلیه اعمال شما آگاه و به رفتارشان بینا است: {اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}. یعنی هر چه می‌خواهید بکنید که خدا به آنچه می‌کنید بینا است. و این جمله تهدید قبلی را تشدید می‌کند.^۳

از آن‌جا که وقتی از هدایت کسی مأیوس شوند او را به حال خود رها می‌کنند، و می‌گویند هر کاری می‌خواهی بکن، در ادامه این آیه آنها را مخاطب ساخته می‌گوید هر چه می‌خواهید انجام دهید، اما بدانید که خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است.

بدیهی است این امر به معنای آزادی عمل آنها، و یا الزام به انجام هر کار نیست، بلکه تهدیدی است نسبت به آنها که هیچ حرف حقی در گوش‌شان فرو نمی‌رود، تهدیدی است پر معنا و توأم با وعده مجازات؛ چرا که دیدن اعمال و ننگ داشتن حساب آنها برای همین منظور است.^۴

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ} (فصلت/۴۱)؛ کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند!) و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر. مراد از «ذکر» قرآن کریم است؛ چون قرآن مشتمل بر ذکر خدا است. برخی می‌گویند اطلاق «ذکر» بر قرآن بدان

^۱- دیده شود: المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سید محمد حسین، ج ۱۷، ص ۳۹۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

^۲- دیده شود: مرجع قبلی.

^۳- دیده شود: تفسیر المظهری، المظهری، محمد ثناء الله، محقق: غلام نبی التونسی، ناشر: مکتبة الرشیدیة، پاکستان، ط: ۱۴۱۲ هـ، ج ۸ ص ۳۰۰.

^۴- دیده شود: مرجع قبلی همان صفحه.

جهت است که قبل از هر چیز انسان را متذکر و بیدار می‌سازد و حقایقی را که انسان اجمالاً با فطرت خدادادی دریافته، با وضوح و تفصیل شرح می‌دهد. نظیر این تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله در آیه ۹ سوره حجر می‌خوانیم: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ ما این ذکر و یادآوری را نازل کردیم و به طور قطع از آن پاسداری خواهیم کرد.

این آیه سخن را از توحید و معاد به قرآن و نبوت می‌کشاند، و باز به صورت هشدار به کافران لجوج می‌فرماید: آنها که به این ذکر و یادآوری الهی (قرآن مجید) به هنگامی که به سراغ آنها آمد کافر شدند بر ما مخفی نخواهند ماند. و بعد برای بیان عظمت قرآن می‌افزاید: به طور مسلم کتابی است شکست ناپذیر: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾. کتابی است که هیچ‌کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند، کتابی است بی‌نظیر؛ منطوقش محکم و گویا؛ استدلال‌اتش قوی و نیرومند؛ تعبیراتش منسجم و عمیق؛ تعلیماتش ریشه‌دار و پر مایه، و احکام و دستوراتش هماهنگ با نیازهای واقعی انسان‌ها در تمام ابعاد زندگی.

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد تفاوت بزرگی بین کفر و الحاد وجود نداشته باشد؛ چرا که بسیاری از مفسران تفاوتی بین کفر و الحاد قائل نشده‌اند، بلکه کافران را همان ملحدان دانسته‌اند. و کفر به قرآن را یکی از مصادیق الحاد در آیات الهی می‌دانند.^۱

مطلب دوم- در رد شرک:

اول- شرک تمام اعمال نیک انسان را ضایع میکند طوری که رب العالمین می‌فرماید: ﴿لَئِن أُشْرِكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر/۲۵) اگر با پروردگارت شرک نمودی حتماً عملت ضایع شده و از زیان کاران می‌شوی.

دوم- شرک را الله نمی‌بخشد تازمانی که صاحب آن صادقانه توبه نکند طوری که رب العالمین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء/۱۱۶) بی‌گمان خداوند شرک ورزیدن به خود را (از کسی) نمی‌آمرزد و بلکه پائین‌تر از آن را از هرکس که بخواهد (و صلاح بداند) می‌بخشد، هر که برای خدا شریک بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است.^۲

سوم - شرک ظلم بزرگ است طوری که رب العالمین از توصیه لقمان خبر می‌دهد: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳) (یادآور شو) زمانی را که لقمان به پسرش گفت - در حالی که او را پند می‌داد، پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) شریک خدا مکن، واقعاً شرک ستم بزرگی است.

^۱- دیده شود: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۹۷.

^۲- ترجمه گرفته شده از تفسیر نور با کمی تصرف. ذیل آیه ۱۱۶ سوره نساء.

چهارم- نکاح با مشرک جواز ندارد: {وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ أَوْلِيَّكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ} (بقره/۲۲۱) و با زنان مشرک (غیر اهل کتاب) تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید، و بی‌گمان کنیز مؤمنی از زن (آزاد) مشرکی بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دل‌باخته او بوده باشید)، و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، مادامی که ایمان نیاورند. و بی‌گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دل از کف تان ربوده باشد). آنان (اعم از زنان یا مردان مشرک) به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند (و سبب شقاوت می‌گردند) و خدا به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می‌کند (و پیروی از دستور او، وسیله سعادت می‌شود)، و خدا آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد (و احکام شریعت را با دلائل واضح تفهیم می‌نماید) تا این که (راه صلاح و سعادت خویش را بشناسند و) یادآور شوند^۱.

پنجم- مشرک مباح الدم است: {وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ} (توبه/۳۶) ای مؤمنان! با همه مشرکان بجنگید همان گونه که آنان جملگی با شما می‌جنگند، و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است. طوریکه از خود آیه مفهوم گرفته می‌شود، مراد از آن مشرکینی است که علیه مسلمین خروج کرده و جنگیده باشند، نه مشرکین اهل ذمه.

ششم- برای موحدین جواز ندارد که مشرکین را اجازه داخل شدن به بیت الله دهند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ..} (توبه/۲۸) ای مومنان حقیقت اینست که مشرکان پلید اند پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند.

سخن خود را در این مورد با آیه ۶ سوره بینه به پایان می‌رسانم: {إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ} «بی‌گمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب» بعد از بعثت حضرت محمد ﷺ و نیز مشرکان، در آتش جهنم‌اند» و سرانجام به آن می‌پیوندند «در آن جاودان می‌مانند» نه از آن بیرون آمده می‌توانند و نه در آن می‌میرند «اینان اند که بدترین خلق‌اند» یعنی: اینان بدترین آفریدگان خداوند ﷻ هستند زیرا از روی حسد و سرکشی حق را فرو گذاشته‌اند.

^۱- دیده شود: تفسیر نور، ذیل آیه ۲۲۱ سوره بقره.

و حتی خارج ساختن مشرکین، یهود و نصاری از جزیره العرب هم برمومنان امر ضروری است طوریکه پیامبر ﷺ در آخرین سخنان خود وصیت نموده و می فرماید: (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ) از عبدالله ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر ﷺ فرموده اند: (مشرکین را از جزیره العرب خارج کنید).

مبحث سوم - در رد بر اهل کتاب

یهودیت و مسیحیت در زمان خود دین حنیف است اما در زمان نبی لاحق باقی ماندن بر آئین قبلی و پیروی نکردن از نبی زمان خود کفر و استکبار است نه اسلام؛ پس در این زمینه آیات قرآنی را به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد.

مطلب اول - نظر قرآن در رابطه به کفر یهود:

طوریکه الله متعال در رابطه به کفر یهود می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده/۶۰) ترجمه: «بگو» ای پیامبر ﷺ «آیا شما را به بدتر از این به اعتبار مثبت» یعنی: به اعتبار کیفر ثابت و غیر قابل برگشت «در پیشگاه الله خبر دهم؟» اینک شما را از این مردم بد عاقبت تر خبر می دهم: «همانان که خدا لعنت شان کرده» یعنی: از رحمت خویش طردشان نموده «و بر آنان خشم گرفته و آنان را بوزینه گان و خوکان گردانید» یعنی: برخی را به صورت بوزینه و برخی را به صورت خوک مسخ کرد. مراد قوم یهودند زیرا خدای سبحان حرمت شکنان روز شنبه را به بوزینه مسخ کرد - (مثوبت): غالباً در مورد احسان و نیکی به کار می رود اما در این آیه به معنای کیفر و مجازات به کار رفته. «و» نیز گردانید از آنان «پرستشگران طاغوت» یعنی: کسانی که طاغوت را می پرستند. طاغوت: شیطان یا کاهن است «اینانند که از نظر منزلت» و جایگاه در روز قیامت «بدتر و از راه راست گمراه ترند» پس آنچه در مورد گمراهی مسلمانان می پندارند، ناروا و بی اساس است بلکه این وصف الحال خودشان می باشد.^۲

﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾ (مائده/۶۱) «و چون نزد شما می آیند، می گویند: ایمان آوردیم» یعنی: اظهار اسلام می کنند «و حال آن که با کفر وارد شده و قطعاً با کفر بیرون رفته اند» یعنی: ای پیامبر ﷺ! نزد تو در حال کفر وارد شدند و باز با کفر از نزد تو بیرون رفتند پس آنچه از تو شنیدند؛ قطعاً در آنان هیچ تأثیری نکرد بلکه همان طوری که وارد شده بودند، به همان وضع هم بیرون رفتند «و الله داناتر است به آنچه پنهان می داشتند» در نزد تو از کفر و اظهار می داشتند از اسلام، همراه با آشکار کردن شادمانی ظاهری برای تو.

^۱ - صحیح البخاری باب اخراج اليهود من جزيرة العرب، جز ۴ ص ۹۹.

^۲ - دیده شود: تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۸۳.

﴿وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ﴾ (مائده/۱۲) «و بسیاری از آنان را» یعنی: از منافقان، یا از یهود، یا جمعا از هر دو گروه را «می بینی که در گناه شتاب می کنند» یعنی: به سوی دروغ، یا به سوی شرک می شتابند «و» می شتابند به سوی «تعدي» یعنی: ستمی که به دیگران متعدی می شود، یا به سوی در گذشتن از حد در ارتکاب گناهان «و» نیز شتاب می ورزند به سوی «حرامخواری خویش» سحت: مال حرام و مخصوصا رشوه است «واقعا چه اعمال بدی انجام می دادند»^۱.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا﴾ (مائده/۶۴) ترجمه: (برخی از) یهودیان میگویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است! (و بخل او را از عطاء و بخشش به ما گسسته است)!. دست های شان بسته باد! (و بخل بهره شان، و دست های شان در دوزخ به زنجیر بسته باد)! و به سبب آنچه می گویند نفرین شان باد (و از رحمت خدا محروم و مطرود گردند)!. بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)، هرگونه که بخواهد (و حکمت خداوندی اقتضاء کند) می بخشد. (به سبب تنگ چشمی و کینه توزی) آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل می شود (که آیات قرآن مجید است) بر سرکشی و کفرورزی بسیاری از آنان می افزاید^۲.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند که ایشان صلی الله علیه و آله فرمودند: «لأُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّىٰ لَا أَدْعَ إِلَّا مُسْلِمًا»^۳. یعنی: یهود و نصارا را از جزیره العرب اخراج می کنم تا اینکه جز مسلمان کسی دیگر رادر آنجا نگذارم).

مطلب دوم - کفر نصرانی ها:

الله متعال در رابطه به کفر نصراری می فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (مائده/۷۲) «قطعا کسانی که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند، حال آن که مسیح می گفت: ای بنی اسرائیل! الله را بپرستید؛ پروردگار من و پروردگار شما» پس در حالی که مسیح خود دعوتگر راه توحید بود، آنها چگونه به خود اجازه می دهند که در حق کسی ادعای الوهیت کنند که خودش به بندگی اعتراف می کند و می گوید: من هم بنده ای همچون یکی از شما هستم؟ همان مسیحی که گفت: «هر کس به خدا شریک ورزد، قطعا او بهشت را بر وی حرام

^۱- تفسیر انوار القرآن، ج ۲ ص ۸۴.

^۲- تفسیر نور، ص ۳۹۸ ذیل آیه ۶۴ سوره مائده.

^۳- رواه مسلم، باب اخراج اليهود و النصراری من جزیره العرب، ج ۳ ص ۱۳۸.

کرده است و جایگاه وی دوزخ است و برای ستمکاران هیچ یاری دهنده‌ای نیست» آری! این سخن نیز، حکایت ادامه سخن عیسی علیه السلام است. اما به قولی دیگر: این سخن خداوند جل جلاله است.

{لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} ^(مائده/۷۳) «هرآینه کسانی که گفتند: الله سوم سه کس است، کافر شدند» مراد از سه کس: خدای سبحان، عیسی و مریم‌اند. به قولی دیگر: مراد این سخن‌شان است که گفتند: خداوند از حیث شخصیت سه‌گانه است، در عین این که طبیعت یا ذات او یگانه می‌باشد. این سه شخصیت یا سه «اقنوم»، عبارتند از: «اقنوم پدر»، «اقنوم پسر» و «اقنوم روح القدس». «و حال آن که خدایی جز خدای یکتا نیست» یعنی: در دایره هستی، معبود برحق جز خدای سبحان نیست. به قولی: این دنباله سخن نصاری است. یعنی گفتند: خدایان سه شخص‌اند، در عین حال آن سه خدا، یکتا و یگانه‌اند «و اگر از آنچه می‌گویند» که سراسر کفر است «باز نایستند» و آن راترك نکنند «به کافران‌شان عذاب دردناک خواهد رسید» اما کسانی که اسلام آوردند، یا اسلام می‌آورند، از این حکم مستثنا هستند.

{أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} ^(مائده/۷۴) «آیا توبه نمی‌کنند» و رجوع نمی‌نمایند «به سوی الله و از وی آمرزش نمی‌خواهند» از بستن چنان افترايي که خدای عزوجل را بر سر خشم می‌آورد و آنان را در برابر مجازات سخت و سنگین وی قرار می‌دهد؟ «و خدا آمرزنده مهربان است» و این از منتهای کرم و جود و لطف و رحمت وی بر خلقش می‌باشد که با وصف ارتکاب این افترا و بهتان عظیم، باز هم آنان را به سوی توبه و مغفرت فرامی‌خواند!

^۱- دیده شود به تفسیر انوار القرآن، ج ۲، ص ۹۵

مبحث چهارم - اسلام تنها دین حق برای بشریت است

در این رابطه الله متعال می فرماید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه/۳۳) ترجمه: «هم اوست که پیامبر خود» محمد ﷺ «را با هدایت فرستاد» یعنی: با برهان ها و معجزات و احکامی که آنها را برای بندگانش مشروع کرده است و مردم را به وسیله آنها هدایت می کند «و» هم اوست که پیامبر خود را با «دین حق» که اسلام است فرستاد، اسلامی که ممثل عقیده حق و معرف توحید خالص است و از صرف عبادت برای هر گونه مخلوقی، عاری و منزه می باشد «تا آن را» یعنی: تا پیامبرش، یا دین حق را به وسیله حجت ها و برهان هایی که اسلام دربرگیرنده آن است «بر همه ادیان پیروز گرداند» و سپاس خدای عزوجل را که این وعده هم روی داد «هرچند مشرکان خوش نداشته باشند» این پیروزی و غلبه را ولی به کوری چشم همه آنها، اسلام همیشه غالب و پیروز است^۱. و آیات دیگر نیز به مضمون وارد شده است^۲:

مطلب اول - نظر قرآن در رابطه به رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ:

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد، که بر جهانی بودن دین اسلام دلالت دارد، از این رو تمامی مردم جهان را مورد خطاب قرار داده، آنان را به اسلام دعوت نموده است و پیامبر اکرم ﷺ را فرستاده برای همه مردم می داند:

۱- {هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ} (آل عمران/۱۳۸) یعنی در این قرآن توضیح و بیان کافی برای انسان ها آمده است^۳. راهنمایی به راه هدایت و پند و یاد آوری مخصوص پرهیز گاران در آن است^۴.

۲- {... وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا} (نساء/۷۹) ای محمد! تو را به عنوان پیامبر برای عموم بشر مبعوث کردیم و به سوی آنان فرستادیم تا شرایع خدا را به آنان ابلاغ کنی و همین کافی است که خدا بر پیامبریت گواه باشد^۵.

۳- {يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا} (نساء/۱۷۴) ای مردم، از سوی پروردگارتان حجتی به نزدتان آمده است (که محمد است و او با سیرت عملی و دعوت تشریحی خود، حقیقت ایمان را برای تان روشن می سازد، و مؤید به معجزات الهی است) و به سوی

^۱- مرجع قبلی ج ۲، ص ۵۱۸.

^۲- سوره صف، آیات ۶-۹.

^۳- طبری و بعضی از مفسران چنان نظر دارند که اشاره به ما تقدم بر می گردد، پس معنی چنین است: این که برای تان توضیح دادم و از آن آگاهی یافتید، از قبیل نابودی ملت های پیشین، انسان را بینا و گمراه را به راه می آورد و برای آنان پند و عبرت است.

^۴- دیده شود: تفسیر طبری، ج ۷، ص ۲۳۲.

^۵- دیده شود: مرجع قبلی، ج ۸، ص ۵۶۱.

تان نور آشکار فرستاده‌ایم (که قرآن است و همچون نور با پرتو خود راه را روشن و به سوی نجات رهنمود تان می‌سازد).^۱

۴- {قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ} (اعراف/۱۵۸)

ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدائی که آسمانها و زمین از آن او است. جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیغمبر درس نخوانده ای که ایمان به خدا و به سخن هایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

این رسالت آخرین رسالت است، رسالت فراگیری است که به قومی یا زمینی و یا نسلی اختصاص ندارد، رسالت‌های پیشین رسالت‌های قومی، محلی و محدود به دوره از زمان بودند، فاصله زمانی دو پیغمبر و انسان‌ها در پرتو هدایت چنین رسالت‌هایی گام‌های محدودی به جلو بر می‌داشتند تا برای رسالت واپسین آمادگی پیداکنند.

هر رسالتی در شریعت، سخنانی و تعدیلهائی داشت که مناسب با پیشرفت تدریجی انسان‌ها بود. تا واپسین رسالت شرف نزول پیدا کرد، با اصول کاملی که دارد، و با فروع متعدد و قابل تطبیق خود در طول روزگاران، این رسالت برای همه آن انسان‌ها آمده است، چرا که بعد از آن برای نژادها و نسل‌های انسان‌ها در هیچ جائی رسالتی نمی‌آید. این رسالت واپسین، مطابق با فطرت بشریت آمده است و همه مردمان در فطرت، مشترک و در آن به هم می‌رسند. چون چنین بود این واپسین رسالت و پیام آسمانی را پیغمبر امی و درس‌نخوانده‌ای با خود به ارمغان آورد، پیغمبری که به فطرت پاک و صاف او جز تعلیم الله متعال داخل نگردید و نیا میخت، فطرت پاک و صافی همان گونه بود که در مدرسه آسمانی آموزش دیده بود و از زیر دست استاد ازلی فارغ التحصیل شده بود.

اصلاً آموزش زمینی و اندیشه‌های مردمان این فطرت را نیالود، تا رسالت و پیام فطرت را به فطرت جملگی انسان‌ها برساند.^۲

۵- {قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ} (انعام/۱۹) بگو ای پیامبر ﷺ «چه کسی برتر است در باب شهادت» یعنی: کدامین گواه در گواهی خود برتر است؟ پاسخ این است:

^۱- ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۳۲۲.

^۲- دیده شود: همان مرجع ج ۳ ص ۹۳.

«بگو: خدا، که میان من و شما گواه است» پس وقتی خدای سبحان میان پیامبر خود ﷺ و میان آنان گواه باشد، قطعا او در گواهی برای رسول خویش، برتر است. به قولی: جواب سؤال در (قُلِ اللَّهُ) تمام می‌شود، یعنی: خدا برتر است در گواهی دادن. در این صورت، جمله بعد از آن: (شَهِدُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ) جمله مستقل دیگری است. یعنی: او میان من و میان شما گواه است «و این قرآن به من وحی شده است تا شما را با آن بیم دهم و کسی را نیز که قرآن به او می‌رسد، بیم دهم» آوردن این عبارت بعد از بیان گواهی خدای عزوجل، این معنی را می‌رساند که فرود آوردن قرآن بر پیامبر ﷺ، بخشی از گواهی حق تعالی برای پیامبرش می‌باشد. یعنی: قرآن بدان جهت بر من وحی شده است تا شما و تمام مردم اعم از انس و جن را با همه ملل و اقشار و اصناف مختلف شان، چه آنان که در حال حاضر موجودند و چه آنان که در زمان های آینده - تاروز قیامت - به وجود خواهند آمد، با آن بیم و هشدار دهم زیرا احکام قرآن، فراگیر همه بشر و همه جن است، چه آنان که در عصر رسالت موجود بوده‌اند و چه آنان که بعدا به وجود آمده یا می‌آیند، به شرط آن که دعوت اسلام به آنان برسد و این قرآن را بشنوند. همین طور، پیامبر ﷺ نیز بیم‌دهنده آنهاست زیرا آنان در هنگام لقای الهی از چگونگی پاسخ‌گویی خود به دعوت الله ﷻ که به وسیله پیامبرش ابلاغ شده و از اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند، مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند چنان که رسول اکرم ﷺ در حدیث شریف فرمودند: «ازسوی خدای عزوجل (پیام وی را) برسانید و ابلاغ کنید زیرا هر کس آیه‌ای از کتاب خدا به او برسد، در حقیقت فرمان خداوند به او رسیده است»^۱.

۶- {الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ} (ابراهیم/۱) الف. لام. را. (این قرآن) کتابی است که آن را برای تو فرستاده‌ایم تا این که مردمان را (در پرتو تعلیمات آن) با توفیق و فضل پروردگارشان، از تاریکی‌ها (و گمراهی‌های کفر و نادانی) به سوی نور (و روشنائی ایمان و دانائی) بیرون بیاوری (یعنی که) به راه خدای چیره ستوده (در آوری). خدائی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن او است.

{لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ} (ابراهیم/۱). تا این که مردمان را (در پرتو تعلیمات آن) از تاریکی‌ها (و گمراهی‌های کفر و نادانی) به سوی نور (و روشنائی ایمان و دانائی) بیرون بیاوری.

تا انسان‌ها را از تاریکی‌ها بیرون بیاوری، تاریکی‌های وهم و گمان و پوچی و پوچ‌گرایی. تاریکی‌های اوضاع و احوال و تقلیدهای کورکورانه و آداب و رسوم جاهلانه. تاریکی‌های سرگشتگی و سرگردانی در بیابان بی‌نشان اربابان و خدایان گوناگون. و تاریکی‌های جهان‌بینی‌های درون‌تهی و بی‌معیار... تا مردمان را از همه این تاریکی‌ها بیرون بیاوری و به سوی نور رهنمود گردانی، نوری که این تاریکی‌ها را می‌زداید. این تاریکی‌ها را از جهان درون و از جهان

^۱- دیده شود: ترجمه فارسی انوار القرآن، ج ۱، ص ۱۵۵.

اندیشه می‌زداید، و از واقعیت زندگی و ارزش‌ها و اوضاع و احوال و تقالید کورکورانه آداب و رسوم جاهلانه پاک می‌نماید.^۱ و هم‌چنان آیات متعدد دیگر قرآن عظیم‌الشان نیز به رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد؛ که در این جا به تفسیر همان چند آیه فوق اکتفا کرده ایم.

مطلب دوم - وجوب ایمان به رسالت پیامبر ﷺ:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء/۱۳۷)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیغمبرش (محمد ﷺ) و کتابی که بر پیغمبرش ﷺ نازل شده است (و قرآن نام دارد) و به کتاب‌هایی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است ایمان بیاورید. هر کس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).^۲

۲- إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء/۱۵۲-۱۵۰)

کفر به برخی از پیامبران، در واقع کفر به خدا ﷻ و به تمام پیامبران می‌باشد «و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند» یعنی: آنها به سبب کفر به برخی از پیامبران، به همه ایشان کفر ورزیده‌اند ولی در عین حال مدعی هستند که به خداوند ﷻ ایمان دارند پس این در واقع جدایی‌افگندن است میان خدا و میان پیامبران «و می‌گویند: به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم» مراد از آنان یهودیان‌اند که به حضرت موسی ایمان آورده و به حضرات عیسی و محمد ﷺ کفر ورزیدند. همچنین مراد نصاری هستند که به حضرت عیسی ایمان آورده اما به حضرت محمد ﷺ کفر ورزیدند «و می‌خواهند میان این دو، راهی برای خود اختیار کنند» یعنی: می‌خواهند تا در میان ایمان و کفر، دینی بینابین را در پیش بگیرند تا خود را از حجتی که گریبانگیرشان می‌شود، برهانند.

این آیه محکوم‌کننده اندیشه و رفتار کسانی است که تحمل نام کافر بر آنان دشوار می‌آید ولی در عین حال به تمام الزامات ایمان‌گردن نمی‌نهند و حق و حرمت آن را چنان که باید رعایت نمی‌کنند.

^۱- دیده شود: ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۴ ص ۱۳۹.

^۲- دیده شود: همان ج ۲ صص ۲۵۴-۲۵۵.

«آنان به حق کافرند» یعنی: آنان در کفر خویش کامل و تمام عیارند؛ کفري حقيقي و واقعي «و ما براي کافران عذابي خفت بار آماده کرده‌ایم».

«و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ کدام از آنان» با دیگری «فرق نمی‌گذارند» بلکه به همگی آنها ایمان دارند - و این صفت بعد از بعثت حضرت محمد ﷺ در کسی جز پیروان ایشان فراهم نیست زیرا این امت محمد ﷺ است که به تمام پیامبران و تمام کتاب‌های آسمانی ایمان دارد - آری! هم آنان اند که «خداوند به زودی پاداش شان را خواهد داد و خدا آمرزندهٔ مهربان است» آمرزندهٔ گناهان شان است، اگر گناهی داشته باشند؛ مهربان است به ایشان در دنیا و آخرت^۱.

۳- {يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا} (نساء/۱۷۰) ای مردم! پیغمبر (محمد نام) از جانب خدا به سوي تان آمده است و دین حق را برای تان آورده است، پس ایمان بیاورید (و فرصت را غنیمت شمردید، که این کار) به سود شما است. و اگر کافر شوید (و جز راه کفر نروید، بدانید که زیانی به خدا نمی‌رسانید). چرا که آنچه در آسمان ها و زمین است متعلق به خدا است، و خدا آگاه (از آفریدگان خود) و حکیم (در کار خویش) است^۲.

۴- {فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ} (اعراف/۱۵۸) پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس نخوانده ای که ایمان به خدا و به سخن هایش دارد، از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

۵- {وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} (حشر/۷) (پیامبر به هرچه فرمان داد آن را انجام دهید، و از هر چه نهی کرد از آن اجتناب نمائید؛ زیرا او همیشه به خیر و صلاح امر می‌کند، و از شر و فساد نهی می‌نماید، مفسران گفته‌اند: هرچند آیه در مورد «فی» نازل شده است، اما هر آن چه را که پیامبر دستور داده است، یا از آن نهی کرده است از قبیل واجب، مندوب، مستحب یا حرام، شامل می‌شود^۳، از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد).

در رابطه به و خوب ایمان به پیامبر ﷺ (رسالت حضرت محمد ﷺ) آیات متعددی در قرآن عظیم الشان وجود دارد که لازمهٔ آن اطاعت مؤمنین از آن جناب ﷺ و ایمان کافران به رسالت وی می‌باشد^۴.

^۱- انوار القرآن، ج۱، ص ۷۰۶-۷۰۷.

^۲- دیده شود: تفسیر نورذیل همان آیه، سایت نوار اسلام.

^۳- دیده شود: صفوة التفسیر، ج ۴، ص ۳۵۴.

^۴- (نساء/۶۵)، (نساء/۶۹)، (نساء/۱۱۵)، (احزاب/۲۱)، (احزاب/۴۰)، (محمد/۲)، (فتح/۱۳)، (حجرات/۱۵)، (حدید/۸)، (آل عمران/۱۴۴)

و همچنان پیغمبر ﷺ فرموده اند: «والذی نفس محمد بیده لایسمع بی أحد من هذه الامة یهودی و لا نصرانی ثم یموت ولم یؤمن بالذی أرسلت به إلا کان من أصحاب النار.»^۱ ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، هر فردی از افراد این امت اعم از یهودی و نصرانی که از بعثت من اطلاع یابد و به دینی که من آورده ام، ایمان نیاورد و بدون ایمان از دنیا برود، اهل دوزخ خواهد بود.»

شرح: ایمان به رسالت حضرت محمد ﷺ بر همه مردم به طور یکسان فرض است. تخصیص یهود و نصاری در این جا به این دلیل است که آن ها اهل کتاب بودند؛ پس وقتی اهل کتاب، بدون از ایمان به رسالت نجات نمی یابند، آنان که هیچ کتاب آسمانی در دست ندارند، چگونه نجات خواهند یافت؟

هم چنین یهود و نصاری مدعی بودند که تنها آنان رستگار خواهند شد، بنابر این لازم بود که به آنان ابلاغ شود که این پندار شان نادرست است. باید دانست که مدار نجات، ایمان به خدا و امور غیبی است. منظور از امور غیبی، قیامت، فرشتگان، بهشت، دوزخ و ... است. انبیا علیهم السلام برای شرح همین امور غیبی آمده اند. عقل انسانی از ادراک درست این امور عاجز است و اگر به سختی، چیزی درک کند، باز هم ناقص و ناتمام است.

بنابر این اصل، ایمان به رسول، که در واقع وسیله ایمان به خدا بود، اکنون از یک نظر، رکن اصیل و اساسی قرار می گیرد.

همان گونه که بین ایمان به خدا ﷻ و رسول ﷺ نمی توان فرق قایل شد، و منکر یکی از آن ها منکر دیگری به حساب خواهد آمد، هم چنین بین رسولان نیز همین نسبت وجود دارد، یعنی منکر یکی از آن ها، منکر دیگران خواهد بود و از نظر ترتیب زمانی فرقی بین آن ها وجود ندارد، حتی خود انبیا علیهم السلام نیز در این وصف شریک اند. درستی کردار و گفتار، بر درستی ایمان، موقوف است و درستی ایمان، به پذیرش پیامبران بستگی دارد. بنابر این ایمان به رسول و به فرموده او، ایمان به سایر پیامبران، یک اصل اساسی محسوب می شود.^۲

مطلب سوم - قرآن آخرین کتاب الهی و وجوب ایمان به آن:

آنچه در کشف راز جاودانگی قرآن کریم قابل تأمل است؛ وجود صفات و ویژگی هایی است که با مطالعه و نگاهی از بیرون به قرآن کریم آشکار می گردد. در میان این صفات، دو وصف، قابل عنایت است:

۱- معجزه فکری: بر خلاف سایر معجزات انبیا ﷺ که از نسخ معجزات محسوس و ملموس بوده و در روزگار حضور خود آن پیامبران رخ داده و اینک اثری از آن ها باقی نمانده است، قرآن کریم (معجزه اصلی پیامبر ﷺ معجزه عقلی -

^۱ صحیح مسلم، کتاب الایمان. باب «وجوب الایمان برسالة نبینا محمد ﷺ إلى جميع الناس و نسخ الملل بملته».

^۲ دیده شود به ترجمان السنة، علامه بدر عالم مهاجر مکی. ج ۱ / ۴۴۲-۴۴۷.

فرهنگی است که بر حضور پیامبر ﷺ مشروط نیست و در همه ادوار تاریخ جاودان و معرف خویش است چون قرآن کریم معجزه‌های اندیشه‌ای و عقلانی است، برای ابد - تا زمانی که فکر باقی است - جاودانه می‌ماند.^۱

۲- خاتمیت قرآن کریم: {مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...} (احزاب/۴۰) (محمد ﷺ پدر هیچ یک از شما نیست و لکن رسول خداوند ﷺ و خاتم پیغمبران است...)

پیامبر اکرم ﷺ، آخرین پیامبر و رسول الهی در زمین است و شریعت ایشان، کامل‌ترین دین آسمانی شمرده می‌شود؛ از این رو، باید معجزه‌های ارائه دهد که تا ابد، حقانیت رسالت و کمال دینش را اثبات کند و با بیان قوانین و احکام جاودانه، انسان‌ها را به سعادت فردی و اجتماعی رهنمون گردد.

قرآن زمانی می‌تواند جاودانه در تاریخ زندگی بشر باشد که به همه ابعاد وجود انسانی و نیازهای او در طول زمان توجه لازم را مبذول داشته باشد، چه اینکه انسان دارای سه بُعد کلی می‌باشد، یعنی عقل و تفکر، طبیعت و غریزه، احساس و عاطفه و از سوی دیگر و بر اساس این ابعاد، نیازهای آفرینشی وی عبارتند از: نیازهای عقلانی و اخلاقی مانند عدالت، راستی و معرفت و... و نیازهای طبیعی و غریزی مانند خوراک، پوشاک، مسکن و... و نیازهای عاطفی و احساسی مانند انس، الفت، محبت و دوستی، تعاون و همکاری و... روان‌شناسان، سه گونه تمایل برای انسان مطرح کرده‌اند: تمایلات فردی، اجتماعی، عالی. تمایلات فردی و انگیزه‌های فردی یعنی اینکه انسان خود دوست بوده و خیر و صلاح خود را بیشتر از دیگران می‌جوید و از همه چیز مهم‌تر می‌داند. این نوع تمایلات خود بر دو قسم اند: جسمانی و روانی. خواسته‌های بدنی و جسمانی مربوط به نیازهای بدنی هستند؛ مانند نیاز به تنفس، حرکت، تغذیه و استراحت، و تمایلات روانی که ارضاکننده عزت نفس می‌باشند؛ دارای مظاهر مختلفی هستند، از جمله: ۱- تحصیل خوش بختی ۲- استقلال طلبی و کسب قدرت و برتری ۳- شهرت طلبی و مقام دوستی ۴- هیجان‌های روحی از قبیل نوازش و مهر و محبت ۵- حس تملک و تصرف در اشیاء اسلام، از آنجا که دینی جامع است به این نوع تمایلات توجه کرده و اصل این گرایش (غرایز) را لازم دانسته ولی سفارش به تعدیل و تنظیم آن نموده است: {وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ} (قصص/۷۷) ترجمه: و ای قارون «در آنچه خداوند ﷺ به تو داده است» از توانگری و ثروت «سرای آخرت را بجوی» لذا این اموال را در آنچه که خدا می‌پسندد، انفاق کن نه در تجاوز و گردن کشی و ستم، و در عین حال «بهره‌ات را از دنیا هم فراموش نکن» یعنی: در بهره برداری از حلال و تکاپو در جهت کسب آن - مانند خوردن، آشامیدن، پوشیدن، مسکن

^۱ - دیده شود به علوم القرآن، محمد باقر روشن سعیدی، صص ۷۸ و ۷۹.

و ازدواج - نیز تلاش متناسب آن را به خرج ده زیرا همان گونه که پروردگارت را بر تو حقی است، نفست را نیز بر تو حقی است پس حق هر صاحب حقی را به او بده، «و نیکی کن» با بندگان خدا ﷺ «هم چنان که خدا به تو نیکی کرده است» با آنچه که از نعمت های دنیا به تو ارزانی داشته است «و در زمین فساد مجوی» یعنی: در آن به معاصی خداوند ﷻ عمل نکن «که خداوند فسادپیشگان» در روی زمین «را دوست نمی دارد» بلکه آنان را دشمن می دارد و این سنت و عادت وی است^۱.

اکنون باید دید که قرآن با توجه به جاودانگی و پایداری معارف و تعالیم بنیادی خود، چه تدبیری برای هم آهنگی و هم خوانی و پاسخ گویی به نیازهای متغیر اندیشیده است. سه تدبیر و راه کار اساسی را در این زمینه می توان از قرآن الهام گرفت:

الف - سنت در کنار قرآن: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا } (نساء/۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و صاحبان امر از میان خود را نیز اطاعت کنید؛ پس اگر در چیزی کشاکش نمودید پس آن را به خدا ﷻ و رسولش برگردانید. اگر به خدا ﷻ و روز آخرت ایمان دارید، چرا که آن بهتر و نیک فرجام تر است. دستور به اطاعت از پیامبر ﷺ و اولی الامر به معنای لزوم اطاعت و الگو گرفتن و درس آموزی قرآن و معارف الهی از ایشان است. «(منظور) اطاعت خدا ﷻ در مورد وحی (ما یوحی) است که از طریق پیامبر ﷺ آمده است و منظور از اطاعت پیامبر ﷺ در دو جهت است: یکی حیثیت تشریح پیامبر ﷺ و سنت او و دیگری حیثیت رأی و آنچه مربوط به سرپرستی حکومت، (رهبری جامعه) و قضاوت است^۲».

ب- هماهنگی دین با فطرت: یکی از اسرار جاودانگی قرآن و سنت (دین اسلام) ارائه عقاید و دستورات اخلاقی و احکام و مقررات حقوقی مطابق با فطرت و نیازهای اصیل و ثابت انسانی است. احکام و تعالیم قرآن و سنت با در نظر گرفتن فطرت بشری که همگانی و ثابت و دائمی است، پایه ریزی شده است. به گونه ای که تا فطرت وجود دارد، تعالیم دین و قرآن و سنت نیز جاری است: { فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ } (روم/۳۰) «پس رویت را به سوی این دین» مستقیم «بگردان، با حق گرای» یعنی: پایدارانه و استوارانه روی به آن کن، بی هیچ گرایش و التفاتی به سوی غیر آن از ادیان باطل. این «فطرت خداوند» یعنی: خلقت و سرشتی است «که مردم را بر آن آفریده است» یعنی: خداوند ﷻ مردم را بر فطرت اسلام آفریده است

^۱ - دیده شود: انوار القرآن، ج ۴، ص ۴۶۴.

^۲ - تفسیرالمیزان، ۴/۴۱۲-۴۱۳.

و اگر عوارضی در آنان پدید نیاید که به سبب آن به کفر گرایند، آنها بر این سرشت خود پایدارند پس این فقط دین مستقیم الهی است که با فطرت بشری منسجم و هماهنگ می‌باشد. چنان که در حدیث شریف آمده است: «ما من مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبْوَاهُ يَهُودًا أَوْ نَصْرَانِيَّةً أَوْ يَمَجْسَانِيَّةً»، «هیچ نوزادی نیست مگر این که بر فطرت متولد می‌شود ولی پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌گردانند». این آیه کریمه و حدیث شریف یاد شده، دلیل بر فطری بودن عقیده توحیدی و سلامت آفرینش اعتقاد در نهاد انسان است پس با تأثیرات محیط، افکار و القات انحرافی و موروثی و تقلیدهای باطل دور از سلطه فکر و اندیشه است که عقیده پاک توحیدی تغییر می‌کند.

«در آفرینش الهی تبدیلی نیست» یعنی: آفرینش الهی را با پرستش غیر وی تغییر ندهید بلکه بر فطرت اسلام و توحید باقی و پایدار بمانید «دین استوار این است»، پایبندی به فطرت، همانا دین مستقیم و استوار است «ولی اکثر مردم» هم چون کفار مکه در زمان نزول آیه «نمی‌دانند» این حقیقت را تا به آن عمل کنند و آن را در عینیت به کار بندند. چنان که امروز نیز، اکثریت خلق از این حقیقت جاهل اند که فطرت بشری جز با روی کرد و گرایش به دین حنیف و پاک توحیدی، منسجم و هم‌آهنگ نمی‌شود»^۱.

ج- انعطاف پذیری احکام در پرتو اجتهاد: وجود چند اصل در قرآن و مجموعه معارف دین باعث شده است که اهل ایمان در رفتار دینی خود، هرگز مواجه با بن بست نشوند، برخی از آن اصول عبارتند از: ۱- حجیت عقل. ۲- رعایت ظرفیت ها و قابلیت های مکلف در تعلق تکلیف به او. ۳- مبتنی شمرده شدن حلال ها و حرام ها بر محور مصالح و مفسدات واقعی. ۴- نفی قوانین طاقت فرسا و حرج آفرین و زیان بار. ۵- توجه به شرایط اضطراری و ضرورت های گریز ناپذیر انسان در زندگی. این اصول که از آیات مختلف قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ استفاده شده و می شود، فرصتی را در فضای تفکر دینی اهل ایمان گشوده است تا با به کارگیری معرفت دینی و فقهت واقعی و رعایت واقعیت های زندگی، همواره راهی دین پسند و قابل تحمل را در برابر اهل شریعت بگشایند و تغییر شرایط و نیازها و تحول موضوعات در طول زمان، راه دینداری را بر متدینان مسدود یا دشوار نسازد، و دین را با زندگی بشر بیگانه ننماید.

یکی از آیات محوری قرآن که زیربنای فرایند اجتهاد می تواند به شمار آید عبارت است از: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...} (بقره/۲۸۶) «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش مکلف نمی‌سازد». و همچنین: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا} (طلاق/۷) نیز از جمله روایاتی که در تبیین این معنی صراحت دارد، این روایت نبوی است که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

^۱ - صحیح البخاری الصفحة أو الرقم ۱ | 1358: خلاصة حكم المحدث : صحیح.

^۲ - دیده شود: انوار القرآن، ج ۴ ص ۵۲۷.

وضع عن أمتي الخطأ، و النسيان، و ما استكرهوا عليه).^۱ الله متعال از خطا و نسيان امت من در می گذرد و هر آنچه که بر امت من جبراً تحمیل شود. در رابطه به لزوم ایمان به قرآن عظیم الشان آیات متعددی در این کتاب عظیم الشان وجود دارد که به چندی از آن اکتفاء می نمائیم:

۱- {وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ} (بقره/۴) ترجمه: آن کسانی که باور می دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند.

۲- {وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ} (بقره/۸۹) هنگامی که از طرف خداوند کتابی (به نام قرآن توسط پیغمبر اسلام) به آنان رسید که تصدیق کننده چیزهائی (همچون توحید و اصول دین و مقاصد آن) بود که با خود (از تورات) داشتند، و (از روی تورات) آن را شناختند و (به صدق محتوایش) پی بردند، ولی (به سبب حسادت و عناد) بدان کفر ورزیدند (زیرا، پیغمبری آن را آورده بود که از بنی اسرائیل نبود - گرچه) قبلاً (هنگامی که با مشرکان به جنگ و یا نزاع لفظی برمی خاستند می گفتند که خدا ایشان را با فرستادن آخرین پیامبری که کتابشان بدان نوید داده است، یاری خواهد داد و) امید فتح و پیروزی بر کافران را داشتند. چنین کاری به سبب زشتی و قباحتی که دارد، درخور راندنشان از درگاه پرفضیلت خداوند ﷻ و مورد خشم واقع گشتن پروردگار است... از اینجا است که تازیانه ی نفرین را بر فرق سر آنان فرود می آورد و با زنبق کفر گوش های شان را کر می کند: (فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) پس لعنت خدا بر کافران (چون ایشان) باد.^۲

۳- {فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} (بقره/۱۲۷) «پس اگر آنان هم به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، ایمان آوردند، قطعاً هدایت شده اند» یعنی: اگر اهل کتاب و غیرآنان نیز همچون شما به تمام کتاب های خداوند ﷻ و به تمام پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ يك از آنان فرقی نگذاشتند، بی شك به راه حق هدایت شده اند «ولی اگر روی برتافتند، جز این نیست که در شقاق اند» شقاق: ستیزه و عناد است «و به زودی خداوند شر آنان را از تو کفایت خواهد کرد» این وعده ای از سوی حق تعالی به پیامبرش می باشد که یقیناً کفایت شر معاندان ستیزنده و روبرتابنده از حق و حقیقت را خواهد کرد. بحمدالله که این وعده محقق شد زیرا مردان بنی قریظه به دست پیامبر ﷺ و مؤمنان به قتل رسیدند، بنی نضیر به شام تبعید شدند و بر

^۱ سنن ابن ماجه، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، (المتوفى: ۲۷۲هـ) تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ج ۱، ص ۶۵۹، باب طلاق مكره والناسي، حكم الالباني: صحيح.

^۲ دیده شود: ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۱۲۷.

نصارای نجران هم جزیه وضع شد. «که او شنواست» به آنچه که می‌گویند «دانااست» به هر کاری و به آنچه که از کینه و حسد و بغض و نفرت علیه مسلمین پنهان می‌دارند^۱. و آیات دیگر قرآن عظیم الشان در این رابطه^۲:

مطلب چهارم - اسلام ناسخ همه ادیان است:

طوریکه الله متعال فرموده است: {مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (بقره/۱۰۶) ترجمه: هر آیه ای را که رها سازیم (و به دست فراموشی سپاریم)، و یا این که (اثر معجزه ای را از آئینه دل مردمان بزدا کنیم) فراموشش گردانیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم و جایگزینش می‌سازیم. مگر نمیدانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟

نسخ در لغت: در کتب لغت نسخ را به تحول و تبدل و چیزی بعد از چیز دیگر آمدن و حکمی بعد از حکم دیگر آمدن و ازاله حکم پیشین معنا کرده اند.

"نسخ به معنی دور کردن چیزی توسط چیزی دیگری که به تعقیبش می‌آید است، مانند این که آفتاب سایه را از بین می‌برد"^۳، و یا "نسخ به معنی باطل کردن چیزی و بجای آن قرار گرفتن است"^۴.

نسخ در اصطلاح: (برداشتن حکم شرعی توسط حکم شرعی متأخر)^۵ و یا به عبارتی دیگر: پایان یافتن تعبد مؤمنان به قرائت يك آیه، یا حکم مستفاد از آن، یا هردو. بدین گونه که خداوند ﷻ حلال را حرام، حرام را حلال، مباح را ممنوع و ممنوع را مباح گرداند و این نمی‌شود مگر در باب حلال و حرام و منع و اباحت، اما در اخبار ناسخ و منسوخ نیست^۶.

اقسام شرائع: شرائع قبلی بر سه قسم اند:

الف - آنچه ما جز از طریق اهل کتاب نمی‌دانیم، این مطالب را نمی‌پذیریم چون از تحریف ایمن نیست، قال النبی ﷺ: «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تَكْتُمُوا بُهْمًا» وَقُولُوا: {أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا} (البقرة: ۱۳۶)^۷.

ب - آنچه از ادیان قبل از راه شرع خود می‌دانیم. مانند: {وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...} (مائده/۴۵)

ج - آنچه از راه شریعت ما به ما رسیده که در شرائع آنان لازم بوده اما نمی‌دانیم برای ما هم لازم است یا نه؟

^۱ - دیده شود: انوار القرآن، ج ۱، ص ۱۵۲.

^۲ - (نساء/۱۰۵)، (نساء/۱۳۶)، (انعام/۹۲)، (یونس/۳۷)، (اسراء/۸۹)، (نمل/۷۶)، (نمل/۹۲)، (روم/۵۸)، (زمر/۲۸)، (فصلت/۴۴)، (شوری/۷).

^۳ - المفردات فی أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ، ص: ۸۰۱.

^۴ - المحکم و المحيط الأعظم، علی بن اسماعیل بن سیده، دار الکتب العلمیة بیروت، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۸۴.

^۵ - مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبد العظیم الزرقانی، بیروت، (دار الکتب العلمیة)، ص ۳۶۸.

^۶ - دیده شود: انوار القرآن، ج ۱، ص ۱۲۴.

^۷ - صحیح البخاری، باب، بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسْأَلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ»، ج ۹، ص ۱۱۱.

اصوليون در این باره دو قول دارند. گروهی می گویند: بر ما هم پیروی از آن دستورات لازم است: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى} (شوری/۱۲) ترجمه: خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم. و به دلیل این سخن الله متعال: {مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ...} (حج/۷۸) و گروهی پیروی از آن دستورات را لازم نمی دانند. و در نهایت نظر جمهور علما بر این است که پیروی از اینگونه دستورات لازم است چرا که شریعت ماست چون از راه شریعت ما به ما رسیده است.^۱

سبب نسخ شرائع گذشته:

الف - مصلحت بنده های الله متعال.^۲

ب - رشد و پیشرفت بنده های الله متعال.

ج - امتحان بنده های الله متعال.

عدم نسخ شریعت پیامبر اکرم ﷺ: ادله خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ: {مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا} (احزاب/۴۰) ترجمه: محمد پدر (نسبی) هیچ یکی از مردان شما نبوده و نیست، و بلکه فرستاده خدا ﷻ و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است).
 «...فَمَا أَحَلَّ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ فَهُوَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَا حَرَّمَ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ فَهُوَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». هر آن چیزی را الله ﷻ که در کتابش به زبان پیغمبرش حلال کرده آن حلال است تا روز قیامت و هر آن چیزی را که الله ﷻ حرام کرده در کتابش بواسطه زبان پیغمبرش حرام کرده آن حرام است تا روز قیامت.

۶- اشکالات نسخ شرائع: مشرکین رسول خدا ﷺ را متهم می کردند به اینکه تو به خدا افتراء بسته ای، چون عوض کردن حرف و تبدیل کردن يك آیه بعد از آنکه آمده است از ساحت پروردگار به دور است: {وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ...} در جمله "بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" منظور اکثر مشرکین است که آن جناب را متهم کرده بودند به اینکه مفتری است، و می خواهد بفرماید این اکثر، حقیقت حال را نمی دانند، و نمی فهمند که حکمت تبدیل آیه چیست، و بزودی در جواب آن برای شان معلوم می شود که احکام الهی تابع مصالح بندگان است پاره ای از این مصالح بر حسب تغییر اوضاع و احوال و زمان ها تبدل می پذیرد، در نتیجه حکم خدا هم تغییر پیدا می کند، و حکم

^۱ - دیده شود: أصول الفقه الذي لا يسع الفقيه جهله، عياض بن نامي بن عوض السلمي، دار التدمرية، الرياض - المملكة العربية السعودية، ط: ۱، ۱۴۲۶ هـ، ص ۱۹۰.

^۲ - الوجيز في اصول الفقه، دكتور عبدالكريم زيدان، المحامي والمتمرس في جامعة بغداد، مؤسسة قرطبه، نشر، توزيع، ۹ شوال ۱۳۹۶ هـ ق، ص ۳۸۹.

^۳ - الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم في صحيحهما، مؤلف: ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسي (المتوفى: ۶۴۳ هـ)، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت لبنان، ط: ۳، ۱۴۲۰ هـ - ج ۶، ص ۱۳۴. قال المحقق: إسناد حسن.

دیگری که مصلحت تازه ای دارد جعل می شود؛ پس بیشتر این مشرکین از این مساله غافلند، تنها اقلیتی از آنها هستند که بر این حقیقت وقوف دارند، البته آنهم وقوف اجمالی، ولی چیزی که هست همان ها هم به يك جهت دیگری زیر بار نمی روند، و آن استکبار و عناد با حق است که حرف هایی را بدون اینکه رعایت جانب حق را بکنند می زنند^۱.

یهودیان می گفتند: اگر خداوند اینگونه می خواست از همان ابتدا همین قسم حکم می کرد، در جواب شان باید گفت: اوقات و مصالح مختلفند و نسخ هنگام تغییر اوقات و مصالح مختلف جایز است مثل اینکه یکی از علل تغییر قبله در اسلام امتحان بندگان بود. پس اگر از ایشان سوال شود که آیا قبل از نزول تورات شریعتی بوده یا نه؟ قطعاً در جواب خواهند گفت که بوده است و اخبار در این باره بسیار است. حال آیا تورات بر شرایع قبل چیزی افزوده یا نه؟ اگر نیافزوده باشد که عبث بوده و این محال است. پس یعنی حلالی را حرام یا حلالی را حرام کرده است مثل حرمت کار در روز شنبه که این دقیقاً همان نسخ است، چرا که نسخ جز این معنایی ندارد که حلالی حرام یا حرامی حلال کرده است.

و تمام علماء مسیحی معترفند که حضرت عیسی علیه السلام نیز خود را تکمیل کننده شریعت یهود می دانست نه مبطل آن، محرمانی از دین یهودیت را حلال کرد مثل حلال کردن کار در روز شنبه. پس پیروان این دو آیین نمی توانند بگویند نسخ ادیان گذشته معنا ندارد و خود نیز عملاً نسخ را پذیرفته اند^۲.

۷- جواب کسانی که نسخ را محال می دانند و خلاصه مطلب: محال دانستن نسخ، مستلزم این است که ملکیت خدای جل جلاله را مطلق ندانیم، و جواز تصرف او را منحصر در بعضی امور بدانیم، یعنی مانند یهود بگوئیم: او نیز مانند انسان ها وقتی کاری را کرد دیگر زمام اختیارش نسبت به آن فعل از دستش می رود، چه یهود گفتند: {يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ} دست خدا بسته است.

در آیه مورد بحث در جواب از شبهه اول پاسخ می گوید، به اینکه: (أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؟ یعنی مگر نمی دانی که خدا بر همه چیز قادر است، و مثلاً می تواند بجای هر چیزی که فوت شده، بهتر از آن را و یا مثل آن را بیاورد؟^۳ خلاصه اینکه شرائع قبل از شریعت محمد صلی الله علیه و آله به دلائلی که در فوق ذکر گردید توسط شریعت پیامبر آخر الزمان منسوخ گردیده و کثرت گرا ها هیچ دلیلی برای ثبوت مدعای خود ندارند؛ پس تنها یک دین بر حق و جاودان تا روز محشر برای بشریت وجود دارد که همانا شریعت اسلام است.

^۱- دیده شود: ترجمه فارسی تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص: ۴۹۷ و ۴۹۸.

^۲- دیده شود: الانتصارات الإسلامية في كشف شبه النصرانية، سليمان بن عبد القوي بن الكريم الطوفي الصرصري، أبو الربيع، نجم الدين (المتوفى: ۷۱۶هـ)، تحقيق ودراسة: د. أحمد حجازي أحمد السقا، الناشر: مكتبة الناظمة - القاهرة، صص ۱۲۰ - ۱۲۶.

^۳- دیده شود: ترجمه فارسی تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۳۷۹.

مبحث پنجم - شبهات وارده و رد بر آن

دلایل و ادعاهای قرآنی کثرت‌گرایان و نقد آن: دگراندیشانی که تحت تأثیر اندیشه‌های وارداتی غرب قرار گرفته‌اند و به پذیرش دیدگاه کثرت‌گرایی قائل شده‌اند، برای اینکه بتوانند این تفکر را در بین جوامع اسلامی بیشتر تعمیم دهند و کسانی را با خود همراه نمایند، سعی در اثبات این نظریه از متون دینی از جمله قرآن داشته‌اند و به تعدادی از آیات قرآن مجید استناد جسته‌اند. در ادامه به آیاتی که مدعیان کثرت‌گرایی برای ادعای خود بدان استدلال نموده‌اند، نقل می‌کنیم و پس از طرح ادعای آنها، به نقد آن خواهیم پرداخت.

مطلب اول - استدلال کثرت‌گرایان به آیات اسلام:

چندین آیه در قرآن هست که از آنها به آیات اسلام یاد می‌کنیم و در آنها کلمه «اسلام» و هم‌خانواده آن به کار رفته است. کثرت‌گرایان مدعی شده‌اند که این آیات دلالت بر مدعای آن‌ها می‌نماید. این آیات به قرار ذیل می‌باشند:

آیه اول: {رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ} (البقره/۱۲۸): پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان.

آیه دوم: {وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ} (یونس/۸۴): و موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید، و اگر اهل تسلیمید، بر او توکل کنید.

آیه سوم: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (المائدة/۳): امروز است که دین شما را تکمیل کردم، و نعمت خود بر شما تمام نمودم، و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم.

آیه چهارم: {أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ} (آل عمران/۸۳): آیا این فاسقان غیر دین خدا را می‌طلبند با اینکه تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین چه به طوع و چه به کره تسلیم اویند و همه به سوی او بازمی‌گردند.

آیه پنجم: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...} (آل عمران/۱۹): در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

ادعای کثرت‌گرایان با استدلال بر این آیات: حقیقت دین اسلام که خداوند ﷻ از انسان‌ها می‌خواهد، تسلیم است و لازم نیست که در قالب آیین خاصی باشد. در این آیات، اسلام درباره دیگر ادیان آسمانی به کار رفته است و در نتیجه، حقانیت و نجات‌بخشی ادیان مزبور را ثابت می‌کند. برخی کلمات طرفداران پلورالیسم از این قبیل است:

«قرآن برخلاف ما که اسلام و مسلمانی را مخصوص خودمان گرفته‌ایم، گروندگان صالح دیگر پیغمبران را مکرر مسلمان می‌خواند. چطور می‌شود در نزد خدا فقط آیین امت آخرالزمان دین حساب شود، در حالی که از دیگر پیغمبران و کتب آنها همه جا تجلیل و تأیید به عمل می‌آید»^۱.

دیگری آورده است: «شما اگر به تفاسیر قرآن کریم مراجعه کنید، خواهید دید که ایشان اسلام را درست به همین معنای اسلام واقعی که ما گفتیم، گرفته‌اند و گفته‌اند که منظور، حقیقت تسلیم در برابر خداوند ﷺ است»^۲.

پاسخ‌های داده شده به این ادعا: اینکه ما بخواهیم برای پیشبرد هدفی که در ذهن داریم، متوسل به یکی از معانی واژه اسلام شویم و بگوییم که قرآن چنین حرفی را ثابت می‌کند، روش صحیحی نیست. تفسیر به رأی بوده که در روایات مورد نکوهش قرار گرفته شده است. واژه «اسلام» و هم‌خانواده آن در آیات مختلف قرآن به معانی متفاوتی آمده است. برای رد این مدعا، معانی مختلفی که آیات متضمن آن معانی است، در ادامه نقل می‌شود:

الف) انقیاد، تسلیم و خضوع: در برخی آیات ادعایی، مراد از اسلام، انقیاد، تسلیم و خضوع آمده است. در تفاسیر مختلف، ذیل آیه: {رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ} (البقره/ ۱۲۸)، مراد از اسلام، تسلیم، خضوع و خلوص معنا شده است. ای پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم^۳. در آیه: {وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ} (یونس/ ۸۴) نیز به همین معنا اشاره شده است.

ب) شریعت حضرت محمد ﷺ: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (المائدة/ ۳): امروز است که دین شما را تکمیل کردم، و نعمت خود بر شما تمام نمودم، و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم.

ج) انقیاد و تأثر جبری و تکوینی موجودات از امر الهی: {أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ} (آل عمران/ ۸۳): آیا این فاسقان غیر دین خدا را می‌طلبند با اینکه تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین چه به طوع و چه به کره تسلیم اویند و همه به سوی او بازمی‌گردند؟ و همچنان طبری قرائت (تبغون) را صواب می‌داند؛ یعنی ای اهل کتاب بغیر از دین الله کدام دین دیگری را طلب کرده و راه خلاف اطاعت الله ﷻ انتخاب می‌کنید؛ در حالیکه همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است خاشعانه سرتسلیم به فرمان الله ﷻ گذاشته و بطرف او باز می‌گردند؟!

^۱- دین و تمدن، مهدی بازرگان ۱۳۵۰، تهران انتشارات بعثت، ص ۵۲.

^۲- فریه تر از ایدیولوژی، عبدالکریم سروش، چاپ اول ۱۳۷۲، تهران موسسه فرهنگی صراط، ص ۲۳۶.

^۳- دیده شود: ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۱۷۷.

^۴- دیده شود: تفسیر طبری، ج ۶ ص ۵۶۴.

در این آیه، لفظ «أَسْلَمَ» صیغه ماضی است که ظهور دارد بر اینکه ساکنان زمین و آسمان در گذشته تسلیم خدا ﷻ بوده‌اند و این تسلیمی که در سابق محقق شده، تسلیمی است تکوینی در برابر امر خدا، نه اسلام به معنای خضوع بندگی^۱. اگرچه برخی تفاسیر، «أَسْلَمَ» در این آیه را «دین اسلام» تفسیر نموده‌اند.

د) معنای اسلام در آیه: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾: «دین» در لغت به معنای «جزا» و در اصطلاح، به معنای «شریعت» آمده است و اسلام هم در لغت به معنای «تسلیم» و در اصطلاح، به معنای «شریعت» پیامبر می‌باشد. در معنای آیه، احتمالات مختلفی قابل تصور است که در ادامه ذکر می‌شود:

۱- در برخی تفاسیر، مراد از دین و اسلام در این آیه را همان معنای اصطلاحی گرفته‌اند^۲؛ بنابراین، تحلیل هیچ گونه اشاره به دیگر ادیان در این آیه نمی‌باشد و این آیه اتفاقاً انحصارگرایی در دین اسلام را می‌رساند و نه کثرت‌گرایی را. ۲- معنای دومی که برای آیه متصور است، همان معنای لغوی در نظر گرفته شود؛ یعنی تسلیم در برابر حضرت حق است؛ اما بدین صورت هم نمی‌تواند مورد ادعای کثرت‌گرایان قرار گیرد؛ چراکه تسلیم در برابر حضرت حق در هر دوره و عصری با جلوه‌ای تازه و نو نمایان می‌شود و مصداق پیدا کردن و تحقق حقیقت تسلیم، در گرو تسلیم انسان است به هر آنچه خداوند از او خواسته است.

«اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته است و در این زمان، شکل آن همان دین گران مایه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الأنبیاء ﷺ ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس^۳».

بنابراین، گفتار مصداق حقیقی تسلیم را باید در عصر رسول خدا در اسلام محمدی ﷺ جستجو نمود، نه در سایر ادیان. **ه) حاصل کلی آیاتی که در آن کلمه اسلام آمده است:** حاصل آنچه در معانی واژه «اسلام» دریافت نمودیم، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در معنای این واژه، معانی متفاوتی در قرآن وجود دارد، لذا کسی نباید به سبب پیش برد اهداف خویش یک معنا را بر قرآن تحمیل نماید که حاصل آن همان تفسیر به رأی خواهد بود. پس برای دریافت معنای درست هر یک از آیاتی که واژه «اسلام» و هم‌خانواده آن به کار رفته است، اصول و قواعد تفسیری برای دریافت معنای حقیقی آن در نظر گرفته شود.

^۱- دیده شود: همان مرجع قبلی.

^۲- دیده شود: المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۱ ص ۴۱۳.

^۳- دیده شود به عدل الهی، مرتضی مطهری، چاپ دوم: ۱۳۵۲ قم انتشارات صدرا، ص ۲۷۱.

مطلب دوم – استدلال کثرت گرایان به آیات سوره کافرون:

{قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ} (الكافرون/٦٧): بگو هان گروه کفر پیشه! * من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید * و شما هم نخواهید پرستید آنچه را که من می پرستم * من نیز برای همیشه نخواهم پرستید آنچه را شما می پرستید * و شما هم نخواهید پرستید آنچه را من می پرستم. * دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم.

ادّعی کثرت گرایان در ذیل این سوره: کثرت گرایان با استناد به بخش پایانی سوره که می فرماید: {لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ} مدّعی هستند که پیام آیه این است که هر کس می تواند دین دلخواه خود را انتخاب کند و آن دین، عامل رستگاری وی می شود. برخی از کلمات آن ها چنین است:

«آیات قرآن مانند این آیه: {لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ} صریحاً اصل عیسی به دین خود، موسی به دین خود را تأیید می کند و هرگز اهل کتاب یا حتی کافران و مشرکان را طرد نمی کند»^۱.

پاسخ های داده شده در باب این ادّعا: در پاسخ به این ادّعا، ابتدا شأن نزول آیه را بررسی نموده و آنگاه گفتار برخی مفسران را ذیل آیه ملاحظه می نمائیم، تا حقیقت مطلب روشن گردد.

الف) سبب نزول آیه: در نظر گرفتن قرائن کلام برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلایی در همه فرهنگ هاست و بخش مهمی از خطاها و نقصان هایی که در تفسیر قرآن رخ داده است، از بی توجهی یا کم توجهی به قرائن سرچشمه می گیرد^۲. یکی از این قرائن در فهم آیات قرآن، مراجعه به شأن نزول آیات می باشد. در شأن نزول این آیه چنین وارد شده است:

مفسران گفته اند قریش از پیامبر ﷺ خواستند یک سال خدایان آن ها را پرستش کند و آن ها هم یک سال خدای او را پرستش کنند اما پیامبر ﷺ فرمودند: پناه بر خدا از اینکه چیزی را شریک خدا قرار دهم. آنگاه گفتند: بعضی از خدایان را پذیرا باش، ما هم خدای تو را می پرستیم، آنگاه سوره: {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...} نازل شد^۳ و پیغمبر ﷺ برگشت به مسجد الحرام و در آن جا گروهی از قریش جمع شده بودند، پیغمبر ﷺ در بین جمع بلند شد و سوره را خواند و آن ها هم از او نا امید شدند و به اذیت و آزار او و یا رانش پرداختند^۴.

^۱- دیده شود به روز نامه صبح ایران، ۲۶/۱۳۷۸، خرم شاهی، تهران، نشر روز نامه صبح ایران، ص ۷.

^۲- دیده شود: روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابائی و دیگران، چاپ اول ۱۳۷۹، تهران، سمت، صص ۱۰۹-۱۳۹.

^۳- دیده شود: اسباب النزول واحدی، ص ۴۶۷.

^۴- روح المعانی، ج ۱۵ ص ۴۸۵ و قرطبی ج ۲۰ ص ۲۲۵.

آنچه از شأن نزول آیه دریافت می‌شود، در واقع، در مقابل پیشنهاد پلورالیستی که به پیامبر دادند، حضرت از آنها بیزاری جسته و پیام سوره در واقع، دعوت به توحید است.

«بعضی خواسته‌اند از این سوره استفاده کنند که هر کس به دین خود پایبند باشد و رسول خدا ﷺ هم به دین خود پایبند باشد، پس دین هر کس حق است. در حقیقت، این آیات در مقام ردّ تکثرگرایی است نه اثبات آن؛ به عبارت دیگر، قرآن نمی‌گوید هم دین شما حق است و هم دین من و در نتیجه، کثرت حق باشد، بلکه کثرت‌گرایی را نفی می‌کند»^۱. {لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ} شما شرک خود را داشته باشید و من توحید و یکتا پرستی خود را دارم. این بیان گر او ج تبری جستن از عبادت کفار و تأکید بر عبادت خدای یگانه و توانا می‌باشد^۲.

ب) آیه در مقام تهدید: این آیه در واقع، تهدیدی است که خدا و رسول نسبت به کفار کرده‌اند، نه اینکه دین و آیین ایشان را تصدیق و امضاء نموده باشند. نظیر این آیه در دیگر آیات قرآن ملاحظه می‌شود: {فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ} (الزمر/۱۵): پس هر چه را غیر از او می‌خواهید، بپرستید» و آیه: {وَإِنْ كَذَّبُوا فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ} (یونس/۴۱): یا محمد ﷺ اگر کفار تو را تکذیب نمودند بگو: رفتار من برای خودم و رفتار شما برای شما باشد. شما از رفتار من بیزار و من از رفتار شما بیزارم.

نتیجه کلی: حاصل آنکه، آنچه از شأن نزول و روایت منقول آمد، چیزی است غیر از مدّعی کثرت‌گرایان، این سوره در ردّ کثرت‌گرایی است نه اثبات آن.

مطلب سوم - استدلال کثرت‌گرایان به کثرت شاهدان در قیامت:

برخی مدّعیان کثرت‌گرایی در ذیل آیه: {فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا} (النساء/۴۱): چه حالی خواهند داشت؟ در آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را نیز به عنوان گواه بر این امت حاضر سازیم؟ مدّعی شده‌اند که تأیید ضمنی ادیان دیگر و قبول کثرت ادیان از این حقیقت هم برمی‌آید که در قرآن بارها چنین تعبیر و توصیف شده است که در قیامت از هر امتی شاهدی که انبیاء و پیشوایان آن امت هستند، در عرصه محشر حاضر می‌گردند و حضرت رسول ﷺ هم شاهد امت اسلام است. از این آیات چنین برمی‌آید که ایمان و کفر، ملل و نحل بسیار دارند و همه دین‌ها به یک دین جهانی (اسلام) تبدیل نگردیده است^۳.

پاسخ: قبل از ورود به پاسخ این مسئله، نکته‌ای قابل ذکر است و آن اینکه کثرت به دو گونه قابل تصوّر است:

^۱- دیده شود: دین شناسی، جوادی آملی، تحقیق محمد رضا مصطفی پور چاپ پنجم: ۱۳۸۷، قم مرکز نشر اسراء، ص: ۲۲۲.

^۲- دیده شود: تفسیر قرطبی، ج ۲۰ ص ۲۲۹.

^۳- دیده شود: قرآن پژوهی، صص ۵۴۸-۵۴۹.

الف) کثرت طولی؛ بدین معنا که شرایع آسمانی گوناگونی در دوران حیات بشر، یکی پس از دیگری ظهور کرده‌اند و خاتم آنها هم شریعت حضرت محمد ﷺ می‌باشد. کثرت بدین معنا قابل قبول و پذیرش می‌باشد.

ب) کثرت عرضی؛ یعنی اینکه ما در یک زمان و در عرض هم، همه یا مجموعه‌ای از شرایع آسمانی را حجت بدانیم و ناسخ بودن اسلام نسبت به شرایع پیشین را باور نداشته باشیم^۱.

حال به متن آیه مراجعه می‌نماییم: در این آیه، منظور از کلمه «شهدید» اول، هر پیامبری است که قبل از پیغمبر اسلام ﷺ بوده است و مقصود از کلمه «شهدید» دوم، پیامبر اسلام می‌باشد و کلمه «هُؤُلَاءِ» اشاره به امت آن حضرت است؛ بنابراین، کثرتی که در آیه می‌باشد، کثرت طولی است. پیامبر هر امتی گواه امت خویش است. جمله ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ که پیامبر اکرم را گواه پیامبران و شهید بر شاهدان معرفی کرده، نشان برتری اسلام بر همه ادیان آسمانی و تفوق پیامبر آن بر دیگر پیامبران است، چنان که قرآن کریم مهیمن بر دیگر کتب آسمانی است و این با مبانی پلورالیسم دینی که همه ادیان را در عرض هم می‌پندارد، هماهنگ نیست^۲.

مطلب چهارم – استدلال کثرت گرایان به پذیرفتن جزیه از اهل کتاب:

برخی کثرت‌گرایان در ذیل آیه: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^(التوبه/۲۹): با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

برای تأیید حقایق یهودیت و مسیحیت به پذیرش جزیه و عدم لزوم آنان در گرویدن به اسلام استناد نموده‌اند و مدعی هستند که چون قرآن کریم اهل کتاب را در دو موضوع جنگ با مسلمانان یا پرداختن مبلغی به عنوان جزیه و نپذیرفتن اسلام مختار گذاشته است، از آن می‌توان حقایق دین اهل کتاب را استنتاج کرد. در تقریر دلالت آیه نوشته‌اند: «دلیل دیگر بر اینکه قرآن اهل کتاب را به رسمیت می‌شناسد، این واقعیت قرآنی و تاریخی است که آنان را مجاز به باقی ماندن در دین خود و پرداخت جزیه می‌گرداند^۳».

^۱- دیده شود: پلورالیسم دینی از منظر قرآن، ص ۳۹.

^۲- دیده شود: مرجع قبلی، ص ۱۸۶.

^۳- قرآن پژوهی، خرم شاهی، ص ۵۴۴.

نکته قابل توجه اینکه منتقدان و مخالفان اسلام، مانند ابن‌راوندی^۱ پیش‌تر اصل جزیه را دلیل بر تأیید کفر اهل کتاب تفسیر می‌کردند و از این منظر، قرآن را مورد انتقاد قرار می‌دادند و امروزه عکس آن، یعنی جزیه، دلیل بر حَقَّانیت اهل کتاب تفسیر می‌شود.^۲

پاسخ: استناد به آیه مزبور به عنوان دلیل کثرت‌گرایی را باید معلول تأمل نکردن، حتی در ظاهر آیه دانست؛ چراکه این آیه خود دلیل بر نسخ شرایع پیشین است که در اینجا به بعضی از نکات آن اشاره می‌شود:

الف) اعلان جنگ با اهل کتاب: آیه شریفه نخست فرمان جهاد و قتال با اهل کتاب می‌دهد و آنان را برای مبارزه دعوت می‌کند. روشن است که اگر یهودیت یا مسیحیت در عرض اسلام حق و غیرمنسوخ بود، هیچ داعی و انگیزه‌ای برای فرمان جنگ وجود نداشت.

ب) تکذیب ایمان اهل کتاب: مطابق این آیه، اهل کتاب به معاد و شریعت ایمان ندارند. در توضیح ایمان، دو احتمال تفسیری وجود دارد: احتمال اول اینکه آیه مورد بحث، اصل و حقیقت ایمان اهل کتاب را به خدا و معاد تکذیب می‌کند و احتمال دیگر اینکه چون اهل کتاب به دین و کتاب واقعی خود که مستلزم ایمان به پیغمبر موعود (اسلام) است، ایمان کامل ندارند، در حقیقت، ایمان آنان به خدا و معاد ناقص و نزد خداوند غیرمقبول می‌باشد یا اینکه ایمان ایشان نسبت به خدا، ایمان صحیح نیست^۳. بنا بر هر دو دیدگاه، اهل کتاب فاقد اصل ایمان یا فاقد ایمان کامل و مقبول درگاه حق تعالی می‌شوند و بدین سان، نمی‌توان آنان را در عرض اسلام و مسلمانان قرار داد.

ج) خارج از دین حق: آیه شریفه اهل کتاب را خارج از مدار دین حق می‌داند و همین نکته است که مفسران به اتفاق دین حق را به اسلام تفسیر می‌کنند که ناسخ دیگر ادیان آسمانی می‌باشد^۴. که یکی از علل جنگ با آنان است.

د) جزیه، غایت ترک قتال: آیه شریفه پس از فرمان جنگ و وصف اهل کتاب به کافر و خروج از دین حق، برای جنگ و قتال غایت و مرزی مشخص می‌کند که اگر اهل کتاب شروط حکومت اسلامی را پذیرفتند، دیگر ضرورتی برای جنگ و قتال نیست و مسلمانان می‌توانند دست از مخاصمه و جهاد بردارند. پس جزیه دادن اهل کتاب نه تأیید دین

^۱ - ابولحسن احمد بن یحیی بن محمد بن اسحاق راوندی معروف به ابن‌راوندی، از اهالی منطقه راوند کاشان، متولد سال ۲۱۰ هـ ق که در چهل سالگی در گذشت. وی در بغداد زندگی کرده است و ابتدا متکلم معتزلی بوده و سپس از اسلام خارج شده است. دوران زندگی او با تحولات مذهبی و فکری عظیمی روبرو بود، وی در آغاز یکی از بزرگان معتزله (قرن سوم قمری) محسوب می‌گردد، و از آن پس به یکی از مهمترین ندانم‌گرایان و زندیقان تاریخ اسلام گردید، گفته اند که وی کتاب‌هایی زیادی بر ضد اسلام، پیامبر اسلام، قرآن و تعلیمات اسلامی نوشته است، تعداد تألیفات وی را ۱۱۴ دانسته‌اند. ابن‌ندیم در «الفهرست» به نقل از گروهی نوشته است که ابن‌راوندی در پایان عمرتوبه کرده و از گذشته خود اظهار ندامت نمود. دیده شود: الفهرست، أبو الفرج محمد بن اسحاق بن محمد الوراق البغدادي المعتزلي الشيعي المعروف بابن‌الندیم (المتوفی: ۴۳۸هـ)، المحقق: إبراهيم رمضان، الناشر: دار المعرفة بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۲۱۶.

^۲ - دیده شود: مفاتیح الغیب، فخرالدین ابو عبدالله محمد رازی، چاپ سوم: ۱۴۲۰ق بیروت احیاء التراث العربی، ج ۱۶، ص ۳۲.

^۳ - دیده شود: المیزان، ج ۹، ص ۳۱۷.

^۴ - دیده شود: مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۲۵.

آنان، بلکه غایت آن ترک مخاصمه است تا اهل کتاب فرصت آن را بیابند که با تأمل در علائم و نشانه‌های پیغمبر موعود و ادلة اسلام به آن روی آورند.^۱ پس استمهال و قرار بر جزیه، نه تأیید کفر اهل کتاب است.^۲ که ابن‌راوندی بر آن گمان بود و نه تأیید حَقَانِیَّتِ آیین آنها که کثرت‌گرایان مدعی آن هستند؛ به دیگر سخن، آیه مزبور، سخن از مدارا و تساهل و «پلورالیزم اجتماعی» - نه دینی - می‌راند و دلیل آن را عنوان «اهل‌الکتاب» ذکر می‌کند؛ زیرا آنان با این همه انحراف و نافرمانی از دین خود، جزو اهل کتاب تلقی می‌شوند و با مسلمانان در بعضی از آموزه‌های دینی وجه اشتراک دارند، چنان‌که آیه ۶۴ سوره آل‌عمران، اهل کتاب را به اصل مشترک توحید دعوت می‌کند.

ه) توجه به معنای «صاغرون»: در تفسیر واژه «صاغرون» دو دیدگاه در بین مفسران طرح شده است. گروهی از مفسران آن را به تسلیم در برابر جامعه اسلامی و قوانین آن معنا نموده‌اند^۳ گروهی از مفسران آن را به ذلت و خشوع اهل کتاب در برابر اسلام و مسلمانان تفسیر کرده‌اند.^۴ اما وجه مشترک هر دو نظریه، نفی هم‌عرض بودن اسلام و دیگر ادیان است که واژه «صاغرون» نیز آن را تأیید می‌کند. حاصل آنکه آیه مزبور نه بر «پلورالیزم»، بلکه بر انحصار دلالت می‌کند.

مطلب پنجم - استدلال کثرت‌گرایان به حلیت طعام اهل کتاب و ازدواج با آنان:

یکی دیگر از مستندات قرآنی کثرت‌گرایان، استناد به آیه‌ای است که در آن به حلال بودن طعام اهل کتاب و نیز ازدواج با آنان اشاره شده است: {الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...} {المائدة/۵} ترجمه: امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و (ازدواج با) زنان پاک دامن مؤمن، و زنان پاک دامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است.

ادعا: وجه استدلال بدین گونه است که حلیت طعام اهل کتاب و ازدواج با آنان بدون آنکه آنها دست از دین خود بردارند، دلیل بر تأیید مسلک آنان است وگرنه قرآن با اهل کتاب مانند مشرکان رفتار می‌کرد و طعام و ازدواج با آنان را منع می‌نمود. همچنین، «دلیل دیگر بر اینکه قرآن اهل کتاب را به رسمیت می‌شناسد... تصریحاً معاشرت با اهل

^۱- دیده شود: مرجع قبلی، ج ۱۶ ص ۳۲.

^۲- دیده شود: روح المعانی، ج ۵ ص ۲۷۲.

^۳- دیده شود: المیزان، ج ۹ ص ۳۲۲ و تفسیر نمونه، ج ۷ ص ۳۵۴.

^۴- دیده شود: مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۲۵ و روح المعانی ج ۵ ص ۲۷۲.

کتاب را از ازدواج با آنان گرفته تا هم‌غذایی با آنان و خوردن از طعام آنان را تجویز کند^۱. افزون بر این، دیگری می‌گوید: «گاهی برخی می‌خواهند با تحکم، تفسیرهای خاصی ارائه دهند. وقتی در قرآن گفته می‌شود که مسلمان می‌تواند با اهل کتاب ازدواج کند، یعنی آن زن می‌تواند در دین خودش باقی بماند و مسلمان با او ازدواج کند^۲».

پاسخ: سُستی دلایل مزبور از مطالب پیشین روشن شد، اما علاوه بر آن، به این نکته نیز اشاره می‌شود که شاید جای تعجب باشد که کثرت‌گرایان چگونه آیات متعدّد و صریح دعوت اهل کتاب به اسلام و تکفیر آنان را نادیده می‌انگارند و برای تأیید مدّعی خویش به آیاتی استناد می‌کنند که خارج از موضوع است. این آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه‌جزیره عربستان مسلط شده بود و موجودیّت و حضور خود را در سراسر شبه‌جزیره اثبات کرده بود. آیه مذکور و آیات قبل و بعد از آن در مقام بیان حلیّت یا حرمت انواع غذاها برای مسلمانان است. نفوس مردم باایمان از تشویش و اضطراب شکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند، آرام نمی‌گرفته، چون قبلاً از ناحیه خدای تعالی از معاشرت، آمیزش، تماس گرفتن و دوستی کردن با اهل کتاب شدیداً نهی شده بودند، لذا برای رفع این اضطراب آنان داستان حلیّت طیّبات را هم ضمیمه حلیّت طعام اهل کتاب کرد و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از مصادیق طیّبات حلال و از سنخ آنهاست و در نتیجه، اضطراب آنان زایل شد و دلشان آرامش یافت^۳.

علاوه بر این، ذیل آیه {وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ...} مسلمانان را هشدار می‌دهد که حکم مزبور تنها صرف حکم دنیوی و اجتماعی است و اگر مسلمانان در سایه ازدواج با اهل کتاب به ایمان پیشین خود آسیب وارد سازند و تمایلی به دین اهل کتاب داشته باشند، اعمال پیشین خود را فانی و باطل خواهند کرد و در آخرت از زیان کاران خواهند بود. روشن است تمایل به اهل کتاب، مساوی با کفر و خسران در آخرت تلقی شده است که این با اصل «پلورالیزم» هم خوان نیست، بلکه همین آیه دلیل دیگری بر انقضای حقانیت انجیل و تورات است.

مطلب ششم - دلایل دیگر قرآنی در نقد کثرت‌گرایی:

علاوه بر نقد محتوایی مستندات کثرت‌گرایان، به طور مستقیم آیات فراوانی در ردّ کثرت‌گرایی وجود دارد که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ با مراجعه به متن برخی آیات قرآن، به روشنی نظریه کثرت‌گرایی مردود اعلام می‌شود. از جمله آیات که دلالت بر ردّ نظریه کثرت‌گرایی دارند، به قرار ذیل است:

^۱- قرآن پژوهی، ص ۵۴۵.

^۲- حکمت متعالی ادیان، محمود بینا، مجله هفت آسمان، شماره: ۱، ۱۳۷۸، تهران، دانشگاه ادیان، ص ۲۵.

^۳- دیده شود: المیزان، ج ۵، ص ۲۲۷. و نمونه، ج ۴ ص ۲۷۹.

الف - معرفی پیامبر به عنوان پیامبر جهانی: طوریکه الله متعال می فرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (سبأ/۲۸) ترجمه: ما تو را نفرستادیم مگر برای اینکه از خطا و گناه بازشان داری و نیز نویدبخش و بیم‌رسان باشی و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

ب - حَقَانِيَّتِ اسْلَام: {وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} (آل عمران/۸۵)

ترجمه: و هر کس بخواهد غیر از اسلام را به عنوان دین بپذیرد، از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

ج - معرفی قرآن به عنوان کتاب جهانی: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (سبأ/۲۸)

ترجمه: ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده ایم تا مژده رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی، ولیکن اکثر مردم (از این معنی) بی‌خبرند و همگانی بودن نبوت تو را باورد نمی‌دارند.

د - پیروزی اسلام بر تمام ادیان و تحریف تورات و انجیل: {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ} (التوبه/۳۲) ترجمه: اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین‌ها غلبه دهد اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.

{مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي

الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا} (النساء/۴۶) ترجمه: بعضی از گروندگان به کیش یهودیت کلمات را- در سخنان خود- با جابجا کردن تحریف

می‌کنند، مثلاً- به جای اینکه بگویند: سمعنا و اطعنا- می‌گویند: سمعنا و عصینا- شنیدیم و نافرمانی کردیم و به جای اینکه بگویند:- اسمع أسمعك الله- می‌گویند- راعنا- یعنی اسمع غیر مسمع- بشنو که خدا شنوایت نکند و این باطل را با لحن حق‌گویی ادا می‌کنند- چون کلمه- راعنا- در اصطلاح مسلمانان ادب و احترام را می‌رسانید و در اصطلاح یهودیان فحشی بود که معنایش گذشت- تا در دین خدا طعنه بزنند و اگر می‌گفتند: سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا- شنیدیم و اطاعت کردیم، تو نیز به سخن ما گوش بده و مهلت بده تا سخن خود بگوییم،- برایشان بهتر و استوارتر بود و لیکن خدا به خاطر کفرشان لعنتشان کرده بود، دیگر ایمان نمی‌آورند مگر اندکی.

ه) اخذ پیمان از پیامبران پیشین در تبعیت از اسلام: {وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ

جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا

مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ} (آل عمران/۸۱) ترجمه: به یاد آر زمانی را که خدای تعالی از انبیا پیمان بگرفت که هر زمان به شما

کتاب و حکمت دادم و سپس رسولی آمد که تصدیق کننده دین شما بود، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید.

خدای تعالی فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این معنا گرفتید؟ گفتند: آری اقرار کردیم. فرمود: پس شاهد باشید، من نیز با شما از شاهدانم. با مراجعه و دقت به برخی روایات، نظریه کثرت‌گرایی مردود شمرده شده که در این جا به یک روایت از آن جمله اشاره می‌شود: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يَعْلى عَلَيْهِ»^۱.

^۱- عمدة القاري، شرح صحيح البخاري، للشيخ الامام العلامة بدرالدين ابي محمد، محمود بن احمد العيني، الطبعة الاولى، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، عام نشر: ۱۴۲۶، الصفحة أو الرقم 8/244: خلاصة حكم المحدث : إسناده صحيح.

نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه در نقد و ردّ مدّعی کثرت‌گرایان آمد، حاصل این بحث در سه ساحت پیگیری می‌شود:

الف) از دیدگاه تفسیری:

۱- کثرت‌گرایان در تقریر مدّعی خود، تنها به ظواهر بعضی از آیات قرآن و در مواردی، به یک قسمتی از آیه قرآن اتکا کرده‌اند و مدخلیت آیه قبل یا بعد را نادیده می‌گیرند که با توجه به قواعد تفسیری که در تفسیر قرآن لازم است، این کار صحیح نمی‌باشد، بلکه در تفسیر آیات قرآن لازم است که به مضمون، شأن نزول و صدر و ذیل آیه توجه شود.

۲- توجه به کُلّ قرآن: از آنجا که قرآن کتاب خداوند حکیم است، با وجود نزول تدریجی آن در طول ۲۳ سال، آیات آن از نظم و انسجام خاصی برخوردار است و به تعبیر خود قرآن، در آن هیچ اختلافی دیده نمی‌شود. بر این اساس، در تفسیر هر آیه، باید به مجموع آیات توجه نمود و در صورت وجود هر گونه شبهه و ابهام، باید آن را با تأمل در آیات دیگر، حلّ و فصل کرد؛ به عبارت دیگر، باید تفسیر قرآن را از خود قرآن طلبید: «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»

۳- توجه به تفسیر درست آیات: در صورت رفع نشدن ابهام از آیه‌ای، باید به تفاسیر معتبر و مفسران موثوق کلام الهی پیامبر اکرم و صحابه مراجعه گردد؛ و اصولاً در تفسیر آیات متشابهات به محکّمات مراجعه باید شود، و در تفسیر محکّمات اصل قرآن قرار داده شود.

ب) از نگاه نتیجه حاصل: با ردّ مدّعیات کثرت‌گرایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که نمی‌شود تمام ادیان را برحق شمرد و بالتبع، جملگی متدینان نیز نمی‌توانند اهل نجات باشند. اما اگر متدینان به ادیان دیگر به حدّ توان خویش تحقیق و تتبع نمایند، و به حق نرسند مستضعف تلقی می‌شوند و می‌توانند با رحمت خداوند اهل بهشت باشند. «نسبیت‌گرایی» و تفکیک نکردن معنا و مفهوم «حقانیت» از «حجّت» و «معدوریت»، دور نمایه پلورالیسم دینی است. از این رو، با تناقضاتی لاینحل روبروست.

ج) دین حق: دین جهانی اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، ناسخ دیگر ادیان الهی و مصداق تسلیم واقعی در زمان حاضر است. اسلام تنها راهی است که می‌تواند موجب رهایی و نجات بشریت از شرّ شیطان و هوای نفس، به بهشت برین و رضای الهی باشد.

پیشنهادات:

- ۱- مطرح کردن بدیل اسلامی (اصولی را که اسلام عزیز بخاطر زندگی مسالمت آمیز مطرح کرده) از طریق وسائل ارتباط جمعی، کنفرانس ها، مجامع علمی، کتب و مجلات برای نسل جدید مسلمانی که تحت تأثیر افکار بیهوده کثرت گراها قرار گرفته است؛ تا از یکطرف افکار و نظریاتی که اصول دین را منهدم می سازد، جوانان مسلمان از آن آگاهی حاصل نماید و از طرف دیگر طرح و بدیل خوبی را که اسلام عزیز بخاطر زندگی مسالمت آمیز در بین پیروان ادیان مطرح نموده جوانان مسلمان آن را ارائه نمایند.
- ۲- کار برای وضاحت و آشکار ساختن گمراهی کسانی که معتقد بر نظریه کثرت گرائی دینی هستند و در این راه کار می کنند، بخاطر حفاظت جوامع مسلمان از این گمراهی جدید.
- ۳- ترکیز بر فهم اصول و عقیده اسلامی و جا دادن آن در میتود درسی مراکز تعلیمی و تحصیلی، بخاطر حفاظت نسل جدید از گمراهی.
- ۴- خالی نگذاشتن کتاب خانه های اسلامی اعم از الکترونیک و غیر الکترونیک از کتاب هائیکه رد بر نظریه پلورالیزم دینی، افکار و معتقدات پلورالیست ها تألیف شده باشد.
- ۵- استفاده از وسائل ارتباط جمعی (انترنت) با آگاهی و آماده گی کامل و پرداختن به جواب سوالات جدیدی که توجه جوانان مسلمان را به خود معطوف ساخته، و بیان حقائقی که ما برای وضاحت آن مأمور هستیم؛ تا این خلای بزرگ و نقیصه که در عرصه وسائل ارتباط جمعی (انترنت) داریم مرفوع گردد.

فهرست آیات قرآن کریم:

شماره	آیات قرآن کریم	سوره	نمبر آیه	صفحه
۱	{الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}	فاتحه	۱	۳۱
۲	{اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ}	فاتحه	۵	۲۳
۳	{الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}	فاتحه	۷	۳۳
۴	{الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ}	بقره	۳-۴	۱۰۴
۵	{يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ}	بقره	۴۷	۵۱
۶	{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ}	بقره	۶۲	۳۳ و ۶۲
۷	{لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}	بقره	۲۵۶	۲۷، ۲۶ و ۶۹
۸	{وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}	بقره	۲۵۸	۲۵
۹	{... يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}	بقره	۱۴۲	۶۳
۱۰	{إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ}	بقره	۲۴۳	۵۱
۱۱	{تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...}	بقره	۲۵۳	۵۲
۱۲	{وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَقِيمُوا خَيْرَاتٍ...}	بقره	۱۴۸	۵۳
۱۳	{وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ}	بقره	۷۵	۷۵
۱۴	{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ}	بقره	۶۲	۸۰
۱۵	{لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَ...}	بقره	۱۷۷	۸۰
۱۶	{قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ}	بقره	۹۸	۶۷
۱۷	{أَوْ كَلِمًا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ}	بقره	۱۰۰	۶۷
۱۸	{لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}	بقره	۲۵۶	۸۶
۱۹	{... وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا لِي بِهِ مِنْ عَمَلٍ... وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}	بقره	۲۱۷	۷۷
۲۰	{لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...}	بقره	۲۸۶	۱۰۳

٢١	١٠٤	٨٩	بقره	{وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ}
٢٢	١٠٥ و ١٠٤	١٣٧	بقره	{فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}
٢٣	١٠٥	١٠٦	بقره	{مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}
٢٤	١٠٩ و ١٠٨	١٢٨	بقره	{رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ}
٢٥	٢٩	٧١	آل عمران	{يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}
٢٦	٤٩	٥١	آل عمران	{إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ}
٢٧	٥١	٧٤	آل عمران	{يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ}
٢٨	٥٨	٥٠	آل عمران	{وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ}
٢٩	٧٥ و ٦٠	١٩	آل عمران	{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ}
٣٠	٦١	٨٥	آل عمران	{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}
٣١	٦١	٥٠	آل عمران	{وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ}
٣٢	٦٤	٨٥	آل عمران	{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}
٣٣	٧٥	٨٥	آل عمران	{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}
٣٤	٧٧	٧٢	آل عمران	{وَقَالَتْ طَافِئَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ}
٣٥	٩٥	١٣٨	آل عمران	{هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ}
٣٦	١٠٩ و ١٠٨	٨٣	آل عمران	{أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ}
٣٧	١١٧	٨٥	آل عمران	{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}
٣٨	١١٧	٨١	آل عمران	{وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ}
٣٩	٤٤	-١٥٦ ١٥٧	نساء	{وَيَكْفُرَهُمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ}
٤٠	٤٣	٤٨	نساء	{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا}
٤١	٥١	٨٣	نساء	{وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا}
٤٢	٥١	٣٧	نساء	{وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ} (نساء/٣٧)
٤٣	٥١	٥٤	نساء	{أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ..} (نساء/٥٤)
٤٤	٧٥	٤٦	نساء	{مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ} (نساء/٤٦)

٨٧	١٢٥	نساء	{ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا. }	٤٥
١٠٩	١١٦	نساء	{ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ }	٤٦
٩٥	٧٩	نساء	{... وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا }	٤٧
٩٥	١٧٤	نساء	{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا }	٤٨
٩٨	١٣٦	نساء	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولُهُ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَ... }	٤٩
٩٨	١٥٠- ١٥٢	نساء	{ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا }	٥٠
٩٩	١٧٠	نساء	{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا }	٥١
١٠٢	٥٩	نساء	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ }	٥٢
١٣٤	٤١	نساء	{ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا }	٥٣
١٣٩	٤٦	نساء	{ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسُنْتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ... }	٥٤
١٩	٢	مائده	{ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ... }	٥٥
٢٥	٦٧	مائده	{ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ }	٥٦
٤٠	٢٤ و ٢٢	مائده	{ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ، فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا... }	٥٧
٤٢	٦٠	مائده	{ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ }	٥٨
٣٦	١٣	مائده	{ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ }	٥٩
٤٧	١٦	مائده	{... وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ }	٦٠
٥١	٥٤	مائده	{ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ }	٦١
٥٢	٢٠	مائده	{ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ }	٦٢
٥٣، ٥٥ ٥٩، ٥٦، ٨ ٣ ٨٤، ٨٥،	٤٨	مائده	{ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ... }	٦٣

٥٥	٤١	مائده	{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا...}	٦٤
٥٩	٤٧-٤٤	مائده	{وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ... هُمُ الظَّالِمُونَ ... هُمُ الْفَاسِقُونَ}	٦٥
٨٢	٤٦	مائده	{وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً.}	٦٦
٨٥	٤٩	مائده	{وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ}	٦٧
٨٦	٥٠	مائده	{إِ فَحْكُمِ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ}	٦٨
٨٦	٥١	مائده	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}	٦٩
٨٧	٥٢	مائده	{فَفَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ}	٧٠
٨٧	٥٣	مائده	{وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ}	٧١
٨٧	٥٤	مائده	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ}	٧٢
٨٧	٥٥	مائده	{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ}	٧٣
٩٢	٦٠	مائده	{قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضَبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ}	٧٤
٩٢	٦١	مائده	{وَإِذَا جَاءَ وَكُم قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ}	٧٥
٩٣	٦٢	مائده	{وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}	٧٦
٩٣	٦٤	مائده	{وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا}	٧٧
٩٣	٧٢	مائده	{لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ}	٧٨

٧٩	٧٣	مائده	{لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}
٨٠	٧٤	مائده	{أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}
٨١	٤٥	مائده	{وَوَكُنَّا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...}
٨٢	٣	مائده	{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ..}
٨٣	٥	مائده	{الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ..}
٨٤	١٥٣	انعام	{وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ} (انعام-١٥٣)
٨٥	١٥٣	انعام	{وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ} (الأنعام/١٥٣)
٨٦	١٣٦	انعام	{وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا}
٨٧	١٠٨	انعام	{وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا..}
٨٨	٢٠	انعام	{الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ}
٨٩	١٩	انعام	{قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ}
٩٠	١٥٦	اعراف	{وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ}
٩١	١٣٨	اعراف	{وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ} (اعراف/١٣٨)
٩٢	١٥٨	اعراف	{قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ}
٩٣	٧٣	انفال	{وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ}
٩٤	٣٣	توبه	{هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ}
٩٥	٣٠	توبه	{وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰرُ بْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ}
٩٦	٧٣	توبه	{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ}
٩٧	٥	توبه	{فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...}
٩٨	٢٦	توبه	{وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ}
٩٩	٢٨	توبه	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ..}
١٠٠	٢٩	توبه	{قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ}

٧٢	٩٩	يونس	﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾	١٠١
١٠٥	٣٧	يونس	{وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ}	١٠٢
١٠٩و١٠٨	٨٤	يونس	{وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ}	١٠٣
١١٢	٤١	يونس	{وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ}	١٠٤
٤٨	٥٦	هود	{إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنْ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}	١٠٥
٥٣	١١٩و١١٨	هود	{وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ}	١٠٦
٢٥	١٧	رعد	{أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا}	١٠٧
٢٨	١٧	رعد	{فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ}	١٠٨
٩٧	١	ابراهيم	{الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ}	١٠٩
٢٦	٨٥	حجر	{وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ}	١١٠
٣٥	٢٩و٢٨	حجر	{ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ}	١١١
٤٩	٤١	حجر	{ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ}	١١٢
٩٠	٩	حجر	{ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}	١١٣
٤٦	١٢١-١٢٠	نحل	{إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}	١١٤
٥٨	٨٩	نحل	{وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ}	١١٥
١٠٦	١٠١	نحل	{وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ...}	١١٦
٥٨	٩	اسراء	{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...}	١١٧
١٠٥	٨٩	اسراء	{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا}	١١٨
٢٧	٢٩	كهف	{وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...}	١١٩
٨٠	٩٨	انبياء	{إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ}	١٢٠
١٠٦و٧٠	٧٨	حج	{ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ}	١٢١

١٢٢	شعراء	٢٨-٢٣	٣٢-٣١	{قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ، قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ... رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ،... رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ...}
١٢٣	قصص	٧٧	١٠١	{وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ}
١٢٤	روم	٣٠	١٠٢	{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}
١٢٥	لقمان	١٣	٩٠ و ٤٤	{وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}
١٢٦	سجده	٧	٦٢	{الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ.....}
١٢٧	احزاب	٤٠	١٠٦	{مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا}
١٢٨	سبأ	٢٣	٤٤	{إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا}
١٢٩	سبأ	٢٨	١١٧	{وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}
١٣٠	فاطر	٤٠	٤٤	{.....أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ.....}
١٣١	يس	٣-١	٤٨ و ٤٦	{يس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}
١٣٢	يس	٦١	٤٩-٤٨	{وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ}
١٣٣	زمر	٦٥	٩٠	{لَقَدْ أَشْرَكَتَ لِيحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ}
١٣٤	زمر	١٥	١١٢	{فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ}
١٣٥	فصلت	٤٠	٨٨	{إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَ فَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}
١٣٦	فصلت	٤١	٨٩	{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ}
١٣٧	شورى	٥٣-٥٢	٤٨	{وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ}
١٣٨	شورى	٨	٥٣	{وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ}
١٣٩	شورى	١٣	١٠٦ و ٦٠	{شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ}
١٤٠	شورى	٢١	٦٠	{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ}
١٤١	زخرف	٣٢	٦١	{فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}
١٤٢	زخرف	٦١	٤٩	{وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ}
١٤٣	زخرف	٦٤	٤٩	{إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ}
١٤٤	زخرف	٣٣	٥٤	{وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ}
١٤٥	زخرف	٢٢	٧٥	{بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ}

١٤٦	٢٤	جائيه	{وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ }
١٤٧	٢٥	جائيه	{وَإِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّتُوا بِآبَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}
١٤٨	٢٦	جائيه	{قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}
١٤٩	٢	فتح	{لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَتِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا}
١٥٠	٢٨	فتح	{هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا}
١٥١	١٣	حجرات	{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}
١٥٢	٢٦	ق	{الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ}
١٥٣	٦-٥	ذاريات	{ إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ . وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ }
١٥٤	٧	حشر	{وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدٌ}
١٥٥	٩	صف	{ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ }
١٥٦	١٠	جمعه	{فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ}
١٥٧	٦	منافقون	{ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ }
١٥٨	٧	طلاق	{لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا}
١٥٩	٥٠-٤٠	الحاقة	{إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بَقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ * وَإِنَّهُ لَتَذَكُّرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ * وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ * وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ}
١٦٠	٢٣	نوح	{وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا}
١٦١	٣	انسان	{إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا}
١٦٢	٦	بينه	{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ}
١٦٣	٦	كافرون	{ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ }
١٦٤	٦-١	كافرون	{قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مِمَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ }

فهرست احاديث نبوی:

شماره	احاديث	صفحه
۱	«إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ»	۸۰
۲	(أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ)	۹۲
۳	(إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَ النِّسْيَانَ، وَ مَا اسْتَكْرَهَا عَلَيْهِ)	۱۰۴
۴	(لِإِسْلَامٍ يَعْلُو وَ لَا يَعْلى عَلَيْهِ)	۱۱۸
۵	«الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ، وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ حَيْرِهِ وَشَرِّهِ..... الخ».	۶۵
۶	(خَطَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا خَطًّا ثُمَّ قَالَ: «هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ» ثُمَّ خَطَّ خُطُوطًا عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذِهِ سُبُلٌ عَلَى كُلِّ سَبِيلٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ» ثُمَّ تَلَا {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ}.	۲۹
۷	" صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، وَعَلَى جَنْبَيْهِ الصِّرَاطِ سُورَانِ، فِيهِمَا أَبْوَابٌ مُفْتَحَةٌ، وَعَلَى الْأَبْوَابِ سُتُورٌ مُرْخَاةٌ، وَعَلَى بَابِ الصِّرَاطِ دَاعٍ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ، ادْخُلُوا الصِّرَاطَ جَمِيعًا، وَلَا تَتَعَرَّجُوا، وَدَاعٍ يَدْعُو مِنْ فَوْقِ الصِّرَاطِ، فَإِذَا أَرَادَ يَفْتَحُ شَيْئًا مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ، قَالَ: وَيَحْكُ لَا تَفْتَحْهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْتَحْهُ تَلْجَهُ، وَالصِّرَاطُ الْإِسْلَامُ، وَالسُّورَانِ حُدُودُ اللَّهِ، وَالْأَبْوَابُ الْمُفْتَحَةُ: مَحَارِمُ اللَّهِ، وَذَلِكَ الدَّاعِي عَلَى رَأْسِ الصِّرَاطِ: كِتَابُ اللَّهِ، وَالدَّاعِي مِنْ فَوْقِ الصِّرَاطِ: وَاعِظُ اللَّهِ فِي قَلْبِ كُلِّ مُسْلِمٍ "	۵۰
۸	" فَضَّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسْتٍ: أُعْطِيتُ جِوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخْتِمَ بِي النَّبِيُّونَ "	۵۲
۹	«...فَمَا أَحَلَّ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ فَهُوَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَا حَرَّمَ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ فَهُوَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»	۱۰۶
۱۰	« قَالَ اللَّهُ: يَسُبُّ بَنُو آدَمَ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ »	۴۱
۱۱	« قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ، يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ، أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»	۴۲
۱۲	(كَانَ قُرَيْظَةَ وَالنَّضِيرَ، وَكَانَ النَّضِيرُ أَشْرَفَ مِنْ قُرَيْظَةَ، فَكَانَ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْظَةَ رَجُلًا مِنْ النَّضِيرِ قَتَلَ بِهِ، وَإِذَا قَتَلَ رَجُلًا مِنَ النَّضِيرِ رَجُلًا مِنْ قُرَيْظَةَ فُودِيَ بِمَائِهِ وَسَقِيَ مِنْ تَمْرٍ، فَلَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ، قَتَلَ رَجُلًا مِنَ النَّضِيرِ رَجُلًا مِنْ قُرَيْظَةَ، فَقَالُوا: ادْفَعُوهُ إِلَيْنَا نَقْتُلُهُ، فَقَالُوا: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَوْهُ، فَتَرَكْتُ: {وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ} [المائدة: ۴۲]، وَالْقِسْطُ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، ثُمَّ نَزَلَتْ: {أَفْحَكُم الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ} [المائدة: ۵۰] "	۸۶
۱۳	« لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تَكْتُمُوهُمْ » وَقُولُوا: {آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا}	۱۰۵
۱۴	(لأَخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّى لَا أَدْعَ إِلَّا مُسْلِمًا)	۹۳

٧٦	«مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»	١٥
١٠٣	(ما مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجِ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ، هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»)	١٦
٣٣	(مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ: الْيَهُودُ، وَالصَّالُونَ: النَّصَارَى)	١٧
١٠٠	(والذى نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الامة يهودى و لا نصرانى ثم يموت ولم يؤمن بالذى أرسلت به إلا كان من أصحاب النار)	١٨
٦٨	" يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاطَمَهَا بِأَبَائِهَا، فَالْنَّاسُ رَجُلَانِ: بَرٌّ تَقِيٌّ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنٌ عَلَى اللَّهِ، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ "، قَالَ اللَّهُ: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}	١٩
١٠٦	«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ كِتَابَهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ فَأَحَلَّ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ فَمَا أَحَلَّ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ فَهُوَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَا حَرَّمَ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ فَهُوَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَعَلَّقُوا عَلَيَّ بِشَيْءٍ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ تَرِكَةً وَضَيْعَةً أَلَا وَإِنَّ تَرِكْتِي وَضَيْعَتِي الْأَنْصَارَ فَاحْفَظُونِي فِيهِمْ»	٢٠

فهرست اعلام:

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن کثیر	۶۵
۲	ابن عباس	۶۵
۳	ابن راوندی	۱۱۴
۴	بخت نصر	۳۶
۵	جان هیک	۱۱
۶	حسن حنفی	۱۱
۷	حسن بصری	۶۷
۸	دیوید رابرتسون	۱۵
۹	رادا کرشینان	۱۲
۱۰	رامسیس دوم	۳۴
۱۱	سید حسن حسینی	۱۴
۱۲	شیخ مجتبی قزوینی	۱۳
۱۳	طبا طبائ	۱۳
۱۴	کیوان قزوینی	۱۳
۱۵	کارل ماکسیمیلیان امیل وبر	۱۵
۱۶	گاندی	۱۲
۱۷	مونتسکیو	۱۰
۱۸	مهندس بازرگان	۱۳
۱۹	مرتضی مطهری	۱۳
۲۰	مجاهد	۳۴
۲۱	مارتن لوتر	۴۷
۲۲	نصر حامد ابوزید	۱۱
۲۳	ویلفرد کنت ول اسمیت	۱۳
۲۴	هرمان لوتسه	۱۰
۲۵	یانیس بسکیو نوس	۱۱

فهرست اماکن و اصطلاحات:

شماره	اماکن	صفحه
۱	اریحا	۴۰
۲	اورشلیم	۴۰
۴	انطاکیه	۴۲
۶	بیت الحم	۲۷
۹	حران	۴۰
۱۱	سیناء	۳۵
۱۲	فراماسونری	۱
	مونیسیم	۷
۱۳	ناصره	۲۷

فهرست مصادر و مراجع:

القرآن الكريم

- ١- ألوسى، سيد محمود، شهاب الدين، بغدادى، متوفى (١٢٧٠هـ)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و سبع المثانى، ادارة الطباعة المنيرية، دار احياء التراث العربى، بيروت لبنان.
- ٢- ابن عطية، عبد الخالق بن غالب بن عطية الأندلسى أبو محمد، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، الناشر: دار الكتب العلمية، ط: ١، ١٤٢٢ - ٢٠٠١.
- ٣- أكسفورد فرهنگ انگليسى (Oxford Advanced Learner's Dictionary)، تأليف: A.shomby، ويراستار: Sallywehmeier. مؤسسه نشر جهان دانش روبروى دانشگاه تهران، خيابان فخرراى چاپ دهم ١٣٨٢هـ.
- ٤- اشرفى، سيد احمد، جستارهاى در دين شناسى تطبيقى، چاپ اول سال ١٣٨٩هـ ش، مطبعه مسلكى افغان كابل.
- ٥- اسفراينى، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فى تفسير القرآن للاعاجم، تصحيح نجيب مايل هروى و على اكبر الهى خراسانى، مكان نشر: تهران، ناشر: شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ اول ١٣٧٥هـ ش.
- ٦- اسفراينى، ابو منصور، عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله البغدادى التميمى (المتوفى: ٤٢٩هـ)، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، الناشر: دار الافاق الجديدة - بيروت، ط: ٢، ١٩٧٧م.
- ٧- ازدى، أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد، (المتوفى: ٣٢١هـ)، جمهرة اللغة، تحقيق: رمزي منير بعلبكي، الناشر: دار العلم للملايين، بيروت، ط: ١، ١٩٨٧م.
- ٨- اصفهانى، ابوالقاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (متوفى ٥٠٢هـ)، تحقيق، داودى، صفوان عدنان، المفردات فى غريب القرآن، دمشق، بيروت، دار العلم دار الشاميه، چاپ اول، ١٤١٢ق.
- ٩- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، مشهور به تفسير ابن كثير، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع ط: ٢، ١٤٢٠هـ ق.
- ١٠- ابن ابى حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمى، (متوفى: ٣٢٧هـ)، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، ط: ٣، - ١٤١٩هـ.
- ١١- ابن جوزى، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن على محمد (متوفى: ٥٩٧هـ)، تفسير زاد الميسير، ناشر: بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢هـ ق.
- ١٢- آشورى، داريوش، فرهنگ سياسى، مكان نشر: تهران، ناشر: مرواريد، بيتا.

- ١٣- اردستاني، عبدالرحيم سليمان، درآمدى بر الهيات تطبيقى اسلام و مسيحيت، قم، كتاب طه، ط:٢، ١٣٨٥هـ ش.
- ١٤- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، (متوفى: ٢٧٣هـ)، سنن ابن ماجه، الناشر: دار إحياء الكتب العربية فيصل عيسى البابي الحلبي.
- ١٥- أملى، عبدالله جواد، هدايت در قرآن، تفسير موضوعى، نشر: انتشارات اسراء، چاپ هفتم سال ١٣٩٧هـ ش.
- ١٦- أملى، عبدالله جواد، تفسير تسنيم، مركز نشر اسراء، قم، ١٣٨٩هـ ش، چاپ سوم.
- ١٧- أملى، عبدالله جواد، دين شناسى، تحقيق محمد رضا مصطفى پور، قم مركز نشر اسراء، چاپ پنجم: ١٣٨٧هـ ش.
- ١٨- اسلامى، على، پلوراليسم دينى از منظر قرآن كريم، بوستان كتاب، قم، چاپ سوم، ١٣٨هـ ش.
- ١٩- ابو الحسين، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني، معجم مقاييس اللغة، الناشر: دار الفكر، عام النشر: ١٣٩٩هـ ق.
- ٢٠- ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، لسان العرب، ناشر: دار صادر، بيروت، ط:٣، ١٤١٤ هـ ق.
- ٢١- إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار، المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربية بالقاهرة، الناشر: دار الدعوة.
- ٢٢- ابوزيد، بكر بن عبدالله، الابطال لنظرية الخلط بين دين الاسلام وغيره من الاديان، دارالعاصمه للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى ١٤١٧هـ ق.
- ٢٣- اعلامية جهانى حقوق بشر (20/04/1394). مادة ١٨. <https://fa.wikipedia.org>
- ٢٤- ابن نديم، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق بغدادى معتزلى شيعى معروف بابن النديم (متوفى: ٤٣٨هـ)، الفهرست، دار المعرفة بيروت - لبنان، ط:٢، ١٤١٧ هـ ق.
- ٢٥- بحر العلوم، حسن السيد عزالدين، التعددية الدينيه فى الفكر الاسلامى، ط:١، حيران، بيروت، ٢٠١١م.
- ٢٦- بيسونى، دكتور محروس محمد محروس ، أستاذ مساعد قسم الدعوة والثقافة الإسلامية جامعة قطر التعددية الدينية رؤية نقدية، مجلة جامعة طيبة: للآداب والعلوم الإنسانية، السنة السادسة، العدد ١٢، ١٤٣٨هـ ق.
- ٢٧- بخارى، محمد بن اسماعيل، أبو عبدالله الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول (ص) وسننه وأيامه = صحيح البخارى، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، ط:١، ١٤٢٢هـ.
- ٢٨- بيهقى، أحمد بن الحسين، السنن الكبرى، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٣م.
- ٢٩- بدخشانى، محمد اكرام الدين، ازهر البيان فى تفسير كلام الرحمن، چاپ اول: ١٣٩٧هـ ش، مكتبه اسلاميه لاهور.
- ٣٠- بستى، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي (متوفى: ٣٥٤هـ) صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط:٢، ١٤١٤ - ١٩٩٣م.

- ۳۱- بستی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي (متوفی: ۳۵۴هـ)، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (المتوفی: ۷۳۹هـ)، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، ط: ۱، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.
- ۳۲- باطنی، محمد رضا، فرهنگ معاصر، مترجم: زهرا احمدی نیا، ناشر: فرهنگ معاصر، سال انتشار ۱۳۹۶هـ.
- ۳۳- بیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي (المتوفی: ۶۸۵هـ) أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط: ۱، ۱۴۱۸ هـ ق.
- ۳۴- بازرگان، مهدی، دین و تمدن، تهران انتشارات بعثت، سال چاپ: ۱۳۵۰هـ ش.
- ۳۵- بابائی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت، چاپ اول ۱۳۷۹ هـ ش.
- ۳۶- بینا، محمود، حکمت متعالی ادیان، مجله هفت آسمان، تهران، دانشگاه ادیان، شماره: ۱، ۱۳۷۸هـ ش.
- ۳۷- ترمذی، محمد بن عیسی بن سَوْرَة بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی، سنن الترمذی، ناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ط: ۲، ۱۳۹۵ هـ ق .
- ۳۸- تورات، ترجمه فارسی، مشتمل بر پنج کتاب نخست عهد عتیق «پیدایش، خروج، لویان، اعداد و تثنیه»، تعلیق و تصحیح سید ابوالفضل ساقی، ویرایش دوم مهر سال ۱۳۹۸هـ ش، ناشر سایت جامع پژوهش های حقوق و ادیان.
- ۳۹- پاردایم پیچیدگی، روش نوین در جامعه شناسی امروز، گفت وگو با اوگا و مدرن، بازتاب اندیشه در مطبوعات ایران، فروردین ۱۳۸۱، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما.
- ۴۰- پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی (درآمدی بر فلسفه دین)، مترجمان: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶هـ ش.
- ۴۱- پترسون مایکل، ویلیام هاسکر، و دیگران، عقل و اعتقاد دینی (درآمدی بر فلسفه دین)، مترجمان نراقی، ابراهیم سلطانی، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم: ۱۳۷۹هـ ش.
- ۴۲- جان هیگ، مباحث پلورالیزم دینی، ترجمه عبدالکریم گواهی، ناشر: تبیان، چاپ: اول، سال چاپ: ۱۳۷۹هـ ش.
- ۴۳- جهان بگلو، رامین، پیام آور روا داری مهاتما گاندی، ترجمه ابو الفضل محمودی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۹هـ ش.
- ۴۴- جرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف، التعريفات، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت، لبنان، ط: ۱، ۱۴۰۳هـ ق.
- ۴۵- جهنی، داکتر حماد، موسوعه آسان در بیان فرقه ها و گروه ها، مترجم به زبان فارسی محمد طاهر عطائی، ناشر: مرکز ثقافة الاسلامیه "بخاری" تاریخ نشر: ۱۳۹۴هـ ش.

- ٤٦- جصاص، احمد بن علي ابوبكر الرازي الحنفي (متوفى ٣٧٠هـ)، احكام القرآن، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ط: ١٤٠٥هـ ق.
- ٤٧- حاكم نيشابوري، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٩٩٠م.
- ٤٨- حموی، شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی (المتوفى: ٦٢٦هـ)، معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بیروت، الطبعة: الثانية، ١٩٩٥ م.
- ٤٩- حموی، ابوالعباس، احمد بن علی الفیومی (متوفى: ٧٧٠هـ) مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر المکتبة العلمیة.
- ٥٠- حیم، سلیمان، فرهنگ حیم انگلیسی به فارسی، مکان نشر: تهران، ناشر: فر هنگ معاصر، سال نشر: ١٣٦٣هـ ش.
- ٥١- حمید، عنایت، سیری در اندیشه سیاسی غرب، ناشر: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، سال چاپ: ١٣٧٠هـ ش.
- ٥٢- حسینی، سید حسین، پلورالیسم دینی یا پلورالیسم در دین، تهران، سروش، چاپ ١٣٨٢هـ ش،
- ٥٣- خاتمی، محمود، پدیدارشناسی، تهران، پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ١٣٨٨هـ ش.
- ٥٤- خرمدل، دکتور مصطفی، تفسیر نور، این اثر توسط سایت نوار اسلام آماده شده است، آدرس سایت: www.IslamTape.Com
- ٥٥- خلف، سعود بن عبدالعزیز، دراسات فی الادیان الیهودیة والنصرانیة، مکتبة اضواء السلف، ریاض، ط: ٤، ١٤٢٥هـ ق.
- ٥٦- دراز، محمد عبد الله، الدین، بحوث ممهدة لدراسة تاریخ الادیان، دار المعرفه الجامعیة - الاسکندریة، ط: ١٩٩٠م.
- ٥٧- دارمی، ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام، مسند الدارمی المعروف بـ (سنن الدارمی)، الناشر: دار المغنی للنشر والتوزیع، المملكة العربیة السعودیة ط: ١، ١٤١٢ هـ ق.
- ٥٨- رازی، امام محمد الرازی، فخرالدین ابن علامه ضیاء الدین عمراً المشتهر بخطیب الری، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، لبنان، بیروت، ط: ١، ١١٤٠هـ ق،
- ٥٩- ربانی، علی گلپایگانی، تحلیل و نقد پلورالیسم، قم، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ١٣٧٤هـ ش.
- ٦٠- ربانی، علی گلپایگانی، کالبدشکافی پلورالیسم دینی، کتاب نقد.
- ٦١- رابرتسون، دیوید، فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، نشر البرز، چاپ سال: ١٣٧١ هـ ش.
- ٦٢- زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الأعلام، ناشر: دار العلم للملایین، ط: ١٥، ٢٠٠٢ م.
- ٦٣- زحیلی، د وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج، ناشر: دار الفکر المعاصر، دمشق، ط: ٢، ١٤١٨ هـ.

- ٦٤- زرقانی، محمد عبدالعظیم (المتوفى: ١٣٦٧هـ) مناهل العرفان في علوم القرآن، الناشر: مطبعة عيسى البابي الحلبي و شركاه، ط: ٣.
- ٦٥- زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ) الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، ط: ٣، - ١٤٠٧ هـ
- ٦٦- زيدان، الدكتور، عبدالكريم، المحامى والمتمرس فى جامعة بغداد، الوجيز فى اصول الفقه، ، مؤسسة قرطبه، نشر، توزيع، ٩ شوال ١٣٩٦هـ ق.
- ٦٧- سجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
- ٦٨- سلمى، عياض بن نامي بن عوض، أصول الفقه الذي لا يسعُ الفقيه جهله، الناشر: دار التدمرية، الرياض - المملكة العربية السعودية، ط: ١، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
- ٦٩- سيوطى، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١هـ)، الإتقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط: ١٣٩٤هـ.
- ٧٠- سروش، عبدالكريم، صراط هاي مستقيم، تهران: انتشارات صراط، چاپ اول، ١٣٧٠هـ ش.
- ٧١- سروش، عبدالكريم، فربه تر از ايديولوژی، چاپ اول ١٣٧٢، تهران مؤسسة فرهنگي صراط.
- ٧٢- سيد قطب، تفسير فى ظلال القرآن، مترجم: دكتور مصطفی خرم دل، ناشر: تهران، احسان، چاپ خانه اسوه، چاپ دوم سال ١٣٨٧هـ ش.
- ٧٣- شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله اليمنى (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، فتح القدير، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، دمشق، بيروت الطبعة: الأولى - ١٤١٤ هـ.
- ٧٤- شهرستاني، ابى الفتح محمد عبدالكريم، الملل و النحل، ناشر: مؤسسة الحلبي و الشركاء، شارع جواد حسنى، القاهرة، ١٣٨٧هـ.
- ٧٥- شيبانى، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، مسند الإمام أحمد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و آخرون، مؤسسة الرسالة، ط: ١، ١٤٢١ هـ ق.
- ٧٦- شيرازى، ناصر مكارم، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلاميه، تهران، ١٣٧٤هـ ش، چاپ ٣٢.
- ٧٧- شمس الدين، فرهيخته، فرهنگ فرهيخته (سياسى - حقوقى)، تهران، نشر زرین، بيتا.
- ٧٨- شايگان، داريوش، اديان و مكتب هاي فلسفى هند، تهران، امير كبير ١٣٥٧هـ ش.

- ٧٩- صابوني، محمد علي، صفوة التفاسير، مترجم: سيد محمد طاهر حسيني، نشر احسان، كتاب خانة ملي ايران، چاپ اول سال ١٣٨٢هـ ش .
- ٨٠- صالح، جاد الله بسام صالح، وجود الله و صفاته بين القرآن والفلسفة التعددية الدينية، دراسة تفسيرية نقدية، دراسات: علوم الشريعة والقانون. ب، ت.
- ٨١- صدرى فر، نبى الله، محمد مولوى و على نصيرى، تبیین و ارزيايى آيات صراط مستقيم در قرآن، دو فصل نامه قرآن در آيينه پژوهش . سال اول ١٣٩٣، شماره اول.
- ٨٢- صرامى، سيف الله، احكام مرتد از ديدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران: مركز تحقيقات استراتژيك رياست جمهورى، سال چاپ: ١٣٧٦هـ ش.
- ٨٣- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، محقق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ٢٠٠٠م.
- ٨٤- طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مترجم: محمد على گرامى قمى، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، ١٣٤٤هـ ش.
- ٨٥- عبداليقين، محمد، تفسير آيات التعددية الدينية: البحث عن كتاب لسيد حسين نصر رسالة مقدمة لنيل دراجة الجامعة الأولى فى علم أصول الدين والإنسانية قسم تفسير والحديث، رقم التسجيل: ١٣٤٢١١٠٥٠، ٢٠١٨م.
- ٨٦- عمر، د احمد مختار عبد الحميد، (المتوفى: ١٤٢٤هـ) معجم اللغة العربية المعاصرة، ناشر: عالم الكتب، قاهرة، ط: ١، ١٤٢٩هـ ق.
- ٨٧- عثمانى، علامه مفتى محمد شفيح، تفسير معارف القرآن، مترجم: مولانا محد يوسف حسين پور، مركز پخش تربت جام، ناشر: شيخ الاسلام احمد جام، نوبت چاپ: پنجم ١٣٨٧هـ ش.
- ٨٨- عمرو خالد، برداشت هاى قرآنى، مترجم: محمد ابراهيم ساعدى رودى، نشر: انتشارات حافظ ابرو، مشهد، چاپ دوم: ١٣٩١هـ ش.
- ٨٩- عيني، علامه بدرالدين ابى محمد، محمود بن احمد، عمدة القاري شرح صحيح البخارى، ط: ١، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، عام نشر: ١٤٢٦هـ.
- ٩٠- فراء، أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الديلمي (المتوفى: ٢٠٧هـ)، معانى القرآن، تحقيق: أحمد يوسف النجاتي / محمد علي النجار / عبد الفتاح إسماعيل الشلبي الناشر: دار المصرية للتأليف والترجمة - مصر، ط: ١.

- ٩١- فارابی، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري (المتوفى: ٣٩٣هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، ط: ٤، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
- ٩٢- فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تهران، انتشارات زوار ١٣٤٤ هـ ش.
- ٩٣- فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله، عقيدة التوحيد وبيان ما يصادها من الشرك الأكبر والأصغر والتعطيل والبدع و غير ذلك، فروع دار القاسم، للنشر و التوزيع.
- ٩٤- فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله، ملخص في شرح كتاب التوحيد، دار العاصمة الرياض، ط: ١، ١٤٢٢ هـ ق.
- ٩٥- فيروز آبادی، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ط: ٨، ١٤٢٦ هـ ق.
- ٩٦- قاسمی، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق (المتوفى: ١٣٣٢هـ)، محاسن التأويل، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ط: ١، ١٤١٨ هـ.
- ٩٧- قاضی، دكتور احمد بن عبدالرحمن بن عثمان، دعوة التقريب بين الاديان، دراسة النقدية في ضوء عقيدة الاسلامية، رسالة علمية تقدم بها المؤلف لنيل درجة «الدكتوراه»، في جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية- الرياض.
- ٩٨- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة ط: ٢، ١٣٨٤ هـ .
- ٩٩- قرا ملكی، محمد حسين قدردان ، قرآن و پلوراليسم، تهران، انديشه جوان، ١٣٨٠ هـ ش.
- ١٠٠- قرا ملكی، محمد حسين قدردان، كند و كاوی در سويه های پلوراليزم، تهران، كانون انديشه، سال نشر: ١٣٧٨ هـ ش.
- ١٠١- قراملكی، استاد كريم زاده، تعارض دعاوی اديان، گروه فلسفه و كلام اسلامي دانشكده الهيأت و علوم اسلامي.
- ١٠٢- مسلم، ابن الحجاج، أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ١٠٣- مزى، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، (المتوفى: ٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: د. بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط ١، ١٤٠٠ - ١٩٨٠.
- ١٠٤- مقدسى، ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد (المتوفى: ٦٤٣هـ)، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم، دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت لبنان، ط ٣، ١٤٢٠ هـ ق.
- ١٠٥- مرسى، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسي [ت: ٤٥٨هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، تحقيق: عبد الحميد هنداوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ط: ١، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.

- ۱۰۶- مظہری، محمد ثناء اللہ، التفسیر المظہری، تحقیق: غلام نبی التونسی، ناشر: مکتبۃ الرشیدیہ، پاکستان، ط: ۱۴۱۲ھ۔
- ۱۰۷- مودودی، سید ابوالاعلیٰ، تفسیر تفہیم القرآن، مترجم: عبدالغنی قنبرزہی، نشر: احسان، تہران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاہ تہران، چاپ اول ۱۳۹۸ھ ش۔
- ۱۰۸- مخلص، عبدالرؤف، تفسیر انوار القرآن، (گزیدہ از سہ تفسیر: فتح القدیر شوکانی، ابن کثیر و تفسیر المنیر و ہبۃ الزحیلی) www.islam411.com
- ۱۰۹- مظہری، استاد شہید مرتضیٰ، عدل الہی، قم انتشارات صدرا، چاپ دوم: ۱۳۵۲ھ ش۔
- ۱۱۰- مک لنن، گرگور، کثرت گرائی، مترجم: نسرین طباطبائی، محل نشر: تہران، وزارت امور خارجہ، سال: ۱۳۸۴ھ ش۔
- ۱۱۱- مدد پور، محمد، مبانی اندیشہ های اجتماعی غرب از رسانس تا عصر منتسکیو، تہران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۲ھ ش۔
- ۱۱۲- ملکیان، مصطفیٰ، کثرت گرائی نجات شناختی، تہران، انتشارات اقبال، سال چاپ: ۱۳۸۰ھ ش۔
- ۱۱۳- ملکیان، مصطفیٰ، مسائل جدید کلامی، ناشر: موسسہ امام صادق. بی تا و بی جا۔
- ۱۱۴- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب - تہران، ۱۳۶۰ھ ش۔
- ۱۱۵- مک گراٹ، آلیستر، الہیات مسیحی، بخش دوم، مترجم: محمدرضا بیات، قم، دانشگاہ ادیان، ۱۳۹۲ھ ش۔
- ۱۱۶- معین، داکتر محمد معین، فرهنگ معین، ناشر: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول سال ۱۳۵۰ھ ش۔
- ۱۱۷- ملکاوی، دکتور محمد عبدالقادر، مختصر کتاب اظہار الحق، علامہ شیخ رحمت اللہ بن خلیل الکیرانوی الہندی، وزارت الشئون الاسلامیہ و الاوقاف والدعوۃ و الارشاد، ریاض، ۱۹۹۰م۔
- ۱۱۸- نیشاپوری، أبو بکر محمد بن إسحاق بن خزیمہ بن المغیرہ بن صالح بن بکر السلمي، صحیح ابن خزیمہ، تحقیق: د. محمد مصطفیٰ الأعظمی، الناشر: المکتب الإسلامی - بیروت۔
- ۱۱۹- نعمت اللہی، ہمایون، بہ مفہوم کثرت گرائی، بہ نقل از روز نامہ حیات نو، ص ۶۸، بازتاب اندیشہ، مہر ۱۳۸۱ھ ش۔
- ۱۲۰- ندوی، سید سلیمان، (المتوفی: ۱۳۷۳ھ)، الرسالة المحمدیہ، الناشر: دار ابن کثیر - دمشق ط: ۱، ۱۴۲۳ھ۔
- ۱۲۱- نجم الدین، سلیمان بن عبد القوی بن الکریم الطوفی الصرصری، أبو الربیع، (المتوفی: ۷۱۶ھ)، الانتصارات الإسلامیة فی کشف شبہ النصرانیة، تحقیق ودراسة: د. أحمد حجازي أحمد السقا، الناشر: مکتبۃ النافذة، القاهرة۔
- ۱۲۲- واحدی، أبو الحسن علی بن أحمد بن محمد بن علی، (المتوفی: ۴۶۸ھ)، أسباب نزول القرآن، تحقیق: عصام بن عبد المحسن الحمیدان، الناشر: دار الإصلاح - الدمام، ط: ۲، ۱۴۱۲ھ - ۱۹۹۲م۔
- ۱۲۳- ہاشمی، سید حسین، قرآن و کثرت گرائی دینی (پلورالیسم) مبانی، زمینہ ہا و انگیزہ ہا، ویژہ نامہ قرآن و ادیان و فرهنگ ہا، پژوهش های قرآنی ۱۳۸۱ھ شماره ۳۱۔

Summary of the research :

One of the most important issues in the contemporary world regarding the science of interpretation and philosophy of religion is the issue of religious pluralism, which has been discussed from the perspective of the Holy Quran in recent decades.

When it comes to religious pluralism, the main question is not whether there is such pluralism in itself; because the actual multiplicity of religions is undeniable; in this discussion, then, we are looking for another epistemological issue, namely the simultaneous enjoyment of multiple religions in the Qur'an. Pluralism literally means pluralism and its meaning in the philosophy of religion is the simultaneous acceptance of the legitimacy of many different religions. Proponents of pluralism have cited the appearance of some verses of the Qur'an to prove their claim, regardless of the context and the reason for its revelation, in order to make their theory consistent with it and for it in Islamic societies. Open space.

The present study under the name of (religious pluralism from the perspective of the Qur'an) with a descriptive-analytical method in the form of a library in accordance with the research method in thematic interpretation, has discussed this issue and concluded that legitimacy is limited to one religion. Unity is at the same time, which after the resurrection of the Prophet of the Apocalypse to prophet hood, legitimacy is the monopoly of the holy religion of Islam and the Qur'anic arguments of the supporters of this view have been weakened and rejected due to lack of attention to context and the revelation of verses.

The framework of this discussion is done with an introduction and three chapters: the first chapter includes concepts and generalities, the second chapter includes topics: multiplicity in existence and multiplicity of religions according to the Qur'an, Qur'anic claims of the proponents of this view and the third chapter It includes the topics: the difference between the multiplicity of religions and the simultaneous legitimacy of religions from the perspective of the Qur'an, the position of the Qur'an in relation to infidels and polytheists, the monopoly of legitimacy in Islam, doubts and rejections, which ends with suggestions and indexes.

Keywords: Pluralism, Religious Pluralism, Quranic Claims, Rejection of Doubts.



Salam university
Faculty of Shreya and Low
Department of Tafsir and Hadis



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of higher education
DM of academic Affairs

**Religious pluralism from the
perspective of the Qur'an**
(A Master's Thesis)

Student: Dil Aqa Waqar

Advisor: Dr. Fazel Hadi Wazin

Year:..... 2019